



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

سید محمد علی قزوینی

مشق مشرق

شرح قواعدت آک ہاسمین

سید مہدی حائری قزوینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میثاق منتظران: شرحی بر زیارت آل یس

نویسنده:

مهدی حائری (واصلی) قزوینی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	میتاق منتظران: شرحی بر زیارت آل یس
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	جلد ۱
۱۶	اشاره
۱۹	زیارت آل یاسین
۲۱	دعای بعد از زیارت
۲۳	فهرست مطالب
۲۹	سخن ناشر
۳۰	تقدیم
۳۱	پیشگفتار
۳۳	زیارت و توقیع
۳۳	زیارت چیست؟
۳۴	زیارت آل یس
۳۶	راوی زیارت
۳۷	توقیع چیست؟
۳۸	ناحیه مقدسه
۳۹	بهترین سرآغاز
۳۹	اشاره
۴۱	لزوم پیروی از اولیاء
۴۲	مردم سه دسته اند
۴۵	حکمت رسا
۴۷	ایمنی مردان حق
۴۸	معنی سلام در نماز

۵۰	توجه و توسل
۵۱	تشرف یاقوت حلی
۵۵	پیروی از کلام خداوند
۵۸	سلام علی آل یس: سلام بر خاندان وحی
۵۸	اشاره
۶۰	کاربرد آل در قرآن
۶۱	کاربرد آل در سنت
۶۱	کاربرد آل در کلمات فقها
۶۲	یس و آل یس
۶۷	معنی سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
۶۹	دعوتگر الهی: اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِنِیْ آیاتِهِ
۶۹	اشاره
۷۰	اقسام داعیان
۷۶	مدعیان دروغین
۷۸	مرتبی آیات الهی
۸۲	در [علم و معرفت] خداوند: اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَتَانَ دِیْنِهِ
۸۲	اشاره
۸۵	تبلیغ سوره براءت
۹۰	آنقدر در می زخم این خانه را
۹۵	دادگر دین خداوند
۹۷	خلیفه خداوند: اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِیْفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ
۹۷	اشاره
۹۷	خلافت و امامت
۹۹	خلافت در احادیث
۱۰۰	چهارمین خلیفه
۱۰۳	خلافت حضرت مهدی علیه السلام

- ۱۰۳ گستره خلافت حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۰۴ غنم هندی
- ۱۰۸ جوان خیبری
- ۱۱۵ یاری گر حق خداوند: وَنَاصِرٌ حَقُّهُ
- ۱۱۹ حجت خداوند: اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۱ گفتگو ... آنگاه هدایت
- ۱۲۵ ویژگی های حجت خدا
- ۱۲۸ خواست خداوند
- ۱۳۲ تلاوت گر کتاب خدا: اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَالِيَ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۴ تلاوت در نهج البلاغه
- ۱۳۷ چه خوش است صوت قرآن
- ۱۳۸ روشنگر حقایق قرآن: وَتَرْجُمَانَهُ
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۸ خانگی داند که اندر خانه چیست
- ۱۴۱ ساعت های شب و روز: اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۳ اقسام عبادت
- ۱۴۴ نماز و دعای فَرَج
- ۱۴۸ حضرت بقیه الله علیه السلام: اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۵۰ امام باقر علیه السلام در سفر شام
- ۱۵۲ تنها راه نجات
- ۱۵۴ اعتنای تو
- ۱۵۵ پیمان محکم خداوند: اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ

- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۸ میثاق در قرآن
- ۱۵۹ پیمان در ملکوت
- ۱۶۱ پیمان ولایت در غدیر
- ۱۶۳ وعده بزرگ خداوند: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۴ سعادت کامل جهانی
- ۱۶۸ مهدی موعود علیه السلام
- ۱۷۰ خیز که جان ها همه بر لب رسید
- ۱۷۴ نشانه عظمت حق: السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمُنْضُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ
- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۵ شرط قبولی اعمال
- ۱۷۷ دعای غریق
- ۱۷۸ دانش فرو ریخته: وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۸۰ علم سودمند
- ۱۸۴ دادرس درماندگان: وَالْغَوْتُ وَالرَّخْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعْدَا غَيْرٍ مَّكْدُوبٍ
- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۵ نجات مردم بحرین
- ۱۸۹ رحمت فراگیر: وَالرَّخْمَةُ الْوَاسِعَةُ
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۹۳ پرتوی از رحمت
- ۱۹۵ وعده حتمی: وَعْدٌ غَيْرٌ مَّكْدُوبٍ [وَعْدَا غَيْرٍ مَّكْدُوبٍ]
- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۷ وعده های توخالی
- ۱۹۹ آن گاه که بپاییزد: السَّلَامُ عَلَیْكَ جِئِن تَقُومُ

۱۹۹ اشاره
۲۰۱ چرا قائم نامیده شد؟
۲۰۴ جلد ۲
۲۰۴ مشخصات کتاب
۲۰۴ اشاره
۲۰۸ فهرست مطالب
۲۱۸ آن گاه که بنشینند
۲۱۸ اشاره
۲۱۹ گونه های قُعود
۲۲۰ خانه نشینی چرا؟
۲۲۲ باید آماده باشیم
۲۲۴ هنگام قرائت و بیان قرآن
۲۲۴ اشاره
۲۲۵ لزوم و اهمیت قرائت قرآن
۲۲۸ ضرورت تفسیر و بیان قرآن
۲۳۰ قرائت و تبیین امام عصر عَجَل الله فرجه الشریف
۲۳۲ آن گاه که نماز می گزارد و قنوت می گیری
۲۳۲ اشاره
۲۳۳ نماز کامل
۲۳۴ امام رضا علیه السلام و نماز عید
۲۳۶ نماز امام عصر عَجَل الله فرجه الشریف
۲۳۸ قنوت
۲۳۹ قنوت های امام عصر عَجَل الله فرجه الشریف
۲۴۶ در حال رکوع و سجود
۲۴۶ اشاره
۲۴۷ رکن اعظم نماز

۲۴۸	سجده عبادت بزرگ
۲۵۲	تهلیل و تکبیر امام علیه السلام
۲۵۲	اشاره
۲۵۲	تهلیل امام علیه السلام
۲۵۵	تکبیر امام علیه السلام
۲۵۸	حمد و استغفار امام علیه السلام
۲۵۸	اشاره
۲۵۸	حمد خداوند
۲۵۹	گونه های حمد
۲۶۱	استغفار امام علیه السلام
۲۶۳	استغفار معصومین
۲۶۷	سلام در هر صبح و شام
۲۶۷	اشاره
۲۶۷	اهمیت صبح و شام
۲۷۰	هنگام عرضه اعمال
۲۷۳	سلام در شام تا و روز آشکار
۲۷۳	اشاره
۲۷۳	از اسرار آفرینش شب و روز
۲۷۵	سلام بر امام علیه السلام در شب و روز
۲۷۸	گردش افلاک در آن حضرت تأثیر ندارد
۲۸۲	پیشوای امانتدار
۲۸۲	اشاره
۲۸۲	مفهوم امامت
۲۸۴	ضرورت وجود امام علیه السلام
۲۸۹	نشانه های امام
۲۹۲	مفهوم امانت

۲۹۴	برترین امید
۲۹۴	اشاره
۲۹۴	(۱) مقدم
۲۹۶	(۲) مأمول
۲۹۹	یگانه آرزوی اهل ایمان
۳۰۲	سلام های فراگیر
۳۰۲	اشاره
۳۰۲	از معانی سلام
۳۰۴	موارد سلام
۳۰۹	مفهوم شهادت
۳۰۹	اشاره
۳۱۱	مولای من
۳۱۲	امام زمان (عج) شهادت می دهد
۳۱۶	زیارت امام حسین علیه السلام
۳۲۰	برترین زیارت
۳۲۲	گواهی به یگانگی خداوند
۳۲۲	اشاره
۳۲۲	(۱) معنی تهلیل
۳۲۳	(۲) فضیلت و اهمیت تهلیل
۳۲۵	(۳) آثار دنیوی و ثواب های اخروی تهلیل
۳۲۶	(۴) شرایط تهلیل
۳۲۸	(۵) از اسرار تهلیل
۳۲۹	نام شریف محمد صلی الله علیه و آله وسلم
۳۳۰	بنده برگزیده خداوند
۳۳۲	رسالت بزرگ
۳۳۴	زندگی نامه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

- ۳۳۶ از رویدادهای مهم
- ۳۴۰ دوستان واقعی خداوند
- ۳۴۰ اشاره
- ۳۴۱ رتبه اول حبیب الله
- ۳۴۳ محبت اهل البيت عليهم السلام
- ۳۴۶ حضرت زهرا عليها السلام از ولادت تا شهادت
- ۳۴۹ از فضایل صدیقه کبری عليها السلام
- ۳۵۲ مولای متقیان علی علیه السلام
- ۳۵۲ اشاره
- ۳۵۲ نام مقدس علی علیه السلام
- ۳۵۵ لقب امیرالمؤمنین
- ۳۵۸ (۲) حدیث منزلت
- ۳۵۹ (۵) حدیث علی مع الحق
- ۳۶۰ امام دوم
- ۳۶۰ اشاره
- ۳۶۲ سیره امام مجتبی علیه السلام
- ۳۶۳ دلایل امامت
- ۳۶۸ حجّت و امام سوّم
- ۳۶۸ اشاره
- ۳۶۹ فضایل و دلایل امامت
- ۳۷۱ زینت آسمان و زمین
- ۳۷۳ حماسه جاودانی
- ۳۷۵ سرور اهل وفا
- ۳۷۷ حضرت امام سجّاد علیه السلام
- ۳۷۷ اشاره
- ۳۷۹ پرتوی از دلایل

- ۳۸۲ از آثار بی شمار
- ۳۸۵ پنجمین امام معصوم
- ۳۸۵ اشاره
- ۳۸۶ سلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۳۸۸ نگاهی به فضایل و دلایل امامت
- ۳۹۰ حدیث لوح
- ۳۹۴ حجّت و امام ششم
- ۳۹۴ اشاره
- ۳۹۵ سرو امامت
- ۴۰۰ از مناظرات
- ۴۰۴ امام و حجّت هفتم
- ۴۰۴ اشاره
- ۴۰۶ مسلمان شدن راهب بزرگ
- ۴۰۸ بر مستند امامت
- ۴۱۳ حجّت هشتم امام رضا علیه السلام
- ۴۱۳ اشاره
- ۴۱۳ شکوه امامت
- ۴۲۳ نهمین امام معصوم
- ۴۲۳ اشاره
- ۴۲۳ اعجاز امامت
- ۴۲۹ در مجلس معتصم
- ۴۳۱ امام دهم حضرت هادی علیه السلام
- ۴۳۱ اشاره
- ۴۳۱ عظمت امامت
- ۴۳۶ هجرت به سامرا
- ۴۳۸ امام یازدهم حضرت عسکری علیه السلام

- ۴۳۸ اشاره
- ۴۳۸ از دلایل و معجزات
- ۴۴۱ تفسیر امام علیه السلام
- ۴۴۳ حدیث شهادت
- ۴۴۷ آخرین امام
- ۴۴۷ اشاره
- ۴۴۹ غیبت خورشید
- ۴۵۳ فهرست منشورات مسجد مقدس جمکران
- ۴۶۵ درباره مرکز

میثاق منتظران: شرحی بر زیارت آل یس

مشخصات کتاب

عنوان قراردادی: زیارتنامه آل یاسین. شرح

عنوان و نام پدیدآور: میثاق منتظران: شرحی بر زیارت آل یس جلد 1 / مولف مهدی حائری (واصلی) قزوینی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران)، 1382 -

مشخصات ظاهری: ج 2

شابک: 8000 ریال : ج 1 : 964-8484-01-5 ؛ ج 3 : 978-964-8956-89-4

یادداشت: ج 1 (زمستان 1382).

یادداشت: ج 2 (چاپ اول: تابستان 1385).

یادداشت: ج 3 (چاپ اول: 1391) (فپا).

یادداشت: ناشر جلد سوم: دارالانصار، 1391.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: زیارتنامه آل یاسین -- نقد و تفسیر

موضوع: زیارت نامه ها

شناسه افزوده: حائری قزوینی، سید مهدی، 1334 -

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP271/7 / آ70422 ح 2 1382

رده بندی دیویی: 297/777

شماره کتابشناسی ملی: م 82-26915

ص: 1

جلد 1

میثاق منتظران: شرحی بر زیارت آل یس جلد 1

مؤلف مهدی حائری (واصلی) قزوینی.

ص: 3

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِيَّ آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّجَةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي أَنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَى-ك-يَا مِيث-اقِ اللَّهِ الَّذِي أَخ-ذَهُ وَوَكَّ-دَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَع-دِ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْدُوبُ، وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرِ مَكْدُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيُ وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أُشْهِدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أُشْهِدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا

شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الشَّرَّ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ. يَا مَوْلَايَ شَقِيٍّ مَنْ خَالَفَكُمْ وَسَعَدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، فَاتَّهَدْ عَلَى مَا أَتَّهَدْتُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيَ يَتْمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا أَسَدَ حَطَّتْهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَرَسُولُهُ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَاكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ، آمِينَ آمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي بِنُورِ الْبَيْتِ-يُنْ، وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ، وَفِكْرِي نُورَ
النِّيَّاتِ، وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصَدْرِي نُورَ الصُّبْحِ-آءِ، وَسَمْعِي نُورَ
الْحِكْمِ-مَهْ، وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمُؤَالَاهِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى أَلْقَاكَ، وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَتَعَشَّيْنِي رَحْمَتِكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، وَالدَّاعِي إِلَى سَبِي-لِكَ، وَالْقَائِمِ بِقِس-طِكَ، وَالثَّ-آئِرِ بِأَمْرِكَ، وَوَلِيِّ
الْمُؤْمِنِينَ، وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الطُّلْ-مَهْ، وَمُنِي-رِ الْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمِ-مَهْ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ، الْمُرْتَقِي-بِ
الْخَائِفِ، وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَدِّفِيهِ النَّجَاهِ، وَعَلِمِ الْهُدَى، وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى، وَمُجَلِّي الْعَمَى (الْعَمَاءِ)، الَّذِي
يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقَسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَايَكَ الَّذِينَ فَارَضَتْ طَاعَتَهُمْ وَ
أَوْجَبَتْ حَقَّهُمْ وَأَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيرًا. اللَّهُمَّ أَنْصُرْ-رُهُ وَأَنْتَصِرْ بِهِ

لِدِينِكَ، وَانصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ. اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ، وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانصُرْ ناصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خاذِلِيهِ، وَأَقْصِمِ قاصِمِيهِ، وَأَقْصِمِ بِهِ جبابِرَةَ الكُفْرِ، وَأَقْتُلْ بِهِ الكُفَّارَ وَالمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ المُلْحِدِينَ، حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، بَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَآمِ الْأُضَى عَدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ -كَصَلَّى اللَّهُ عَالَ- يَهُ وَآلِهِ. وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَأَرْنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ، وَفِي عَادُوهُمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ص: 7

فهرست مطالب

- سخن ناشر *** 11
- پیشگفتار *** 13
- زیارت و توقیع *** 15
- زیارت چیست؟ *** 15
- زیارت آل یس *** 16
- راوی زیارت *** 18
- توقیع چیست؟ *** 19
- ناحیه مقدّسه *** 20
- بهترین سرآغاز *** 21
- لزوم پیروی از اولیاء *** 23
- مردم سه دسته اند *** 24
- حکمت رسا *** 27
- ایمنی مردان حق *** 29
- معنی سلام در نماز *** 30
- توجّه و توسّل *** 32
- تشرّف یاقوت حلّی *** 33
- پیروی از کلام خداوند *** 37
- سَلَامٌ عَلٰی آلِ یس
- سلام بر خاندان وحی *** 40
- کاربرد آل در قرآن *** 42

کاربرد آل در سنت *** 43

کاربرد آل در کلمات فقها *** 44

یس و آل یس *** 44

معنی سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم *** 49

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّنِي آيَاتِهِ

دعوتگر الهی *** 51

اقسام داعیان *** 52

مدعیان دروغین *** 58

مرئی آیات الهی *** 60

ص: 8

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ

در [علم و معرفت] خداوند *** 64

تبلیغ سوره براءت *** 67

آنقدر در می زنم این خانه را *** 72

دادگر دین خداوند *** 74

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ

خلیفه خداوند *** 76

خلافت و امامت *** 76

خلافت در احادیث *** 78

چهارمین خلیفه *** 79

خلافت حضرت مهدی علیه السلام *** 81

گستره خلافت حضرت مهدی علیه السلام *** 81

غانم هندی *** 82

جوان خیبری *** 86

یاری گر حقّ خداوند *** 93

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ

حجّت خداوند *** 97

گفتگو... آنگاه هدایت *** 99

ویژگی های حجّت خدا *** 103

خواست خداوند *** 106

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ

تلاوت گر کتاب خدا *** 110

تلاوت در نهج البلاغه *** 112

چه خوش است صوت قرآن *** 115

روشنگر حقایق قرآن *** 116

خانگی داند که اندر خانه چیست *** 116

السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ

ساعت های شب و روز *** 119

اقسام عبادت *** 121

نماز و دعای فَرَج *** 122

ص: 9

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ

حضرت بقيه الله عليه السلام *** 126

امام باقر عليه السلام در سفر شام *** 128

تنها راه نجات *** 130

اعتنای تو *** 132

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ

پیمان محکم خداوند *** 133

میثاق در قرآن *** 136

پیمان در ملکوت *** 137

پیمان ولایت در غدیر *** 139

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي صَمِنَهُ

وعده بزرگ خداوند *** 141

سعادت کامل جهانی *** 142

مهدی موعود علیه السلام *** 146

خیز که جان ها همه بر لب رسید *** 148

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْذُوبُ

نشانه عظمت حق *** 150

شرط قبولی اعمال *** 151

دعای غریق *** 153

دانش فروریخته *** 154

علم سودمند *** 156

وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعْدَا غَيْرِ مَكْذُوبٍ

دادرس در ماندگان *** 160

نجات مردم بحرین *** 161

رحمت فراگیر *** 165

پرتوی از رحمت *** 169

وعده حتمی *** 171

وعده های تو خالی *** 173

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ

آن گاه که بپاخیزد *** 175

چرا قائم نامیده شد؟ *** 177

ص: 10

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً

هر کس امام زمان خویش را نشناسد و بمیرد،

پس به مرگ جاهلیت مرده است.

سخن ناشر

عرض ارادت و توجه خاص به امام زمان علیه السلام برای هر فرد لازم و ضروری است. زیارت شریف آل یس به چگونگی ابراز ارادت و عرض سلام به ساحت مقدس حضرت ولی عصر - ارواحنا لثراب مقدمه الفداء - می پردازد.

کتاب «میثاق منتظران» شرحی بر زیارت آل یس می باشد، که به قلم شیوای مؤلف محترم حضرت حجّه الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی (واصلی) حائری قزوینی نگاشته شده است.

آنچه در پیش رو دارید، دفتر اول از این کتاب می باشد که به شرح

دوازده سلام (از ابتدای زیارت آل یس «سلام الله علی آل یس» تا فراز «السلام علیک حین تقوم») پرداخته است. و این شاء الله بزودی دفتر دوم آن به زیور طبع آراسته خواهد شد.

در پایان از زحمات مؤلف محترم در تألیف این کتاب کمال تشکر را داریم. امیداست طبع و نشر این اثر موجبات رضایت و خشنودی حضرت ولی عصر آقا امام زمان علیه السلام را فراهم آورد.

انتشارات مسجد مقدس جمکران

ثواب این اثر ناچیز را نثار می‌کنم:

به روح شریف پدر ارجمندم، خادم بااخلاص خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرحوم حاج سید ابوالقاسم واصلی حائری قزوینی که با گفتار و رفتار زیبای خویش، مردم را به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رهنمون بود و مرا از کودکی با یاد مولایم حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - آشنا نمود، و تار و پودم را به نام محبوبم عطر آگین ساخت،

و مطالعه این نوشتار را تقدیم می‌کنم:

به همه جویندگان سعادت و منتظران دولت کریمه حضرت حجّت علیه السلام؛ به ویژه جوانان عزیز شیعه.

ص: 12

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله واهب النعمه، والصلوه والسلام على نبي الرحمة

وشفيح الأئمّه، محمّد وآله الأئمّه، سيّما مولانا الإمام المنتظر

المهدّي طاووس أهل الجنّه، وكاشف الكرب والمحنة

ومزيل الظلم والفتنه

پیشگفتار

لطف خاصّ الهی و عنایت بزرگ مولایم حضرت مهدی - روحی لثراب مقدمه الفداء - مرا بر کرانه اقیانوس ژرف و پربرکت زیارت آل یس کشید، و جرعه ای از چشمه جوشان معارف لذت بخش آن، بر لبان تشنه ام رسانید، و روح تازه ای در کالبد سرد و افسرده ام دمید، و از گوهرهای تابناک حقایق پیمانه ام را لبریز نمود، تا به گلستان منتظران عدل و داد غنچه ای بیفزاید و رهروان کمال را مونس و یار گردد.

خداوند متعال را بسی شکرگزارم که توفیقی تازه به من عطا فرمود تا پس از انتشار ترجمه کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» و نیز «سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن»، سومین اثر خود را درباره مولایم حضرت بقیه الله - روحی فدا - به مطالعه کنندگان محترم به خصوص جوانان متدین تقدیم کنم.

زیارت آل یس مجموعه کامل اعتقاد صحیح، و راه و رسم خداپرستی و دینداری است که در عصر تاریک و پرفتنه و فساد غیبت، چراغی فروزان و راهنمایی مطمئن برای جویندگان راه حق و پویندگان مسیر کمال و صراط مستقیم است.

این هشدار طیب الهی است که از آلودگی انسانها به پلیدی های فکر و ناهنجاریهای رفتار جلوگیری می کند و نسخه شفابخشی است که مبتلایان

و بیماران را رهایی و بهبود می بخشد، و به طور کلی جامعه را به سوی خوبی‌ها و شایستگی‌ها سوق می‌دهد و از کجروی‌ها و پستی‌ها باز می‌دارد.

علمای گرانقدر شیعه از دیرباز این زیارت شریف را در آثار خود نقل کرده‌اند، و پیوسته به حفظ و خواندن آن سفارش نموده‌اند، لذا شیفتگان حضرت بقیه الله الاعظم - عجل الله فرجه الشریف - همواره به تلاوت آن مداومت داشته و دارند و از آثار و برکات بی‌پایان آن بهره‌ها یافته‌اند، و در بسیاری از بلاد شیعه، مجالسی به منظور خواندن آن برگزار می‌شود.

نسخه‌ای که مبنای این شرح قرار گرفته به روایت شیخ جلیل ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی قدس سره (از علمای قرن پنجم هجری) در کتاب پُر ارج «الاحتجاج» (1)

می‌باشد که با اثر جاودانه «بحار الانوار» (2)

علامه شیخ محمد باقر مجلسی قدس سره مراجعه و مقابله شده است.

شایان تذکر است که سعی کرده‌ام تمامی مطالب این شرح مستند به دلایل عقلی و نقلی و در عین حال ساده و روان باشد، و از مباحثی که قابل فهم همگان نیست و اثبات آنها دشوار است، پرهیز نموده‌ام.

از درگاه خداوند عاجزانه مسئلت دارم که این کمترین خدمت را از بنده حقیر سراپا تقصیر خود بپذیرد و آن را ذخیره آخرتم قرار دهد، و خوانندگان عزیز را مشمول نظر و عنایت خاص حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - سازد، و همه ما را در شمار یاران و خدمتگزاران حضرتش مقرر بدارد و به سعادت دیدار آن چهره تابناک نایل فرماید.

چنانکه از خوانندگان محترم انتظار دارم مرا از دعای خیر فراموش ننمایند و از نقطه نظرهای سودمند خود بهره‌مند سازند.

12 ربیع الاول/ 1420 هـ - ق.

سید مهدی واصلی حائری

ص: 14

1- - الاحتجاج علی اهل اللجاج: 2/315.

2- - بحار الانوار: 53/171؛ 102/81.

زیارت در لغت دیدار کردن با قصد را گویند که در ریشه این مفهوم میل و گرایش نهفته است، گویی زیارت کننده از دیگران روی گردانده و به سوی زیارت شونده تمایل و قصد کرده است. (1)

حضور در پیشگاه شخص به جسم و جان، و نیز توجه قلبی و حضور دل نسبت به اولیای خدا زیارت است، و زیارت یکی از اعمال پسندیده و سنت های برجسته است که در احادیث معصومین علیهم السلام نسبت به آن تأکید شده و پاداش های فراوانی برای زائر بیان گردیده است.

در اینجا راجع به بعضی آثار و خصوصیات زیارت معصومین علیهم السلام به اختصار می پردازم، سپس به طور فشرده زیارت آل یس را معرفی می کنم، آنگاه شرح جملات آن را آغاز می نمایم:

از وظایف شرعی هر فرد مؤمن است که به زیارت معصومین علیهم السلام اهتمام ورزد، چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است: «هر آنکه قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مانند آن است که در زمان حیاتم زیارت کرده باشد، و کسی که قبر مرا زیارت ننماید، به من جفا کرده است».

و از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هر آنکه مرا یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت او را زیارت خواهم کرد و از وحشت آن روز نجاتش خواهم داد».

ص: 15

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: «هر امامی را به گردن دوستان و پیروانش پیمانی است که وفای به این پیمان، هنگامی به حدّ تمام و کمال می رسد که قبرهایشان را زیارت کند، پس هر که امامان را از روی علاقه زیارت نماید و به آنچه مورد خواست و رغبت آنان بوده تصدیق داشته باشد، روز قیامت شفیع او خواهند بود».

و احادیث بسیار دیگر که این وظیفه در آنها تأکید و آثار اخروی آن بیان گردیده است.

اما آثار دنیوی: با توجه به اینکه معصومین علیهم السلام الگوی مردم هستند، پس زیارت و دیدار ایشان در زمان حیاتشان و تشرّف به مزارشان بعد از وفاتشان، یکی از مهم ترین وسایل پرورش فکر و تصحیح و تکمیل اعتقاد و تهذیب نفس و تعدیل عمل است، و چه بسیار کسانی که در فکر یا عمل آنها خللی بوده و بر اثر زیارت یکی از معصومین، دگرگونی در آنها حاصل گردیده و از کارهای ناپسند و یا اندیشه های نادرست رهایی یافته اند، و از پرتو عنایت معصومین بهره گرفته در زندگی آنان تحوّلی پدید آمده است.

علاوه بر اینکه در زیارت معصومین علیهم السلام زمینه استجاب دعا و قضاء حوائج و شفای بیماران کاملاً فراهم است، حکایت های بی شمار از این آثار و نتایج در کتاب ها و بر سر زبان ها بسی رایج است.

شایان ذکر است که زیارت معصومین علیهم السلام در صورتی که رفتن کنار قبورشان مقدور نباشد، از راه دور نیز انجام می گیرد، یا این که می توان دیگری را به نیابت از خود به زیارت فرستاد، چنانکه این امور بین مردم مؤمن و ملتزم به آداب دینی پیوسته معمول بوده است، و فقهای بزرگوار در بیان احکام زیارت نایب، فصلی را اختصاص داده اند.

زیارت آل یس

این زیارت از مشهورترین زیارتنامه هایی است که در توقیع شریف حضرت ولی عصر علیه السلام به جناب محمّد بن عبد الله بن جعفر حمیری صادر

گردیده. در مقدمه این زیارت چنین آمده است: «...هر گاه خواستید به وسیله ما به سوی خداوند توجه کنید و به ما روی آورید، پس همان گونه که خداوند فرموده است، بگویید: سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَس...».

این زیارت با بیست و سه سلام آغاز شده که سلام اول به آل یس - یعنی عترت پاک پیامبر علیهم السلام - و سلام های بعدی هر یک با القاب و عناوین خاصّ حضرت مهدی علیه السلام می باشد، سپس با اظهار و اقرار اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - بر آنها و تجدید عهد وفاداری نسبت به اولیای دین، زیارت به پایان می رسد.

بعد از زیارت، دعایی است برای نورانیت زائر به انواع نورهای الهی که ترجمه بخشی از آن چنین است: «خداوندا! از تو می خواهم که درود فرستی بر محمّد، پیامبر رحمت و [درود فرستی بر] کلمه نورت (آل محمّد علیهم السلام)، و دلم را به نور یقین و سینه ام را به نور ایمان و اندیشه ام را به نور نیت های خوب و تصمیمم را به نور دانش و نیرویم را با نور کار (شایسته) و زبانم را به نور راستگویی و... آکنده سازی...». آنگاه درخواست درود بر امام عصر - ارواحنا فداه - با توجه به صفات حمیده آن بزرگوار، و دعا برای نصرت و حفاظت و تعجیل فرج و قیام آن حضرت، و پر شدن زمین از عدل و داد، و نابودی کفّار و منافقین و دشمنان دین.

این زیارت به تصریح بعضی از علماء، جامع و کامل و از بهترین زیارت های آن حضرت است که در همه اوقات و در هر مکان می شود آن را خواند، سندهای این زیارت را صحیح و معتبر دانسته اند و در مجامع مهمّ حدیث و دعا نقل گردیده است. (1)

خداوند به ما توفیق دهد که به خواندن آن مداومت کنیم.

ص: 17

1- - پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی: 135؛ الفوز الأكبر: 67. البته مطالب فوق به قلم مؤلّف در دایره المعارف تشیّع: 8/566 منتشر گردیده که با اندکی تغییر در اینجا گنجانده شد.

زیارت آل یس و دعای بعد از آن، توسط محمد بن عبد الله حمیری، از حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - روایت شده، که توقیع شریف به نام او صدور یافته است. در اینجا زندگی نامه کوتاهی از او می آوریم:

شیخ ابوجعفر محمد بن عبد الله بن جعفر بن الحسین بن جامع بن مالک حمیری قمی، از محدثان گرانقدر و دانشوران نامدار شیعه در اوایل غیبت صغری بوده است. پدرش ابوالعباس عبد الله بن جعفر حمیری، از اصحاب بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام و از مؤلفان و محدثان مورد وثوق به شمار آمده و از آثار ارزشمند او، جمع آوری و تدوین توقیعات بوده است. همچنین احمد و جعفر و حسین - فرزندان دیگر عبد الله بن جعفر حمیری - از محدثان برومند و نامدار شیعه بوده اند و با حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - مکاتبه داشته اند. نسبت حمیری از آن جهت است که این خاندان از نسل قبیله حمیر از قبایل بزرگ یمن بوده اند، و عنوان قمی به اعتبار اقامت در شهر مقدس قم می باشد.

شیخ ابوجعفر حمیری از اساتید شیخ کلینی رحمه الله (متوفی 329 هـ.ق) به شمار آمده است، همچنین علی بن حاتم قزوینی کتاب هایش را از وی روایت نموده، و نیز شیخ صدوق رحمه الله (متوفی 381 هـ.ق) به واسطه احمد بن هارون فامی و جعفر بن الحسین از او روایت کرده است. جعفر بن محمد بن قولویه رحمه الله (متوفی 369 هـ.ق) هم از حمیری حدیث گرفته است.

حمیری آثار ارزشمندی داشته، از جمله: کتاب الحقوق، کتاب الأوائل، کتاب السماء، کتاب الأرض، کتاب المساحه والبلدان، کتاب ابلیس و جنوده، و کتاب الاحتجاج؛ و نیز در ابواب مختلف شریعت مسائلی از حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - پرسیده، و سه توقیع از سوی آن حضرت در پاسخ به سؤالات او صادر گردیده است، در یکی از این توقیعات پس از

جواب سؤالات، امام زمان - ارواحنا فداه - عنایت فرموده اند و این ارمان سعادت را مرقوم داشته اند، و شیعیان را به آن افتخار بخشیده اند. (1)

از خداوند منان مسئلت دارم که روح شیخ حمیری و تمامی اصحاب و یاران ائمه اطهار علیهم السلام که واسطه رسیدن کلمات نورانی ایشان به نسلهای بعدی بوده اند را شاد گرداند و پاداش آنها را فزونی بخشد.

توقیع چیست؟

«خَرَجَ التَّوْقِيعُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ»؛

این توقیع از ناحیه مقدسه - که خداوند نگهدارش باد - صادر گردید.

توقیع به معنی امضاء کردن نامه و فرمان، و نشان نهادن روی نامه و منشور می باشد، و نیز پاسخ هایی است که بزرگان و دولتمردان، زیر سؤالها و درخواست های کتبی که از ایشان می شود، بنویسند.

توقیع نویسی از دیرباز بین حکام و فرمانروایان رواج داشته، و موارد بسیار زیادی از توقیعات آنها در متون تاریخی و غیره به چشم می خورد، کتاب توقیعات کسری نمونه ای از این آثار است، و نیز در «صبح الاعشی» (10/292 به بعد) و تمامی دو جلد 11 و 12 و قسمتی از جلد 13 را با ذکر توقیعات بسیار، با موضوعات مختلف پرداخته است، همچنین در کتاب «العقد الفرید» (2/226 به بعد) طی چند فصل توقیعات مختلفی آمده است.

در کتب روایی، فقهی و تاریخی شیعه قسمتی از مکتوبات ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان توقیعات آمده که عمده آنها - از لحاظ کمیت و کیفیت - توقیعاتی است که از سوی امام زمان حضرت حجه بن الحسن - ارواحنا فداه - صادر گردیده است، و توقیعات صادره از ائمه دیگر بسیار کمتر بوده، و از بعضی از ایشان - تا آن جا که جستجو کرده ام - هیچ توقیعی در دست نیست.

برای نمونه به این موارد اشاره می کنیم: چند توقیع کوتاه از حضرت

ص: 19

1- رجال نجاشی: 152؛ نوابغ الرواه: 278؛ تنقیح المقال: 3/139؛ الذریعه: 4/401.

علی علیه السلام؛ توقیعی از امام کاظم علیه السلام؛ توقیعاتی از حضرت رضا علیه السلام؛ و چندین توقیع از حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام. (1)

مقاله نسبتاً مبسوطی راجع به توقیعات طی ده بخش، در کتاب دایره المعارف تشیع نوشته ام که در اینجا فقط فهرست مطالب آن را یاد می‌کنم: رابطه اعجاز با توقیعات؛ استدلال به توقیعات؛ خطّ توقیعات؛ همه توقیعات توسط نواب خاص ظاهر شده؛ مدّت خروج توقیع؛ مطالب مطرح شده در توقیعات؛ دفع خطر از شیعیان؛ بیزاری از منحرفان؛ توقیعات در کتابها و آثار بزرگان (منابع توقیعات)؛ نمونه ای از توقیعات. (2)

ناحیه مقدّسه

ناحیه در لغت به معنی جهت و جانب، کرانه و گوشه زمین، و سمت و سوی آمده است، چنانکه گویند: ناحیه مسجد، ناحیه سلطان، ناحیه شهر، و... جمع آن نواحی است. این تعبیر احترام آمیز کنایه از جایگاه مخفی حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - و یا کنایه از شخص آن حضرت بوده که این اسم رمز بین شیعیان در زمان غیبت صغری رواج داشته است. (3)

شیخ طبرسی قدس سره فرموده است: شیعیان در زمان غیبت نخستین، از آن حضرت و از غیبت او به عنوان ناحیه مقدّسه (جانب پاک و معصوم) تعبیر می‌کردند، و این رمزی بود که شیعیان آن را می‌شناختند، و امام علیه السلام را به یکدیگر معرفی می‌نمودند، همچنین به طریق رمز و تقیّه آن حضرت را قاتم [غریم]، و صاحب الأمر نیز می‌گفتند. (4)

محدّث نوری قدس سره نیز به نقل از جنّات الخلود آورده است: در ایّام تقیّه گاهی آن حضرت را به این لقب می‌خواندند. (5)

ص: 20

1- - اصول کافی: 1/107؛ عیون اخبار الرضا: 2/86؛ کشف الغمّه: 3/33؛ بحار الانوار: 50/103.

2- - دایره المعارف تشیع، 5/150 - 153.

3- - مجمع البحرین: 1/410.

4- - اعلام الوری: 418؛ کشف الغمّه: 3/309.

5- - النجم الثاقب، 64؛ جنّات الخلود، صفحه چهلّم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ:

به نام خداوند بخشنده مهربان

نام خداوند بهترین سرآغاز است که خود کتاب شریفش رابه این جمله نورانی شروع نموده و مؤمنان را چنین آموخته، که در ابتدای کار و پیش از هر گفتار، به این کلام گهربار، زبان و قلم را زینت بخشند و از نیروی شگفت آور آن یاری جویند.

اولیای حق نیز به تعلیم ربّانی، همیشه سخن و عمل خویش را به آن آغاز می کردند و «بسم الله الرحمن الرحيم» را شعار مؤمنان و مهمترین آیه قرآن برشمرده اند.

احادیث در فضیلت این کلمه مبارکه بسیار، و اسرار نهفته در آن بی شمار است، تا آن جا که جمعی از علماء راجع به بسم الله و خصوصیات آن کتاب های خاصی پرداخته اند. (1)

از جهت تبرک و تذکر به حکمت اهتمام بزرگان دین به این کلام متین، و اشاره به اینکه حضرت بقیه الله الاعظم - عجل الله فرجه الشریف - نیز سخن خویش را به آن آغاز نموده اند، پنج حدیث به میمنت این عدد مقدّس در اینجا می آورم:

1 - رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِبِسْمِ اللّٰهِ فَهُوَ آتِبٌ» (2)

؛ هر کار مهمی که با بسم الله آغاز نشود ناقص است [و به آخر نرسد] .

ص: 21

1- - الاسم الاعظم: 8 - 10.

2- - وسائل الشیعه، 4/1194.

2 - همچنين رسول اكرم صلى الله عليه و آله وسلم فرمودند: «لا يُرَدُّ دُعَاءُ أَوْلَاهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَإِنَّ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُمْ يَقُولُونَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَتُثْقَلُ حَسَنَاتُهُمْ فِي الْمِيزَانِ، فَيَقُولُ الْأَمَمُ: مَا أَرْجَحَ مَوَازِينَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! فَيَقُولُ الْأَنْبِيَاءُ: إِنَّ ابْتِدَاءَ كَلَامِهِمْ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى لَوْ وُضِعَتْ فِي كِفَّةِ الْمِيزَانِ وَوُضِعَتْ سَيِّئَاتُ الْخَلْقِ فِي كِفَّةٍ أُخْرَى، لَرُجِحَتْ حَسَنَاتُهُمْ (1)»

؛ هر دعایی که اول آن بسم الله الرحمن الرحيم باشد، بازگردانده نمی شود [و به طور مسلم به اجابت می رسد]، و به راستی که امت من روز قیامت [به محشر] می آیند در حالی که بسم الله الرحمن الرحيم می گویند، پس حسنات آنان در ترازوی عمل سنگین می شود، امتان دیگر گویند: چقدر ترازوهای امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم سنگین است! پیامبران فرمایند: البته سرآغاز سخنان ایشان سه اسم از اسماء خداوند متعال است که اگر در یک کفه ترازو نهاده شود و بدی های تمامی خلق در کفه دیگر نهاده شود، به طور مسلم حسنات ایشان [به برکت این سه اسم مقدس] افزون تر [و سنگین تر] خواهد بود.

3 - امام صادق علیه السلام به صفوان جمّال فرمودند: «ما أُنزِلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ كِتَابًا إِلَّا وَفَاتِحَتُهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَإِنَّمَا كَانَ يُعْرَفُ انْقِضَاءَ السُّورَةِ بِنُزُولِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابْتِدَاءً لِأُخْرَى (2)»

؛ خداوند هیچ کتابی از آسمان فرو نرستاد، مگر اینکه سرآغاز آن بسم الله الرحمن الرحيم بود، و پایان یافتن سوره

فقط بدین گونه شناخته می شد که بسم الله الرحمن الرحيم به عنوان آغاز سوره دیگر نازل می گشت.

4 - همچنين امام صادق علیه السلام فرمودند: «لا تَدْعُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ كَانَ بَعْدَهُ شَيْءٌ عَرَبِيٌّ (3)؛ بسم الله الرحمن الرحيم را وا مگذار، هرچند که پس از آن شعری باشد [یعنی بخواهی شعری بخوانی یا بنویسی].»

ص: 22

1- - تفسیر البرهان، 1/42.

2- - تفسیر عیاشی، 1/19.

3- - الکافی، 2/673؛ نور الثقلین، 1/5-6.

5 - از امام صادق و امام رضا علیهما السلام روایت آمده که فرمودند: «إِنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا(1)؛ در حقیقت نزدیکی بسم الله الرحمن الرحيم به اسم اعظم خداوند، از سیاهی چشم به سفیدی آن بیشتر است.

لزوم پیروی از اولیاء

«لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ»؛ نه امر او [خداوند] را درمی یابید، و نه از اولیای او می پذیرید.

انسان در هیچ زمانی از دلالت و هدایت و تعلیم و تربیت الهی بی نیاز نبوده و نخواهد بود، هر چه مایه سودمندی و ادامه زندگی و پیشرفت مردم است، باید آن را در تعالیم و دستورات آسمانی جستجو کرد و از رهنمودهای مربیان الهی انتظار داشت.

خداوند به لطف بی پایان و رحمت بی کران خویش، در هر زمانی هدایتگری برگزیده و مربی شایسته ای تعیین کرده و به مردم معرفی نموده است، و هرگز زمین از وجود حجّت حق خالی نبوده است، چنانکه در آیات قرآن و احادیث فراوان این مطلب تأکید شده، از جمله خداوند می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ * وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»(2)؛ تو فقط هشدار دهنده ای، و برای هر قومی هدایتگری است.

و در حدیث از امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ(3)؛ همواره جز این نبوده که خداوند را حجّتی در زمین بوده است که حلال و حرام را بیاموزد و مردم را به راه خدا فراخواند».

ص: 23

1- - عیون أخبار الرضا، 2/5؛ تهذیب الأحكام، 2/289.

2- - سوره رعد: آیه 7.

3- - اصول کافی، 1/1 باب أنّ الارض لا تخلو من حجّه، حدیث 3.

اما مردم نسبت به این مرتیان بزرگوار و هدایتگران شایسته و امانتدار بر دو دسته تقسیم گردیده اند: دسته ای به مخالفت و عناد و تمسخر و لجبازی و عصیانگری پرداخته اند و از آنان روی برتافتند و چه بسیار از داعیه های حق را به شهادت رساندند.

دسته دیگر - که همیشه در اقلیت بوده اند - به امر خداوند تسلیم شده، و از اولیای حق پیروی کرده اند و به سعادت دنیوی و اخروی رسیده اند.

ریشه اصلی هرگونه بدبختی و گمراهی همین است که آدمی به راهنمایی مصلحان و خیرخواهان بی اعتنایی کند و به دلخواه خود، یا به تقلید از مفسدان و فریبکاران عمل نماید.

مردم سه دسته اند

در کارهای دنیا این قانون دقیق را بررسی کنیم. مردم بر سه گروه تقسیم می شوند:

گروه اول: افرادی هوشمند و با مهارت و کاردان که راه از چاه می شناسند و پیچ و خم ها را می دانند، نسبت به دیگران هم امانتدار و دلسوز هستند.

گروه دوم: خود مهارت ندارند، اما سعی می کنند از تجربه و راهنمایی گروه اول پیروی کنند، و در هیچ کاری از شیوه ها و شگردهای آنان تخلف نمایند.

گروه سوم: نه خود مهارت دارند و نه از افراد ماهر و کارآزموده می پرسند.

آیا جز این است که گروه سوم همیشه در عرصه های زندگی شکست خورده و زیان دیده اند؟ و دو گروه اول و دوم پیوسته کامیاب و موفق می باشند؟

هیچکس از پیش خود چیزی نشد

هیچ آهن خنجر تیزی نشد

هیچ حلوایی نشد استاد کار

تا که شاگرد شکرریزی نشد

البته ما معتقدیم که در هر کار - ریز و درشت؛ دنیا و آخرت - شناخت صحیح و مهارت و خبرگی کامل مربوط به اولیای خدا است، و چنین نیست که امور دنیا و عمران و سیاست و تدبیر آن را از افراد یا احزاب انتظار داشته باشیم و تعالیم دینی را تنها به امور معنوی و اخلاقی و اخروی محدود بدانیم.

خداوند می فرماید: «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (1)

؛ و شما سه گروه باشید: [یکی] اصحاب یمین [راستان و سعادت‌مندان] که چقدر حالشان نیکو است، و [دیگری] اصحاب شمال [اهل شومی و شقاوت‌مندی] که چقدر احوالشان بد و ناخوشایند است، و [یکی هم] سابقین که از همه جلوترند، اینان در حقیقت مقربان [درگاه الهی] هستند.

چنانکه می بینید عدّه ای به عنوان سابقین نامیده شده اند، اینان از همه جلوترند و نزد خداوند مقرب تر و نزدیک تر می باشند، به همین جهت خداوند ایشان را پیشوای مردم قرار داده، و الگوی بشر ساخته تا در همه امور به آنان اقتدا کنند، و روش آنها را پیش گیرند. و کسانی که در مسیر سابقین (پیامبران و امامان علیهم السلام) گام برمی دارند اصحاب یمین هستند، آنان به همان نسبت که از سابقین پیروی کنند در دنیا و آخرت سعادت‌مند و رستگار خواهند بود و به درجات بلند ارتقا می یابند.

اما گروه سوم - که قرآن مجید آنان را اصحاب شمال نامیده است - برخلاف سابقین رفتار می کنند، این گروه یا به طور کلی منکر مقام و مسؤولیت سابقین هستند که کافر نامیده می شوند، و یا اینکه به زبان و به صورت ظاهر آنان را تصدیق می کنند، ولی در دل قبول ندارند و در باطن

ص: 25

مخالفت می نمایند که منافق خوانده می شوند، و یا اینکه از شناخت سابقین دور افتاده و بی بهره مانده اند که ضالّ و گمراه می باشند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز مردم را به سه گروه تقسیم کرده است. آن حضرت به یار بزرگوار خود کمیل بن زیاد نخعی رحمه الله فرمودند: «الْأَنْسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاهٍ، وَهَمَجٌ رِعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِيٍّ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ» (1)

؛ مردم سه دسته اند: [نخست] عالم ربّانی [که پروردگارش به او علم آموخته است] و طالب علمی که بر کناره راه نجات [از جهل و نادانی دوری گزیده است] و [دسته سوم بسان] مگسهای کوچک و ناتوان [از همه جایی خبر و آلوده به پلیدی ها] پیروان هر آواز دهنده اند و به هر بادی که می وزد [به این سوی و آن سوی] متمایل می شوند، از نور دانش روشنی نگرفته اند و به پایه استواری پناه نجسته اند.

علمای ربّانی همان سابقین - یعنی انبیاء و اولیای خداوند - می باشند که خداوند آنان را به علم خود مجهّز نموده، و مسؤولیت سنگین رهبری خلق را برعهده ایشان نهاده است. بقیه مردم راهی جز این ندارند که از ایشان پیروی کنند و از طریق آنان به سوی حق روی آورند، که هرگاه از این حریم بیرون روند، به گرداب بلا و گرفتاری دچار گردند.

به همین جهت امام عصر - ارواحنا فداه - در مقدمه زیارت با هشدار و تأکید، و با لحنی گلایه آمیز می فرماید: «نه امر او [خداوند] را درمی یابید و می فهمید، و نه از اولیای او می پذیرید!»؛ یعنی باید به فرمان اولیای خدا گوش دل بسپارید و در عمل به دستوراتشان بکوشید، تا به رستگاری نایل شوید.

چنانکه از حضرت امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: «بَلِيَّةُ النَّاسِ عَلَيْنَا عَظِيمَةٌ، إِنْ دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَنَا، وَإِنْ تَرَكْنَاهُمْ لَمْ يَهْتَدُوا بِغَيْرِنَا» (2)؛

ص: 26

1- - نهج البلاغه، حکمت 139.

2- - اعلام الوری، 270.

گرفتاری [و آزمون] مردم بر ما سخت است که اگر آنان را فراخوانیم، اجابت‌مان نکنند، و چنانچه آنان را واگذاریم به غیر ما رهنمون نشوند.

حکمت رسا

«حِكْمَةٌ بِالْغَةِ فَمَا تُغْنِي النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ حکمتی است رسا، اما هشدارها گروهی را که ایمان نمی آورند [و لجاجت می ورزند] کفایت نکند.

حکمت؛ علم درست و توأم با دلیل و برهان را گویند که شک و تردیدی در آن نباشد، و از کجی و انحراف بازدارد، فردوسی گوید:

جهان سرسرحکمت و عبرت است چرا بهره ما همه غفلت است؟

در قرآن کریم واژه حکمت بیست بار آمده است، اما ترکیب «حکمه بالغه» فقط یک بار یاد شده است. (1)

حکمت - یعنی درست اندیشیدن؛ سخن استوار و کردار درست - مخصوص خداوند است که به هر کس بخواهد عنایت می کند، چنانکه فرموده است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (2)

؛ [خداوند] به هر کس که خواهد حکمت [و درست اندیشی] می دهد و هر آنکه حکمت به او داده شود، خیر بسیار یافته است.

در احادیث تأکید شده که: حکمت، معرفت امام علیه السلام است، چنانکه مرحوم علامه مجلسی رحمه الله باین به عنوان: «إِنَّ الْحِكْمَةَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

پرداخته و چند حدیث در این باره آورده است، از جمله اینکه از امام صادق علیه السلام روایت شده: «مقصود از حکمتی که به لقمان عطا گردید، معرفت امام زمانش بوده است». (3) و آن حضرت در حدیثی راجع به تفسیر آیه فوق فرموده اند: «[منظور از] حکمت، طاعت خداوند و شناختن ما می باشد». (4)

ص: 27

1- -سوره قمر: آیه 5.

2- -سوره بقره: آیه 269.

3- -بحار الانوار: 24/86.

4- -بحار الانوار: 1/215.

همچنین مرحوم علامه مجلسی رحمه الله فرموده: حکمت، علوم حقّ یقینی است که مقرون به عمل باشد، چنانکه گفته اند: حکیم راست گفتار و درست کردار است، لهذا حضرت تفسیر فرمود به معرفت امام که سرمایه همه سعادت ها است و علوم یقینی را از او باید کسب نمود، و به طاعت خدا که عمل کردن علوم است.

و از اینجا معلوم می شود که حکمت آن علوم باطله نیست که جمعی از ارباب ضلالت به عقلهای قاصر خود استنباط کرده اند و حکمت نام نهاده اند، و اکثر شرایع انبیاء و کتب الهی را به آن برهم زده اند، و مردم را از معرفت کتاب الهی و احادیث رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام محروم داشته اند، بدون علم به شرایع و دانستن مسایل ضروری، به سبب چند مسأله باطله خود را عالم و حکیم نام کرده اند. (1)

در قسمت بعدی اقتباس از دو آیه قرآن مجید صورت گرفته است:

در سوره مبارکه قمر آمده: «حِكْمَةٌ بِالْعَمَلِ فَمَا تُعْنِي التُّذْرُ» (2)؛ این حکمتی است رسا، اما هشدارها [یا هشدار دهندگان] کفایت نکنند.

و در سوره مبارکه یونس آمده: «وَمَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (3)؛ اما این آیات [و نشانه ها] و هشدارها [و انداز کنندگان] گروهی را که ایمان نمی آورند [و لجاجت می کنند] چه نتیجه دهد؟

گویی امام علیه السلام در اینجا توجه می دهد که گفتنی ها گفته شده و دلایل استوار برای مردم بیان گردیده، اکنون وظیفه سنگینی برعهده آنها است که عصیان و عناد را واگذارند، و به پند و اندرز حکیمانه اولیای حق روی آورند و دستورات ایشان را به کار بندند، تا از تنگناها رهایی یابند، و گرنه

ص: 28

1- - حیات القلوب، 3/35.

2- - سوره قمر: آیه 5.

3- - سوره یونس: آیه 101.

عذابهای الهی بر آنها نازل می شود و انداز کنندگان (انبیاء و ائمه علیهم السلام) عذاب را از آنها دفع نکنند، و نتیجه ای برای آنها نخواهند داشت.

اولین گرفتاری مردم به کیفر روی گرداندن از امام علیه السلام و نپذیرفتن پند حکیمانه او، همان کناره گیری و غیبت او از آنها است، که بر اثر آن انواع فتنه ها و سختی ها و کشتارها و جنایت ها و... بشر را احاطه کرده و جهان را به زندانی بزرگ و شکنجه گاهی همگانی مبدل نموده است، از هر گوشه فریادمظلومی به گوش می رسد و از هرسوی دود فتنه ای به چشم می خورد.

اما کسانی که ایمان نیاورند، دلهایشان تاریک و مرده است و هشدارهای اولیاء را نمی شنوند، همان گونه که فرعون و نمرود و عاد و ثمود به عصیانگری ادامه دادند، تا اینکه خداوند آنها را نابود کرد و مؤمنان را نجات بخشید، همین برنامه تکرار خواهد شد و این بار برای همیشه ستمکاران و بدکاران از بین می روند و مؤمنان شایسته دنیا را به علم و تقوی و درستکاری آراسته خواهند ساخت. به امید آن روز!

ایمنی مردان حق

«الْإِسْلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»؛ سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند

با توجه به مطالب گذشته که گرفتاری و سرگستگی دور افتادگان از مکتب انبیاء و اولیاء در دنیا و آخرت بیان گردید، اکنون امام علیه السلام بر سالم ماندن خود و تمامی بندگان شایسته حق تأکید می کند، و به طور ضمنی مردم را به کشتی نجات و ساحل امن راهنمایی می فرماید، در عین حال که این جمله دعای مستمر آن حضرت برای سلامتی و ایمنی معنوی بندگان شایسته خداوند می باشد. و این جمله از سلام های پایانی نماز است که نمازگزاران با گفتن آن از نماز خارج می شوند،

از امام صادق علیه السلام روایت شده: «هر آنچه خدای - عزوجل - را به آن یاد کردی و پیامبر را نام بردی، از نماز می باشد، و هرگاه بگویی: اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ؛ در حقیقت از نماز خارج شده ای». (1)

و در حدیث دیگر است که ابوکهمس از آن حضرت علیه السلام پرسید: هرگاه در رکعت دوم نماز برای تشهد بنشینم و در آن حال بگویم: اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ، آیا از نماز بیرون [و منصرف] شده ام؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «خیر، ولی اگر بگویی: اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ از نماز بیرون شده و آن را پایان داده ای». (2)

در غیر نماز نیز این ترتیب سلام گفتن وارد شده است، چنانکه در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند: «هنگامی که به منزل خود وارد شوی بگو: بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَبِخَانُوَادِهِ ات سلام کن، و اگر در منزل کسی نباشد، بگو: بِسْمِ اللّٰهِ وَسَلَامٌ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ وَعَلٰی اَهْلِ بَيْتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ، که هرگاه چنین بگویی، شیطان از منزل تو فرار خواهد کرد». (3)

معنی سلام در نماز

در حدیثی از عبد الله بن الفضل هاشمی آمده که گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام از معنی سلام نماز پرسیدم. آن حضرت علیه السلام فرمودند: «سلام کردن نشانه ایمنی و حلال شدن [آنچه در نماز حرام شده بود] می باشد».

عرضه داشتیم: فدایت گردم! این مطلب چگونه است؟ [توضیح دهید] .

امام علیه السلام فرمود: «در گذشته چنین بود که هرگاه شخصی بر مردم وارد می شد و سلام می کرد از شرّ و گزند او ایمن می شدند [و اطمینان می یافتند] و چون سلام او را پاسخ می دادند، او نیز از شرّ و گزند آنان ایمنی می یافت، و اگر شخص وارد شوند سلام نمی کرد، از شرّ او ایمن نبودند، و اگر بر سلام کننده جواب سلام نمی گفتند، از

ص: 30

1- - وسائل الشیعه: 4/1012.

2- - وسائل الشیعه: 4/1013.

3- - بحار الانوار: 76/11.

آنان ایمن نبود، و این شیوه در عرب ثابت و برقرار است و لذا سلام گفتن نشانه بیرون شدن از نماز و حلال شدن سخن گفتن، و مایه ایمنی از داخل شدن چیزی که نماز را باطل می کند، به درون آن است».

همچنین سلام از نامهای خداوند می باشد و از سوی نمازگزار بر دو فرشته که بر او موکل هستند، واقع می گردد. (1)

یکی از علمای معاصر در حاشیه این حدیث شریف گفته است:

«حدیث یاد شده سرّ سلام در نماز و غیر آن را دربر گرفته است، و اینکه سلام اسم بابرکت خداوند است و حقیقت آن همچون سایبانی است که روی سرها سلامتی قرار می دهد و آنها را حفظ می کند، به همین جهت است که با «علی = بر» متعدی شده است.

و هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در معراج نماز گزارد و پیامبران و فرشتگان به آن حضرت اقتدا کردند، پس از انجام سایر افعال نماز دستور یافت که تشهد بگوید، آنگاه خداوند بر آن حضرت چنین سلام داد: **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.**

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از روی فروتنی [و درخواست سلام برای تمامی بندگان شایسته] چنین گفت: **السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.**

خداوند فرمود: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.**

و سلام حضرت مهدی علیه السلام بر خودش و بندگان شایسته، دعا و طلب و انشاء است، و هم ممکن است که خبر باشد [از سلامتی و ایمنی خاص] که آن حضرت در آنچه خبر دهد صادق است، و جز این نیست که آن بزرگوار حقیقت اصلی سلام است، و سایر افراد شایسته، فرع و شاخه ای از آن وجود شریف می باشند.

ص: 31

و سلام در مورد معصوم، همان عصمت است و نسبت به دیگران پاکی باطن و خلوص نیت و صدق و صفا می باشد. (1)

توجه و توسل

«إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى...»؛ هرگاه خواستید به وسیله ما به سوی خداوند توجه کنید و به ما روی آورید، پس همانگونه که خداوند متعال فرموده است بگویید... .

توجه در لغت: به سوی کسی یا چیزی روی آوردن و برابر او قرار گرفتن می باشد. (2) و چنانکه پیشتر یادآور شدیم، بر همگان فرض و لازم است که به سوی اولیای خداوند روی آورند، و از طریق اولیای حق به رضای او دست یابند، و با توسل به ایشان رستگار شوند، که در احادیث بسیاری ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان وجه الله توصیف گردیده اند، و در بعضی از احادیث بیان شده که مقصود از وجه خداوند دین او است.

بنابراین روی آوردن و توجه نمودن به سوی ائمه اطهار علیهم السلام که وجودشان نماد کامل دین حق است، امری لازم و ضروری است. البته روی آوردن به امامان علیهم السلام باید مقدمه توجه به خداوند و بندگی و اطاعت او باشد، لذا تعبیر امام عصر - ارواحنا فداه - چنان دقیق است که هیچ شبهه ای بر جای نمی گذارد، زیرا که روی آوردن به سوی خداوند بدون واسطه اولیای او ممکن نیست، زیرا که اگر خداوند فرستادگانی نداشت که مردم را به سوی او فرا خوانند و توجه دهند مردم کجا می توانستند خدای را بشناسند و او را بپرستند؟

ص: 32

1- - المختار من کلمات الامام المهدي عليه السلام: 2/58 - 59.

2- - معجم مقایس اللغة، 6/88-89.

بوی گل خود به چمن راهنما شد ز نخست

ورنه بلبل چه خیر داشت که گلزاری هست!

همچنین باید توجه داشته باشیم که روی آوردن به غیر اولیاء - چنانکه مشرکین به بت ها رو کنند و آنها را مقرب پندارند یا گمراهان که سران باطل و نفاق را به درگاه حق واسطه آورند - آدمی را از مسیر سعادت دورتر می سازد و بر تاریکی هایش می افزاید، و در وادی حیرت و امی گذارد.

در اینجا بی تناسب نیست که حکایت یکی از نیکبختان را بیاورم که در عصر غیبت کبری به دیدار مولایش تشرّف یافته و به عنایت آن حضرت به مذهب حق گرویده است.

تشرّف یاقوت حلّی

مرحوم حاج میرزا حسین نوری رحمه الله، از عالم وارسته مرحوم شیخ علی رشتی چنین نقل کرده که فرمود: در یکی از سفرها، از زیارت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام به نجف اشرف از راه فرات باز می گشتم، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویریج بود، سوار شدم. از طویریج راه حلّه و نجف جدا می شود، مسافرین که همه اهل حلّه بودند، به بازیگری و مزاح و بذله گویی مشغول شدند، به جز یک نفر که همراه ایشان بود، احیانا همسفرها بر مذهب او خرده می گرفتند و او را سرزنش می کردند، با کمال متانت نشسته بود و هیچ شوخی نمی کرد و نمی خندید.

از این وضع در تعجب بودم، تا اینکه به جایی رسیدیم که آب کم بود و صاحب کشتی به ناچار ما را بیرون فرستاد. کنار نهر که می رفتیم به طور اتفاقی با آن شخص همراه شدم. از او پرسیدم: علت کناره گیری اش از وضع همسفری ها و خرده گیری آنها در مذهب او چیست؟

گفت: اینها از اهل سنت و خویشاوند منند، پدرم نیز از ایشان است

ولی مادرم از اهل ایمان، من نیز مذهب آنها را داشتم، اما به برکت حضرت حجّت صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - شیعه شدم.

از علّت و نحوه تشیّع او سؤال کردم، جواب داد: اسم من یاقوت و شغلم روغن فروشی کنار پل حلّه است. در یکی از سالها برای خریدن روغن از شهر حلّه بیرون رفتم تا از صحرانشینان روغن تهیه کنم. چند منزل رفتم تا آنچه می خواستم خریدم و به اتفاق عدّه ای از اهالی حلّه بازگشتم و در یکی از منزل ها که فرود آمدیم و خوابیدیم، وقتی بیدار شدم دیدم همه رفته اند و من در صحرای بی آب و علفی که درندگان بسیاری هم داشت تنها مانده ام. از آن جا تا نزدیک ترین آبادی چند فرسنگ راه بود، برخاستم و به راه افتادم ولی راه را گم کردم و متحیر ماندم، از طرف دیگر از تشنگی و درندگان ترسان بودم. در مانده شدم و در آن حال به خلفا و مشایخ استغاثه کردم و از آنها کمک و شفاعت خواستم تا خداوند برایم فرج کند، ولی نتیجه ای نداد.

با خود گفتم: از مادرم شنیده ام که می گفت: ما امام زنده ای داریم که کُنبه اش ابصالح است، به فریاد گم شدگان می رسد و در ماندگان و ضعیفان را کمک می کند، با خداوند پیمان بستم که به او پناهنده شوم اگر نجاتم داد به مذهب مادرم درآیم، پس او را صدا کردم و استغاثه نمودم، یک مرتبه کسی را دیدم عمامه سبزی بر سر داشت مانند این - به علفهای کنار نهر اشاره کرد - با من راه می رود، به من دستور داد که به مذهب مادرم درآیم و کلماتی فرمود (که مؤلف کتاب آنها را فراموش کرده است).

آنگاه فرمود: به زودی به آبادی می رسی که آنجا همه شیعه هستند.

گفتم: ای آقای من! شما با من به آن آبادی تشریف نمی آورید؟

فرمودند: خیر! چون هزار نفر در اطراف بلاد به من پناهنده شده اند،

می خواهیم آنان را خلاص کنم. سپس از نظرم غایب شد، کمی راه رفتم به آن آبادی رسیدم، مسافت زیادی تا آن جا بود که همسفرهایم روز بعد به آن جا رسیدند، از آن جا به حلّه بازگشتم و به نزد سیّد الفقها سیّد مهدی قزوینی - که قبرش پر نور باد - رفتم، و سرگذشت خودم را به او گفتم و احکام و مسائل دینی را از او آموختم، و از او پرسیدم: به چه عملی می شود بار دیگر آن حضرت را ببینم؟

فرمود: چهل شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام برو. من هم شبهای جمعه به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام می رفتم، یک نوبت از چهل بار باقی مانده بود. روز پنج شنبه از حلّه به کربلا رفتم ولی وقتی به دروازه شهر رسیدم، دیدم مأمورین ظالم از مردم گذرنامه می خواهند و خیلی هم سخت می گیرند. من نه گذرنامه داشتم و نه مبلغ آن را. چند بار خواستم به طور قاچاق از میان جمعیت بگذرم، ولی نشد. در همین اثنا حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه الشریف - را دیدم که در لباس طلبه های ایرانی با عمامه سفیدی بر سر داخل شهر است، به آن حضرت استغاثه کردم و کمک خواستم، آن حضرت بیرون آمد و مرا همراه خود به داخل شهر برد و دیگر او را ندیدم و با حسرت و تأسف بر فراقش ماندم. (1)

و از احمد بن ابراهیم روایت شده که گوید: به جناب ابو جعفر محمد بن عثمان رحمه الله [دومین نایب خاص حضرت بقیّه الله علیه السلام] اشتیاقم را به دیدار مولایمان بیان کردم. فرمود: با اشتیاق مایل هستی که آن حضرت را ببینی؟

گفتم: آری، فرمود: خداوند پاداش شوق تو را عنایت فرماید، و دیدن رویش را به آسانی و عافیت به تو روزی کند. ای ابو عبد الله! التماس مکن که او را ببینی زیرا در ایّام غیبت به دیدارش اشتیاق داری، و درخواست

ص: 35

مکن که با او همنشین گردی که این از عزائم الهی است و تسلیم بودن به آن بهتر است، ولی با زیارت به سوی او توجه کن. (1)

مرحوم آیت الله موسوی اصفهانی در توضیح جمله: «ای ابوعبد الله! التماس مکن که او را ببینی...» چنین فرموده: منظور دیدن آن حضرت به گونه امامان گذشته علیهم السلام است، یعنی هر وقت خواسته باشی این امر برایت فراهم باشد، و اما اینکه درخواست دیدن آن حضرت به طور مطلق چیزی نیست که منع شده باشد، بلکه از وظایف متدینین است و رسیدنشان به این سعادت بسیار اتفاق افتاده است. و شاهد بر آنچه گفتم، اینکه فرموده: «زیرا در ایام غیبت به او اشتیاق داری، و درخواست مکن که با او همنشین گردی که این از عزائم الهی است...».

چون اگر دیدن آن جناب و همنشین شدن با حضرتش هر چند در بعضی از اوقات، از عزائم الهی و خواسته حتمی خداوند در مورد صاحب الزمان علیه السلام بود، برای هیچ کس از مؤمنین این امر اتفاق نمی افتاد، و این برخلاف چیزی است که مشاهده می شود، زیرا روایات و حکایات در مورد مؤمنین رستگار به دیدار آن بزرگوار علیه السلام سبب باور اهل یقین می باشد... (2)

بر آستان بنشین گر به خانه راهی نیست

کجا روی که جز این آستان پناهی نیست

اگر به شهد نوازد و گر به زهر گُشد

به غیر خوان عطایش حواله گاهی نیست

سراغ مشرق و مغرب نپرس در ره عشق

که هر طرف گذری جز به دوست راهی نیست (3)

ص: 36

1- بحار الانوار: 101/97.

2- مکیال المکارم: 2/247 - 248.

3- کلیات دیوان نشاط اصفهانی: 52 - 53.

«فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ»؛ پس همان گونه که خداوند متعال فرموده است بگویید:

سلام بر آل یس (= خاندان پیامبر اکرم علیهم السلام).

الگوی انسان مؤمن می بایست کلام خداوند بوده باشد، به خصوص در گفتار - که نمودار اندیشه ها و افکار گوینده است - چنان که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده: «الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ (1)»

؛ آدمی پنهان بود زیر زبان».

مؤمن باید سعی کند که از خود سخنی نگوید و رأیی نداشته باشد و هرچه بر زبان می آورد با کلام خداوند سبجان مطابقت کند، که حقیقت ایمان و مرحله بلند تسلیم همین است، خلاصه اینکه باید قرآن کریم را در تمامی ابعاد زندگی سرمشق قرار دهیم.

شیوه ائمه اطهار علیهم السلام چنین بوده که کلام خداوند را اساس گفتار و منبع اصلی سخنان خود قرار می دادند، و در احادیث بسیاری استناد و استشهاد به کلمات و آیات قرآن کریم آمده است که برای نمونه بعضی از آنها را می آوریم:

1 - شیخ کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند: «هرگاه برایتان حدیثی بگویم از کتاب خداوند [راجع به آن] از من بپرسید».

سپس ضمن سخنان خود فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نهی کردند از قیل و قال [و سخنان بی فایده] و از تباه ساختن مال و از کثرت سؤال».

به آن حضرت عرض شد: ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم! این مطالب در کجای قرآن است؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند - عزوجل - می فرماید: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ

ص: 37

التَّاسِ»(1)؛ در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست مگر آنکه کسی به صدقه یا نیکوکاری یا اصلاح بین مردم وادارد.

و هم فرموده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»(2)؛ و اموالتان را به افراد سفیه [و کم خرد] ندهید که خداوند شما را سرپرست آنها قرار داده است.

و [نیز] فرموده: «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ»(3)؛ از چیزهایی سؤال [و پرس و جو] نکنید که چون برایتان آشکار گردد، شما را اندوهگین سازد.(4)

2 - احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی گوید: به حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام عرض کردم: حسن بن محبوب زَرَاد، از سوی شما نامه ای [و پیامی] آورد. امام علیه السلام فرمود: راست است [آن پیام از ما است] و مگو زَرَاد

بلکه بگو: سَرَاد، خداوند متعال فرموده است: «وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ»(5)؛ و در زره ساختن اندازه گیری دقیق انجام ده.(6)

توضیح اینکه: زَرَاد و سَرَاد هر دو به معنی زره ساز است که یکی از صنایع مهم در زمان قدیم بوده و از حضرت داود علیه السلام به یادگار مانده است.

حضرت امام رضا علیه السلام تعلیم فرمودند: کلمه ای را که در قرآن کریم به کار رفته است همان را به کار بریم.

و احادیث بسیار دیگر که در آنها ائمه اطهار علیهم السلام از آیات قرآن کریم بهره گرفته اند و سخنان خود را به کلام ربّانی مستند نموده اند، که از جهت رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا کردم.

از سوی دیگر در مجموعه ای از احادیث، خبرها بدون واسطه از خداوند متعال نقل شده است که در اصطلاح علم حدیث شناسی از این

ص: 38

1- -سوره نساء: آیه 114.

2- -سوره نساء: آیه 5.

3- -سوره مائده: آیه 101.

4- -الکافی: 1/60.

5- -سوره سبأ: آیه 11.

6- -تهذیب المقال: 2/341.

قبیل احادیث به عنوان (حدیث قدسی) یاد می کنند. این نامگذاری - که حاکی از طهارت و پاکی و عظمت این احادیث است -، از جهت انتساب آنها به خداوند متعال می باشد که آن مفاهیم را فرموده است. (1)

برای تبرک، یکی از احادیث قدسیه را در اینجا می آورم:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید: «هیچ چیزی نیست مگر اینکه غیر خودم را وکیل قرار داده ام که آن را برگردد به جز صدقه را، که خودم با دو دست [قدرت و عنایتم] آن را به سرعت می گیرم، تا آن جا که شخصی یک دانه خرما و یا نیمی از خرما را صدقه می دهد و من آن را برایش پرورش می دهم [و بزرگ می کنم] همان طور که کسی بچه اسب و بچه شتر خود را می پروراند، روز قیامت به او می رسد در حالی که همچون کوه أحد و بزرگتر از کوه أحد باشد». (2)

پس از این مقدمه باید عرض کنم: کلام امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - که: «فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى...» شاید اشاره باشد به آیه کریمه: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ» (3)

و در این صورت گویی فقط همین جمله، کلام خداوند متعال است و بقیه جملات زیارت شریف، انشاء حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - می باشد.

احتمال دیگر اینکه: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى» به همه جملات زیارت اشاره باشد که بلافاصله بعد از «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ» به سلامهای دیگر و...

می پردازد، بنابراین می توان گفت: زیارت آل یس نیز از احادیث قدسیه است که توسط حضرت بقیه الله الاعظم - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - برای شیعیان صادر گردیده است.

ص: 39

1- - فرق بین قرآن و حدیث قدسی، و فرق بین حدیث نبوی و حدیث قدسی، و مطالب دیگر راجع به حدیث قدسی طی مقاله ای در جلد ششم دایره المعارف تشیع: 187 منتشر شده است.

2- - الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه: 341.

3- - سوره صافات: آیه 130.

سلام بر آل یس (= خاندان پیامبر اکرم علیهم السلام)

در این فصل به شرح و توضیح دو مطلب می پردازم:

اول: معنی و کاربرد آل در قرآن و حدیث و لغت و اصطلاح فقها.

دوم: معنی کلمه یس، سپس بیان ترکیب «آل یس» و اشاره به احادیثی که در این باره وارد شده است.

آل: در لغت به معنی خانواده، دودمان، فرزندان و اهل بیت است که مآل و سرانجام کار خاندان به بزرگ آنان برمی گردد، چنان که مآل کار او نیز به آنان می رسد. (1)

آل را مقلوب از اهل دانسته اند، زیرا که تصغیر آن أهیل می باشد. فرق اهل با آل این است که: اهل شمول بیشتری دارد، زیرا هم به لحاظ نسب و خویشاوندی به کار می رود و هم به لحاظ اختصاص و ارتباط کامل، مثلاً می گویند: اهل بصره، اهل علم و... ، اما آل فقط از جهت خویشاوندی به کار می رود که می گویند: آل رسول، آل علی، آل ابراهیم و... اما نمی گویند: آل بصره، آل علم و... .

بعضی گفته اند: آل ستونها و چوب های خیمه است و از این جهت آل شخص را تشبیه کرده اند که تکیه گاه اویند. (2)

ص: 40

1- معجم مقایس اللغة: 1/160 - 161.

2- معجم البيان: 1/104.

فرموده است: گفته اند: الیاسین [قرائت شود] که مقصود الیاس و همراهان او باشند. نافع گوید: این قول باطل است، زیرا در مصحف (قرآن مکتوب) لام جدای از یاسین نوشته شده است. و [برخی] گفته اند: یاسین معنایش یا رجل (ای مرد) می باشد، و توضیح این قول آن است که [پس از آن فرماید]: «البتّه تو از فرستادگان خداوند هستی».

آنگاه اختلاف کرده اند [که مقصود از آل چیست؟] بعضی گفته اند: کسانی هستند که پیرو دین کسی باشند، و به این آیه تمسک نموده [و استدلال کرده اند]: «أَدْخُلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (2)؛ [روز قیامت فرمان رسد: آل فرعون را به سخت ترین عذاب داخل کنید.

[اما این نظر را نمی توان پذیرفت، چنان که] امام صادق علیه السلام فرموده است: «وَاللّٰهُ مَا عَنِیْ إِلَّا أَبْتَنَةٌ» (3)؛ به خدا سوگند که جز دختر فرعون، در این آیه منظور نیست.

و ابو محمد نوبختی گفته است: شاید مقصود از آل فرعون کسانی از خاندان او باشند که بر کفر او بوده اند، و اگر آل محمد علیهم السلام را پیروان آن حضرت بدانیم که نسبشان به آن حضرت نمی رسد، پس باید کسی که از جبرئیل علیه السلام پیروی کند، هم آل جبرئیل باشد. بنابراین حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیز از آل جبرئیل است! و نیز مسلمانان از آل نوح و ابراهیم و موسی و عیسی باشند، چون مسلمانان پیروان انبیاء هستند. همچنین هر کس در فقه از ابوحنیفه پیروی کند، باید از آل او به شمار آید!

و هم ابن عباس و مجاهد و ابن جبیر و اعمش و کلبی و نافع و یعقوب و ابو حازم و ابن مردویه و قشیری گفته اند: یاسین محمد صلی الله علیه و آله وسلم است، و آل آن

ص: 41

1- - سوره صافات: آیه 130.

2- - سوره غافر: آیه 46.

3- - این حدیث در معانی الاخبار: 94 نیز آمده است.

حضرت، اهل اویند. و همین معنی از امیر المؤمنین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام و زید بن علی قدس سره روایت شده است.

کاربرد آل در قرآن

بر این معنا قرآن دلالت می کند، حکایت قول حضرت زکریا علیه السلام: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِيثُنِي وَيَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (1)؛ پس جانشینی از سوی خود برایم موهبت فرمای که از من و از آل یعقوب ارث برد. که مقصود [از آل یعقوب] فقط فرزندان و دودمان او است.

و نیز در قصه حضرت لوط علیه السلام آمده است: «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ» (2)؛ پس خانواده ات را شبانه همراه ببر.

سپس [در آیه دیگر] فرموده: «إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ» (3)؛ [وهمگی قوم لوط را به هلاکت رساندیم] به جز آل لوط که سحرگهان آنان را نجات دادیم.

و نجات یافتگان فقط دو دختر لوط علیه السلام، «ریثا و زعرقا» بودند.

و نیز خداوند فرموده است: «وَقَالَ رَبُّ لِّ مُؤْمِنٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» (4)؛ و مردی باایمان از آل فرعون - که ایمانش را پنهان می داشت - چنین گفت.

آن مرد پسر عموی فرعون، حزیبیل بود و این جوانمرد همان است که به حضرت موسی علیه السلام گزارش داد که: «إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ» (5)؛ در حقیقت، این گروه با هم مشورت می کنند که تو را بکشند. که خداوند این مرد را از جهت خویشاوندی از آل فرعون خوانده است، نه از جهت عقیده و آیین [زیرا که او بر آیین فرعون نبود]. همچنین در آیه دیگر فرموده است:

ص: 42

-
- 1- - سوره مریم: آیه 5 و 6.
 - 2- - سوره هود: آیه 81؛ سوره حجر: آیه 65.
 - 3- - سوره قمر: آیه 34. گفتنی است که ترکیب آل لوط در سه آیه دیگر سوره حجر: آیه 59؛ سوره حجر: آیه 61؛ سوره نمل: آیه 56 نیز به کار رفته است.
 - 4- - سوره غافر: آیه 28.
 - 5- - سوره قصص آیه 20.

«إِنَّ اللَّهَ -اصَّ طَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضٌ مِنْ بَعْضٍ» (1)؛ به راستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، ذریه [و دودمانی] که بعضی از بعض دیگر به وجود آمده اند.

کاربرد آل در سنت

و دلیل بر این معنی از حدیث [و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم] روایاتی است که احمد بن حنبل در مُسند آورده، از ابوهریره و عایشه و ابورافع.

و نیز جمعی از محدثان از جابر و ابوظلحه روایت کرده اند: [یکبار] دو گوسفند برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، آن حضرت یکی را برای قربانی کردن مهیا نمود و گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ عَنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ به نام خدا و خداوند برتر از آن است که در وصف آید، پروردگارا [این قربانی] از محمد و آل محمد می باشد.

و هنگام قربانی کردن گوسفند دوم چنین گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ أَكْبَرُ عَنْ مُحَمَّدٍ وَأُمَّتِهِ»؛ به نام خدا و خداوند برتر از آن است که در وصف آید، [این قربانی] از محمد و اُمت او می باشد.

و به روایت قتاده از انس بن مالک چنین آمده است: هنگام قربانی کردن یکی از دو گوسفند گفت: «بِسْمِ اللَّهِ عَنِّي وَعَنْ آلِي وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِي»؛ به نام خدا [قربانی] از سوی من و از سوی آل من، که اهل بیت من می باشند.

و در وقت قربانی کردن گوسفند دیگر چنین اظهار داشت: «بِسْمِ اللَّهِ عَنِ أَزْوَاجِي وَأُمَّتِي»؛ به نام خدا [قربانی] از سوی زنان من و اُمت من می باشد.

کاربرد آل در کلمات فقها

دلیل بر این معنی از فقه این است که: شافعی و مالک و مازنی و مسلم و طبری و غزالی گفته اند: صدقه دادن به آل محمد علیهم السلام روانیست.

ص: 43

و اختلافی نیست در اینکه صدقه بر امت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حرام نمی باشد. [بنابراین آل محمد به کسانی که از نسل آن حضرت نیستند گفته نمی شود]. و چون بر پیامبر و آلش علیهم السلام درود فرستند در کنار آن بر آل ابراهیم علیه السلام درود می فرستند، پس جایز نیست که معصیت کاران در آنها داخل باشند.

و نیز [فقها گویند:] هرگاه مردی وصیت کند که دارایی من برای آل من باشد. دارایی او را به خویشاوندانش می دهند. و اگر بگوید: مال من برای آل فلان و آل فلان باشد، مال او را به خویشاوندان [و دودمان] آن دو می دهند. و چنانچه بگوید: دارایی من از برای آل رسول علیهم السلام باشد، اموال او را به اصحاب انفال باید داد... (1).

نتیجه این که: آل فقط بر فرزندان و دودمان شخص گفته می شود و در مورد پیروان و یاران و امت و... به کار نمی رود.

یس و آل یس

روایات در تفسیر آیه اول از سوره یس، و آیه صد و سی از سوره صافات دلالت دارد که کلمه یس از نام های مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است، و آل یس: فرزندان معصوم آن حضرت می باشند. (2).

شیخ صدوق رحمه الله به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمودند: «برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ده اسم است که پنج اسم در قرآن آمده،

و پنج اسم در قرآن یاد نشده است. آن اسم ها که در قرآن است: محمد، احمد، عبد الله، ن و یس می باشد، و آن اسم ها که در قرآن نیست: الفاتح، الخاتم، الکاف،

المقفی و الحاشر می باشد». (3).

ص: 44

1- - متشابه القرآن ومختلفه: 2/60 - 61.

2- - معانی الأخبار: 122 - 123؛ تفسیر کنز الدقائق: 11/52 و 175.

3- - الخصال: 2/48.

شیخ طبرسی رحمه الله فرموده است: «و نیز گفته اند: یس معنایش ای انسان است که از ابن عباس و اکثر مفسرین نقل شده است. و گویند: معنایش یا رَجُل (ای مرد) می باشد. [این قول] از حسن و ابوالعالیه منقول است، و گفته شده: معنایش یا محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است. از سعید بن جبیر و محمّد بن الحنفیه روایت آمده.

و به قولی: معنایش یا سیّد الأوّلین و الآخرین است. و گویند: این نام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که این سخن از امیر المؤمنین و حضرت ابوجعفر [امام باقر] علیهما السلام رسیده است...» (1).

نام مقدّس یس از اسم هایی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اختصاص دارد، چنانکه در حدیثی از امام باقر - یا امام صادق - علیهما السلام آمده است که فرمودند: این [نام شریف] محمّد است که اذن داده شده تا به آن نام گذاری کنند، [اما] چه کسی به آنان رخصت داده که در خصوص یس نیز چنین کنند - یعنی به آن نام گذاری نمایند - در حالی که آن اسم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است. (2).

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث شریف فرموده است: و می توان گفت: نام گذاری به اسم های اصلی ایشان (پیامبران علیهم السلام) جایز است، اما به القاب مخصوص آنان که به منظور تعظیم و تکریم بر آنان اطلاق گردیده، روا نیست. مانند: نبی، رسول، بشیر، نذیر، طه و یس. و این حدیث با اخباری که قبلاً گذشت که در آنها تأکید شده: (بهترین نام ها، اسم های پیامبران است) منافاتی با هم ندارند [زیرا مقصود اسم های اصلی پیامبران است نه القاب مخصوص که اشاره به مقامات و شؤون پیامبری دارد]. (3).

ص: 45

1- - مجمع البیان: 2/48.

2- - الکافی: 6/20.

3- - مرآة العقول: 21/35 - 36.

و در آیه 130 سوره مبارکه صافات، اکثر قراء «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَس»

خوانده اند، و رسم الخط قرآنی نیز گواه آن است، و چند تن از قراء «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَس» به سکون لام خوانده اند و گفته اند: مقصود جمع الیاس می باشد که حضرت الیاس علیه السلام و امت مؤمن او را شامل گردد.

و جوه دیگری نیز در این باره گفته اند، از جمله اینکه: الیاس پسر یاسین است، یا اینکه: یس نام قرآن است. (1)

ولی هیچ یک از این اقوال دلیل محکمی ندارد، نتیجه اینکه قرائت اکثر قراء که موافق رسم الخط قرآنی نیز هست صحیح می باشد، که در حدیث مناظره امام رضا علیه السلام با علمای عامه در حضور مأمون چنین آمده است:

حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام فرمودند: به من بگوئید اینکه خداوند می فرماید: «یس * وَالْقُرْآنِ الْحَکِیْمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ * عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ» (2)؛ یس؛ سوگند به قرآن حکمت بیان که تو البته از فرستادگان خداوند هستی، که به راه راست فرستاده شده ای. منظور از کلمه «یس» کیست؟

علماء گفتند: مقصود از «یس» حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است، و هیچ کس در این باره تردیدی ندارد.

حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمودند: بنابراین خدای - عزّوجلّ - به محمد و آل محمد علیهم السلام از این جهت فضیلت و امتیازی داده است که احدی نمی تواند به حقیقت توصیف آن دست یابد، مگر آنکه آن را تعقل کرده و با میزان خرد سنجیده باشد، زیرا خداوند بر هیچ کس غیر از پیامبران سلام نکرده است. چنانکه فرموده: «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِی الْعَالَمِیْنَ» (3)؛ سلام باد بر نوح علیه السلام [سلامی پیوسته] در عالمیان. و هم فرموده: «سَلَامٌ عَلٰی

ص: 46

1- - مشکل اعراب القرآن: 2/618؛ املاء الرحمن: 2/207؛ النشر فی القرائات العشر: 2/360.

2- - سوره یس: آیات 1 - 4.

3- - سوره صافات: آیه 79.

إِبْرَاهِيمَ» (1)؛ سلام بر ابراهیم علیه السلام. و نیز فرماید: «سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ» (2)؛ سلام بر موسی و هارون. اما نفرمود: سلام بر آل نوح و آل ابراهیم و آل موسی و هارون، ولی فرموده است: «سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَسَّ» (3)؛ سلام بر آل یس. - یعنی: آل محمد علیهم السلام - .

مأمون گفت: البته من می دانستم که در کانون نبوت شرح و بیان این مطلب هست... (4).

و از ابن عباس روایت شده که در بیان آیه کریمه: «سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَسَّ»

فرموده است: سلام [و درود] از پروردگار عالمیان بر حضرت محمد و آل محمد علیهم السلام است و سلامتی [و ایمنی] در قیامت برای هر که ولایتشان را داشته باشد و از آنان پیروی کند. (5)

و روایات دیگر از طریق خاصه و عامه در این باره وارد شده، که به علت طولانی شدن بحث از آوردن آنها خودداری می کنیم.

لازم به تذکر است که آیه کریمه: «سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَسَّ» از آیاتی است که بر امامت مولای متقیان علی علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت دلالت می کند، و تأکیدی است بر رشته محکم ولایت که به وجود شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم متصل است، چنانکه مرحوم علامه حلی رحمه الله فرموده: «هفتاد و سوم [از آیاتی که بر امامت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دلالت دارد] «سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَسَّ» است. از ابن عباس آمده: [یعنی] آل محمد علیهم السلام».

شهید قاضی نور الله تستری در توضیح کلام علامه حلی ورد بعضی از ناصبیان فرموده است: «خداوند متعال در چند آیه از این سوره، شماری از

ص: 47

1- - سوره صافات: آیه 109.

2- - سوره صافات: آیه 130.

3- - سوره صافات: آیه 120.

4- - عیون اخبار الرضا علیه السلام: 1/336 - 337.

5- - معانی الاخبار: 94 - 95.

پیامبران را به سلام اختصاص داده و فرموده است: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (1)؛ «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» (2)؛ «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ» (3) سپس فرموده: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ» (4). آنگاه سوره را چنین پایان داده: «سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (5).

و پُر واضح است که سلام بر ایشان (آل یس) به طور جداگانه در اثنای سلام بر پیامبران و رسولان علیهم السلام، با صراحت تمام دلالت دارد که ایشان علیهم السلام در همان درجه آنان هستند، و کسی که در مرتبه و درجه آنان باشد جز امام معصوم نخواهد بود، پس این سخن نصّ (کلام صریح غیر قابل تأویل) است در امامت، و یا حداقل نصّ است در افضلیت.

و مؤید آن است آنچه ابن حجر در صواعق خود، به نقل از فخر الدین رازی آورده که او گفته است: اهل بیت پیامبر علیهم السلام در پنج چیز با آن حضرت مساوی هستند:

- در سلام، خداوند فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ». و نیز فرمود: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ».

- در صلوات و درود فرستادن بر آن حضرت و اهل بیتش علیهم السلام در تشهد.

- در طهارت که [خطاب به آن حضرت] فرمود: «طه» (6) یعنی یا طاهر (ای پاک). و فرمود: «وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا» (7).

- در تحریم صدقه [صدقه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جایز نیست، بر آل آن حضرت نیز حرام است].

ص: 48

1- - سوره صافات: آیه 79.

2- - سوره صافات: آیه 109.

3- - سوره صافات: آیه 120.

4- - سوره صافات: آیه 130.

5- - سوره صافات: آیه 181.

6- - سوره طه: آیه 1.

7- - سوره احزاب: آیه 33.

- و در محبت، خداوند فرموده: «فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (1). و فرموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (2). (3)

مرحوم علامه شیخ محمد حسن مظفر، پس از نقل این گفتار چنین فرموده: البته موارد عمده و مهمی که آل پیامبر با آن حضرت مساوی می باشند را وا گذاشته است، از جمله اینکه: ایشان همچون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حجّت های الهی بر خلق می باشند، زیرا که ایشان خلفای دوازده گانه آن حضرت از قریش هستند، و (فخر رازی) فراموش کرده مباهله ایشان را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، و عصمت ایشان را، و بسیاری از فضایل را که با آن حضرت مشارکت دارند، مانند: علم به آنچه در کتاب خدا هست و... (4)

معنی سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

شیخ کلینی رحمه الله به سند خود، از داود بن کثیر رقی روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم: معنی سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خداوند پیغمبرش و وصی او و دختر و دو پسرش و همه امامان را آفرید و شیعیان ایشان را خلق کرد، از آنان [بر ربوبیت خود و...] پیمان گرفت و اینکه [در گرفتاری ها] صبر کنند و [در برابر دشمنان] شکیبایی نمایند، و [پیوسته برای جهاد و سایر عبادات] آماده باشند و از خداوند پروا کنند، و ایشان را وعده فرمود که زمین مبارک [مدینه یا بیت المقدس یا کوفه] و حرم امن [مکه] را برای آنان تسلیم کند و بیت المعمور را برای آنان فرود آورد و سقف افراشته [تمامی آسمان ها یا عرش یا برکات آسمان] را به آنها بنمایاند و ایشان را از دشمنانشان آسوده گرداند، و هم آفت ها [و عوارض ناگوار] زمین را - که خداوند به خاطر ایشان مبدل خواهد ساخت - از آنان بردارد و آنچه در زمین است بی عیب و نقص و

ص: 49

1- - سوره آل عمران: آیه 31.

2- - سوره شوری: آیه 23.

3- - احقاق الحق: 3/449.

4- - دلائل الصدق: 2/299.

بی آرایش گردد - یعنی در زمین خصومت و اختلافی نخواهد ماند - و آنچه دوست دارند برایشان فراهم خواهد بود. و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این پیمان را از همه امامان و شیعیان گرفت، و سلام بر آن حضرت یادآوری این پیمان و تجدید آن با خداوند است، به امید آنکه خداوند در رسیدن وقت این پیمان تعجیل کند و سلامت [و گشایش] را با همه برکاتی که در آن پیمان بوده است، را برای شما زودتر رساند» (1).

بنابراین سلام به آل یس، درخواست تحقق یافتن پیمان الهی است که عالم را به ظهور حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - از هرگونه آلودگی پاک سازد، و کاملاً سالم و بی آرایش گرداند، به امید آن روز.

ص: 50

سلام بر تو ای دعوتگر خداوند و مربی آیات او!

دعوت: در لغت متمایل نمودن چیزی است به وسیله صدا و سخن گفتن، که به صورت خواهش و طلب و فراخوانی اشخاص برای ضیافت و یا هر کار دیگر به کار می رود.

این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم بسیار آمده، اما ترکیب «دَاعِیَ اللّهِ» فقط دو بار (سوره احقاف: آیات 31 - 32) به کار رفته است که هر دو مورد از جهت ظاهر راجع به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد.

و کلمه «دَاعِیَ: داع» در بعضی از آیات به حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام تفسیر شده، و در بعضی دیگر به حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - چنانکه در حدیثی از امام موسی کاظم علیه السلام آمده که فرماید: از پدرم راجع به قول خداوند - عزوجل - : «يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ»⁽¹⁾؛ روزی که از دعوت کننده پیروی نمایند که هیچ کژی در کار او نباشد. پرسیدم. [پدرم] فرمود: دعوت کننده امیر المؤمنین علیه السلام است.

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی راجع به آیه کریمه: «يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرًا»⁽²⁾؛ روزی که دعوتگر به چیزی ناشناخته فراخواند. آمده است: فرمودند: امام علیه السلام هنگامی که خروج کند، آنان را به چیزی که انکار می دارند، فرامی خواند.⁽³⁾

ص: 51

1- - سوره طه: آیه 108.

2- - سوره قمر: آیه 6.

3- - تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 2/341.

داعی اللّٰه کسی است که به امر خداوند به سوی او دعوت می کند، زیرا هر کسی این اجازه را ندارد که مردم را به سوی خداوند دعوت نماید، به دلیل آیه کریمه که خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ...» (1)؛ ای پیامبر! ما تو را فرستادیم گواه و مزده دهنده و هشدار دهنده و دعوتگر به سوی خداوند به فرمان او... .

اقسام داعیان

در این باره حدیث مفصّلی از امام صادق علیه السلام آمده که بخش هایی از ترجمه آن را می آورم: ابوعمر و زبیری گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خیرم دهید از دعوت به خداوند و جهاد در راه او، آیا مختص به عدّه ای است که جز برای آنان روا نیست، و آنها را برپا ندارد مگر آنکه از آن عدّه باشد، یا برای هر که به وحدانیت خداوند معتقد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمان داشته باشد مباح و جایز است، و هر که چنین باشد می تواند به خداوند - عزّوجلّ - و طاعت او دعوت کند و در راه او جهاد نماید؟

امام علیه السلام فرمودند: این کار فقط برای عدّه خاصی است که جز برای آنان روا نیست و این امور را برپای ندارد، مگر هر که از آنان باشد.

پرسیدم: اینان چه کسانی هستند؟ فرمودند: هر آنکه شرایط خداوند - عزّوجلّ - را در امر جنگ و جهاد برپای دارد او مجاز و مأذون است که به خداوند دعوت کند، و کسی که شرایط خداوند - عزّوجلّ - را که بر مجاهدین مقرر داشته است، عمل نکند و برپای ندارد، مجاز نیست که جهاد نماید و به سوی خداوند دعوت کند، تا اینکه در وجودش شرایط خدای را در امر جهاد استوار سازد.

ص: 52

گفتم: این مطلب را برایم بیان فرمایید، خداوند بر شما رحمت آرد! امام علیه السلام فرمودند: خداوند متعال دعوت به خودش را در کتابش به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده است، و دعوتگران به خودش را توصیف نموده و آن را چند درجه قرار داده که هر یک دیگری را معرفی می کند، و از بعضی به بعضی دیگر راه می یابند، و خداوند اول خودش به سوی خویش دعوت نموده و به طاعت و پیروی از فرمان خود فراخوانده است که فرموده: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (1)

؛ و خداوند فرا می خواند به سرای سلامت و هر که را خواهد به راه راست رهنمون می شود. در مرحله دوم رسول خود را به دعوت خوانده که فرموده است: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (2)

؛ به راه پروردگارت با حکمت و اندرز نیکو دعوت کن، و با آنان (= مخالفین) به بهترین روش مناظره بنمای.

یعنی: با قرآن [که سراسر حکمت است و بهترین روش دعوت کن] و

کسی که با فرمان خداوند مخالفت دارد و به غیر آنچه در کتاب خود امر کرده به سوی او دعوت می نماید، چنین کسی داعی الله نیست، و [نیز] درباره پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (3)

؛ و به درستی که تو به راه راست هدایت می کنی. یعنی: دعوت می کنی.

آنگاه در مرحله سوم نیز دعوت به خودش را به وسیله کتابش بیان کرد و فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ» (4)

؛ البته که آیه قرآن به استوارترین شیوه ها هدایت می کند. - یعنی: دعوت می کند - و مؤمنان

را مژده می دهد.

ص: 53

1- - سوره یونس: آیه 25.

2- - سوره نحل: آیه 125.

3- - سوره شوری: آیه 52.

4- - سوره اسراء: آیه 9.

سپس یاد فرموده کسانی را که [در مرحله] بعد از خودش و پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم اذن داده تا به او دعوت کنند، آن جا که فرماید: «وَلْتَكُنْ

مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1)

؛ و باید که جمعی از شما به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان همان رستگارانند.

در آیات دیگر، این جمع را شناسانده که کیستند و از کدام خاندان، خیر داده که ایشان از نسل ابراهیم و از دودمان اسماعیل، از ساکنان حرم الهی (مکه مکرمه) می باشند، از کسانی که هرگز غیر خداوند را نپرستیدند، آنان که دعا درباره ایشان مستجاب گردیده، دعای ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، از اهل مسجد که خداوند راجع به ایشان در کتاب خود اعلام فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَيُطَهِّرَهُمْ تَطْهِيرًا» (2)

همانا خداوند اراده کرده است که [هر گونه] پلیدی را از آنان دور ساخته و آنان را به طور کامل پاک گرداند. کسانی که پیش از این در وصف امت ابراهیم علیه السلام توصیف نمودیم، همان جمعی هستند که مقصود از قول خداوند می باشند آنجا که می فرماید: «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (3)

؛ به خداوند دعوت می کنم من و هر آنکه پیروی از من نموده باینش و بصیرت.

مقصود نخستین کسی است که بر ایمان به خداوند و تصدیق آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به آنچه از سوی خداوند آورده است پیروی اش نمود، از امتی که در میان آنها از بین آنها و به سوی آنها برانگیخته شد، [نخستین کسی که از این امت] پیش از سایر خلق از او پیروی کرد، آنکه هرگز به خداوند شرک نرزید و ایمان خود را به ظلم - شرک - نیالود.

ص: 54

1-- سوره آل عمران: آیه 104.

2-- سوره احزاب: آیه 33 اشاره به آیه تطهیر است.

3-- سوره یوسف: آیه 108.

سپس خداوند پیروان پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم و پیروان این جمع را - که در کتاب خویش به امر به معروف و نهی از منکر توصیف نموده و آنان را دعوتگر به سوی خود قرار داده است - یاد فرمود و به آنان اذن داد که به او دعوت کنند و می فرماید: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (1)

؛ ای پیامبر! خداوند و هر که از مؤمنان از تو پیروی کرد، برایت کافی است.

آنگاه پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مؤمنین را چنین توصیف کرد که فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سَاجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» (2)

؛ محمد رسول خداوند است و آنان که با اویند بر کافران سرسخت با یکدیگر مهربان هستند، آنان را پیوسته در حال رکوع و سجود می بینی که فزونی ثواب از خداوند و خشنودی او را خواستارند، در چهره هایشان از آثار سجده نشانه است، این توصیف آنان در تورات و توصیف ایشان در انجیل می باشد...

پس از آن خبر داد که از این مؤمنان و هر کسی که چنین اوصافی دارد جان ها و اموالشان را خریداری نموده است، تا [در ازای آن] بهشت برای آنان باشد که در راه خدا مقاتله نمایند، پس [دشمنان دین را] بکشند و [در راه خدا] کشته شوند، وعده حقی است که در تورات و انجیل و قرآن اعلام نموده است.

بعد از آن وفاداری ایشان را به عهد و پیمان خویش یادآور شده و فرموده است: «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَعِّكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (3)

؛ و چه کسی به پیمان خود از خداوند وفادارتر است؟ پس به این داد و ستد خود شادمانی کنید و همین است رستگاری بزرگ.

ص: 55

1- - سوره انفال: آیه 64.

2- - سوره فتح: آیه 29.

3- - سوره توبه: آیه 111.

وقتی این آیه نازل شد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (1)

؛ همانا خداوند از مؤمنان جان ها و اموالشان را خریداری نموده است، تا [در ازای آن] بهشت برای آنان باشد که در راه خدا مقاتله نمایند.

مردی از جای برخاست و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشت: یا رسول الله! اگر مردی شمشیر خود بگیرد و به نبرد پردازد تا اینکه کشته شود جز اینکه این گناهان [بزرگ] را مرتکب می شود، آیا چنین کسی شهید است؟

خداوند - عزوجل - [آیه بعدی را] بر رسول خود نازل فرمود: «الَّذِينَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الَّذِينَ بِالْمَعْرُوفِ

وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جهادگران از مؤمنین را که چنین وصف و زیور دارند به شهادت و بهشت مژده داد و فرمود: «الَّذِينَ»؛ توبه کنندگان از گناهان، «الْعَابِدُونَ»؛ آنان که جز خداوند را نپرستند و هیچ گونه به او شرک نوزند. «الْحَامِدُونَ»؛ کسانی که در هر حال در سختی و راحتی خداوند را حمد می کنند. «السَّائِحُونَ»؛ روزه دارند. «الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ»؛ کسانی که نمازهای پنج گانه را مواظبت دارند و آنها را رعایت می کنند و رکوع و سجود آنها را به درستی انجام می دهند و در نمازها خشوع دارند و اوقات آنها را اهمیت می دهند. «الْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»؛ پس از انجام عبادت ها دیگران را به کارهای شایسته و می دارند و خود نیز عمل می کنند. «وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ دیگران را از کارهای ناپسند بازمی دارند و خود از آن کارها اجتناب می ورزند.

پس کسی که به این شرایط پایبند بوده و بر این حال کشته شده به شهادت و بهشت مژده داد، و خداوند متعال خبر داد که دستور جنگ فرموده مگر افرادی را که واجد این شرایط باشند، آن جا که می فرماید:

ص: 56

1- - سوره توبه: آیه 111.

2- - سوره توبه: آیه 112.

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظِلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (1)

به کسانی که مورد نبرد قرار گرفته اند اذن [جهاد] داده شده است و البته خداوند بر یاری [و پیروزی] آنان قطعاً توانا است، آنانکه از شهرهایشان بیرون رانده شدند، چرا که می گفتند: پروردگار ما خداوند است... .

و فقط به مؤمنانی اذن داده شده که شرایط ایمان را که توصیف نمودیم، به پا داشتند، زیرا که رخصت جنگیدن داده نشده، مگر برای کسی که مظلوم و ستمدیده باشد، و ستمدیده نخواهد بود مگر آنکه مؤمن باشد، و مؤمن [حقیقی] نخواهد بود جز آنکه شرایط ایمان را به پای دارد، شرایطی را که خداوند بر مؤمنین و مجاهدین قرار داده است، پس اگر آن شرایط و اوصاف در او به حد کمال رسید، مؤمن خواهد بود، و اگر مؤمن باشد مظلوم است، و هرگاه مظلوم باشد اذن جهاد به او داده شده است، به دلیل فرموده خداوند: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظِلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ».

و چنانچه شرایط ایمان را به طور کامل نداشته باشد پس او ظالم است و از کسانی که ستمکارند و جهاد با چنین کسی واجب است تا اینکه توبه کند، و چنین کسی اذن جهاد و دعوت به خداوند - عزوجل - ندارد، زیرا که او در شمار مؤمنان مظلوم نیست که در قرآن به آنان اجازه جنگ داده شده است... . و هر آنکه آن شرایط را برپای دارد مؤمن است و ستمدیده و مأذون به جهاد به آن معنی است، و هر که برخلاف آن باشد ظالم است و از ستمدیدگان نیست و به چنین کسی اذن قتال و نهی از منکر و امر به معروف داده نشده است، زیرا که برای این کارها شایستگی ندارد.

ص: 57

و نیز به چنین کسی اجازه داده نشده به سوی خداوند دعوت کند، چون نمی تواند با مثل خودش جهاد کند و مأمور شود که به خداوند دعوت نماید! چطور می تواند کسی مجاهد باشد در صورتی که مؤمنین به جهاد علیه او مأمورند، و جهاد برای او ناروا و ممنوع است؟ و نمی تواند به سوی خداوند دعوت کند کسی که دعوت دیگری به او متوجه است که او را به توبه و پیروی از حق و امر به معروف و نهی از منکر فرا می خواند، و شاید امر به معروف کند کسی که دیگری مأمور است تا او را به معروف فرا خواند، و روا نیست نهی از منکر نماید کسی که دیگری مأمور است تا او را از منکر بازدارد، [خلاصه اینکه کسی سزاوار است به سوی خداوند دعوت کند که خودش از هر جهت فرمان الهی را به کار بسته است]... (1).

مَدْعِيَانِ دَرُوغِيْنَ

بنابراین زمامداران خودسر و ستمگری که در طول تاریخ به بهانه دعوت به خدا و اسلام و برپا کردن احکام شرعی اقدام کرده اند، به کلی فاقد صلاحیت دعوت بوده اند، و دعوت آنها خود گناه دیگری است که خود را به لباس دعوت گران حق درآورده اند و نام دین را لگه دار نموده اند، و چه مفاسدی بر جامعه وارد ساخته اند.

شنیدم گوسفندی را بزرگی

رهانید از دهان و چنگ گرگی

شبانگه کارد بر حلقش بمالید

روان گوسفند از وی بنالید

که از چنگال گرگم در ربودی

چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی

هرچند از کفر و شرک ظاهری مردم را بیرون برده باشند، ولی خودشان هم مأمور بوده اند که از فرمان اولیای حق پیروی کنند که مخالفت با ایشان کفر و نفاق و ضلالت است. به حدیث دیگری در این باره توجه کنید:

ص: 58

سدیر گوید: امام باقر علیه السلام به مسجد الحرام وارد می شدند و من در حال بیرون رفتن بودم که دستم را گرفتند، سپس به خانه کعبه رو کردند و فرمودند: ای سدیر! جز این نیست که مردم دستور دارند تا به سوی این سنگ ها بیایند و دور آنها طواف کنند، سپس به سوی ما روی آورند و ولایتشان را نسبت به ما اظهار نمایند، و چنین است قول خداوند: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (1)

؛ و من به طور حتم آمرزنده ام، هر آنکه توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، آنگاه هدایت شود.

سپس امام علیه السلام با دست به سینه خود اشاره کرد: به ولایت ما [هدایت شود]. آنگاه فرمود: ای سدیر! کسانی که مردم را از دین خداوند باز می دارند به تو نشان می دهم. پس به ابوحنیفه و سفیان ثوری نظری افکند که در آن زمان حلقه هایی در مسجد داشتند و گروهی را دور خود جمع کرده بودند، فرمود: اینان بازدارندگان از دین خداوند هستند که نه هدایتی از خداوند و نه کتاب روشنی دارند، این اشخاص پلید اگر در خانه های خود می نشستند، مردم به جستجو می پرداختند و کسی را نمی یافتند که از خداوند و رسول او برایشان خبر دهد تا اینکه به ما می رسیدند، ما به آنها از خدا و رسول خبر می دادیم [و ایشان را به حق رهنمون می شدیم]. (2)

راجع به دعوت امام عصر - ارواحنا فداه - مطالب دیگری نیز باید بیان گردد، ولی چون بحث طولانی شده، سایر مباحث را به جای دیگر موکول می نمایم و در خاتمه این فصل به نقل عبارتی از مرحوم نهایندی می پردازم: و از جمله اسامی آن حضرت داعی است، چنانکه در «هدایه» نیز از القاب شمرده، و در زیارت مأثوره آن جناب است: «الْسَّلَامُ عَلَیْكَ یا

ص: 59

1- - سوره طه: آیه 82.

2- - الکافی: 1/392.

داعی اللّهِ»، و آن جناب داعی است از جانب خداوند خلایق را، برای خداوند به سوی خداوند، و انجام این دعوت را به آن جا رساند که نگذارد در دنیا دینی مگر دین جدّ بزرگوار خود صلی الله علیه و آله وسلم، و به وجود و دعوت او ظاهر شود، صدق وعده صادق الوعد که: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» (1).

مرتبّی آیات الهی

«... وَرَبَّانِيَّ آيَاتِهِ»؛ و مرتبّی آیات او (خداوند)

رَبَّانِي: از ریشه عربی رَبَّ گرفته شده به معنی پروردگار، مرتبّی، و ایجاد تدریجی و تکاملی شیء از مرحله ای به مرحله دیگر تا به حدّ تمامیت برسد. و این وزن برای مبالغه است، مانند: لَحْيَانِي (مرد بسیار ریش دار) و رَقَبَانِي (گردن کلفت) و... گرچه برخی - همچون صاحب قاموس - آن را از ریشه ای سریانی گرفته، و بعضی آن را از اصلی عبری پنداشته اند، ولی این قول به صحّت نرسیده و همان قول اوّل صحیح است.

بنابراین ربّانی بسیار عابد و مطیع و عارف الهی می باشد، که در کمال تمسّک به علم و عمل، به منظور فرمان برداری از پروردگار عالم است، چنانکه مفسّر گرانقدر شیخ طبرسی رحمه الله فرماید: ربّانی آن است که مردم را به تدبیر و اصلاح خویش تربیت می کند، گفته می شود: «رَبِّ فُلَانٍ أَمْرُهُ رِبَابَةٌ وَهُوَ رَبَّانٍ»: یعنی فلانی امر خویش را تدبیر کرد و سامان بخشید. و به قولی:

اضافه به علم ربّ (پروردگار) است، یعنی علم دین... .

ربّانیتون: یعنی آنان که درجات علمی بالایی دارند، یا کسانی که امر دین را به ولایت [الهی] سامان می دهند و تدبیر می کنند، یا آنان که مردم را از علم خویش می آموزند، و یا کسانی که به آنچه می دانند، عمل می کنند. (2)

ص: 60

1- - العبقري الحسان، المسك الأذفر: 1/34.

2- - مجمع البيان: 2/465؛ 3/197 و 198.

شیخ فخر الدین طریحی گوید: «والرَبَّانِیُّونَ» یعنی کاملاً در علم و عمل. ابوالعباس احمد بن یحیی گفته است: بدین جهت فقها را رَبَّانِیُّونَ خوانده اند که علم را بر پای می دارند. (1)

واژه رَبَّانِیُّونَ به صیغه جمع: «رَبَّانِیُّونَ - رَبَّانِیُّونَ» در قرآن کریم سه بار آمده است، (سوره آل عمران: آیه 80؛ سوره مائده: آیات 44 و 63).

مولای متقیان علی علیه السلام فرمودند: «الْإِنْسَانُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاهٍ، وَهَمَّجٌ رُعَاعٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ» (2)

؛ مردم سه دسته اند: عالم ربّانی، و علم آموزی که به راه نجات گام نهاده است، و مگسان کوچک و ناتوانند که هر آواز کننده ای را پیرو هستند.

از مقابله متعلّم (علم آموز) با عالم ربّانی به دست می آید که ربّانی وصف عالم است و به معنی مرّبی به کار رفته است.

در احادیث عنوان ربّانی بر ائمه اطهار علیهم السلام اطلاق گردیده، چنانکه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که در خطاب به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «تو ربّانی این امت هستی». و در روایت دیگر آمده: «یا علی! تو هشدار دهنده امت منی و تو ربّانی آنهایی، و تو یا علی ذوالقرنین ایشان می باشی». (3)

و از محمّد بن الحنفیه روایت است که گفت: هنگامی که پدرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وفات یافت، ابن عباس فرمود: «الْیَوْمَ مَاتَ رَبَّانِيُّ النَّاسِ وَالْأُمَّةِ» (4)

؛ امروز مرّبی خلق و امت و برپای دارنده علم درگذشت.

ابوعمر و زبیری گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: راستی که از [مهمترین] شرایط استحقاق امامت طهارت و پاکی از گناهان و زشتی هایی است که

ص: 61

1- - مجمع البحرین: 2/65.

2- - نهج البلاغه: حکمت 147 فیض الاسلام: 1155.

3- - مرآه الانوار، 311؛ احقاق الحق، 4/273.

4- - تفسیر لوامع، 2/475.

مایه عذاب دوزخ می باشند، سپس [شرط مهم دیگر] علم روشنگر نسبت به تمامی آنچه امت به آن نیاز دارند از حلال و حرام، و آگاهی از کتاب [آسمانی] امت از عام و خاص و محکم و متشابه آن و دقایق علم و غرایب تأویل و ناسخ و منسوخ قرآن.

من پرسیدم: چه دلیلی دارد که امام باید این شرایط را داشته باشد؟

امام علیه السلام فرمود: قول خداوند نسبت به کسانی که اذن داده [در امور دینی] حکمرانی کنند، و آنان را سزاوار این کار دانسته است که فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ...» (1)

؛ البته ما تورات را فرو فرستادیم که در آن هدایت و نور است، پیامبرانی که تسلیم امر خداوند می باشند و ربّانیون و احبار برای یهود به آن داوری کنند.

و ایشان «ربّانیون» امامان هستند که مردم را به علم خود پرورش می دهند و تربیت می کنند، و «احبار» علما هستند که در مرتبه پایین تر از ربّانیون قرار دارند، آنگاه خداوند خبر داد که: «بِمَا اسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» (2)

؛ بر وفق آنچه از کتاب الهی به ایشان سپرده شده [و حفاظت آن از ایشان خواسته شده] و بر آن گواهند، داوری کنند. و فرمود: به وسیله آنچه از کتاب الهی بر ایشان نهاده شده است. (3)

نکته ای که در پایان حدیث شریف بیان شده این است که حفاظت کتاب الهی از ربّانیون - یعنی امامان - خواسته شده، و این کار از کسی ساخته است که از جهت لفظ و معنی بر کتاب الهی آگاه باشد و تمامی احکام آن را بداند، و اگر می فرمود: «بِمَا حُمِّلُوا» این مرتبه از آن استفاده نمی شد.

ص: 62

1- - سوره مائده: آیه 44.

2- - سوره مائده: آیه 44.

3- - تفسیر عیاشی: 1/322 - 323.

خلاصه اینکه ربّانیتون امامان علیهم السلام هستند که خود عالم کامل می باشند و مردم را به علم و عمل خویش پرورش می دهند.

و اما خصوص حضرت بقیّه اللّه - ارواحنا فداه - بیش از سایر ائمه، مردم را پرورش می دهد و به مسیر کمال رهنمون می گردد، بلکه در پرورش و کمال همه موجودات نقش عمده ای دارد، لذا در این فراز می خوانیم: «وَرَبَّانِيَّ آيَاتِهِ» و هر یک از مخلوقات الهی خود آیتی و نشانه ای از او است.

وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ

تَدُلُّ عَلَىٰ أَنَّهُ وَاحِدٌ

و در هر چیزی او را نشانه ای است که بر یگانگی او دلالت می کند.

تربیت آن حضرت - عبّال اللّه فرجه الشریف - از جهت کیفیت نیز فوق العاده است، زیرا که در زمان ظهور آن بزرگوار به دست عنایت او خردهای مردم کامل می شود و علم و دانش آنان توسعه می یابد تا آن جا که زنان پرده نشین هم به درجه بلند فقاہت نایل می شوند و از معارف دین آگاه خواهند بود، و حتی حیوانات به یکدیگر آسیب نخواهند رسانید. به امید آن روز.

ص: 63

سلام بر تو ای در [علم و معرفت] خداوند و ای دادگر دین او

باب در لغت به معنی: در، مدخل، درگاه و وسیله رسیدن به چیزی را گویند، خواه مادی باشد - مانند در خانه؛ در شهر؛ و... و خواه معنوی چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (1)

؛ من شهر علم هستم و علی علیه السلام در [و مدخل] آن است».

و بدون تردید هر کاری راهی و دری دارد که باید از آن طریق وارد شد، رسیدن به علم و حکمت و قرب و لطف خداوند نیز از این قانون مستثنی نیست، و تنها در وصول به علم و معرفت خداوند و شناخت حلال و حرام او، پیامبر و ائمه علیهم السلام می باشند، هر آنکه طالب دین است، باید از این در وارد شود و گرنه گمراه می گردد و به مقصد نمی رسد. خداوند فرموده است: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (2)؛ و خانه ها را از در وارد شوید.

امام باقر علیه السلام راجع به این آیه کریمه فرمود: مقصود ائمه علیهم السلام می باشند، کسانی که خانه ها و کانون های علم هستند و ایشان درهای [علم و حکمت]

خدایند [که از راه عمل به دستورات آنان باید به قرب خدا رسید، و هر رهروی از این طریق به سعادت دنیا و آخرت می رسد و ایشان] وسیله [راه یافتن به رحمت و عنایت] اویند و دعوتگران به بهشت و راهبران راه حقیقت و راهنمایان به آند تا روز قیامت. (3)

ص: 64

1- - الغدير: 6/79.

2- - سوره بقره: آیه 189.

3- - بحار الانوار: 24/203.

و از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام وارد شده فرمودند: «نَحْنُ الشَّعَائِرُ وَالْأَصْحَابُ وَالْحَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا، فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا(1)؛ ماییم [همچون] جامه به تن چسبیده و اصحاب حقیقی و گنجینه داران و درها [ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم] که به خانه ها در نیابند مگر از درهای آنها، و هر آنکه از غیر درهای آنها وارد آید، دزد خوانده می شود».

و شیخ طبرسی رحمه الله به نقل از اصبع بن نباته آورده که گوید: در محضر امیر المؤمنین علی علیه السلام نشسته بودم که عبد الله بن الکوا وارد شد و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! معنی قول خداوند - عزوجل - چیست که فرماید: «وَأُتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا(2)؛ و خانه ها را از در وارد شوید.؟

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: ماییم آن خانه ها که خداوند دستور فرموده وارد آنها شوید [و در پناه آنها قرار گیرید] و ماییم باب [علم و معرفت و رحمت و قرب] الهی، پس هر که با مایعت کند و به ولایت ما اقرار نماید، از آن در وارد شده و کسی که با ما مخالفت دارد و دیگران را بر ما ترجیح دهد، از پشت خانه ها و از غیر راه آنها وارد شده است.(3)

ابوحزمه ثمالی گوید: حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «بین خداوند و حجّت او حایل و مانعی نیست، و خداوند را نسبت به حجّتش پرده و حجابی نمی باشد، ماییم درهای خداوند و...».(4)

و از حضرت امام باقر علیه السلام در توضیح معنی مقصود از عنوان «بابُ الله» روایت آمده است: «معنایش این است که خداوند توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان پس از او، از آفریدگانش پوشیده و مستور است [که پیامبر و ائمه علیهم السلام همانند حجاب و دری بین خدا و خلق قرار دارند] و هر علمی را

ص: 65

1- - نهج البلاغه خطبه 153.

2- - سوره بقره: آیه 189.

3- - الاحتجاج: 1/337 - 338.

4- - معانی الاخبار: 14.

که می دانست آفریدگانش به آن نیازمند هستند، به ایشان (پیامبر و ائمه علیهم السلام) عطا کرد و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمامی آن علوم و حکمت را به علی علیه السلام سپرد، چنین فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا(1)»: من شهر علم هستم و علی علیه السلام در [و مدخل] آن است».

و خداوند بر خلق خود واجب ساخت که در برابر علی علیه السلام اظهار تذلل و در ماندگی کنند [و دست نیاز به سوی او بکشایند] با این فرمان که: «أَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ»(2)

؛ از در با فروتنی و به خاک افتادن وارد شوید و حِطَّة (خداوندا گناهانمان را ببامرز) بگویید، که خطاهایتان را می پوشانیم [و می آمرزیم] و نیکوکاران را می افزایشیم.

یعنی: کسانی که راجع به فضیلت و مزیت و بلندی مرتبه آن در، تردید نمی کنند. [عنایت خود را می افزایشیم].(3)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند ابا دارد [و نمی خواهد] که کارها را بدون اسباب فراهم آورد، پس برای هر چیزی سبب و وسیله ای قرار داد، و برای هر سببی شرح و تفسیری نهاد و بر هر شرح نشانه ای ساخت و برای هر نشانه ای دری گویا مقرر داشت که جمعی آن را شناختند و عدّه ای نسبت به آن جهل ورزیدند، آن در گویا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و ما».(4)

روند علل و اسباب سعادت و نیک بختی بشر در این حدیث شریف تشریح گردیده است، خداوند تنها وسیله سعادت را معرفت و پیروی از خدا و رسول مقرر داشته، و برای این وسیله شرح و آیین نامه ای ساخته که آن قوانین و مقررات دینی است، و برای این شرح نشانه - یا دانشی - قرار داده که آن قرآن کریم است، و برای قرآن در گویایی نهاده که آن پیغمبر و

ص: 66

1- - الغدير: 6/79.

2- - سوره بقره: آیه 58.

3- - بحار الانوار: 24/202 - 203.

4- - مرآة العقول، 2/312.

ائمه اطهار عليهم السلام می باشند، بنابراین هر که سعادت و رستگاری را می جوید لازم است از این راه وارد شود و روی به این در آورد.

و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «خدای - عزوجل - ما را آفرید و خلقت ما را نیکو قرار داد، و ما را صورت گری نمود و صورتمان را نیکو ساخت، و ما را دیده بینای خویش میان بندگانش قرار داد، و زبان گویایش بین خلایق مقرر داشت [تا معارف و حلال و حرام او را بیان سازیم] و دست مهر و رحمت گسترده او بر سر بندگانش، و هم وجه خود که از طریق آن به سوی او روی آورند و دری که او را نشان دهد قرار داد، و...» (1).

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند: «اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درهای خداوند هستند که از طریق آنها به [حریم قرب] او می توان راه یافت، و اگر آنان نبودند، خدای - عزوجل - شناخته نمی شد، و به وسیله آنها خداوند بر آفریدگانش احتجاج نموده [و حجّت و برهان آورده است]» (2).

آری، امامان عليهم السلام تنها در علم و معرفت خداوند و شناخت احکام و دستورات الهی هستند و هر چه از غیر طریق ایشان است، باطل و مردود می باشد، اما افسوس که امروز عموم مردم از محلّ استقرار این باب الله بی خبرند و در انتظار زمانی به سر می برند که خداوند او را آشکار سازد و در دعای ندبه می خوانند: «أَيُّنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى؟!؛ کجاست آن در [علم و معرفت و رحمت و عنایت] خداوند که از آن وارد شوند؟».

در پایان این فصل به منظور بیان نقش مهم باب الله در تمامی شئون دین، یکی از قضایای تاریخی حسّاس را در اینجا می آورم:

تبلیغ سوره براءت

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوار خود امام باقر علیه السلام نقل فرمودند:

ص: 67

1- - التوحید، شیخ صدوق، 151.

2- - مرآة العقول، 2/350 - 351.

«هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بخش نخستین سوره بقره را توسط ابوبکر به سوی اهل مکه فرستاد، جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت فرود آمد و عرضه داشت: ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم! خداوند به تو فرمان می دهد که این شخص - ابوبکر - را نفرستی، و باید علی بن ابی طالب علیهما السلام بر این کار

برانگیزی که غیر او احدی نمی بایست از سوی تو ابلاغ رسالت نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام دستور فرمود که خود را به ابی بکر برساند و سوره را تحویل بگیرد و آن حضرت از مدینه حرکت کرد و به سرعت خود را به ابی بکر رسانید و سوره را از او گرفت و به او فرمود: به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بازگرد. ابوبکر پرسید: آیا راجع به من چیزی وارد شده؟ علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تو را خبر خواهد داد.

ابوبکر به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بازگشت و عرضه داشت: یا رسول الله! در من نمی دیدی که بتوانم این پیغام را از سوی تو به جای آورم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند امتناع داشت که غیر از علی بن ابی طالب علیهما السلام آن را ادا کند. ابوبکر در این باره سخن بسیار گفت [و اعتراض را ادامه داد]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمودند: چگونه آن پیغام می رساندی در حالی که تو همراه من در غار بودی؟! [یعنی آن قدر در غار واهمه داشتی و بی قرار بودی تا اینکه من تو را آرام کردم و حال آنکه هنوز با مشرکین روبرو نبودی و به من تاسی ننمودی، پس حالا چطور می توانستی این فرمان را به تنهایی اجرا کنی؟].

پس علی علیه السلام به راه خود ادامه داد تا به مکه وارد شد و از آن جا به عرفات رفت و مناسک را به جای آورد تا قربانی کرد و سر بتراشید، و بر دامنه کوه معروف به شعب بالا رفت و سه بار اعلام کرد: ای مردم! نمی شنوید؟! من فرستاده رسول خدا به سوی شما میم، سپس قرائت کرد:

«بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (1)

؛ فرمان بیزاری است از سوی خداوند و رسول او به کسانی از مشرکین که با آنها پیمان بسته اید، پس چهار ماه [شما مشرکین می توانید] در زمین [یعنی سرزمین مکه] سیر کنید، و بدانید که شما نمی توانید خداوند

را به عجز آورید و خداوند خوار کننده کافران است، و این اعلامی است از خداوند و رسول او... البته که خداوند آمرزنده مهربان است.

تا نه آیه از اول سوره را خواند، آنگاه با شمشیر کشیده قرائت و ابلاغ کرد و به گوش مردم رسانید و آیات را تکرار نمود. مردم از یکدیگر پرسیدند: این کیست که اعلام می کند؟ کسانی که می شناختند، در جواب گفتند: این شخص علی بن ابی طالب علیهما السلام است، کسانی که بیشتر می شناختند، گفتند: این پسر عموی محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و هیچ کس بر چنین کاری جرأت نداشت مگر عشیره و خویشاوند محمد صلی الله علیه و آله وسلم باشد.

علی علیه السلام ایام تشریق (سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه) سه روز را همانجا ماند و هر سه روز صبح و عصر این مطالب را اعلام کرد و آیات را قرائت نمود. مشرکین ندا کردند: به پسر عمویت خبر ده که نزد ما جز ضربت شمشیر و نواختن نیزه چیزی برای او نیست.

سپس حضرت علی علیه السلام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با میانه روی رهسپار شد، و بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راجع به خبر و گزارش کار علی علیه السلام وحی نیامد، لذا آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به شدت غمگین شد به طوری که در چهره آن جناب آثار غم و اندوه نمایان گشت... تا آن جا که بعضی مردم به یگدیگر گفتند: خبر وفات آن حضرت به او داده شده یا بیمار گردیده!

ص: 69

آنگاه به ابوذر گفتند: منزلت و حرمت تو را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می دانیم و

تو می بینی که حال آن حضرت چگونه است، می خواهیم جهتش بر ما معلوم گردد. ابوذر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علت غمناکی آن حضرت را پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خبر مرگ من نرسیده و در امت خود جز خیر نمی بینم، بیماری هم ندارم، ولی شدت ناراحتی من به خاطر [دیر کردن] علی علیه السلام است، وحی هم درباره او بر من نیامده [که از سلامتی او اطمینان یابم]....

برنامه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین بود که وقتی نماز صبح را به جای می آورد، روی به قبله تا طلوع خورشید می نشست و ذکر خدا می گفت و علی بن ابی طالب علیهما السلام که پشت سر پیامبر نماز می گزارد، پس از نماز روی به مردم می کرد و مردم در کارهای خود از آن حضرت کسب تکلیف می نمودند و دستور می گرفتند، این کار به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، وقتی که علی علیه السلام به مکه رفت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی را به جای علی علیه السلام قرار ندادند و بعد از نماز همچنان روی به قبله می نشستند و هر کس کاری داشت بدون واسطه با آن حضرت سخن می گفت.

ابوذر عرض کرد: کاری دارم [اجازه می فرمایید؟] پیامبر فرمودند: در پی کار خود برو. ابوذر به منظور خبر گرفتن از علی علیه السلام از مدینه بیرون رفت، مسافتی طی کرد، ناگاه از دور شتر سواری دید به سوی مدینه می آید، او علی بن ابی طالب علیهما السلام بود، به استقبالش شتافت و دست به گردش درآورد و او را بوسید و گفت: پدر و مادرم به قربانت! به ملایمت راه پیمای، تا من پیامبر را [به آمدنت] مژده بدهم که آن حضرت از جهت شما به شدت نگران و غمگین است.

علی علیه السلام پذیرفت و ابوذر به سرعت روان شد، تا به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید و عرض کرد: مژده! پیامبر فرمود: مژده ات چیست ای ابوذر؟ عرضه

داشت: علی می آید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به این مژده دادنت، پاداش بهشت خواهی داشت. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر مرکب نشست، مردم نیز بر مرکبها سوار شدند و به استقبال علی علیه السلام از مدینه بیرون رفتند تا به علی رسیدند، علی از شتر خود فرود آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز از مرکب فرود آمد و علی را دیدار کرد و دست به گردن او در آورد و صورت خود را بر شانه علی نهاد و از خوشحالی آمدن علی گریه کرد، علی علیه السلام نیز با آن حضرت گریه کرد.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: پدر و مادرم به قربانت! چه کردی؟ وحی درباره تو تأخیر کرده [هنوز گزارش کار تو از طریق وحی نرسیده] است. علی علیه السلام آنچه انجام داده بود برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیان کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند تو را بهتر از من می شناخت که به من دستور فرمود تا تو را بفرستم. (1)

سید علی ابن طاووس پس از نقل روایات مربوط به تبلیغ سوره براءت چنین فرمود: پیش از آنکه ابوبکر سوره براءت را ببرد، خداوند می دانست که او صلاحیت این کار را ندارد، لذا جبرئیل را بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرستاد تا امر کند که ابوبکر را بازگرداند و او را از تبلیغ سوره براءت عزل نماید.

از اینجا معلوم می شود: هنگامی که خداوند این مطلب را آشکار می سازد که ابوبکر برای این کار جزئی شایستگی ندارد، پس چگونه برای امر کلی و ریاست بر عموم مردم شایستگی خواهد داشت؟! و هرگاه گزینش صاحب امر رسالت - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم - نسبت به ابوبکر سودی برایش نداشته باشد، بنابراین گزینش بعضی از اهل سقیفه چه سودی

ص: 71

1- - قضیه عزل ابی بکر از تبلیغ سوره براءت در کتب خاصه و عامه نقل شده و از مسلمات تاریخ است، برای توضیح بیشتر ر.ک به: اقبال الأعمال: 318 - 321؛ مجمع البیان: 5/3؛ سند احمد بن حنبل: 1/3، 151؛ جامع بخاری: 1/31 و 19/51؛ تفسیر طبری: 1/410 و....

برای او خواهد داشت [چگونه می توان حکومت او را مشروع دانست]؟!

دیگر اینکه خداوند او را برای برگرفتن چند آیه از کتابش صالح و شایسته ندانست، پس چگونه او را برای فراهم آوردن کارهای پراکنده شایسته داند؟! و خداوند به طور یقین او را از این کار عزل فرمود، پس چگونه روا باشد که امارت او را از طریق گمان بعضی مسلمین تصحیح کرد؟! و نیز او شایسته نبود که برای گروهی از مردم از سوی خدا و رسول او پیغام برساند، پس چگونه شایستگی داشت که برای همه مردم این کار را انجام دهد؟! ابوبکر صلاحیت نداشت که برای یک شهر تبلیغ رسالت کند، برای همه شهرها چطور؟! و از این حدیث معلوم می شود که فقط حضرت علی علیه السلام می توانست جایگزین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده باشد، و نیز تصریح دارد که ولایت علی علیه السلام از سوی خداوند بوده است... (1)

آنقدر در می زخم این خانه را

ای سلیمان موری آمد بر درت

رد مکن او را به جان مادرت

ایکه صدها چون سلیمان مور توست

چون کلیم الله بسی در طور توست

ای امی - د انبی - اء و اولی - اء

وی نگ - ار نازنی - ن اصفی - اء

ای در تو قبله گاه عالمین

ای تورب المشرقین و مغربین

اختیار ماسوی در دست تست

خلق عالم جملگی پابست تست

خوش بحال آنکه جانانش توئی

ذکر و ورد و دین و ایمانش توئی

عین کار حق تعالی کار تست

وجه باقی خدا رخسار تست

دوست دارم تا که در بزم وصال

بنگرم بی پرده وجه ذوالجلال
من خدا را در تو کردم جستجو
چون تو هستی مظهر اوصاف او
بر در دولت سرایت آمدم
تا زخم بوسه به پایت آمدم
حق تعالی در تمام کارها
با تو افکنده سر و کار مرا
«آنقدر در می زخم این خانه را»
تا بینم روی تو جانانه را
باب حاجاتم تویی یابن الحسن
باب حاجات تو حیّ ذوالمنن
ص: 72

آمدم تا بر تو افتد چشم من

آمدم تا با تو گردم هم سخن

آمدم تا درد من درمان کنی

در خور لطفت بمن احسان کنی

آمدم تا در برویم وا کنی

آمدم خود را بمن اعطا کنی

آمدم تا محو در رویت شوم

آمدم خاک سر کویت شوم

بس بود با غیر تو گفت و شنود

بستن با غیر تو عهد و قیود

بس بود با دوری تو ساختن

پس کی آید تا به تو پرداختن

در کمند خود اسیرم کرده ای

از خلائق جمله سیرم کرده ای

حال می خواهی مرا بیرون کنی؟!؟

دیده ام را چون دلم پر خون کنی؟!؟

حاش لله تو کریمی، سروری

مونس، جانی، عزیزی، دلبری

مهربانی، مشفق، بخشنده ای

بلکه بر اوصاف حق زبینه ای

ای انیس و مونس دیرینه ام

می زخم سنگ تو را بر سینه ام
تا بیفتد عقده ای در کار من
دست تو آید به استنصار من
من گدایم در گدائیم مُصِیر
هم به فقر محض خود هستم مُقِر
بر نمی دارم ز دامان تو دست
بسته ام عهد گدائی در الست
بر سر پیمان خود استاده ام
آنچه خواهی امر کن آماده ام
ای پناه انبیاء دستم بگیر
ای امید اصفیاء دستم بگیر
بی پناهم بی پناهم بی پناه
پر گناهم پر گناهم پر گناه
یک نگاهی گر به روی من کنی
قلب تاریک مرا روشن کنی
عشق تو آخر مرا بیچاره کرد
در میان کوچه ها آواره کرد
با وصال خویش دلشادم نما
از قیود هجر آزادم نما
با دلت قلب مرا پیوند ده
پاسخم را با یکی لبخند ده

ارتباطم را بُیر از هر چه غیر
آنچنان کن تا کنم سوی تو سیر
ای تن و جانم بلا گردان تو
کی کشم دست از تو و دامان تو
شوق دیدارت به من جان می دهد
کی خدا بر هجر پایان می دهد
وای اگر عمر گرانم طی شود
با فراق تو بهارم دی شود
گر شفیع من تو باشی روز حشر
وحشتی نبود مرا از حشر و نشر
«ملتجی» را بیش از این آگاه کن
دائم او را با خودت همراه کن(1)

ص: 73

«... وَدَيَانَ دِينِهِ»؛ و ای دادگر دین او

دَيَانَ صیغه مبالغه از دین است به معنی بسیار چیره و غالب، و حاکم و قاضی، و سائس (= ادب کننده و تربیت کننده و کاردان) و پاداش دهنده است. (1)

دَيَانَ از اسماء مقدّس خداوند است که شیخ صدوق رحمه الله در تفسیر آن فرموده است: «هُوَ الَّذِي يُدِينُ الْعِبَادَ وَيَجْزِيهِمْ بِأَعْمَالِهِمْ؛ او است که از طریق فرستادن پیامبران زمینه گرایش بندگان را به دین فراهم می سازد و آنان را به اعمالشان پاداش می دهد».

و با اضافه به کلمه ای دیگر - از جمله: دین، امت، عرب و... - درباره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام به کار رفته است، شاعری خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گفته است: «يَا سَيِّدَ النَّاسِ وَدَيَانَ الْعَرَبِ؛ ای سرور مردمان و دین دهنده به عربها». و در حدیث است: «كَانَ عَلِيٌّ دَيَانَ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا» (2)

؛ علی علیه السلام دَيَانَ این امت پس از پیامبرشان بود. این کلمه را در این جا به معنی قاضی و داور دین گرفته اند.

اما نسبت به امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفِ - احتمال می رود، مقصود از دَيَانَ دین کاردان و تدبیرکننده و احیاگر دین بوده باشد، که آن حضرت علیه السلام دین را رونق خواهد داد و بر پهنه گیتی به طور کامل خواهد گسترانید و زمین را از لوٹ و جود بی دینان خواهد سترد.

و هم می توان گفت: داوری و دادگری امر دین به آن حضرت واگذار گردیده است که آنچه بفرماید سخن دین است و آنچه انجام دهد نمایان گر دستور الهی است و دینداری فقط به پیروی از آن حضرت تحقق می یابد، و این از مناصب و شؤون امامت است.

ص: 74

1- - تاج العروس: 9/208؛ کلیات ابوالبقاء: 2/340.

2- - مجمع البحرين، 6/253.

محمد بن مسلم گوید: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر آنکه برای خداوند دینداری کند به وسیله عبادتی که خود را در آن به زحمت افکند، ولی امام و پیشوایی که خداوند تعیین فرموده نداشته باشد، سعی و زحمتش ناپذیرفته است و خود او گمراه و سرگردان است و خداوند کارهایش را دشمن می دارد، وضعیت او شبیه آن گوسفندی است که از چوپان و رمه خود کنار مانده و گم شده است که تمام روز می رود و باز می گردد، هنگامی که شب فرا می رسد گله ای با چوپان فرارسد، به سوی آن گراید و به آن گله دل خوش کند و شب را در خوابگاه آن بماند، اما وقتی چوپان آن گله را حرکت دهد، گوسفند گمشده گله و چوپان را ناشناس بیند و باز متحیر به جستجوی شبان و گله خود پردازد که گوسفندان دیگری را همراه چوپان خود بنگرد، به سوی آن رود که چوپان بر او نهیب زند: به شبان و گله خود پیوند که تو سرگردانی و از چوپان و رمه خود گم گشته ای. آنگاه ترسان و سرگردان و گمراه حرکت کند و چوپانی که او را به چراگاه خود فراخواند و یا به جایگاهش بازگرداند، نباشد، در این میان گرگ، گمشدن او را غنیمت شمارد و او را بخورد.

ای محمد! به خدا سوگند! کسی که از این امت باشد، ولی امامی که از سوی خداوند تعیین شده و آشکار و عادل است نداشته باشد، به همین گونه است گم گشته و گمراه به سر می برد، و اگر در این حال بمیرد با کفر و نفاق مرده است. و بدان ای محمد! که پیشوایان ستمگر از دین خداوند برکنارند، خود گمراهند و مردم را گمراه کنند، اعمالشان همچون خاکستری است که در روز طوفانی در مسیر تند بادی قرار دارد، از آنچه تلاش و کسب کرده اند چیزی عایدشان نشود. این است گمراهی دور. (1)

ص: 75

اشاره

سلام بر تو ای خلیفه خدا و یاری گر حقّ او

خلافت در لغت به معنی نیابت از دیگری است و خلیفه یعنی نایب و جانشین که بر اثر یکی از چهار جهت صورت می گیرد:

اول: غایب بودن منوب عنه، که احیاناً در غیاب شخص، دیگری کارهای او را عهده دار می گردد.

دوم: فقدان و مرگ منوب عنه، که دیگری به جای او کارهایش را انجام می دهد.

سوم: ناتوانی منوب عنه، از اینکه خودش بدون واسطه کارهایش را انجام دهد.

چهارم: حرمت و شرافت خلیفه و نایب. و از همین جهت است که خداوند اولیای خود را در زمین خلافت بخشیده است. خداوند

فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (1)

؛ او است آن [خدایی] که شما را در زمین خلیفه هایی قرار داده است. «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»؛ و او است آن [خدایی که

شما را جانشینان قرار داد]. (2)

خلافت و امامت

خلافت و امامت از جهت مصداق یکی است، یعنی: امام همان خلیفه

ص: 76

1- - سوره فاطر: آیه 40.

2- - سوره انعام: آیه 166؛ مفردات، راغب، 155-156.

خدا و رسول است، و خلیفه خدا و رسول همان امام می باشد، با این تفاوت که عنوان خلافت متضمن معنی نیابت و جانشینی شخصی است که پیش از او بوده، ولی امام از تقدّم و جلوتر بودن گرفته شده که باید به او اقتدا کرد و اطاعتش بر آنان که در پی اویند، لازم و واجب است. (1)

بعضی گفته اند: واژه خلیفه در قرآن به کار رفته، ولی مقصود از آن خلیفه رسول خدا نیست، و در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز به کار رفته و مقصود از آن راویان حدیث آن حضرت می باشند... در نتیجه این نام گذاری - به گمان ایشان - از اصطلاحات متشرّعه و مسلمین است، و اصطلاح شرعی نیست. (2)

این ادّعا از بعضی مستشرقین نیز نقل شده است. (3)

ولی این سخن کاملاً سست و بی اساس است، زیرا:

اولاً: در تفسیر قسمتی از آیات که در آنها ماده استخلاف به کار رفته، روایات متعددی وارد شده که مقصود خلافت امیر المؤمنین علیه السلام یا حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - می باشد. (مانند آیه 56 سوره نور)

ثانیا: در تفسیر اصطلاح اولی الامر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حدیث آمده که مقصود خلفای آن حضرت می باشد، چنانکه شیخ ابوالقاسم علی بن محمّد خزّاز قمی - از علمای قرن چهارم هجرت - به سند خود از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که گوید: هنگامی که خداوند متعال این آیه را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم نازل فرمود: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (4)

؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خداوند را اطاعت کنید و از رسول خدا و اولی الامر از خودتان فرمانبری نمایید.

ص: 77

1- - مجمع البیان: 1/73؛ معجم الفروق اللغویه: 222.

2- - معالم المدرستین: 1/159 - 160.

3- - دایره المعارف تشیع، 198/7-199.

4- - سوره نساء: آیه 60.

عرض کردم: ای رسول خدا! خدا و رسول را شناختیم، اولی الامر از خودتان کیانند که خداوند طاعتشان را قرین طاعت شما قرار داده است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خلفای من و امامان مسلمین بعد از من می باشند، اول آنها علی بن ابی طالب است، سپس حسن، بعد از او حسین، بعد از او علی بن الحسین، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو به [دوران خلافت و امامت] او خواهی رسید، پس هرگاه او را ملاقات کنی، سلام مرا به او برسان. سپس صادق جعفر بن محمد، آنگاه موسی بن جعفر، بعد از او علی بن موسی، بعد محمد بن علی، پس علی بن محمد، سپس حسن بن علی و بعد از آن همنام و هم کنیه من، حجت خداوند در زمین و بقیه الله در بندگانش، فرزند حسن (علیهم السلام)، همان که خداوند بر دست او خاورها و باخترهای زمین را می گشاید، آن که از دیده شیعیان و دوستانش چنان غیبت خواهد کرد که بر اعتقاد به امامتش پایدار نمی ماند، مگر کسی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد. (1)

ثالثا: روایات بسیار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از طریق شیعه و سنی وارد شده که در آنها این کلمه ها و ترکیب ها به کار رفته است: الخلافة، خلیفتی، خلیفه الله، خلفائی و خلفاء الله، و مقصود از آنها امیر المؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام و به خصوص حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - می باشد. (2)

خلافت در احادیث

به چند روایت در اینجا تبرک می جوئیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «فَفِي النَّبُوءَةِ وَفِي عَلِيِّ الْخِلَافَةِ» (3)

؛ پس نبوت در من استوار گشته و در علی خلافت مستقر شده است».

ص: 78

1- - کفایه الاثر، 53-54.

2- - فهرس ملحقات احقاق الحق: 206 - 208؛ نهج الايمان: 393 - 394.

3- - احقاق الحق، 4/92.

و نیز فرمودند: «مَنْ نَاصَبَ عَلِيًّا خِلَافَةَ بَعْدِي فَهُوَ كَافِرٌ» (1)

؛ هر کس در مورد خلافت پس از من با علی علیه السلام در آویزد و دشمنی کند کافر است».

[و در روایت دیگر: مَنْ قَاتَلَ عَلِيًّا عَلَى الْخِلَافَةِ فَاقْتُلُوهُ (2)]

: هر آن که برای رسیدن به خلافت با علی علیه السلام جنگ کند او را بکشید».

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «وَأَعْجَبًا! أَنْتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟؛ شگفتا! آیا خلافت به [سبب] صحابی بودن می شود، اما به صحابی بودن و قرابت [با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم] نمی شود؟».

و در این باره شعری از آن حضرت علیه السلام روایت شده است [که خطاب به

ابوبکر فرمودند] :

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكْتَ أُمُورَهُمْ

فَكَيْفَ بِهَذَا وَالْمُشِيرُونَ غَيْبٌ

وَإِنْ كُنْتَ بِالقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْ

فَغَيْرِكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ (3)

اگر تو بر اساس شورا [و با تکیه بر آراء مردم]

اداره امورشان را تصاحب کرده ای، چگونه ممکن است و حال آنکه رأی دهندگان [واجد شرایط در صحنه نبودند و در این رأی گیری و شورا] حضور نداشتند؟!]

و اگر به سبب قرابت و نزدیکی [به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم] با مخالفین استدلال نمایی، [جواب خود را بدان که] غیر توبه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سزاوارتر و نزدیک تر است.

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت است که فرمودند: «امامان خلفای خداوند در زمین می باشند». (4)

چهارمین خلیفه

همچنین از حضرت امام رضا، از پدران گرامی اش، از امیر المؤمنین

ص: 79

2- - الغدير، 10/274.

3- - نهج البلاغه، فيض الاسلام: 1173. گفتنی است که در چند نسخه از شرح های نهج البلاغه عبارت چنین نقل شده: «واعجباً أتكون الخلافه بالصحابه والقرايه؟!».

4- - مرآه العقول: 2/350.

علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت است که فرمود: ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم! در یکی از گذرگاه های شهر مدینه راه می رفتم که پیرمردی بلندقامت و چهارشانه با محاسنی انبوه را دیدیم، او بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سلام کرد و مرحبا گفت، سپس روی به سوی من نمود و چنین اظهار داشت: سلام بر تو ای چهارمین خلفا و رحمت و برکات خداوند بر تو باد! آیا چنین نیست یا رسول الله؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمودند: آری [همین طور است]. آنگاه پیرمرد رفت.

من به آن حضرت گفتم: یا رسول الله! [معنی] این سخن چیست که این پیرمرد به من گفت و شما او را تصدیق کردید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: تو بحمد الله چنین هستی، خداوند متعال در کتاب خود فرموده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (1)

؛ البته که من در زمین خلیفه و جانشینی گمارنده ام. [نخستین] خلیفه ای که در زمین قرار داده شد، آدم علیه السلام بود.

و خداوند فرموده است: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (2)

؛ ای داود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، پس بین مردم به حق داوری نمای. او دومین خلیفه است.

و هم خداوند متعال از قول حضرت موسی علیه السلام خطاب به هارون علیه السلام

فرموده است: «أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ» (3)

؛ خلیفه و جانشین من در قومم باش و اصلاح کن. این خطاب به هارون است هنگامی که موسی او را به جانشینی و خلافت خود میان قومش گماشت، و او سومین خلیفه است.

و خداوند متعال فرموده است: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» (4)

؛ و این اعلامی است از سوی خداوند و رسول او به سوی مردم روز حج اکبر.

ص: 80

1- - سوره بقره: آیه 31.

2- - سوره ص: آیه 27.

3- - سوره اعراف: آیه 143.

4- - سوره براهه: آیه 3.

2 و تو بودی که از سوی خداوند و رسول او پیام رساندی، و تو وصی و وزیر منی، و ادا کننده وام منی و رساننده [حقایق دین] از سوی من می باشی، و تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست، بنابراین تو چهارمین خلفا می باشی، چنانکه پیرمرد بر تو سلام کرد، نمی دانی او کیست؟

گفتم: خیر. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: او برادرت خضر علیه السلام است. (1)

خلافت حضرت مهدی علیه السلام

خلافت حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - به طور مخصوص، در چند آیه و چندین حدیث بیان شده است، برای رعایت اختصار به ذکر برخی احادیث بسنده می کنم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «قیامت برپا نمی شود تا اینکه قائم برحق از ما بپاخیزد و آن، هنگامی است که خداوند - عزوجل - اجازه فرماید، پس هر کس از او پیروی کند، نجات یابد و هر که تخلف نماید، هلاک گردد. پس خدا را! خدا را! ای بندگان خدا! به سوی او بشتابید هر چند روی یخ و برف باشد، زیرا او خلیفه الله است». (2)

(یعنی تحت هر شرایطی حتی در یخبندان به سوی امام بشتابید)

همچنین از طریق عامه، از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده که فرمودند: «حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - خروج می کند در حالی که بر سرش ابری هست که در آن منادی ندا می کند: این مهدی خلیفه الله است از او پیروی کنید». (3)

گستره خلافت حضرت مهدی علیه السلام

مرحوم نهایندی در بیان کیفیت خلافت آن حضرت مطالبی فرموده که با اندکی تصرف می آورم:

ص: 81

1- - مجمع البحرين، 5/56.

2- - کفایه الاثر، 301؛ مکیال المکارم، 1/158.

3- - بحار الأنوار، 51/81.

می توان گفت: آن بزرگوار - ارواحنا فداه - از لحاظ صورت و معنی و ظاهر و باطن خلیفه الله است. از جهت صورت و ظاهر به این بیان: همان طور که ساختمان دلالت بر بنا و سازنده اش دارد، همچنین ذات و صفات آن حضرت - عجل الله فرجه الشریف - نیز بر ذات و صفات خداوند دلالت دارد، زیرا که لا مکان و لا جهت بودن آن حضرت بر لا مکان و لا جهت بودن خداوند دلالت می کند، و زنده بودن آن حضرت نمایانگر حیات الهی است، و قدرت آن جناب حاکی از قدرت اوست، و اراده اش نشانه اراده خداوند، و سمعش از سمیعت و بصرش از بصیریت حق، و گفتارش به نیابت از کلام خدا، و علم او نمودار علم خدای تعالی است، و همین طور سایر اوصاف کمالیه آن حضرت که خلیفه و نایبی از صفات کمالیه الهی است. و اما از جهت معنی: چون در جهان هیچ چراغی جز آن وجود انور نیست که بتواند از نور الهی روشنی کامل بگیرد و نمایندگی از خداوند آن را در زمین آشکار سازد، بنابراین مقام خلیفه الهی به آن حضرت اختصاص یافته است... (1).

در پایان این بخش دو حکایت از تشریفات را که در آن عنوان خلافت یاد گردیده می آورم:

غانم هندی

1 - شیخ صدوق رحمه الله به سه طریق و شیخ کلینی رحمه الله به سند خود از غانم بن سعید (ابوسعید هندی) روایت کرده اند که غانم گفته است: در کشمیر داخلی - یکی از نواحی معروف هندوستان - بودم و یارانی داشتم که همگی از کرسی نشینان نزدیک حاکم آن دیار بودند، ما چهل مرد بودیم که کتاب های چهارگانه تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم را به خوبی

ص: 82

می خواندیم و از مضامین آنها آگاه بودیم، بین مردم قضاوت می کردیم و احکام دینی را به آنان می آموختیم، در مسائل حلال و حرام برایشان فتوی می دادیم، حاکم و سایر مردم در شؤون دینی به ما مراجعه داشتند.

روزی در جمع ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخن به میان آمد و درباره آن حضرت گفتگو کردیم که این پیامبری که نامش در کتاب ها یاد شده است، راجع به او اطلاعی نداریم، پس باید که از او جستجو کنیم و دنبالش برویم، آنگاه همگی رأی دادند که من به کنجکاوی و بررسی احوال آن حضرت سفر کنم.

از کشمیر بیرون رفتم در حالی که مال بسیار همراه داشتم، نزدیک کابل مردمی تُرک راه بر من بریدند و اموالم را گرفتند و مجروحم ساختند و به کابل بردند، سلطان کابل که ماجرای مرا دانست، به شهر بلخ روانه ام کرد، حاکم بلخ در آن زمان داود بن عبّاس بن ابی الأسود بود، به او گزارش دادند که هدف من از مسافرت چه بوده و برای پژوهش در امر دین سفر کرده ام و زبان فارسی آموخته ام و با فقها و متکلمین بحث و گفتگو داشته ام.

داود بن عبّاس مرا به مجلس خود فراخواند و دانشوران را به منظور مباحثه با من گرد آورد، آنها با من گفتگو کردند، به ایشان گفتم: من از دیار خود بیرون آمده ام، به جستجوی پیامبری هستم که نامش را در کتاب ها خوانده ام.

پرسیدند: آن پیامبر کیست و نامش چیست؟

گفتم: نامش محمد صلی الله علیه و آله وسلم است.

گفتند: این پیامبر که در جستجوی هستی پیامبر ما می باشد.

از شرایع دین او پرسیدم، برایم بیان کردند.

به آنها گفتم: من می دانم که محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر است، ولی نمی دانم او همین است که شما معرفی می کنید یا شخص دیگری است، شما محلّ

اقامت او را به من نشان دهید، تا نزد او بروم و از نشانه ها و دلایلی که خود می دانم از او پرسیم، اگر همان بود که او را می جویم، به او ایمان می آورم.

گفتند: آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفته است.

پرسیدم: وصی و خلیفه او کیست؟

گفتند: ابوبکر بوده است.

گفتم: این کنیه او است، نام و نسبش را بگویید.

گفتند: عبد الله بن عثمان - و نسب او را به قریش بیان کردند - .

گفتم: نسب پیامبران را بیان نمایید. نسب آن حضرت را بیان کردند، گفتم: پیامبری که من می جویم این شخص نیست، زیرا که آن پیامبر که در کتاب هایمان معرفی شده است، خلیفه و جانشین او عموزاده و شوهر دخترش و پدر فرزندانش می باشد، آن پیامبر را روی زمین نسل و فرزندی جز از همین شخص که خلیفه او است، نمی باشد.

تا این سخنان را اظهار داشتیم، برآشفتمند و همگی علیه من شوریدند و گفتند: ای امیر! این شخص از شرک بیرون آمده، به سوی کفر رفته و خون او حلال است، باید گردش را بزنی.

به آنها گفتم: من به دین خود پایبند می باشم و جز به بیان روشن و دلیل محکم تر، از آن دست بر نمی دارم... .

حاکم آن دیار شخصی را فراخواند که او را حسین بن اشکیب می گفتند، او را به گفتگو با من ترغیب کرد.

حسین بن اشکیب گفت: دانشوران و فقیهان اطراف تو را گرفته اند، بگو آنها با وی گفتگو کنند!

حاکم گفت: هر چه به تو پیشنهاد می کنم بپذیر، تو در خلوت با او گفتگو و مهربانی کن.

در جلسه خصوصی حسین بن اشکیب به من گفتم: محمد صلی الله علیه و آله وسلم همان پیامبر است که آنها برایت گفته اند، ولی خلیفه و جانشین او پسر عمویش علی بن ابی طالب علیهما السلام است که شوهر دختر آن حضرت فاطمه علیها السلام و پدر فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام می باشد.

گفتم: این همان است که در جستجویش بودم، اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. سپس نزد امیر رفتم و اسلام آوردم، او مرا تکریم کرد و هدایایی عطا نمود و باز هم به حسین بن اشکیب سفارش کرد که امور دین را به من بیاموزد...

به او گفتم: در کتاب هایمان خوانده ام که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آخرین پیامبر است، هیچ پیامبری بعد از او نیست و امر دین پس از او به عهده وصی و وارث و خلیفه او است و خلیفه ای از دنیا نرود، مگر اینکه جانشینی داشته باشد، بنابراین جانشین علی علیه السلام کیست؟

حسین بن اشکیب گفت: جانشین آن حضرت، حسن و سپس حسین فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده اند، - سپس امامان را یکایک نام برد تا به حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ فَرْجَهُ الشَّرِيفِ - رسید و ماجرای غیبت امام علیه السلام را بیان کرد، از آن هنگام هیچ خواسته ای غیر از جستجوی ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ فَرْجَهُ الشَّرِيفِ - را نداشتم.

راوی گوید: آنگاه غانم به بغداد رفت و پس از آن برایمان نقل کرد که همسفری از دیار سند داشتم که به مذهب من گرویده بود، ولی از اخلاق او خوشم نیامد، از او جدا شدم و روزی به عباسیه رفته بودم، مهیای نماز شده و در خواسته خود اندیشه می کردم که ناگاه شخصی به سراغم آمد و گفت: توفلانی هستی؟! - نام هندی مرا برد - گفتم: آری. گفت: بیا که مولایت تو را فرا می خواند.

همراه او رفتم از محلی به محلّ دیگر مرا می برد، تا به خانه و بوستانی وارد کرد، دیدم مولایم - عَجَلُ اللّهِ فرجه الشریف - آن جا نشسته است، با من به زبان هندی سخن گفت و فرمود: خوش آمدی، حالت چطور است؟ فلانی و فلانی و... در چه حال بودند - تا چهل نفر رفقایم را نام برد و تقدیر کرد و هرچه بین ما گذشته بود، همه را به زبان هندی بیان نمود - سپس فرمودند: می خواستی با اهل قم به حج بروی؟

گفتم: آری، مولای من!

فرمود: امسال با آنان به حج مرو، به خراسان بازگرد و سال آینده حج به جای آور. آنگاه کیسه پولی که در مقابلش بود، نزد من افکند و فرمود: این پول را هزینه کن و در بغداد نزد فلانی مرو [در بغداد به خانه احدی وارد نشو، و به هیچ کس چیزی مگو] .

راوی گوید: سپس همراه ما به قم آمد و از آنجا به خراسان رفت، بعد معلوم شد که حجّاج قم از عقبه برگشته اند و حجّ نصیب آنها نشده، سال بعد غانم به حجّ رفت و در مراجعت هدایایی برای ما فرستاد و به قم وارد نشد، مدّتی در خراسان اقامت کرد تا وفات یافت، خدایش رحمت کند. (1)

جوان خیری

2 - مرحوم آیت الله حاج میرزا هادی خراسانی حائری با یک واسطه، از مرحوم حاج سید ابوالحسن طالقانی - از شاگردان و یاران نزدیک میرزای بزرگ شیرازی - نقل کرده: از زیارت کربلا به سامرا بازمی گشتند، در قریه دُجیل برای استراحت و صرف غذا منزل گرفتند، موقع تهیه غذا شیخ محمد حسن - یکی از طلاب سامرا - را همراه طلبه دیگری ملاقات می کند که آن طلبه ناشناس تورات را به زبان عبری می خواند.

ص: 86

1 - - الکافی: 1/515؛ کمال الدین: 2/437 - 438. گفتنی است: روایت کافی با روایت کمال الدین اندکی تفاوت دارد که به بعضی جزئیات مربوط می باشد.

طالقانی گوید: تعجب کردم و از شیخ محمد حسن پرسیدم: این شیخ کیست و زبان عبرانی را از چه رو می داند؟

گفت: این شخص تازه مسلمان است و قبلاً یهودی بوده. گفتم: بسیار خوب، حتما قصه ای دارد باید بگوید، شیخ تازه مسلمان گفت: قضیه من طولانی است، چون حرکت کردیم در بین راه مفصلاً بیان خواهم کرد.

راه افتادیم، از وی سؤال کردم، گفت: من از یهود «خیبر» که سه منزلی مدینه است بوم و درب خیبر معروف اکنون موجود است، ولی زیر خاک رفته، به طوری که اگر قدری خاک را کنار بزنند نمایان می شود، وی گفت: در چند دهه و قریه ای که در حوالی خیبر است، یهودیان از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم تاکنون هستند، در یکی از همین قریه ها محلی برای کتابخانه مهیا می باشد و در آن منزل اطاقی است قدیمی، در آن اطاق تورات بسیار قدیمی است که بر پوست نوشته شده و همیشه درب آن اطاق بسته و قفل است و از پیشینیان سفارش شده که در را باز نکنند و کسی آن تورات را مطالعه نکند، و مشهور است که هر کس نظر به آن تورات کند، مغزش عیب می کند و دیوانه می شود، مخصوصاً جوان ها که نباید به آن نگاه کنند، شیخ به گفتار خود ادامه داد و گفت: ما دو برادر بودیم، به فکر این افتادیم که آن تورات قدیمی را زیارت کنیم، نزد کلیددار آن حجره مخصوص رفتیم و خواهش باز کردن درب اطاق را نمودیم، ولی او به شدت امتناع کرد، ما به مقتضای «الانسان حریص علی ما منع»⁽¹⁾

اشتیاق و رغبت ما افزوده گردید، پول قابلی به او دادیم راضی شد که پنهانی ما را راه دهد، وعده گذاشتیم، در ساعت معین داخل اطاق شدیم و با کمال آرامی تورات قدیمی را که روی پوست نوشته شده بود، زیارت و مطالعه

ص: 87

1- - آدمی به چیزی که بر او قدغن شده بیشتر مایل است.

نمودیم، در میان آن، یک صفحه به طور مخصوصی نوشته شده بود که جلب نظر می کرد، چون دقت نمودیم، دیدیم نوشته است: پیغمبری در آخر الزمان در میان اعراب مبعوث می شود و تمام خصوصیات و اوصاف او را با ذکر نام و نشان و نسب و حسب بیان نموده بود و نیز اوصیاء آن پیغمبر را دوازده نفر به اسم و رسم نوشته، من به برادرم گفتم: خوب است این یک صفحه را رونوشت کنیم و جستجوی حال این پیغمبر کنیم، رونویس کردیم و دلباخته آن پیغمبر شدیم.

یگانه فکر و خیالمان پیدا کردن این فرستاده خدا بود، ولی چون سرزمین ما از راه عبور و مرور مردم دور و با خارج کمتر تماس داشتیم، چندی بدین منوال گذشت. تا آنکه چند نفر از تاجران مسلمان از مدینه برای خرید و فروش به شهر ما وارد شدند، از نزدیک با یکی دو نفر آنها محرمانه پرسشهایی نمودیم، آنچه از احوالات و نشانی های حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بیان کردند، همه را مطابق با نوشته آن تورات سابق الذکر می دیدیم، رفته رفته به حقیقت دین اسلام یقین کردیم، ولی جرأت اظهار مطلب نداشتیم، فقط یگانه امیدمان فرار از آن آبادی و دیار بود، من با برادرم دو به دو پیرامون فرار گفتگو کردیم، گفتم: مدینه نزدیک است و ممکن است ما را گیر بیاورند و اسباب زحمت فراهم شود، بهتر این است به یکی دیگر از شهرهای مسلمان نشین برای پیروی از اسلام فرار کنیم، اسم «موصل» و «بغداد» را شنیده بودیم.

پدرمان تازه مرده و برای اولاد خود وصی و وکیل تعیین کرده بود، نزد وکیل رفتیم و دو مادیان با مقداری پول نقد از او گرفتیم، سوار شده به سرعت به سوی عراق طی مسافت می کردیم، سپس از «موصل» سراغ گرفتیم، راه را نشان دادند وارد شهر شدیم و در کاروانسرا شب را ماندیم،

صبح شد چند نفر از همان اهالی شهر آمده گفتند: مادیان ها را می فروشید؟ گفتیم: نه، هنوز وضع ما در این شهر معلوم نیست، چون مادیان ها از حیث چاقی و سلامت تحفه ای بود، اصرار در فروش کردند، ما هم به کلی خواهش آنها را رد کردیم، بالاخره گفتند: اگر نفروشید به زور خواهیم گرفت، مجبور شدیم مرکوب را فروختیم، با خود گفتیم: این شهر جای ماندن نیست، برویم «بغداد».

ولی اشکالی در این بود و آن وجود دایی یهودیمان که از تجار باعتبار «بغداد» بود، می ترسیدیم خبر فرار ما به او برسد و ما را پیدا کند، به هر حال وارد «بغداد» شدیم و باز در کاروانسرای منزل کردیم و باز هم صبح شد، این مرتبه دیگر چیزی نداشتیم که مورد طمع صاحب کاروانسرا باشد، از این رو پیرمردی که بعد از چند کلمه احوالپرسی معلوم شد همان صاحب کاروانسرا است، وارد اطاق ما شد و از جریان حال ما سؤال کرد، قصه را مختصر برای او تعریف کردیم و گفتیم: از یهود خیبر هستیم، دین اسلام را اختیار نموده ایم، ما را نزد عالم مسلمین ببر تا به آیین اسلام هدایت شویم، پیرمرد نورانی گویا مژده ای به او دادیم، تبسم بر لب های او نقش بسته و با شوق و شمع دست بر دیدگان خود گذاشت و گفت: چشم! بفرمایید برویم منزل قاضی بغداد، سه نفری بر قاضی که پیرمردی خوش سیما و با خنده نرمی محبت گرمی در دل دیدار کننده می کاشت، وارد شدیم، پس از تعارف معمولی بیان حال نمودیم و از او خواستیم که ما را ارشاد به احکام اسلام نماید، گفت: بسیار خوب، شمه ای از توحید و گوشه ای از اثبات صانع بیان نمود، آنگاه بیان رسالت حضرت ختمی مآب و سپس شرح حال خلفاء و اصحاب آن سرور نمود، گفت: بعد از پیغمبر، عبد الله بن ابی قحافه «ابوبکر» خلیفه آن حضرت است.

من گفتم: عبد الله کیست؟ این نام مطابق با آنچه من در تورات خوانده ام و از روی آن نوشته ام نیست!

قاضی گفت: او کسی است که دخترش زوجه پیغمبر است. گفتم: چنین نباشد، من در تورات خوانده ام که خلیفه پیغمبر کسی است که دختر پیغمبر زوجه او است، به مجرد شنیدن این گفتار رنگ صورت قاضی تغییر کرده، با خشم و غضب برخاست و گفت: این رافضی را بیرون کنید، زدند من و برادرم را بیرون کردند، برگشتیم به کاروانسرا. صاحب منزل هم از این جریان دلگیر شده، به ما کم اعتنایی می کرد.

از این ملاقات و گفتگوی با قاضی و رفتار اخیر او حیران و سرگردان شدیم، به علاوه نمی دانستیم کلمه «رافضی» چیست و به چه کسی خطاب می کنند و چرا قاضی ما را به این کلمه نامیده و از مجلس بیرون رانده؟ این گفتگوها و چراچراها بین من و برادرم تا نیمه شب طول کشید، چند ساعتی با حالتی مهموم خوابیدیم، بامداد صاحب کاروانسرا را صدا کردیم، گفتیم: ما را از این واقعه و ابهام نجات بده، شاید ما درست مطلب را نفهمیدیم و یا قاضی سخن ما را نفهمیده، کاروانسرادار گفت: اگر شما واقعا و از روی حقیقت طالب و خواستار دین اسلام هستید، هر چه قاضی می گوید، قبول کنید.

گفتم: این چه سؤالی است؟ ما برای اسلام از خویشان و مال و خانه دست کشیدیم و هیچ غرض و مرضی نداریم، گفت: بیاید برای مرتبه دوم شما را نزد قاضی ببرم، ولی مبادا خلاف رأی او حرفی بزنید، باز به منزل قاضی رفتیم. رفیقمان گفت: اینها اطاعت دارند، آنچه شما بگویید، قبول می کنند، قاضی هم سر التفات آمد و بنا کرد نصیحت کردن و موعظه نمودن، من گفتم: ما دو برادر از همان دهکده خودمان مسلمان شدیم و از

دیار دور خود به اینجا آمدیم برای دانستن احکام اسلام، ابدا غرضی نداریم و اگر اذن بدهید ما چند سؤالی داریم؟ قاضی گفت: بفرمایید هر چه می خواهید پرسید.

گفتم: ما تورات صحیح قدیمی را خواندیم و این مطلب را که می خواهیم بگوییم از آن رونوشت کردیم تمام صفات و نام و نشان پیغمبر آخر الزمان و خلفاء و جانشینان آن حضرت را یادداشت کرده ایم و همراه داریم، ولی نام عبد الله بن ابی قحافه در آنها نیست. قاضی گفت: پس چه اشخاصی در آن تورات نوشته شده است؟

گفتم: خلیفه اول داماد پیغمبر است و نیز پسر عموی اوست، هنوز حرفم تمام نشده بود که طبل بدبختی ما را زدند و قاضی از شنیدن این کلام از جای خود برجست و کفش خود را از پای بیرون آورد و بر صورت و سر من تا توانست زد، به زحمت خودم را از زیر دست او فرار دادم، برادرم در همان دقیقه اول فرار کرده بود. در کوچه های بغداد راه را گم کردم با سر و صورت خونین، خودم نمی دانستم کجا می روم، پاهایم قوت ایستادن نداشت، نشستم و بر گرفتاری و غربت و گرسنگی از طرفی، ترس و تنهایی از طرف دیگر گریه می کردم و تأسف می خوردم.

ناگاه جوانی که عمامه سفید بر سر و دو کوزه خالی به دست داشت و می خواست از نهر آب بردارد، نزدیک من لب آب نشست، وضع مرا که دید، پرسید: تو را چه می شود؟ گفتم: غریب هستم و مبتلا گشتم. فرمود: قصه خود را بگو، گفتم: از یهود خیبر بودم، اسلام آوردم، با برادرم با هزار زحمت و مشقت به اینجا آمدم، می خواستم احکام اسلام را بیاموزم، مرا چنین جزایی داده اند، سپس اشاره به خون های سر و صورت نمودم، فرمود: از تو می پرسم یهود چند فرقه هستند؟

گفتم: فرقه های بسیار. فرمود: هفتاد و یک فرقه شدند، آیا همه بر حق هستند؟ گفتم: نه. فرمود: نصاری چند فرقه شدند؟ گفتم: آری، فرقه های مختلف باشند، فرمود: هفتاد و دو فرقه، آیا همه برحق می باشند؟ گفتم: نه. فرمود: ملت اسلام نیز فرق مختلفه هستند، هفتاد و سه فرقه شده اند، ولی فقط یک فرقه بر حق می باشد!

گفتم: من در جستجوی همین فرقه هستم. چه باید بکنم؟ فرمود: از این طرف برو کاظمین - و اشاره فرمود به جانب غربی - سپس فرمود: برو خدمت شیخ محمد حسن آل یاسین، حاجت تو برآورده خواهد شد. حرکت کردم و در همان اثنا جوان هم از نظرم غایب شد، هرچه این طرف و آن طرف نگاه کردم ابدا اثری از او ندیدم. تعجب من زیادتیر شد، به خود گفتم: این جوان کی بود و چه شد؟! زیرا در ضمن صحبت و حکایت حال خویش و اینکه در تورات اوصاف پیغمبر و خلفای آن سرور را دیدم و نوشتم. می فرمود: می خواهی من برای تو بخوانم؟ عرض کردم: بفرمایید! شروع به خواندن فرمود به طوری که در دل خویشتم گمان کردم آن تورات خطی که در خیبر دیدم، گویا همین بزرگوار نوشته است. چون از نظرم غایب شد، دانستم این شخص الهی بوده و از مردم عادی نبوده، لذا یقین به هدایت کردم.

سپس قوتی در خود یافتم، به جستجوی برادرم کوشش کردم، پیدایش نمودم و برای اینکه نام کاظمین و شیخ محمد حسن آل یاسین را فراموش نکنم، مکرر بر زبان می راندم. برادرم پرسید: این چه دعایی است می خوانی؟ گفتم: دعا نیست، چنین و چنان است، او هم خوشحال شد. پس از سؤال و پرسش به کاظمین رسیدیم و به منزل شیخ وارد شدیم، قصه را از اول تا پایان برای او بیان نمودم، شیخ برخاست ایستاد و به

شدت گریه کرد، مرا نزدیک طلبید و مرتب بر چشم من بوسه زد، یک ساعت همی گریه می کرد و چشم مرا می بوسید و می گفت: با این چشم نظر به جمال والا جلال حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - نمودی؟! مدتی مهمان شیخ بودیم، خبر ما منتشر شد، خویشان ما از «خیر» به دایی ما در «بغداد» نوشتند، او در جستجوی ما آمد، شیخ ما را به «سامرا» فرستاد، (آقای حاجی میرزا ابوالحسن طالقانی فرمودند: مدتی این دو برادر در «سامرا» بودند، تا آنکه دایی آنها ملتفت شد، به حکومت شکایت کرد که دو پسر از خانواده ما اموال پدر را دزدیده به «سامرا» رفته اند. حکومت تعقیب می نمود.)

مرحوم آیت الله میرزای بزرگ به آن دو برادر فرمود: دایی شما خیلی اسباب زحمت فراهم کرده، می ترسم به شما ضرری برساند. خوب است شما به «حله» بروید و خود را مخفی کنید، مخارج برای ما معین فرمود.

به «حله» رفتیم. میرزای طالقانی فرمود: چندی پس از نقل این حکایت او را در نجف دیدم. گفت: ساکن حله شدیم و کمال آسایش را داریم. (1)

یاری گر حق خداوند: وَنَاصِرَ حَقِّهِ

«وَنَاصِرَ حَقِّهِ»؛ و یاری گر حق او.

نَصْر در لغت عربی: رسیدن به خیر و عطا کردن خیر به دیگری است، چنانکه گویند: «نَصَرْتُ بَلَدًا كَذَا؛ به فلان شهر رسیدم» و گویند: «نَصَرَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ؛ خداوند پیروزی بر دشمنان را به مسلمانان عطا فرمود». (2)

و ناصر: نعت فاعلی از نصر است، به معنی یاور و یاری گر که در رسانیدن خیر به کسی او را همراهی کند.

و حق: لزوم و ثبوت و پایداری است، و هرگاه به واژه دیگری اضافه

ص: 93

1- معجزات و کرامات: 175 - 183.

2- معجم مقاییس اللغة: 5/435.

گردد یا به شخصی نسبت داده شود، یکی از دو مفهوم از آن بدست می آید:

اول: ثبوت و اختصاص شیء مورد نظر به مضاف الیه، که دیگری در آن نسبت شریک نیست، چنانکه گویند: این پیراهن حقّ علی است، یعنی به او اختصاص دارد و برای او ثابت است که شخص دیگری در آن پیراهن سهم و بهره ای ندارد، و نیز در مقام نفی گویند: حقّ فلانی نبود که او را بزنند، یعنی: چنین کیفری برای او ثابت نیست.

دوم: ثبوت و لزوم حکم برای مضاف الیه، هر چند که دیگری هم در آن شریک باشد، چنانکه گویند: حقّ فلانی است که احترام گردد، یعنی: احترام او لازم و واجب است، گرچه دیگران نیز در این حکم با او شریک هستند و احترام آنها هم واجب و لازم است. (1)

در این عبارت کلمه حق به خداوند اضافه شده است، و حقّ بزرگ خداوند بر بندگان، اطاعت و فرمان برداری همه جانبه از او است که هرگز برای او شریک و انبازی قرار ندهند و نافرمانی او نکنند و در برابر دستورات او تسلیم باشند.

امام زین العابدین علیه السلام در این باره چنین فرموده است: «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَعْبُدَهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَيَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهُمَا (2)؛ پس حقّ بزرگ خداوند بر تو آن است که او را پرستش کنی، به هیچ وجه به او شرک نورزی، که هرگاه با خلوص نیت چنین کنی، خداوند برای تو بر خودش لازم می نماید که امر دنیا و آخرت تو را کفایت کند و هر خواسته ای که نسبت به آنها داری برآورده سازد».

سایر حقوق بی شمار خداوند بر بندگان از شاخه های همین حق است، چون خداوند در تمامی شؤون فکری و عملی انسان حقوقی دارد که

ص: 94

1- - ریاض السالکین: 7/386.

2- - شرح رساله الحقوق، 1/21.

رعایت همه آنها لازم است و کوتاهی و سهل انگاری نسبت به هر یک از آنها مایه گرفتاری دنیوی و کیفر اخروی خواهد بود.

در امور اعتقادی حقّ خداوند است که مردمان آنچه را می دانند، باز گویند و معتقد شوند و از آنچه نمی دانند، خاموش بمانند و توقف کنند، چنانکه به چند طریق از زراره از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت آمده که گوید: به آن حضرت عرض کردم: حقّ خداوند بر آفریدگانش چیست؟ فرمود: «حقّ خداوند بر آفریدگانش این است که آنچه می دانند بگویند و از آنچه نمی دانند باز ایستند، که هرگاه چنین کنند، به خدا سوگند حقّ او را ادا نموده اند»⁽¹⁾ و از مهم ترین حقوق الهی بر بندگان حقوق مالی است که برای خداوند ثابت و لازم است و بر عهده بندگان است.

امام صادق علیه السلام در نامه ای خطاب به یاران خود چنین فرمودند: «وای گروه مورد رحمت و برتری بر دیگران! مبدا حقوقی را که خداوند نزد شما دارد، روز به روز و ساعت به ساعت تأخیر اندازید، زیرا که هر کس در پرداخت حقوقی که خداوند نزد او دارد شتاب نماید، خداوند توانا تر است که به سرعت در دنیا و آخرت به او خیر برساند، و هر آن که پرداخت حقوقی را که خداوند نزد او دارد به تأخیر اندازد، خداوند توانا تر است که روزی او را تأخیر اندازد، و هر که خداوند روزی اش را باز دارد، نخواهد توانست به خود روزی دهد، بنابراین حقّ خداوند را در آنچه به شما روزی داده پردازید، تا خداوند باقیمانده آن را بر شما پاکیزه و لذّت بخش سازد و آنچه وعده فرموده که - آن را چندین برابر خواهد ساخت - تحقّق بخشد و چنان آن را فزون تر نماید که احدی جز او که پروردگار جهانیان است، شماره و حقیقت فضل و مزیت آن را نمی داند...»⁽²⁾

ص: 95

1- - بحار الانوار: 2/113 و 118؛ مرآة العقول: 1/139.

2- - روضه کافی: حدیث 1.

و اینکه امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - یاری گر حقّ خداوند است نیازی به استدلال ندارد، زیرا که آن حضرت در زمان ظهور همه جهانیان را به پرستش و اطاعت خداوند خواهد رسانید و کفر و شرک و باطل را از بیخ و بن براندازد و احکام الهی را به طور کامل اجرا می کند، و این بالاترین حدّ یاری حقّ خداوند است.

خداوند هم آن حضرت را یاری خواهد کرد و بر تمامی دشمنان پیروز خواهد ساخت، چنانکه یکی از القاب آن حضرت منصور است. بنابراین او هم یاری گر است و هم یاری شده است.

سلام بر تو ای حَجَّتْ [نمایانگر] خداوند و نشانگر خواسته او

حَجَّتْ در لغت: نمایان گر و دلیل و برهان و بیّنه را گویند، و جمع آن حُجَج است که هنگام بحث و گفتگو با طرف مقابل به کار گیرند، خواه آن دلیل درست و مورد قبول خردمندان باشد یا آن دلیل باطل و مردود باشد، چنانکه خداوند متعال فرماید: «وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ» (1)

؛ و آنان که راجع به خداوند پس از پذیرفته شدن دعوتش محاجّه می کنند، دلیلشان نزد پروردگارشان باطل و بی پایه است.

و در هفت مورد از آیات قرآن به معنی غلبه و دلیل آمده است، و حَجَّتْ به کسانی گفته می شود که به وسیله گفتار و کردار و تمامی شؤون آنان برحقّ احتجاج و استدلال می گردد هرگاه از خطا و عصیان معصوم باشند، مانند انبیا و ائمه و حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (علیهم السلام) که در تمامی شؤون الگوی مردم و مظهر هدایت و نمودار حقایق دین می باشند.

سپس در مراحل بعدی کسانی که گفتار و کردارشان استوار و درست است و با خدا و رسول و ائمه علیهم السلام به راستی رفتار می کنند، که به وجود آنان بر اسلام استدلال می گردد که لقب حُجَّة الاسلام بر ایشان اطلاق می شود و معنایش این است که: هر کس می خواهد اسلام را بشناسد، به

ص: 97

این شخص بنگرد. بنابراین کسی که عملش برخلاف اسلام باشد نمی‌توان به او حجّه الاسلام گفت، زیرا که نمی‌شود آن را دلیل اسلام گرفت و نماد دین شمرد. (1)

نتیجه اینکه: حجّت خداوند کسی است که وجود او زبان گویای دلایل الهی و نمایانگر تمامی حقایق دین است، و خداوند در هر زمان حجّتی برای مردم قرار داده است.

چنانکه امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند! خداوند از آن هنگام که آدم علیه السلام را قبض روح نموده، زمین را بدون امامی که به وسیله او به خداوند رهنمون شوند، وا نگذاشته است، و او است حجّت خداوند بر بندگانش، و زمین بدون امامی که حجّت خداوند بر بندگانش باشد بر جای نمی‌ماند. (2)

و اگر حجّت نباشد، مردم برای شناخت خداوند و احکام و دستورات او هیچ راهی ندارند و این حقیقت در احادیث بسیار تأکید شده است، از جمله:

1 - هشام بن الحکم گوید: امام صادق علیه السلام به زندقی که پرسید: از چه راهی [لزوم و ضرورت وجود] پیامبران و رسولان را ثابت می‌کنید؟

امام علیه السلام فرمود: «وقتی ثابت کردیم که ما آفریدگار و صانع داریم که از ما و هر چه آفریده برتر است، و آن صانع حکیم و بلندمرتبه و ارجمند است که نشاید آفریدگانش او را ببینند، یا لمس کنند و بی واسطه با هم برخورد و گفتگو نمایند، ثابت شد که باید او را سفیرانی در آفریدگانش باشند، تا [عظمت و خواسته و فرمان] او را برای مخلوق و بندگان او بیان و تفسیر کنند و ایشان را به مصالح و منافع و موجبات تباهی و نابودیشان رهنمون گردند...». (3)

ص: 98

1- - المختار من کلمات الامام المهدي عليه السلام: 1/505 - 506.

2- - الكافي: 1/179.

3- - الكافي: 1/168.

2 - یونس بن یعقوب گوید: در محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب بودم که مردی از اهل شام بر آن جناب وارد شد و عرضه داشت: من علم کلام و فقه و فرائض را می دانم و برای مباحثه با اصحاب شما آمده ام.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: سخن تو از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است یا از خودت؟

گفت: از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و از خودم.

امام علیه السلام فرمود: بنابراین تو شریک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستی!

گفت: خیر.

فرمود: پس وحی را [بدون واسطه] از خداوند - عزوجل - شنیده ای که تو را خبر می دهد؟!

گفت: خیر.

فرمود: پس اطاعت کردن از تو واجب است همان گونه که اطاعت از پیامبر واجب است؟

گفت: خیر.

امام صادق علیه السلام روی به من کردند و فرمودند: ای یونس بن یعقوب! این مرد پیش از آنکه وارد بحث شود، خود را محکوم کرد (چون اقرار نمود که هیچ دلیل و حجّتی بر گفتار خود ندارد). سپس فرمود: ای یونس! اگر علم کلام را خوب می دانستی با او سخن می گفتم.

عرض کردم: قربانت شوم، من از شما شنیده ام که از علم کلام نهی می نمودید و فرمودید: وای بر صاحبان علم کلام که می گویند: چنین چیزی پذیرفتنی است و آن پذیرفتنی نیست، و این به نتیجه می رسد و آن به نتیجه نمی رسد، و این را می فهمیم و آن معقول نیست و... [مطالب را به میزان عقل و معلومات خود می سنجند و ارزیابی می کنند].

امام علیه السلام فرمودند: من که گفته ام وای بر آنها، در صورتی است که سخن مرا واگذارند و به آنچه می خواهند روی آورند [و به دلخواه خود بدون دلیل سخن بگویند]. آنگاه فرمودند: برو بیرون و هر یک از متکلممان را ببینی، نزد من بیاور.

یونس گوید: من حمران بن اعین، احول(1)

و هاشم بن سالم را که علم کلام را خوب می دانستند، آوردم و نیز قیس بن ماصر را - که به نظر من کلام را از همه بهتر می دانست و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فن کلام را آموخته بود - به محضر امام وارد ساختم، هنگامی که همگان جمع شدیم در خیمه ای که پیش از موسم حج کنار کوهی در ناحیه حرم برای امام صادق علیه السلام برپای می داشتند - امام صادق علیه السلام سر از خیمه خود بیرون کردند، شترسواری به سرعت پیش می آمد، امام فرمود: به پروردگار کعبه سوگند! که این هشام است. ما گمان کردیم مقصود هشام از فرزندان عقیل است که او را بسیار دوست می داشت، ناگهان هشام بن حکم وارد شد در حالی که موی رخسارش تازه روییده بود و همه ما از جهت سن و سال از او بزرگ تر بودیم.

امام صادق علیه السلام برای او جا باز کرد و فرمود: به دل و زبان و دستش یاور ما است. سپس فرمود: ای حمران! با این مرد گفتگو کن. حمران با او به بحث پرداخت و بر او پیروز شد. آنگاه فرمود: ای طاقی! با او به گفتگو پرداز. مؤمن الطاق نیز با او به بحث پرداخت و بر او چیره شد. پس از آن امام علیه السلام فرمود: ای هشام بن سالم! با او گفتگو کن. او با شامی گفتگو کرد و برابر شدند [هر دو بر اثر طولانی شدن بحث عرق کردند].

ص: 100

1- - مقصود محمّد بن النعمان معروف به مؤمن الطاق است، که امام علیه السلام او را با عنوان طاقی مورد خطاب قرار دادند.

آنگاه امام صادق علیه السلام به قیس بن ماصر فرمود: با او گفتگو کن. قیس هم به مباحثه پرداخت و امام علیه السلام از گفتگوی ایشان می‌خندید، زیرا که مرد شامی گیر افتاده بود.

پس از آن به مرد شامی فرمود: با این نوجوان - یعنی هشام بن الحکم - گفتگو کن. مرد شامی اظهار تمایل کرد و به هشام گفت: ای جوان! راجع به امامت این مرد از من بپرس، هشام [از بی ادبی آن شامی نسبت به امام علیه السلام] خشمگین شد تا آن جا که می‌لرزید، سپس [بر خود مسلط شد] به مرد شامی گفت: آیا پروردگار تو به آفریدگانش مهربان تر است یا خود آفریدگان نسبت به خودشان؟

مرد شامی گفت: پروردگارم به آفریدگانش خیرخواه تر است.

هشام گفت: خداوند در مقام خیرخواهی نسبت به آفریدگانش چه کرده است؟

شامی گفت: برای ایشان حجّت و راهنمایی پیداشته تا پراکنده نشوند و با یکدیگر اختلاف نکنند و آن حجّت خدا ایشان را الفت دهد و نابسامانی‌ها را سامان بخشد و از دستورات پروردگارشان آگاهی دهد.

هشام گفت: او کیست؟

شامی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم.

هشام گفت: پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کیست؟

مرد شامی گفت: کتاب خدا (قرآن) و سنّت پیامبر است.

هشام گفت: آیا قرآن و سنّت برای رفع اختلاف امروز ما سودمند است؟

شامی گفت: آری.

هشام پاسخ داد: پس چطور من و تو با هم اختلاف داریم و بر اثر آن، تو از شام به اینجا آمده‌ای؟

مرد شامی خاموش ماند. امام علیه السلام به او فرمود: چرا سخن نمی گویی؟

جواب داد: اگر بگویم کتاب و سنت از ما رفع اختلاف کرده اند، بی جا گفته ام، زیرا که وجوه متعدّد را احتمال دارند، و اگر بگویم اختلاف داریم و هر یک از ما دو گروه مدّعی حقّانیت خویش است، بنابراین کتاب و سنت برای [رفع اختلاف] ما سودمند نبوده اند، ولی همین اشکال را به هشام برمی گردانم و با او احتجاج می کنم.

امام علیه السلام فرمود: از او پرس که او را سرشار [از علم] خواهی یافت.

مرد شامی به هشام گفت: ای شخص! چه کسی به آفریدگان مهربان تر و خیرخواه تر است؟ پروردگارشان یا خودشان؟

هشام گفت: پروردگارشان نسبت به آنان خیرخواه تر است.

شامی پرسید: آیا پروردگارشان برای آنان کسی را پیداشته که گفتارشان را یکی سازد و نابسامانی های آنان را سامان دهد و حقّ و باطل را برایشان بیان نماید؟

هشام پاسخ داد: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یا این زمان؟

شامی گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که (معلوم است) خود رسول الله بوده است، اما امروز کیست؟

هشام گفت: همین آقا که بر مسند نشسته است - اشاره به امام صادق علیه السلام - و از اطراف جهان به سوی او سفر می کنند و ما را از خبرهای آسمان و زمین اطلاع می دهد و این علم را از پدر و نیای خویش به ارث گرفته است.

شامی پرسید: از چه راهی می توانم به این نتیجه برسم؟

هشام گفت: هر چه می خواهی از آن حضرت بپرس.

شامی گفت: عذری برایم باقی نگذاشتی، بر من است که بپرسم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ای مرد شامی! تو را آگاه سازم که سفرت چگونه بود و از کدام راه آمدی؟ چنین و چنان بود... .

مرد شامی با خرسندی اظهار داشت: درست فرمودید، اکنون به خدا اسلام آوردم.

امام صادق علیه السلام فرمود: نه. بلکه به خداوند ایمان آوردی، اسلام پیش از ایمان است، بر مبنای اسلام مردم از یکدیگر ارث می برند و با هم ازدواج می کنند و به وسیله ایمان پاداش می برند.

مرد شامی عرضه داشت: درست فرمودید! من گواهی می دهم که جز خداوند سزاوار پرستش نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خداوند است و شما جانشین اوصیا هستید... (1).

اطلاق حجّت بر ائمه معصومین علیهم السلام به جهت آن است که خداوند به وسیله ایشان - که اعمال و اخلاق و رفتارشان راهنمای سعادت مردم است - حجّت و دلیل خود را تمام کرده است.

در عقیده امامیه وجود حجّت از دو جهت لازم است: هم از جهت تشریح، یعنی باید حافظ و نگهبان امور تکوینی و فطری عالم بوده باشد که آن را ولایت تکوینی گویند و هم حامل و حافظ و رساننده احکام جعلی و تشریحی.

ویژگی های حجّت خدا

برای توضیح بیشتر گوئیم: حجّت خدا باید از نظر کلی دارای سه نیرو و قوه باشد که بعد از خداوند کسی از مخلوق در حدّ و مرتبه او از حیث این قوای سه گانه نباشد:

1 - قوه علمی حجّت است؛ که باید از حیث عقل و علم از هر جهت

ص: 103

1- - الکافی: 1/171.

بالاتر و داناتر باشد و علم او از طرف خداوند به او تقویض شده باشد، نه اینکه از بشر دیگری گرفته و کسب کرده باشد، و عقل و علم او بر تمام عقول و علوم بشری احاطه داشته و قوای عقلی و علمی مخلوق در برابر عقل و علم حجّت مغلوب و تحت انقیاد او قرار گیرند.

2- قوه عملی حجّت است؛ و آن باید به حدّی باشد که بتواند هرگونه تصرفی بخواهد در عالم تکوین بنماید.

3- قوه حاسّه حجّت است؛ که باید در هر یک از شاخه های آن سرآمد تمامی مخلوق روی زمین باشد، مثلاً در بینایی چنان باشد که آن چیزی را که او می بیند دیگران عاجز باشند، چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «طُويَتْ لِي الْأَرْضُ فَأُرِيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا؛ زمین برای من درنور دیده شد که خاورها و باخترهای آن را به من نشان دادند».

و در نیروی شنوایی فرمود: «أَطَّتِ السَّمَاءُ وَحَقَّتْ لَهَا أَنْ تَتَّطَّ مَا فِيهَا مَوْضِعُ قَدَمٍ إِلَّا وَفِيهَا مَلَكٌ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ؛ آسمان به صدا درآمد و سزاوارش بود

که به صدا درآید، که هیچ جای پایی نیست مگر اینکه در آن فرشته ای در حال رکوع یا سجود است».

و در قوه بویایی فرمود: «إِنِّي أَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ؛ من بوی رحمانی از سوی یمن استشمام می کنم».(1)

عنوان حجّه الله در خصوص حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - ویژگی خاصی دارد، به طوری که این لقب شریف از مشهورترین القاب آن حضرت است، چنانکه بسیاری از مردم با عنوان: حجّه بن الحسن یا حضرت حجّت، آن جناب را یاد می کنند، در احادیث و ادعیه و زیارات نیز به این وصف بسیار یاد شده است، از جمله در حدیثی شیخ صدوق رحمه الله

ص: 104

1-- حجّه البالغه؛ 37 - 38 با اندکی تصرّف.

از عثمان بن سعید عَمْرِي آورده که فرمود: در محضر امام ابو محمد حسن بن علی علیهما السلام بودم، از آن بزرگوار سؤال شد خبری که از پدرانش روایت شده: «زمین از حَجَّت الهی بر مخلوق تا روز قیامت خالی نخواهد ماند، هر که در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است»؟ امام علیه السلام فرمود: «البته این حدیث درست است و حق، همان طور که روز حق است».

عرض شد: یابن رسول الله! امام و حَجَّت بعد از شما کیست؟

فرمود: «فرزندم محمّد که امام و حَجَّت بعد از من است، هر که بمیرد و او را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. بدانید که او را غیبی طولانی است که افراد نادان در آن سرگردان شوند و به هلاکت مبتلا گردند و وقت گذاران دروغ می گویند، سپس خروج می کند، گویا می بینم پرچم های سپیدی که در نجف کوفه بالای سرش به اهتزاز است».⁽¹⁾

مرحوم نهاوندی در این باره چنین فرموده است: «با آنکه در این لقب، سایر ائمه علیهم السلام شریکند و همه حَجَّت هاینند از جانب خداوند بر خلق، لکن چنان اختصاص به آن جناب دارد که در اخبار، هر جایی قرینه و شاهی ذکر شود، مراد آن حضرت علیه السلام است.

و بعضی گفتند: لقب آن جناب حَجّه الله است، به معنی غلبه یا سلطنت خدای بر خلائق؛ چه این هر دو به واسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید.

و نقش خاتم (مُهر دستی) آن جناب: «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»، و به روایتی: «أَنَا

حُجَّةُ اللَّهِ وَ خَالِصَتُهُ» است، و به همین مُهر روی زمین حکومت کند.⁽²⁾

و قلمرو حَجَّت بودن ائمه اطهار علیهم السلام تمامی جنّ و انس و فرشتگان و... می باشد، چنانکه در حدیثی از سلیمان بن خالد آمده که گوید: از حضرت

ص: 105

1-- کمال الدین، 2/409.

2-- العبقری الحسان: 1/34.

امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هیچ پیامبر یا آدمی یا انسان یا جنّ یا فرشته ای در آسمان ها نیست، مگر اینکه ما [امامان] بر آنان حجّت ها هستیم، و خداوند هیچ مخلوقی پدید نیاورده، مگر اینکه ولایت ما را بر آنان عرضه نموده و به وسیله ما بر آنان حجّت آورده، که دسته ای نسبت به ما مؤمن هستند و عدّه ای منکر می باشند، حتی آسمان ها و زمین و کوه ها». (1)

خواست خداوند

«وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ»؛ و نشانگر خواسته او

دلیل در لغت به معنی: راهنما، رهبر، رهنمون، راهبر، نشانگر و علامت و نمودار می باشد، و اراده: خواسته، میل و رغبت، آهنگ و قصد کردن است.

و نسبت به خداوند از بحثهای پُر دامنه است که وارد شدن به آن در این جا مناسب نیست و تنها به اشاره ای که موضوع بحث را توضیح دهد، بسنده می کنیم:

اراده خداوند: مشیّت و خواست و تقدیر و ایجاد و فرمان او است، و آن بر دو گونه است: تکوینی و تشریحی.

اراده تکوینی خداوند: خواست و ایجاد قطعی و غیر قابل تغییر او است که بدون تخلف و تأخیر واقع می شود، چنانکه فرموده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (2)

؛ امر او فقط چنین است که هرگاه چیزی را اراده نماید، به آن بگوید: باش. پس [به طور حتم و بی درنگ] بوجود می آید.

و اراده تشریحی خداوند: فرمان و دستور او به اطاعت و نهی از گناه و نافرمانی است و در آن جبری نیست، هرگاه بندگان فرمان او را به کار بندند ایشان را پاداش می دهد و چنانچه معصیت نمایند آنها را به کیفر می رساند.

ص: 106

1- - مرآه الانوار، 26.

2- - سوره یس: آیه 82

و بیان اینکه حضرت ولی عصر - عَجَلُ اللّٰهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - نشانگر اراده الهی است، در خصوص اراده تکوینی: بوجود آوردن آن حضرت علیرغم تمام سعی و تلاش ستمگران و دشمنان دین است.

همان طور که سعی و تلاش فرعون با سر بریدن کودکان و دریدن شکم زنان و بسیج کردن تمام نیروهای اطلاعاتی خود به جایی نرسید و خداوند متعال حضرت موسی علیه السلام را پدید آورد و بر دامن فرعون پرورش داد، تا قدرت و اراده خویش را نمایان سازد.

همچنین حضرت ولی عصر - عَجَلُ اللّٰهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - را با وجود سعی و تلاش همه جانبه بنی امیّه و بنی عبّاس و کشتن و تبعید کردن و زندان و محاصره نمودن پدران گرامی اش بوجود آورد و در مرکز قدرت حکومت عبّاسیان - سامرا - در سنّ پنج سالگی بر مسند امامت نشانید و هنگام تشییع و نماز بر بدن شریف پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام برای عموم آشکار ساخت و آنگاه در برابر چشمان حیرت زده مأمورین دولتی به پشت پرده غیبت برد و محفوظ داشته و سرانجام اراده خویش را تحقق می بخشد که فرموده است: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ نُزُورًا وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (1)

؛ و ما اراده داریم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شدند، نعمت دهیم و آنان را پیشوایانی گردانیم و ایشان را وارثان [زمین] سازیم و به آنان در زمین مکتب و اقتدار دهیم و به فرعون و هامان و سپاهیانشان از آنان آنچه را پروا داشتند، بنمایانیم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «دنیا پس از سرکشی و بدرفتاری بر ما [آل محمد] به کمال مهربانی و سازگاری روی خواهد آورد، همان گونه که ماده شتر

ص: 107

بدخوی به مهربانی بر بچه خویش باز می گردد، سپس این آیه را خواندند: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (1).

و شیخ طوسی رحمه الله از آن حضرت علیه السلام روایت کرده که راجع به آیه کریمه فرمودند: «ایشان آل محمد علیهم السلام می باشند، خداوند مهدی ایشان را پس از تلاش [ورنجشان] برمی انگیزد و آنان را عزت بخشد و دشمنشان را خوار و زبون گرداند» (2).

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت آمده که فرمودند: «فرعون و هامان در اینجا دو نفر از جباران قریش می باشند، خداوند متعال آن دو نفر را هنگام قیام قائم آل محمد علیهم السلام در آخر الزمان زنده خواهد ساخت، و به خاطر جنایاتی که مرتکب شده اند از آنها انتقام می گیرد» (3).

و در حدیث ولادت امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - از حکیمه دختر امام جواد علیه السلام آمده: بامداد آن شب [ولادت] آمدم که بر حضرت ابو محمد - امام عسکری علیه السلام - سلام دهم، پرده برداشتم تا از حال سرورم (امام زمان - عجل الله فرجه الشریف -) آگاه شوم، او را ندیدم، به حضرت امام عسکری علیه السلام عرض کردم: قربانت شوم! سرورم کجاست!؟

فرمود: عمه جان! او را به کسی سپردیم که مادر موسی علیه السلام فرزندش را به او سپرد.

حکیمه گوید: روز هفتم [از ولادت امام عصر علیه السلام] به محضر امام عسکری علیه السلام رفتم و سلام کردم و نشستیم. امام فرمود: پسر من را نزد من بیاور. سرورم را در حالی که در پارچه ای بود، به محضر آن حضرت بردم، همان رفتار که روز اول انجام داده بود، تکرار کرد و زبان خود را در دهانش

ص: 108

1- - نهج البلاغه: حکمت 209.

2- - کتاب الغیبه، شیخ طوسی، 113.

3- - سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن: 296.

گذاشت، گویی شیر و عسل به وی می دهد! آنگاه فرمود: پسرم سخن بگو.

حضرت بقیه الله گفت: أشهد أن لا إله إلا الله و بر پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین تا پدرش - صلوات الله علیهم اجمعین - درود فرستاد، سپس چنین تلاوت کرد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِفْنَا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُؤْمِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (1).

و اینکه حضرت بقیه الله - عجل الله فرجه الشريف - نشانگر اراده تشریحی خداوند است، نیازی به توضیح ندارد، زیرا تمام رفتار و کردار آن حضرت نمودار فرمان الهی است و آن وجود نورانی الگوی کامل مؤمنان است.

ص: 109

سلام بر تو ای تلاوت گر کتاب خداوند و روشنگر آن

تالی: اسم فاعل از تلو، به معنی پیروی کننده و در پی آورنده است، و تلاوت: پیایی خواندن است. خواندن کتابهای آسمانی را تلاوت می گویند، نه هر کتاب دیگر.

فرق بین تلاوت و قرائت این است: تلاوت خواندن دو کلمه به بیشتر است، ولی قرائت یک کلمه را هم شامل می شود، می توان گفت: فلاینی نام خود را قرائت کرد، امّا صحیح نیست که بگوییم: فلاینی اسم خود را تلاوت کرد، چون ریشه کلمه تلاوت چیزی را در پی چیز دیگر آوردن است، بنابراین تلاوت در کلماتی است که در پی هم آورده شوند و در یک کلمه پی آمدنی نیست. (1)

راغب گوید: تلاوت به کتابهای نازل شده خداوند اختصاص دارد، گاهی به قرائت کردن و گاهی با بکار بستن و به تصویر کشیدن او امر و نواهی و تشویقها و هشدارهای آنها، و آن اخصّ از قرائت است.

بنابراین هر تلاوتی قرائت هم هست، ولی هر قرائت تلاوت نیست، پس فرموده خداوند: «وَإِذَا تُلِي عَالِيَهُمْ آيَاتُنَا» (2)

؛ و هرگاه آیات ما بر آنان تلاوت شود. مقصود قرائت و خواندن آیات بر آنها است، و امّا قول

ص: 110

1- - معجم الفروق اللغويه: 140 - 141.

2- - سورة انفال: آیه 31.

خداوند: «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» (1)

؛ آن را چنانکه باید و شاید تلاوت می کنند. مقصود آن است که علم و عمل را در پی قرائت آوردند.

و اینکه مادّه تلاوت در آیه: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ» (2)

؛ و از آنچه شیاطین در عهد سلیمان تلاوت می کردند، پیروی نمودند. بکار رفته از این جهت است که شیاطین می پنداشتند که آنچه می خوانند از کتاب های الهی می باشد. (3)

تلاوت و مشتقات آن بیش از شصت بار در قرآن کریم به کار رفته است، در درجه اول خداوند خود تلاوت گر آیاتش می باشد، چنانکه فرماید: «ذَلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ» (4)

؛ آن است که بر تو تلاوت می کنیم از آیات [و نشانه های حقانیت تو] و یادآوری حکیمانه.

سپس دستور تلاوت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داده (5)

و این منصب شریف را به آن حضرت واگذار نموده و او را به این سیمت معرفی کرده و فرموده است «يَتْلُوا عَلَيْهِنَّ آيَاتِهِ» (6)

؛ بر آنان آیات او را تلاوت می کند.

و در مرحله سوم ائمه اطهار علیهم السلام را تلاوت گر کامل و به جای آورندگان حق تلاوت معرفی نموده است، که فرموده: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (7)

؛ کسانی که کتاب را به ایشان داده ایم، آن را چنانکه باید و شاید تلاوت می کنند، آنان به آن ایمان کامل دارند.

ص: 111

1- - - سوره بقره: آیه 121.

2- - - سوره بقره: آیه 102.

3- - - المفردات: 75.

4- - - سوره آل عمران: آیه 58؛ و نیز سوره بقره: آیه 252؛ و آل عمران: آیه 108؛ سوره قصص: آیه 3، سوره جاثیه: آیه 6.

5- - - سوره مائده: آیه 27؛ سوره اعراف: آیه 175؛ سوره یونس: آیه 71؛ سوره کهف: آیه 27؛ سوره شعراء: آیه 69؛ سوره عنکبوت: آیه 45.

6- - - سوره آل عمران: آیه 164؛ سوره جمعه: آیه 2 و آیات دیگر...

7- - - سوره بقره: آیه 121.

چنانکه در حدیث صحیح از ابولاد آمده که امام صادق علیه السلام راجع به این آیه کریمه فرمودند، ایشان امامان علیهم السلام هستند. (1)

علاّمه مجلسی رحمه الله در بیان این حدیث شریف فرموده: زیرا تلاوت قرآن چنانکه باید و شاید عبارت است از فهمیدن مطالب پیچیده و عمیق آن و عمل به تمامی مضامین آن، و چنین کاری به ائمه علیهم السلام اختصاص دارد و نیز ایمان کامل به آن از غیر ایشان ساخته نیست. (2)

و نیز از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که در بیان مقصود از حق تلاوت چنین فرمودند: آیات آن را به تدبّر و تأنی (ترتیل) می خوانند و در آن تقهّ می کنند، و احکام آن را به کار می بندند و نویدهایش را امیدوارند و از هشدارهایش بیمناکند و از حکایت‌های آن پند می گیرند و فرمان‌هایش را گردن می نهند و از نواهی آن خودداری می ورزند، به خدا سوگند! حقّ تلاوت حفظ آیات و آموختن حروف و پیاپی خواندن سوره‌ها و یادگیری اعشار و اخماس (3)

آن نیست، حروف آن را حفظ کردند و حدود آن را ضایع ساختند! همانا [تلاوت کامل و چنانکه باید و شاید] تدبّر آیات

قرآن و عمل به احکام آن است، خداوند متعال فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتَهُ» (4)

؛ این کتابی که بر تو فرو فرستادیم بابرکت است تا در آیات آن اندیشه کنند.

تلاوت در نهج البلاغه

مولای متقیان علی علیه السلام راجع به آموزش قرآن و تلاوت آیات آن چنین سفارش فرمودند: «وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَقَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفَوْا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ

ص: 112

1- - الكافی: 1/215.

2- - بحار الانوار: 23/190.

3- - اعشار جمع عشر یک دهم و اخماس جمع خمس (یک پنجم) تقسیم بندی جزءهای قرآن است.

4- - سوره ص: آیه 29.

؛ و قرآن را بیاموزید که بهترین سخنان است، و در آن تفقه نمایید [و به ژرفای آن وارد شوید] که بهار دلهاست، و به نور آن شفا جوید که شفا بخش سینه ها است، و آن را خوب تلاوت کنید که سودمندترین حکایت ها است».

و هم از اوصاف تقوا پیشگان برشمردند: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهُ تَرْتِيلاً، يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَتْبِرُونَ بِهِ دَوَاءً دَائِهِمْ... (2)

؛ شبانگهان گامهای خویش بر زمین کوبیده به تلاوت اجزاء قرآن پرداخته اند، آن را با تدبیر و اندیشه می خوانند، جان خویش را به وسیله آن محزون کنند و درمان دردشان را به آن همی کوشند».

و گاهی نااهلانی را که از حقایق قرآن و تلاوت شایسته آن روی گردانند نکوهش نمودند: «إِلَى اللَّهِ أَشَدُّ كُوفًا مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهْلًا، وَيَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سِوَلَعَهُ أَبْوَرٌ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا سِوَلَعَهُ أَنْفَقُ بَيْعًا، وَلَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... (3)

؛ به درگاه خداوند شکوه می کنم از گروهی که به نادانی زندگی می کنند و در گمراهی می میرند، بین آنان هیچ کالایی بی اعتبارتر از قرآن نیست، در حالی که آن طور که باید و شاید تلاوت شود، و هیچ کالایی پُر فروش تر و گرانبهاتر نیست از قرآن، هرگاه تحریف و [از معانی حقیقی] جا به جا گردد.

آری، بیشتر مردم در هر زمان از تدبیر در معانی قرآن و توجه به تلاوت گران حقیقی آن - ائمه اطهار علیهم السلام - روی گردان بوده و هستند، و ظواهر قرآن از لحنهای زیبا و آوازهای دلربا، و تفسیر به رأی و تطبیق مضامین قرآن بر نظریه های نادرست و... رونق بسیار دارد، چرا که با

ص: 113

1- - نهج البلاغه، خطبه 108.

2- - نهج البلاغه، خطبه متقین، 191.

3- - نهج البلاغه، خطبه 17، در خطبه 145 نیز نظیر همین عبارت با توجیه و تذکر دیگری بیان شده است.

هوس های مردم کاملاً سازگار است، اما شناخت واقعیت قرآن و تلاوت درست آن و بکار بستن احکام و دستورات آن بسیار کم مشتری است، به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ» (1)

؛ بسا تلاوت کننده قرآن هست که قرآن او را لعنت می کند».

لعنت خدا بر کسانی که ظاهر قرآن را بسی حرمت می نهند، اما تلاوت گر قرآن را شهید کردند و سر مبارک او را بالای نیزه زدند و بالای نیزه هم قرآن خواند.

سر بی تن که شنیده است به لب سوره کهف؟!!

یا که دیده است به مشکات تنور آیه نور؟!!

لعنت خدا بر کسانی که تلاوت گر قرآن را در زندان تاریک شکنجه کردند. و لعنت خدا بر کسانی که به ظاهر قرآن با تلاوت گر قرآن مخالفت خواهند کرد، چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمودند: «هرگاه

حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - بپاخیزد، از جاهلان مردم بیشتر از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از جاهلان جاهلیت صدمه کشید، محنت می بیند».

فضیل گوید: عرض کردم: این چگونه است؟ فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

در حالی به سوی مردم آمد که سنگ و کلوخ ها و چوب های تراشیده را می پرستیدند، ولی هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بپاخیزد، در حالی با مردم مواجه می شود که همه آنان کتاب خدای را علیه او تأویل و توجیه می کنند و با آن بر او احتجاج می نمایند» (2).

البته امام عصر - ارواحنا فداه - پس از ظهور، تلاوت صحیح و کامل قرآن را آشکار خواهد ساخت، از امام محمد باقر علیه السلام روایت آمده که فرمودند:

«هنگامی که حضرت قائم - عجل الله فرجه الشریف - بپاخیزد، خیمه هایی نصب می شود

ص: 114

1- - جامع الأخبار، 56.

2- - الغیبه، نعمانی: 296؛ مکیال المکارم: 1/341.

برای کسانی که قرآن را به همان گونه که خداوند - جلّ جلاله - آن را نازل فرموده، به مردم بیاموزند، پس دشوارترین چیزی که خواهد بود برای کسانی است که آن را حفظ کرده اند، زیرا با این تألیف اختلاف دارد» (1).

چه خوشی است صوت قرآن

به امید آن روز که تلاوت گر راستین قرآن کریم از پشت پرده غیبت آشکار گردد و با آن صدای دلربا و چهره نورانی زیبا قرآن بخواند و تفسیر کند و آن طور که نازل شده بیان فرماید و مدّعیان دروغین از صحنه خارج شوند و رسوا گردند.

پایان این فصل را به حکایتی از تلاوت حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - زینت می دهیم: محدّث گرانقدر حاج میرزا حسین نوری رحمه الله، به نقل از عالم صالح متقی میرزا حسین لاهیجی رشتی - مجاور نجف اشرف - ، از عالم گرانمایه ملاّ زین العابدین سلماسی آورده که فرمود: روزی سیّد بحر العلوم وارد حرم مطهر امیر المؤمنین علیه السلام شد و این بیت را زمزمه می کرد:

چه خوشی است صوت قرآن، ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

از سبب خواندن آن پرسیدم، فرمود: هنگامی که وارد حرم شدم، حضرت حجّت - عجل الله فرجه الشریف - را دیدم بالای سر با صدای بلند تلاوت قرآن می فرمود، چون صدای آن بزرگوار را شنیدم، این بیت را خواندم، چون وارد حرم شدم، قرائت را ترک نمودند و از حرم بیرون رفتند. (2)

ص: 115

1- - بحار الانوار: 52/339.

2- - جنه المأوی: حکایت 54؛ النجم الثاقب: حکایت 79؛ عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علما و مراجع تقلید: 70 - 71. ظاهراً ترک قرائت و خروج از حرم مطهر برای این بوده که سایر مردم متوجّه آن حضرت نشوند.

«وَتَرْجُمَانَهُ»؛ و روشنگر آن تَرْجُمَان و تَرْجَمَان: در لغت: مفسّر، شارح، سخنگو و بیان کننده و روشنگر، و نیز فصیح و خوش بیان و خوش تقریر را گویند.

همچنین ترجمان کسی است که لغتی را از زبانی به زبان دیگر تقریر کند، و این واژه معرّبِ ترزیان است. (1)

قرآن کریم را ترجمانی لازم است که از معانی بلند و عمیق آن آگاه و به حقایق آن آشنا و دانا، و بر شرح و بیان آن توانا باشد.

مولای متقیان علی علیه السلام فرماید: «وَهَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسَّهُ طُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ، وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ» (2)

؛ و این قرآن جز این نیست که خطّی منقوش [و نوشتاری مضبوط] بین دو جلد است، به زبانی گویا نمی باشد و از ترجمان و بیانگر ناگزیر است، و فقط رجال [و رادمردان] از آن سخن گویند و بیانگر آن باشند».

در قرآن کریم بیان همه چیز آمده است و هیچ موضوعی از آن فروگذار نشده است، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین گنجانیده شده است، (3)

اما شرح و تفسیر و توضیح و برآوردن حقایق و اسرار نهفته در آن فقط از ائمه اطهار علیهم السلام ساخته است که قرآن در بیت ایشان نازل گردیده و علوم آن به سینه آنان سپرده شده است.

خانگی داند که اندر خانه چیست

به یک حدیث در این باره توجه کنید: زید شحّام گوید: قتاده بن دعامه - از فقها و مفسران عامّه - به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شد. امام علیه السلام به او

ص: 116

1- - لغت نامه دهخدا: 4/5782.

2- - نهج البلاغه: خطبه 123.

3- - سوره نحل: آیه 89؛ سوره انعام: آیه 38 و 59.

فرمودند: فقیه اهل بصره تویی؟ قتاده گفت: مردم چنین پندارند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: به من خبر رسیده که تو قرآن هم تفسیر می کنی؟

قتاده عرضه داشت: آری.

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا دانسته آن را تفسیر می کنی یا ندانسته؟

قتاده گفت: هرگز [ندانسته تفسیر نمی کنم، بلکه] دانسته و از روی علم [قرآن را تفسیر می کنم].

امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر چنین است که دانسته قرآن را تفسیر می کنی پس تو شخصیت یکتایی هستی! و من از تو پرسش دارم.

قتاده عرض کرد: برسید.

امام علیه السلام فرمود: خبرم ده از قول خداوند - عزوجل - در سوره سبأ: «وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيَّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ» (1)

؛ و فاصله و مسیر بین آنها (= منزلگاه ها و آبادی ها) را متناسب قرار دادیم، پس در آنها شبها و روزهایی را با ایمنی رهسپار شوید.

قتاده گفت: این آیه مربوط به کسی است که به قصد زیارت خانه کعبه از خانه خویش حرکت کند، توشه ای حلال با خود بردارد و مرکب حلال داشته باشد و از مال حلال کرایه اش را بپردازد، چنین کسی ایمن خواهد بود، تا اینکه به خانه اش بازگردد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: ای قتاده! تو را به خدا سوگند می دهم! آیا می دانی که بسا شخصی با توشه ای حلال و مرکب و کرایه ای حلال به قصد زیارت و طواف خانه کعبه از منزل خویش بیرون می آید و دچار راهزن گردد و خرجی سفرش را ببرند، به علاوه اینکه او را چنان مورد ضرب و جرح قرار دهند که به حدّ هلاکت رسد؟

ص: 117

1- - سوره سبأ: آیه 18.

قتاده گفت: آری، به خدا سوگند!

امام علیه السلام فرمود: زنه‌ار ای قتاده! اگر تو قرآن را پیش خود تفسیر کنی، هم خود تباه گشته ای و هم دیگران را به تباهی افکنده ای، و چنانچه این تفسیرها را از دهان مردان گرفته ای، باز هم خود را تباه ساخته ای و دیگران را نیز به تباهی انداخته ای، زنه‌ار ای قتاده! این آیه راجع به کسی است که از خانه خویش با توشه و مرکب و کرایه حلال به مقصد خانه کعبه بیرون آید و به حقّ [و ولایت] ما معرفت داشته باشد و دلش به هوای ما بتپد، چنانکه خداوند فرماید: «وَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (1)

؛ و دل‌های عدّه ای از مردم را هوادار ایشان ساز.

و خانه کعبه را منظور نکرد که بفرماید: به سوی آن مشتاق ساز.

بنابراین ماییم - به خدا سوگند - مقصود از دعای حضرت ابراهیم علیه السلام، که هر کس دلش هوای ما داشته باشد، حجّ او پذیرفته است و گرنه هرگز. ای قتاده! هر آنکه چنین باشد روز قیامت از عذاب جهنّم ایمن خواهد بود.

قتاده عرضه داشت: به خدا سوگند! من این آیه را جز به همین گونه [که شما تفسیر فرمودید] تفسیر نخواهم کرد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: زنه‌ار ای قتاده! قرآن را فقط کسی می شناسد که مورد خطاب آن قرار گرفته باشد. (2)

ص: 118

1- - سوره ابراهیم: آیه 37.

2- - روضه الکافی: حدیث 485. گفتنی است آیه مورد بحث از جهت ظاهر و باطن شرح و بیان دیگری نیز دارد که از محدوده بحث ما بیرون است و در تفاسیر مفصّل به آن پرداخته اند.

سلام بر تو در ساعت های شب تو و کناره های روز تو

آنآء: - جمع اِنِي و اُنُو - ساعت ها، وقت ها، پاس ها و هنگام هارا گویند. (1)

أَطْرَاف: - جمع طَرْف - کناره ها، گوشه ها، غایت و انتهای هر چیز است، و اطراف روز به قولی: دو هنگام آغاز و انجام آن است که از جهت مبالغه به صیغه جمع تعبیر شده است. (2)

وبه قولی: هنگام نماز ظهر است زیرا وقت نماز ظهر از یک سوی نیمه اول روز است و از سوی دیگر نیمه دوم آن. (3)

ترکیب آنآء اللَّيْلِ = ساعت های شب، سه بار در قرآن کریم به کار رفته اما أطراف النَّهَارِ فقط یک بار در قرآن یاد شده است:

1 - «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ» (4)

؛ یکسان نیستند از اهل کتاب (یهود و نصاری)، گروهی [بر عقیده حق] پایدارند و آیات خداوند را در ساعت های شب تلاوت می کنند، در حالی که سجده می نمایند.

2 - «وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى» (5)

؛ و [بخشی] از ساعت های شب و کناره های روز را تسبیح بگوی [و به نماز برخیز]، باشد که [به پاداش و عنایت پروردگار در دنیا و آخرت] خوشنود شوی.

ص: 119

1- معجم مقاییس اللغة: 1/142.

2- ریاض السالکین: 5/455.

3- مجمع البیان، 36-7/35.

4- سوره آل عمران: آیه 113.

5- سوره طه: آیه 130.

3) «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ» (1)

؛ آیا کسی که ساعت های شبانه را به عبادت می پردازد، گاهی به حال سجده و گاهی بپا ایستاده [و در حال نماز است] از عذاب آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگارش امید دارد [بهتر است یا شخص غافل مشرک]؟

در این سه آیه، برنامه های شبانه روزی بندگان راستین خداوند بیان گردیده است، به خصوص در آیه دوم که خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است اما به صورت دستور الزامی برای همه پیروان و امت آن حضرت می باشد، تا به نمازهای واجب و مستحب اهتمام کنند.

عبادت خداوند، تنها راه سعادت و ترقی بشر است، عبادت مایه پرورش فکر و طراوت جان و کمال انسان است. زندگی بدون عبادت پوچ و بی ارزش و شبیه ترین صورت به گذران چهارپایان است که برنامه همیشگی آنها از بامداد تا شامگاه تمایل شدید به چراگاه و علاقه وافر به یونجه و کاه، و انس و گرایش به جفت خویش است.

آنها از لذتهای روحی بی بهره اند و با فرهنگ و فضیلت انسانی بیگانه، و از علم و معرفت دور افتاده. ارزش و اعتبار این قبیل افراد، به مقدار همان لقمه نانی است که می خورند و همان جامه ای که می پوشند و همان هوس هایی که آنها را در بند خود محصور نموده است.

گر در طلب لقمه نانی، نانی

ور در طلب گوهر جانی، جانی

من فاش کنم حقیقت مطلب را

اندر طلب آنچه که هستی، آنی

اینان هرگز از خود نمی پرسند که ما را برای چه به این جهان آورده اند؟ و سرنوشت ما آخر کار چه خواهد بود؟ روزها را چگونه باید بگذرانیم و شبها را چگونه به سر بریم؟ این همه نعمت را چه کسی به ما داده و توسط

ص: 120

چه کسانی به ما رسیده است؟ و در برابر آنها چه وظایفی برعهده داریم و چه کار باید بکنیم؟

اما روش مردان حق در هر شب و روز توجّه به سعادت اخروی و کمال معنوی است. آنان رستگاری خویش را در پرستش خالصانه خداوند و اطاعت کامل از دستورات او می دانند و در این راه نهایت کوشش را به کار می برند، در عین حال عبادت خود را در پیشگاه عظمت حق ناچیز می بینند و بی ارزش و اندک می شمارند.

جهان و هر چه در آن است، همه را نعمتهای الهی می دانند و با رعایت حدود و مقرّرات خداوند و پرهیز از حرام و خودداری از زیاده روی از نعمت ها استفاده می کنند و شبانه روز به ذکر و مناجات و تسبیح و تلاوت قرآن و نماز می پردازند. دنیا را وسیله رسیدن به لذّتهای حقیقی و پایدار اخروی می گیرند و رسیدن به آن را هدف نهایی خود قرار نمی دهند و به این امور ناپایدار دل نمی بندند.

و اینکه در این بخش از زیارت عرضه می داریم: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آتَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ». گویی اشاره به نحوه زندگی امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - و چگونگی رفتار و برنامه شبانه روزی آن حضرت علیه السلام است که پیوسته آن شیوه را باید در نظر بگیریم و الگوی خویش سازیم و به پیروی از شیوه و سیره آن جناب بکوشیم.

اقسام عبادت

برنامه شبانه روزی حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - از برنامه انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام جدا نیست، عبادتهای طولانی و خضوع و خشوع در برابر خداوند متعال مهم ترین ویژگی در زندگی مردان خداست.

خداوند فرموده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ -

؛ و به راستی که ما در هر امتی فرستاده ای برانگیختیم که خداوند را بپرستید و از پرستش [و پیروی] طاغوت بپرهیزید.

بخشی از عبادت‌های آنان به صورت نماز و روزه و حج و جهاد و... است و بخش دیگر آن در رابطه با مخلوق است که در تغذیه مادی و معنوی نیازمندان می‌کوشیدند، شبهای تار مخفیانه و به صورت ناشناس کیسه‌های نان و غذا به در خانه مستمندان می‌بردند و به ناتوانان یاری می‌رساندند. روزها به ارشاد گمراهان و پرورش افکار مردمان و توجیه ناآگاهان و تعلیم و تربیت دانش پژوهان و پاسخ‌گویی به شبهات باطل جویان می‌پرداختند و با گفتار و رفتار خویش، افراد جامعه را به سوی راستی و درستی سوق می‌دادند.

از جمله برنامه‌های مهم ایشان در شبانه روز، یادآوری خاطره جانسوز عاشورا و گریستن بر مصائب حضرت سید الشهداء علیه السلام و لعن و نفرین بر قاتلان و دشمنان آن حضرت بوده است، که این کارها را به عنوان یکی از بهترین عبادات و طاعات شمرده و بر آن تأکید نموده‌اند، به خصوص حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - که در زیارت ناحیه مقدسه اظهار می‌دارد: «فَلَا تُدْبِنَكَ صَدِّ بَاحَا وَمَسَاءً وَلَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَدَلِ الدُّمُوعِ دَمَا» (2)

؛ پس هر صبح و شام بر تو ندبه و زاری می‌کنم، و بر تو به جای اشک، خون‌گریه می‌نمایم.

زیارت اعتاب مقدسه نیز از برنامه‌های مهم ایشان است که به عنوان حسن ختام این فصل یکی از تشریفات را در این رابطه می‌آوریم:

نماز و دعای فرج

ابوجعفر محمد بن هارون بن موسی تلعکبری نقل کرده، از ابوالحسین بن ابی‌البغل کاتب که گفت: کاری را از سوی ابومنصور بن صالحان

ص: 122

1- - سوره نحل: آیه 36.

2- - بحار الأنوار، 101/320.

برعهده گرفتم، ولی بین من و او اختلافی پیش آمد که از بیم او خود را مخفی نمودم و او در جستجوی من بود، مدّتی با ترس و هراس گذرانیدم، تا اینکه شب جمعه ای تصمیم گرفتم کنار مرقد منور امام کاظم علیه السلام بروم و شب را برای دعا و نیایش در حرم مطهر بمانم.

آن شب باد و باران شدید بود، و من از ابوجعفر قَیم - متولّی آستانه مقدّسه کاظمین - خواهش کردم درهای حرم را ببندد و آن مکان مقدّس را برای من خالی بگذارد که با خاطری آسوده به دعا و تضرّع پردازم و از ورود کسی که بیمناک بودم، ایمن بمانم.

ابوجعفر خواسته ام را اجابت کرد و درها را بست، نیمه شب آن قدر باران و باد تندتر شد که رفت و آمد مردم به کلی قطع گردید و من تنها بودم و دعا می کردم و زیارت می نمودم و نماز می خواندم که ناگهان صدای پایی از سمت ضریح امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم و مردی را دیدم که زیارت می کرد، پس بر آدم علیه السلام سلام داد، سپس بر انبیاء اولو العزم علیهم السلام، آنگاه بر ائمه علیهم السلام یک به یک سلام داد، تا به صاحب الزمان علیه السلام رسید، اما آن حضرت را نام نبرد، از کار او تعجّب کردم و با خود گفتم: شاید او را فراموش کرده یا آن حضرت را نمی شناسد، یا این مذهب خاصّی است که این مرد دارد، پس از آنکه زیارت کرد، دو رکعت نماز گزارد، آنگاه به سوی مرقد مطهر حضرت ابوجعفر امام جواد علیه السلام روی آورد و به همان ترتیب زیارت و سلام کرد و نماز خواند و من از او بیم داشتم زیرا که او را نمی شناختم.

او جوانی در حدّ کمال بود و جامه های سفیدی در بر و عمامه ای بر سر داشت که بر یک طرف آن حنک آویخته و ردایی بر شانه اش بود، پس روی به من کرد و فرمود: ای ابوالحسین بن ابی البغل! چرا از دعای فرج

غافل هستی؟ گفتیم: ای سرور من! آن دعا کدام است؟ فرمود: دو رکعت نماز می گزاری و می گویی: «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ، یا مَنْ لَمْ يُؤْخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ، یا عَظِيمَ الْمَنْ، یا كَرِيمَ الصَّفْحِ، یا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، یا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، یا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، یا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى وَغَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، یا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، یا مُبْتَدِئًا بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا. ده بار: یا رَبَّاهُ؛ [ده بار: یا

سَيِّدَاهُ، ده بار: یا مَوْلَاهُ، ده بار: یا غَايَتَاهُ]، ده بار: یا مُنْتَهَى رَغْبَتَاهُ [یا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ]، اَسَدُ مَلِكٍ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَنَفْسْتَ هَمِّي وَفَرَجْتَ غَمِّي وَأَصَلَحْتَ حَالِي. سپس هر چه خواهی دعا کن و حاجت خویش را درخواست بنمای، آنگاه گونه راست خود را بر زمین بگذار و صد بار در سجده ات بگو: یا مُحَمَّدُ یا عَلِيُّ [یا عَلِيُّ یا مُحَمَّدُ]

اِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَأَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ. سپس گونه چپ خود را بر زمین بگذار و [دست کم] صد بار بگو: اَدْرِكْنِي [یا صَاحِبَ الزَّمَانِ] و آن را بسیار تکرار کن و آن قدر بگو: اَلْغَوْثُ اَلْغَوْثُ اَلْغَوْثُ تا اینکه نفس قطع شود، آن گاه سر بردار که خداوند ان شاء الله به کرم خود حاجتت را برآورده می سازد.

ابوالحسین گوید: وقتی من مشغول نماز و دعا شدم، آن جناب بیرون رفت و هنگامی که دعا و دستور را به پایان بردم، به نزد ابوجعفر - متولّی آستانه - بیرون رفتم، تا از آن مرد جو یا شوم که چگونه داخل شد، دیدم درها به همان حال بسته و قفل است! از این وضع تعجب کردم و با خود گفتم: شاید در دیگری باشد که من نمی دانم، بالاخره خود را به ابوجعفر رساندم که از اتاق زیت (= جایگاه ویژه روغن چراغ که در قدیم مورد استفاده بوده است) به سوی من بیرون آمد، از حال آن مرد و کیفیت دخول او جو یا شدم، جواب داد: چنان که می بینی همه درها قفل است و

هیچ دری را باز نکرده ام، وقتی قصّه ام را خبر دادم، ابوجعفر گفت: این شخص مولایمان صاحب الزمان است که من بارها در چنین شبهایی آن جناب را مشاهده نموده ام، هنگامی که حرم مطهر خالی از مردم است.

بر آنچه از من فوت شده بود، افسوس خوردم و نزدیک سپیده دم از حرم بیرون شدم و به محله کرخ - محلی که در آن پنهان بودم - رفتم، روز به نیمه نرسیده بود که یاران ابن صالحان جویای ملاقات من شدند و امان نامه ای به خط وزیر همراه داشتند، من به همراه یکی از دوستان مورد اعتماد نزد او حاضر شدم، چنان به گرمی از من استقبال کرد که سابقه نداشت، مرا در آغوش کشید و گفت: کارت به جایی رسیده که از من به حضرت صاحب الزمان علیه السلام شکایت کنی؟!

گفتم: دعا و درخواستی بوده که انجام دادم.

گفت: من دیشب مولایم صاحب الزمان - عجل الله فرجه الشریف - را در خواب دیدم که به من دستور هرگونه نیکی نسبت به تو فرمود و هشدارم داد که از آن ترسیدم.

من گفتم: لا إله إلا الله! گواهی می دهم که ایشان حق و نهایت درجه حقند، من دیشب در بیداری مولایم را دیدم که به من چنین و چنان فرمود، و آنچه را در حرم مطهر کاظمین دیده بودم شرح دادم، از این قضیه تعجب کرد و نسبت به من کارهای بزرگی انجام داد و به جایگاه بلندی دست یافتم که انتظارش را نداشتم، همه اینها به برکت مولایمان حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - بود. (1)

خداوندا به ما هم توفیق عبادتهای شبانه و حال توجه و توسل عنایت فرمای و از لطف و عنایت مولایمان صاحب الزمان علیه السلام برخوردار ساز.

ص: 125

سلام بر تو ای یادگار ماندگار خداوند در زمی‌ش

واژه بقیه از باب بقاء به معنای پایداری و ثبات چیزی بر حال نخستین خود می باشد، و آن ضدّ فناء است که نابودی و ناپایداری است. همچنین آنچه از چیزی برجای مانده باشد بقیه آن می نامند، مثلاً گویند: امیدوارم که بقیه عمر را در خدمت به مردم باشم. بقیه مصدری است که به جای اسم فاعل یا اسم مفعول به کار می رود.

باقی بر دو گونه است:

اول: - که از اسماء خداوند است - باقی واجب الوجود لذاته است در ازل و ابد. یعنی: چنانکه در ازل بی وجود خلق هستی داشته، پس از فناء خلق تا ابد نیز پاینده است و به هیچ روی فنا نمی پذیرد.

دوم: باقی به غیر خودش، و آن اموری هستند که پایداری آنها به طور نسبی است و به اراده الهی بستگی دارد.

و این گونه باقی بر دو قسم است:

یک قسم وجود شخصی آن پاینده است و تا وقتی که خداوند بخواهد ادامه دارد، مانند: اجرام آسمانی، زمین، و دریاها و... و قسم دیگر جنس و نوع آن پاینده است نه خود آن، مانند: انسان و حیوان.

در آخرت نیز انسانهای مؤمن شخص آنها باقی و جاودان هستند، و میوه های بهشت جنس و نوع آنها باقی و پاینده اند. (1)

ص: 126

ترکیب «بقیه الله» در قرآن کریم و روایات خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به کار رفته است. در قرآن این اصطلاح فقط یک بار در داستان حضرت شعیب علیه السلام یاد شده، پس از آنکه شعیب علیه السلام قوم خویش را از کم فروشی و فساد در زمین نهی می کند، چنین می فرماید: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ

مُؤْمِنِينَ» (1)

؛ آنچه را که خداوند [در ازای چشم پوشی از منافع دنیوی نامشروع] برایتان باقی می گذارد، برای شما بهتر است - یا خیر محض است - [نسبت به آنچه بر اثر کم فروشی یا فساد به دست می آورید] اگر ایمان داشته باشید.

و بعضی در تفسیر آیه چنین گفته اند: اینکه خداوند نعمتش را برایتان پاینده سازد، از کم فروشی شما بهتر است.

و برخی گفته اند: اطاعت خداوند از گردآوری دنیا بهتر است.

اما در احادیث و ادعیه و زیارات عنوان «بقیه الله» بسیار به کار رفته که مقصود از آن خلفای الهی و انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند که خداوند آنان را در زمین باقی و پایدار ساخته تا مردمان را هدایت کنند، بلکه ایشان خود سبب بقای دنیایند.

یا اینکه مقصود اوصیاء و ائمه اند که بازماندگان و یادگاران انبیاء در امت هایشان می باشند، چنانکه در یکی از زیارت های آن حضرت است: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَحُجَجِهِ» (2)

و شاید وجه این تسمیه آن است که امامان علیهم السلام از نور خداوند آفریده شده اند و آئینه تمام نمای صفات اویند، و سایه حضرت حق بر زمین می باشند که گویی بخش باقیمانده از او هستند، جز اینکه او خالق است و ایشان مخلوق، و او منزّه از صفات و حالات ممکنات است. (3)

ص: 127

1- - سوره هود: آیه 86.

2- - سلام بر پرچم افرشته: 93.

3- - روضه المتقین: 5/466.

اکنون به چند نمونه از احادیث و ادعیه و زیارات را که در آنها ترکیب «بقیه الله» به کار رفته است، توجه کنید:

1 - امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ به پرسش های یکی از منکران نسبت به آیاتی از قرآن از جمله راجع به آیه کریمه: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» فرمودند: آنان (اولیای خداوند) بقیه الله می باشند، یعنی حضرت مهدی علیه السلام که هنگام پایان یافتن این مهلت خواهد آمد، آن گاه زمین را پر از عدل خواهد ساخت، چنان که لبریز از ظلم و جور گردیده است.

امام باقر علیه السلام در سفر شام

2 - در سفری که امام باقر و امام صادق علیهما السلام به شام احضار شدند، هنگام بازگشت به سوی مدینه منوره، هشام بن عبد الملک - حاکم اموی - به شهرها و آبادی های بین راه فرمان فرستاد که بازارها را بر روی ایشان و همراهانشان ببندند و از خوراک و آشامیدنی جلوگیری شان باشند. وقتی به شهر تاریخی مدین رسیدند، مردم دستور هشام را به اجرا گذاشتند، در شهر به رویشان بستند و اصحاب امام باقر علیه السلام از جهت کمبود آب و غذا به زحمت افتادند و به آن بزرگوار شکایت بردند.

امام باقر علیه السلام بر فراز کوهی که مشرف به شهر بود، بالا رفتند و با صدای بلند اعلام کردند: ای اهل شهری که مردمانش ستمگرند، من «بقیه الله»

هستم، خداوند فرموده: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»⁽¹⁾؛ یادگار ماندگار خداوند برایتان خیر محض - یا بهتر - است، اگر ایمان داشته باشید و من نگهبان شما نیستم.

در آن شهر پیرمردی سالخورده بود به آنان رو کرد و گفت: ای قوم من! به خدا سوگند! این همان دعوت شعیب پیغمبر است، به خدا سوگند! اگر

ص: 128

بازارها بر روی این مرد نگشایید، از بالای سر و زیر پایتان گرفتار عذاب خواهید شد، همین یک بار مرا تصدیق کنید و فرمان برید و در آینده تکذیب کنید، من خیر خواه شمایم. مردم شتاب کردند و بازارها به روی آن حضرت و همراهانش گشودند، گفتار آن پیر مرد را به هشام گزارش دادند، پیر مرد را نزد هشام بردند و کسی ندانست که کارش به کجا رسید. (1)

3 - عمر بن زاهر گوید: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا بر امام قائم - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - می توان با عنوان «امیر المؤمنین» سلام کرد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: خیر. خداوند این نام را به امیر المؤمنین علیه السلام اختصاص داده است، پیش از او کسی این نام بر خود نهاده و پس از او نیز - مگر کافر - این نام به خود نیندد.

راوی گوید: من پرسیدم: فدایت شوم پس چگونه بر آن حضرت سلام کنند؟ فرمود: می گویند: سلام بر تو ای بقیه الله! سپس این آیه را تلاوت کرد: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». (2)

4 - علی بن میثم از پدرش روایت کرده که گفت: از مادرم شنیدم که از نجمه مادر امام رضا علیه السلام چنین نقل کرد: هنگامی که به پسر علی علیه السلام آبستن شدم، سنگینی حمل را احساس نمی کردم و موقعی که می خوایدم از شکم خود صدای تسبیح و تهلیل و ستایش خداوند را می شنیدم، به طوری که بیم و هراس مرا می گرفت، چون بیدار می شدم چیزی نمی شنیدم، وقتی که فرزندم به دنیا آمد، بر زمین قرار گرفت در حالی که دستهایش را بر زمین نهاده و سر به سوی آسمان برداشته بود، لبهایش را حرکت می داد، گویی چیزی می گفت.

ص: 129

1- - الکافی: 1/471 - 472.

2- - الکافی: 1/411 - 412.

آنگاه پدرش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بر من وارد شد و به من فرمود: گوارایت باد ای نجمه، کرامت پروردگارت! من نوزاد را که در پارچه سفیدی پیچیده شده بود، به دستش دادم، پس در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفت، و آب فرات طلبید و کامش را با آن برداشت، سپس او را به من بازگردانید و فرمود: او را بگیر که بقیه الله در زمین است. (1)

5 - در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ (2)

؛ کجاست آن بقیه الله که از عترت هدایتگر بیرون نیست؟».

6 - و در زیارت جامعه کبیره عرضه می داریم: «الْسَّلَامُ عَلَيَّ الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ (3)

؛ سلام بر امامان دعوت گر و بقیه الله و برگزیدگان خداوند».

تنها راه نجات

7 - احمد بن اسحاق گوید: بر حضرت ابومحمد حسن بن علی عسکری علیهما السلام داخل شدم و تصمیم داشتم که درباره جانشین بعد از خودش سؤال کنم، پس خود آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود: «ای احمد بن اسحاق! به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - از هنگام خلقت آدم و نیز تا هنگام برپایی قیامت زمین را هیچ گاه از حجت خدا بر خلق خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت، به حجت الهی بلا را از اهل زمین دور می سازد و به [برکت] او باران فرو می بارد و به او برکات زمین را بر می آورد».

ص: 130

1- - عیون اخبار الرضا علیه السلام: 1/20.

2- - شرح دعای ندبه، سید محیی الدین طالقانی: 205.

3- - الانوار اللامعه فی شرح زیاره الجامعه: 103. مرحوم علامه شبر فرماید: بقیه به معنای رحمت نیز آمده است، یعنی امامان علیهم السلام رحمت الهی هستند که خداوند ایشان را بر بندگانش منت نهاده است، و احتمال دارد بدین معنی باشد که خداوند به وجود ایشان مردم را باقی گذاشته و بر آنان رحم کرده است.

پرسیدم: یابن رسول الله! پس امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ برخاست و باعجله به اندرون خانه رفت و سپس بیرون آمد در حالی که کودکی سه ساله که صورتش مانند ماه شب چهارده بود، بر شانه داشت، آنگاه فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر بر خداوند - عزوجل - و حجت هایش عزیز بودی این فرزند را به تو نشان نمی دادم، او همان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و هم کنیه آن جناب است که زمین را پر از قسط و عدل کند در حالی که از جور و ظلم پر شده باشد، ای احمد بن اسحاق! مثل او در این اُمت، مثل خضر و ذوالقرنین است. به خدا سوگند! او غیبی خواهد داشت که در آن از هلاک نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند - عزوجل - او را به اقرار و اعتقاد به امامتش ثابت بدارد و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد».

احمد بن اسحاق می گوید: عرضه داشتیم: آیا نشانه ای هست که قلبم به آن اطمینان و آرامش یابد؟ پس آن کودک با زبان عربی فصیح سخن گفت و فرمود: «من بقیه الله در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم، پس از دیدن عین، دنبال اثر و نشانه مگرد. ای احمد بن اسحاق!».

احمد بن اسحاق گوید: پس خوشحال و مسرور بیرون آمدم، چون روز بعد شد، دوباره به خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: یابن رسول الله! من به آنچه بر من منت گذاشتی خیلی خوشحالم، پس روشی که در او از خضر و ذی القرنین جاری است، کدام است؟ فرمود: ای احمد! طول غیبت. گفتم: یابن رسول الله! حتما غیبت او طولانی خواهد شد؟ فرمود: «آری. سوگند به پروردگارم! تا جایی که بیشتر کسانی که معتقد به این امر هستند، از آن برگردند و باقی نمی ماند مگر کسی که خداوند - عزوجل - از او برای ولایت ما پیمان گرفته باشد و ایمان را در قلبش بنویسد و او را به روحی از جانب خود تأیید فرماید. ای احمد بن اسحاق! این امری از امور الهی و سرّی از اسرار خداوند و غیبی از

غیب الله است، پس بگیر آنچه به تو آموختم و آن را مخفی بدار و از شاگردان باش که فردای قیامت با ما در علیین خواهی بود» (1).

اعتنای تو

خدا یک دل به ما داده که آن هم هست جای تو

خدا یک دیده داده تا که باشد جای پای تو

نه لب بهر ثنای هر کسی باید به کار آید

خدا لب را عطا کرده که تا گوید ثنای تو

نه پا باید رَوَد هر جا که ممنوع است از رفتن

که پا مأمور می باشد که آید در سرای تو

اگر سر جبهه سای غیر شد، از تن جدا اولی

عنایت کرده حق سر را، که باشد جبهه سای تو

همان بهتر جدایی بین جسم و جان او افتد

نخواهد آنکه جان خود، نماید رونمای تو

یقینا دست بیعت داده با شیطان و شیطانها

اگر دستی نگیرد دامن لطف و عطای تو

به وادی هلاکت «ملتجی» نابود می گردد

اگر یک لحظه از او قطع گردد اعتنای تو (2)

ص: 132

1- - مکمال المکارم: 1/199 - 200؛ به نقل از کمال الدین: 2/384.

2- - نغمه انس، علی اصغر یونسیان: 125.

سلام بر تو ای پیمان محکم خداوند که آن را گرفته و تأکید نموده است.

واژه میثاق از ریشه وثق به معنای پیمان و قرارداد محکم و استوار است، چنانکه ابن فارس قزوینی گفته است: وَثَاقٌ: کلمه ای است که بر عقد (قرارداد) و استواری دلالت می کند... و میثاق: عقد استوار است. (1)

و صاحب بن عبّاد گوید: میثاق از موآثقه و معاهده (با یکدیگر پیمان بستن و عهد کردن) است، مؤثّق نیز از این باب است... (2)

کلمه میثاق بیست و پنج بار در قرآن کریم یاد شده است که در چند مورد میثاق گرفتن خداوند از پیامبران به طور خاصّ یا از بنی اسرائیل و یا اهل کتاب، به طور کلیّ تصریح گردیده است، در احادیث نیز این کلمه بسیار یاد شده است.

پای بندی به پیمان از نظر عقل و شرع امری لازم و مورد تأکید است، و پیمان شکنی به شدّت مورد نکوهش و مایه بی اعتباری و سلب اعتماد از افراد می باشد. وفاداری و پای بندی به پیمان از صفات نیکان و درستکاران و آزاد مردان است، و پیمان شکنی نشانه پستی و فرومایگی و از صفات پلیدان و ناجوانمردان است.

پیمان شناسی و رعایت عهد همه جا و نزد همه کس در تمام اعصار

ص: 133

1- - معجم مقاییس اللغه: 6/85.

2- - المحيط فی اللغه: 5/498 - 499.

پسندیده و لازم است و پیمان شکنی نزد همه اقوام و ملت‌های جهان کاری زشت و ناپسند می باشد، چنانکه در حکایات آموزنده آورده اند که: یکی از بزرگان در ابتدای امر برای تحصیل کمالات به سفری می رفت، مادر وی چهل دینار که از پدر او به وی میراث رسیده بود، به لباس وی دوخت و گفت: فرزندم! تو را سفارش می کنم که در هر حالی صدق و راستی از دست مدهی، برو که تا قیامت روی تو را نخواهم دید و تو را به خدا سپردم.

آن بزرگ گوید: وقتی از همدان گذشتیم، ناگهان شصت سوار آمدند و جلو قافله را گرفتند و همه ااث و اموال اهل آن قافله را به یغما بردند، اما کسی متعزّض من نگردید، تا اینکه یکی از آن سواران نزد من آمد و گفت: ای جوان! با خود چه داری؟

گفتم: چهل دینار زر سرخ دارم.

پرسید: کجاست؟

گفتم: در جامه ام زیر بغلم دوخته است.

او گمان کرد که من او را مسخره می کنم، راه خود را گرفت و رفت، دیگری آمد همان سؤال کرد و همان پاسخ را شنید، او نیز رفت و هر دو نفر جریان را به رئیس خود گزارش کردند. او مرا احضار نمود، مرا بالای تپّه ای بردند که در آن جا اموال کاروان را قسمت می کردند. رئیس آنها از من پرسید: با خود چه داری؟

گفتم: چهل دینار. گفت: کجاست؟

گفتم: در جامه ام نزدیک زیر بغلم دوخته است.

دستور داد جامه ام را شکافتند و آنچه را که گفته بودم یافتند، پس رئیس دزدان از من پرسید: ای جوان! چه چیز تو را واداشت که به ضرر خود اعتراف کنی؟

گفتم: مادرم از من پیمان گرفته که جز صدق و راستی سخن نگویم و من نسبت به عهد و پیمان او خیانت نکنم.

رئیس آن گروه گریه کرد و گفت: چندین سال است من در عهد و پیمان پروردگارم خیانت کرده ام. آنگاه چهل دینار مرا و تمامی اموال اهل کاروان را به من و ایشان بازگردانید و توبه کرد.

پیروانش نیز گفتند: تو در راهزنی مهتر ما بودی، در توبه هم رئیس و مهتر باش. سپس همگی توبه کردند. (1)

وفاداری به پیمان خداوند، از هر پیمانی لازمتر و پیمان شکنی با خداوند از شکستن هرگونه پیمانی نکوهیده تر است. خداوند با عموم مخلوق خود عهد بسته و از همه افراد بشر پیمان گرفته که او را پرستند و از پرستش غیر او بپرهیزند، و از فرستادگان و رسولان حق پیروی کنند و به ولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام اقرار نمایند و حقوق پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان را پاس دارند، و نماز را برپا کنند و زکات پردازند و... و بعضی از این پیمان ها را بیشتر تأکید و سفارش نموده است که از مهم ترین آنها قضایای مربوط به حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - می باشد.

این پیمان یک بار در عالم ذر و یک بار توسط حضرت آدم علیه السلام و یک بار هم توسط انبیاء علیهم السلام از مردم گرفته شده است. خداوند متعال در عالم ملکوت و پیش از ورود ارواح به کالبدها از تمامی ارواح عهدها و پیمانهای مکرر و شدید گرفته که: اوست پروردگار یکتا و بی شریک و نیز نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ولایت امیر المؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام اقرار گرفته است. (2)

ص: 135

1- - خزینه الجواهر، 698-699.

2- - الانوار النعمانیة، 1/275.

در اینجا به ذکر سه آیه راجع به میثاق تبرک می جوئیم:

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ، قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (1)

؛ و [به یاد آورید] هنگامی را که خداوند از پیامبران [و پیروانشان] پیمان محکم گرفت که هرگاه کتاب و

دانش استواری به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه با شماست را تصدیق گر باشد، حتماً به او ایمان بیاورید و او را یاری نمایید. [آنگاه خداوند تأکید] فرمود: آیا اقرار کردید و بر آن پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: اقرار کردیم. [خداوند]

فرمود: پس گواه باشید و من [نیز] با شما از گواهانم.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ - وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (2)

؛ و [به یاد آورید] هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یکتا را نپرستید، و به پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک و یتیمان و بینوایان نیکی نمائید، و به مردم سخن نیک بگویید، و نماز را برپای دارید و زکات را بپردازید، آنگاه جز عده اندکی [به این پیمان] پشت کردید در حالی که اعراض نموده [و بی اعتنا شده] بودید.

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (3)

؛ و [به یاد آور] آنگاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم علیه السلام ذریه [و نسل] آنها را برگرفت [و بیرون آورد] و آنان را بر خودشان گواه ساخت [که فرمود:]

ص: 136

1- - سوره آل عمران: آیه 81.

2- - سوره بقره: آیه 83.

3- - سوره اعراف: آیه 172.

آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم [و اقرار کردیم که تو پروردگار مایی و چنین گواهی گرفت] تا مبادا روز قیامت بگویی: ما از این [حقیقت] غافل بودیم.

پیمان در ملکوت

و احادیث در تفسیر این آیات و به طور کلی راجع به پیمان گرفتن در عالم ملکوت بسیار است که برخی از آنها را می آوریم:

1 - از امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی چنین آمده است: «ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَأَنَّ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَى. فَثَبَّتَ لَهُمُ التُّبُوءَ وَأَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعِزْمِ أَنِّي رَبُّكُمْ وَمُحَمَّدٌ رَسُولِي وَعَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وُلاهُ أَمْرِي وَخُزَّانُ عِلْمِي (عليهم السلام)، وَأَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَأُظْهِرُ بِهِ دَوْلَتِي وَأَنْتَقِمُ بِهِ

مِنْ أَعْدَائِي وَأُعَبِّدُ بِهِ طُوعًا وَكَرْهًا. قَالُوا: أَفَرَزْنَا يَا رَبُّ وَشَهَدْنَا، وَلَمْ يَجْحَدْ لِأَدَمَ وَلَمْ يَقِرَّ، فَثَبَّتَ الْعَزِيمَةَ لَهُوَ لَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَلَمْ يَكُنْ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَزْمٌ عَلَى الْإِفْرَارِ بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ - عَزَّوَجَلَّ - : «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (1)

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا هُوَ: فَتَرَكَ...» (2)

؛ آنگاه [خداوند] بر پیامبران پیمان گرفت که فرمود: مگر نه من پروردگار شمایم و این محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده من است و علی علیه السلام امیر مؤمنان است؟! گفتند: چرا [بر این باوریم]، پس نبوت برای آنان ثابت گشت و بر پیامبران اولو العزم پیمان گرفت که: من پروردگار شمایم و محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول من است و علی علیه السلام امیر مؤمنان است و اوصیای پس از او و ایان امر و گنجوران علم من علیهم السلام می باشند، و اینکه حضرت مهدی علیه السلام [همان است که] به وسیله او برای دینم یاری می گیرم و توسط او دولت [و حکومت] را آشکار می سازم، و به [دست] او از دشمنانم انتقام خواهم کشید، و به [اهتمام] او از روی طوع و رغبت و به اکراه پرستش شوم؟

ص: 137

1- - سوره طه: آیه 115.

2- - الکافی، 2/8، حدیث 1.

گفتند: پروردگارا! اقرار دادیم و گواه هستیم. و آدم علیه السلام انکار نکرد و اقرار هم نمود، لذا عزیمت (و مقام اولوالعزمی) برای این پنج تن در مورد حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - ثابت ماند، و برای آدم علیه السلام عزم [و تصمیمی] بر اقرار به آن حضرت نبود، و همین است [مقصود از] قول خدای - عزوجل - : و البته به سوی آدم پیش از آن

عهد [و پیمان] بنهادیم، پس او فراموش کرد و برای او عزم استواری نیافتیم.

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا [فراموش کرد] یعنی: ترک کرد و وا گذاشت.

در توضیح این حدیث شریف گفته اند: شاید سرّ اینکه آدم علیه السلام اقرار نسبت به حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - عزم استواری نیافت، چنین باشد که: بعید می دانست نوع انسانی بر یک موضوع همگی اتفاق کنند [و یک حکومت جهانی به سرپرستی حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - تشکیل دهند] .

و علامه مجلسی رحمه الله فرموده: ظاهراً مقصود از نداشتن عزم، عدم اهتمام و جدّیت نسبت به آن و عدم تذکر و یادآوری آن حضرت علیه السلام است، یا تصدیق زبانی انجام نداد، زیرا که تصدیق زبانی واجب نبود، نه اینکه مطلقاً تصدیق نکرده باشد که چنین چیزی با منصب نبوت - بلکه پایین تر از آن هم - سازگار و مناسب نیست. (1)

2 - امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرمودند: «كَانَ الْمِيثَاقُ مَاخُذًا عَلَيْهِمْ لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلِرَسُولِهِ بِالنُّبُوَّةِ، وَالْأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةَ بِالْإِمَامَةِ، فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَمُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَعَلِيُّ إِمَامُكُمْ وَالْأَيْمَةُ الْهَادُونَ أُنْمَتُكُمْ؟! فَقَالُوا: بَلَى... (2)

؛ پیمان محکم بر آنان گرفته شده بود برای خداوند به ربوبیت و پروردگاری، و برای رسول خدا به پیامبری، و برای امیر المؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام به امامت [پیمان گرفته شد و خداوند] فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم و محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبرتان و علی علیه السلام

ص: 138

1- - مرآة العقول: 7/23 - 24.

2- - بحار الانوار: 5/236.

امامتان و امامان هدایت گر پیشوایان شما نیستند؟! پس [همگی خلائق] گفتند: چرا [همین طور است] .

3 - امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمودند: «خداوند بدین جهت جمعه را جمعه نامید، که در آن روز اولین و آخرین و تمامی آفریدگان از جنّ و انس و آسمان ها و زمین ها و دریاها و بهشت و دوزخ و... را جمع کرد، آن گاه از آنها پیمان گرفت برای خودش به خداوندی و برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به پیامبری، و برای حضرت علی و ائمه معصومین علیهم السلام به ولایت و امامت، و در آن روز به آسمان ها و زمین ها فرمود: به طوع و رغبت یا به کراهت بیایید! گفتند: به طوع و رغبت آمدیم. پس خداوند آن روز را جمعه نامید، به سبب اینکه در آن روز اولین و آخرین را جمع کرد...» (1).

میثاق ولایت و امامت امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام به خصوص حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - بارها تأکید گردید، از جمله: در روز غدیر توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم.

پیمان ولایت در غدیر

4 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر فرمودند: «ای مردم! جمعیت شما بیشتر از آن است که یک با من بیعت نمایید، خداوند - عزّوجلّ - مرا امر فرموده که با زبان از شما اقرار بگیرم برای پیشوایی علی امیر مؤمنان و امامان بعد از او که به شما معرفی نمودم، آنها فرزندان من از صلب او خواهند بود، پس همه شما اقرار نمایید و همه بگویید: شنیدیم و اطاعت می کنیم و راضی هستیم و فرمان می بریم از آنچه ابلاغ نمودی به ما، از سوی پروردگاران برای پیشوایی علی و پیشوایی فرزندان او، که امامان بعد از او خواهند بود.

بر این امر با تو بیعت می کنیم با دل های خود و جان های خود و دست و زبان خود، و با این بیعت باقی هستیم مادامی که زنده ایم و زمانی که می میریم و بعد از مرگ که

ص: 139

زنده می شویم و بیعت خود را تغییر و تبدیل نمی دهیم و شک نمی آوریم و مردّد نمی شویم و از عهد خود بر نمی گردیم. و پیمان شکن نمی باشیم و از خدا اطاعت می نماییم و مطیع تو هستیم و فرمان بر امیر مؤمنان و فرزندان او می باشیم و اطاعت می کنیم امامانی را که اعلام نمودی از فرزندان تو و از صلب علی بعد از حسن و حسین خواهند بود، و تو مقام حسن و حسین را به ما معرفی کردی و منزلت آنها را در پیشگاه خداوند بیان داشتی و آنها بزرگواران و آقایان جوانان اهل بهشت می باشند و بعد از پدر، پیشوایان امت خواهند بود.

ای مردم! باز هم بگوئید: اطاعت می کنیم خدا و رسول را و علی و حسن و حسین و امامانی را که یاد کردی، عهد و پیمانی برای علی امیر المؤمنین علیه السلام می بندیم با دل های خود و جان های خود و زبان های خود، و بیعت می نماییم با کسی که با علی علیه السلام بیعت نموده است و اقرار می نماییم که هرگز این بیعت را تبدیل نکنیم و هرگز از آن سرپیچی ننماییم و در این بیعت خدای را شاهد می گیریم...» (1).

5 - و همه ائمه اطهار علیهم السلام بر این پیمان محکم الهی تأکید داشتند و به آن سفارش می نمودند، چنانکه در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ» (2)

؛ و پیمان محکم او را تأکید نمودید.

ص: 140

1- - خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در غدیر خم، ترجمه: حسین عماد زاده 84-88.

2- - مفاتیح الجنان: زیارت جامعه کبیره.

سلام بر تو ای وعده [بزرگ] خداوند که خود ضامن آن شده است.

وَعْدٌ: به معنی نوید دادن و امیدوار نمودن است، و در مورد خیر و شرّ (مژده خوب و یا پیشگویی و اخطار به آینده بد) هر دو به کار می رود.

فرق بین وعد و وعید آن است که: وعد را با قرینه و تقیید می توان در هر دو معنی خیر و شرّ به کار برد، اما وعید فقط هشدار به آینده سخت و ناگوار و تهدید به کیفر می باشد. (1)

صَمِنَ: از ماده ضمانت، در لغت: چیزی را در دل چیز دیگری قرار دادن است به طوری که آن را فراگیرد و در خود جای دهد، و از همین جهت است که شخص کفیل را ضامن می خوانند، چون ذمه و عهده دیگری را در گستره ذمه خویش قرار می دهد و عهده دار آن می گردد. (2)

و ضمانت شرعی آن است که: شخصی قرض یا کار فرد دیگری را به عهده گیرد. و آن بر دو گونه است: لفظی و عملی. یعنی شخصی ممکن است به لفظ بگوید: من ضامن فلانی هستم، یا اینکه کاری انجام دهد که عملاً معلوم شود ضامن دیگری است.

به دلایل عقلی و نقلی ثابت است که خداوند دارای صفات جلال و کمال است و پاک و منزّه از هرگونه نقص و نادرستی. و خلف وعده (یعنی

ص: 141

1-- معجم الفروق اللغویه: 574 - 575.

2-- معجم مقاییس اللغه: 3/372.

عمل نکردن به نوید و مژده) - که یا به علّت جهل و نادانی و یا به سبب عجز و ناتوانی و یا بر اثر پستی فطرت و بیهودگی انجام می شود - بر خداوند محال است؛ زیرا ساحت مقدس الهی از همه اینها مبرا و منزّه می باشد و آنچه خداوند وعده دهد، قطعی و حتمی و تخلّف ناپذیر است، چنانکه در علم کلام به اثبات رسیده است.

سعادت کامل جهانی

از وعده های بزرگ خداوند که در لوح محفوظ ثبت گردیده و در سراسر تاریخ توسط پیامبران و امامان علیهم السلام اعلام و به همه امت ها نوید آن تصریح و تأکید شده است: حکومت عدل و داد، و سعادت کامل جهانی است که به دست مبارک حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - تشکیل خواهد شد.

این وعده در قرآن کریم و احادیث و زیارات بیان گردیده، که برای نمونه چند آیه و حدیث را در اینجا می آوریم:

1 - «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّخَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (1)

؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان دارند و کارهای شایسته بجای آورده اند، وعده فرموده که [در زمان ظهور امام قائم علیه السلام] در زمین خلافت دهد، چنانکه کسانی که پیش از شما بودند را جانشین پیشینیان خود ساخت، و البته دین پسندیده آنان را بر همه جا مسلط و نافذ گرداند، و حتما بر همه مؤمنان به جای ترس و هراس [از دشمنان] ایمنی کامل عطا فرماید که مرا بدون هیچ گونه شرک پرستش نمایند.

در چند روایت از ائمه اطهار علیهم السلام آمده که مقصود، حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او می باشند. (2)

ص: 142

1- - سوره نور: آیه 55.

2- - المحجّه: 148.

2 - «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (1)

؛ و به راستی که ما در زبور، پس از ذکر ثبت کردیم که البته زمین را بندگان شایسته من به ارث خواهند برد.

بر اساس بعضی از احادیث، ذکر: - در این آیه کریمه - لوح محفوظ است و زبور: جنس کتابهای آسمانی است که بر پیامبران علیهم السلام نازل شده است. و یا مقصود از ذکر: تورات می باشد، و زبور: کتابی است که بر حضرت داود علیه السلام فرود آمده است. (2)

و این وعده - که بندگان صالح و شایسته خداوند زمین را به ارث خواهند برد - مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - و حکومت جهانی آن جناب می باشد. (3)

یعنی: خداوند وعده داده که سراسر زمین را به بندگان شایسته خویش خواهد سپرد، و این وعده را در تمامی سندهای رسمی و معتبر خود ثبت کرده است و این ثبت کردن و اعلام نمودن ضمانت قولی و عملی وعده است.

3 - «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا» (4)

؛ تا آنگاه که آنچه وعده شده اند را به چشم خود ببینند که یا عذاب [و کیفر] دنیاست و یا فرا رسیدن ساعت [قیامت] به زودی خواهند دانست که کدام یک [از مؤمنان و کافران] جایگاهش بدتر و سپاهش ناتوان تر است.

شیخ کلینی رحمه الله از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمودند: «قول خداوند: «تا آنگاه که آنچه وعده شده اند را به چشم خود ببینند» خروج حضرت قائم علیه السلام است و همان ساعت است، در آن روز [کافران] خواهند دانست که از سوی

ص: 143

1- - سوره انبیاء: آیه 105.

2- - تفسیر کنز الدقائق: 8/479 - 481.

3- - سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن: 250 - 251.

4- - سوره مریم: آیه 75.

خداوند، به دست ولی و قائم او علیه السلام، چه بر سرشان خواهد آمد، و قول خداوند: «کدام یک جایگاهش بدتر است» یعنی نزد قائم علیه السلام...» (1).

4 - بانوی گرانقدر شیعه، حکیمه علیها السلام دختر گرامی امام جواد علیه السلام، ضمن حدیث مفصّلی که ولادت باسعادت امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - را شرح داده است، می فرماید: آن حضرت را دیدم که در حال سجده است و بر دوزانو تکیه نموده و دو انگشت سبابه اش را بالا برده و می گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ...؛ گواهی می دهم که هیچ معبود حقی جز الله نیست، و اینکه نیای من حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خداست، و پدرم [علی علیه السلام] امیر مؤمنان است. آنگاه یک به یک امامان علیهم السلام را بر شمرد تا به خودش رسید، سپس گفت: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَأَتِّمِّمْ لِي أَمْرِي، وَتَبِّتْ وَطْأَتِي، وَأَمَلًا الْأَرْضِ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا...»

خدایا آنچه را به من وعده داده ای وفا کن [و به انجام برسان] و کارم را به پایان رسان و گامم را استوار ساز و زمین را توسط من پُر از عدل و داد کن...».

5 - در حدیثی که حضرت امام رضا علیه السلام از پدران گرامی اش نقل کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «و هنگامی که مرا به معراج به آسمان بردند، جبرئیل دو به دو اذان گفت [هر یک از جملات اذان را دو بار تکرار کرد] و دو به دو اقامه گفت.

آنگاه به من گفت: جلو بایست ای محمد!

به او گفتم: ای جبرئیل! از تو پیش تر باشم؟!!

جبرئیل گفت: آری، زیرا خداوند - که نامش مستدام و بلند است - پیامبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را به خصوص برتر ساخته است. من جلو ایستادم و به نمازشان امامت نمودم، و این فخر فروشی نیست.

ص: 144

وقتی به حجاب های نور رسیدیم، جبرئیل علیه السلام به من گفت: پیش برو. خود در دنبال ماند.

گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می شوی؟

جبرئیل گفت: اینجاست آن آخرین حدی که خداوند برایم قرار داده است، که اگر از آن بگذرم، پرهام خواهد سوخت، که از حدود پروردگارم فراتر رفته ام.

آنگاه خداوند مرا در نور به طور نگفتنی فرو برد، تا به جایی که خداوند خواسته بود از ملکوتش رسیدم. ندا رسید: یا محمد!

عرض کردم: «لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ! تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ!».

باز ندا آمد: ای محمد! تو بنده منی و من پروردگار توأم، تنها مرا پرستش کن و بر من توکل بنمای، که تویی نور من در بندگانم و فرستاده ام به سوی آفریدگانم، و حجت من در میان خلائق، برای کسی که از تو پیروی کند، بهشتم را آفریده ام و برای کسی که نافرمانی تو نماید، دوزخ را قرار داده ام، و کرامتم را برای اوصیای تو لازم ساختم و پاداشم را برای شیعیان

تو واجب نمودم.

عرض کردم: پروردگار! اوصیای من کیانند؟

ندا رسید: اوصیای تو آنهاست که بر ساق عرش نوشته شده اند. در حالی که در پیشگاه پروردگارم بودم، به ساق عرش نظری افکندم، دوازده نور دیدم، در هر نور سطری سبز رنگ، نام هر یک از اوصیای من نوشته شده بود، اول آنها علی بن ابی طالب و آخر آنها مهدی امت من ثبت شده است.

گفتم: پروردگار! اینان اوصیای من بعد از من می باشند؟

ندا رسید: ای محمد! اینان اولیای من و دوستان [مخصوص] من و برگزیدگان من و حجت‌های من بعد از تو بر آفریدگانم می باشند، و هم

ایشان اوصیای تو و جانشینان تو، و بهترین آفریدگانم بعد از تو می باشند، به عزّت و جلالم سوگند! به واسطه ایشان دینم را آشکار خواهم ساخت و کلمه خویش را به آنان بلند می نمایم، و زمین را به آخرین آنها از دشمنانم پاک می کنم، و خاورها و باخترهای زمین را به تصرف او در می آورم، و بادهای را برایش مستخر می نمایم و گردن های گردن کشان را برای او رام می سازم، و وسایل پیشرفت را برایش فراهم می کنم، و به سپاهیانم او را نصرت می دهم و توسط فرشتگانم به او مدد می رسانم، تا دعوتم را بلند سازد و همه آفریدگانم را بر توحید من فراهم آورد، و سپس حکومت او را مستدام خواهم ساخت و روزگار را بین اولیای خود تا روز قیامت دست به دست خواهم داد». (1)

مهدی موعود علیه السلام

و از القاب مشهور آن حضرت علیه السلام، موعود است، محدّث گرانقدر مرحوم حاج میرزا حسین نوری رحمه الله فرموده است: در هدایه آن را از القاب شمرده و شیخ طوسی روایت کرده: از حضرت سجّاد علیه السلام که راجع به آیه شریفه: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ* فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِفُونَ» (2)

؛ و در آسمان است رزق شما و آنچه وعده می شوید. پس قسم به پروردگار آسمان و زمین که آن حقّ است مثل آنکه شما سخن گویند.

[امام سجّاد علیه السلام] فرمود: «این برخاستن و خروج قائم آل محمد علیهم السلام است». و ز این عبّاس نیز مثل آن نقل کرده و احتمال می رود که غرض آن حضرت، تأویل رزق در آیه باشد به ظهور آن جناب، که سبب نشر ایمان و حکمت و انواع علوم و معارف است که حقیقت رزق و مدد حیات انسانی و عیش

ص: 146

1- - کمال الدین و تمام النعمه: 1/255 - 256.

2- - سوره ذاریات: آیه 22 و 23.

جاودانی است، چنانچه طعام را در آیه شریفه: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»⁽¹⁾

؛ باید که انسان به غذای خود بنگرد. تفسیر فرمودند به علم و آنچه بعد از آن ذکر شده از دانه و انگور و زیتون و نخل و بساتین و چراگاه و غیره به انواع علوم.

و در غیبت نعمانی مروی است از امام باقر علیه السلام که فرمود: «در زمان آن حضرت - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - حکمت داده می شود به خلق، تا آن جا که زن در خانه خود حکم می کند به کتاب خداوند و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم».

یا آن که مقصود تفسیر: «وَمَا تُوعَدُونَ» باشد یعنی: آن موعودی که به شما داده شده و جمیع انبیاء امت های خود را به آمدن او وعده داده اند آمدن آن جناب است که: «الْسَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ...». و در یکی از زیارات جامعه است در اوصاف آن جناب، چنانکه در زیارت آن جناب است: «وَالْيَوْمَ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدِ وَمَشْهُودِ»⁽²⁾.

آری، این وعده ای است که خداوند به قول و فعل ضامن شده که خود آن را وفا خواهد کرد و تحقق خواهد بخشید، چنانکه در باب دعا و توبه و صدقه نظیر همین ضمانت از سوی خداوند انجام گرفته است که در آیات قرآن کریم آنها را خبر داده و فرموده است: «أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»⁽³⁾

؛ مرا بخوانید که دعایتان را مستجاب نمایم. «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ

وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ»⁽⁴⁾

؛ آیا ندانستند که خداوند خود توبه از بندگان می پذیرد و صدقات را می گیرد؟! و این قبیل تعبیرها بیانگر وعده و ضمانت الهی است، چنانکه در دعای کمیل می خوانیم: «وَأَمْرَتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَصَدَّ جَنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ؛ و بندگان را به دعایت دستور فرمودی و اجابت دعا را برای آنان ضامن شدی».

ص: 147

1- - سوره عبس: آیه 24.

2- - النجم الثاقب، 56 - 57.

3- - سوره غافر: آیه 60.

4- - سوره توبه: آیه 104.

برای حسن ختام حدیثی از امام باقر علیه السلام می آوریم که وعده الهی در این باره تأکید شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان به درگاه خداوند - عزوجل - صدا به گریه و ناله بلند کردند و عرضه داشتند: إلهای صاحب اختیار! آیا غفلت می ورزی از کسی که برگزیده تو و فرزند برگزیده ات و بهترین خلق را به قتل رسانیده است؟! پس خداوند - عزوجل - به آنها وحی فرمود: ای ملائکه من! آرام باشید. به عزت و جلالم سوگند! حتماً از آنها انتقام خواهم گرفت، هرچند پس از مدتها

باشد. سپس خداوند - عزوجل - برای فرشتگان از روی امامان از فرزندان حسین علیه السلام پرده برداشت. ملائکه خوشحال شدند و دیدند یکی از آنها ایستاده نماز می خواند، خداوند فرمود: به این قائم - عجل الله فرجه الشریف - از آنها انتقام می گیرم» (1).

خیز که جان ها همه بر لب رسید

پور حسن حجّت ثانی عشر

یگانه منجی و پناه بشر

ز یمن او مانده بجا کائنات

طفیل او هستی شمس و قمر

روزی عالم همه از فیض او

کون و مکان ز لطف او مستقر

جنّ و ملک ریزه خور خون او

بسته به فرمان مطاعش کمر

محبتش مایه رضوان حق

عداوتش موجب نار و سقر

ز غیبتش عالم هستی خراب

ظلم گرفته همه جا سر به سر

چشم به راهش همه انبیاء

نیست جز او منتقمی منتظر

فراق او پشت فلک خم نمود

غیاب او ربوده از دین ثمر

غمزده از غیبت او شیعیان

غمزده و در به در و خون جگر

همچو یتیمان همه زار و پریش

همچو اسیران همه بشکسته پر

خدا کند روز ظهورش رسد

این شب تاریک نماید سحر

ص: 148

1- - علل الشرایع: 160.

روی زمین پر کند از عدل و داد

برفکند ز ظالمین دست و سر

پرچم توحید نماید بپا

پر کند از نام علی بحر و بر

زنده کند دین خدای جلیل

شاد کند خاطر جدّ و پدر

برآرد از کنار قبر رسول

لاشه ... خبیث و ...

به امر حق آتششان می زند

إِنَّهُمَا الْمُنَافِقَانِ الْأَشْرَّ

العجل ای صاحب ما العجل

جلوه نما ای مه ما زودتر

ما که بشستیم ز غیر تو دست

ما نسپاریم به غیر از تو سر

بیا که ما منتظران توایم

چشم براهیم به شام و سحر

جز تو کسی لایق این امر نیست

مدعیان را به دهان زن حَجَر

جز تو کسی نیست امام به حق

امام باطل ز عدد بیشتر

خیز که جانها همه بر لب رسید

آتش هجر تو کشیده شرر

چشم به راهند همه مؤمنان

تا ز پس پرده برآیی به در

شاد کنی قلب محبّان خویش

هم بگنی ریشه هر ظلم و شر

گوش جهان منتظر جبرئیل

تا بزند نعره: الحقّ ظهّر

چهره گشا رهبری خلق کن

تا نشود گرگ به ما راهبر

مهدی «حائِر» به امید وصال

از تو کند یاد به شام و سحر

ص: 149

سلام بر تو ای نشانه برپا داشته شده و دانش فرو ریخته

عَلَمٌ: در لغت اثری است که شیء را از غیر خودش مجزاً و جدا می سازد، کلمه علامت نیز از این باب است که گویند: بر آن چیز علامت گذاشتم. معادل فارسی آن: نشان و نشانه است. پرچم و منار و کوه یا کوه دراز را نیز به همین جهت عَلَم نامیده اند. (1)

در تأویل بعضی از آیات و نیز در احادیث و زیارات و ادعیه راجع به ائمه اطهار علیهم السلام عنوان عَلَم و جمع آن اعلام بسیار به کار رفته است که قسمتی از آنها را در اینجا می آوریم:

1 - خداوند فرماید: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (2)

؛ و علامت هایی قرار داد و به وسیله ستاره هدایت می شوند [راه می یابند] .

شیخ طبرسی رحمه الله گوید: یعنی [خداوند] برای شما نشانه هایی قرار داده که به وسیله آنها راهها شناخته می شوند.

و به قولی: مقصود از علامت ها در آیه کریمه کوه ها می باشد که در روز به وسیله آنها راه می یابند و در شب نیز به وسیله ستاره هدایت می شوند. به گفته ابن عباس: شب هنگام [راه می یابند] . مقصود از ستاره جنس ستاره است، یعنی: تمامی ثوابت... و به قولی: منظور شناخت قبله به وسیله ستاره جدی است.

ص: 150

1- - معجم مقاییس اللغة: 4/109.

2- - سوره نحل: آیه 17.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما ییم آن علامت ها و منظور از ستاره، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ -جَعَلَ النُّجُومَ أَمَانًا لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَجَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ (1)»

؛ خداوند ستارگان را مایه ایمنی اهل آسمان قرار داد، و خاندان مرا مایه ایمنی اهل زمین مقرر داشت».

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله پس از نقل قسمتی از کلام شیخ طبرسی و اشاره به معنی تأویلی آیه کریمه چنین گوید: و این معانی بطون آیات می باشند و منافاتی ندارد که ظواهر آیات نیز مقصود باشد، چون همان طور که برای اهل زمین کوه ها و نهرها و ستاره ها و علامت هایی هست که به وسیله آنها مردم به راه های ظاهری خود هدایت و رهنمون می گردند و به سبب آنها امور زندگی آنان سامان می یابد، همچنین وجود پیامبران و امامان علیهم السلام و نیز علماء برای اهل زمین، مانند کوه های استوار و افراشته است که توسط آنان زمین قرار گرفته و پایدار می ماند و ایشان سرچشمه های علوم و معارف می باشند، که زندگی معنوی مردم به وجود ایشان وابسته است. و اهل زمین را خورشید و ماه و ستارگانی است از وجود شریف انبیاء و ائمه علیهم السلام، به وسیله آنان مردم به مصالح دنیوی و اخروی خویش هدایت می گردند، و آیات کریمه از جهت معنی ظاهری و باطنی هر دو وجه را متضمن می باشند. (2)

شرط قبولی اعمال

2 - امام صادق علیه السلام به یکی از یاران گرانقدر خود به نام عبد الحمید بن ابی العلاء فرمودند: ای ابو محمد! به خدا سوگند! اگر ابلیس بعد از آن نافرمانی و تکبری که کرد، تمامی عمر دنیا را برای خداوند سجده

ص: 151

1- - مجمع البیان: 6/354.

2- - مرآة العقول: 2/413.

می نمود، برای او سودی نداشت و خداوند از او نمی پذیرفت، تا اینکه به همان ترتیب که خداوند فرمان داده بود، سجده کند.

همچنین است این اَمّت گناه کاری که پس از پیامبر خود به فتنه افتادند و آن امام و رهبری را که خداوند برای آنان نصب کرده بود، واگذاشتند. پس خداوند عملی از ایشان نپذیرد و حسنه ای از آنان بالا نبرد، تا از همان راهی که خداوند - عزّوجلّ - برای آنها مقرر داشته، به درگاه او روی آورند و از آن امامی که به متابعت او مأمور شده اند، پیروی نمایند و از همان دری که خدا و رسول او به روی آنها گشوده اند، وارد شوند.

ای ابو محمد! البته خداوند پنج فریضه بر اَمّت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم مقرر ساخته: نماز، زکات، روزه، حجّ و ولایت ما، و در مواردی از آن چهار تکلیف ایشان را رخصت داده [که به علی آنها را بجا نیاورند] . اما به هیچ یک از مسلمانان رخصت نداده که ولایت ما را رها کنند، به خدا سوگند! هیچ رخصتی در آن نیست. (1)

3 - امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز عرفه به منظور توجّه دادن مردم به نقش حیاتی ائمه اطهار علیهم السلام، و بیان اینکه ایشان از سوی خداوند تعیین و نصب شده اند، چنین اظهار داشتند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا إِمَامَ أَقَمْتَهُ عَلَمَاً لِعِبَادِكَ وَمَنَاراً فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ» (2)

؛ خداوند! راستی که تو دینت را در هر دوره ای به امامی پشتیبانی نموده ای، که او را نشانه و علامتی برای بندگانت و مرکز نورافشانی در شهرهایت قرار دادی، پس از آنکه رشته [ولایت و پیمان] او را به رشته خود پیوستی و او را وسیله رسیدن به رضوان و خشنودی ات قرار دادی...».

گفتنی است: تشبیه امام علیه السلام به علم کنایه از بلندی مقام و منزلت امام علیه السلام

ص: 152

1- - روضه کافی: حدیث 399.

2- - صحیفه سجّادیه: دعای 47.

است که خداوند او را شاخص قرار داده و نشانه راه حق نموده است که شناختن او برای هر کسی مقدور باشد. یا همچون مشعلی فروزان انوار علوم و هدایت از او آشکار و درخشان است، و یا به جهت استواری و پایداری چنین تشبیه گردیده که امام علیه السلام مانند کوه ثابت و برافراشته و پاینده است.

دعای غریق

4 - شیخ صدوق رحمه الله به سند خود، از محدث گرانقدر شیعه، عبد الله بن سنان روایت کرده که گفت: من به همراه پدرم به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، امام علیه السلام فرمود: «فَكَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي حَالٍ لَا تَرُونَ فِيهَا إِمَامًا هَدَى وَلَا عَلَمًا يُرَى، وَلَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا دُعَاءَ الْغَرِيقِ؛ چگونه خواهید بود اگر در حالی واقع شدید که امام هدایت گری نبینید و نشانه آشکاری دیده نشود؟ که از آن حیرت و سرگردانی نجات نخواهد یافت، مگر کسی که به دعای غریق (آنکه در حال غرق شدن است و راه چاره بر او بسته است) دعا کند».

پدرم گفت: به خدا سوگند! این بلا است، فدایت شوم در آن هنگام چگونه رفتار کنیم؟

امام علیه السلام فرمود: تو به آن زمان نخواهی رسید، و هرگاه چنان شد به آنچه در دست دارید [از عقیده راستین] متمسک باشید [و استوار بمانید] تا آنکه امر برایتان به خوبی روشن شود. (1)

در حدیث دیگر عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: «پس از این شبهه ای به شما خواهد رسید که بدون نشانه دیده شدنی و امام هدایت کننده ای خواهید ماند، و از آن نجات نمی یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند.

ص: 153

راوی گوید: عرضه داشتیم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود: چنین بگوید: «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ! ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ ای خداوند! ای رحمان! ای مهربان! ای دگرگون کننده دل ها! دل مرا بردینت پایدار کن.

راوی گوید: من گفتم: «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ - ای دگرگون کننده دلها و دیده ها - ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند دگرگون کننده دل ها و دیده هاست، ولی همین طور که من می گویم، تو نیز بگو: «یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ! ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ». (1)

5 - در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ؟!؛ کجایند نشانه های دین و پایه های علم؟!».

دانش فرو ریخته: وَالْعِلْمُ الْمَصْنُوبُ

اشاره

«وَالْعِلْمُ الْمَصْنُوبُ»؛ و دانش فرو ریخته.

عِلْمٌ: به گفته برخی از صاحب نظران، نیازی به تعریف ندارد و هر کسی معنی علم را می داند و مزیت آن را می شناسد. با این حال تعریف علم و فرق بین علم با مفاهیم دیگری همچون: معرفت، اعتقاد، فهم، شعور، درک و... مورد بحث و بیان دانشوران قرار گرفته است، که پرداختن به آنها ما را از هدف اصلی این کتاب باز می دارد. (2)

مصنوب: اسم مفعول از ماده صَبَّ، به معنی ریخته شده است که در اینجا علم به شیء روانی تشبیه گردیده که آن را یک جا در ظرفی بریزند، - در مقابل مسکوب که ریزش پیوسته را گویند - چنانکه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در سوگنامه خود، مصیبتها را به مایعی تشبیه کردند که یک جا بر آن حضرت ریخته شده باشد:

ص: 154

1- - کمال الدین و تمام النعمه: 2/351 - 352.

2- - نفائس الفنون: 1/9 - 19؛ کتاب التعريفات: 67؛ الفروق اللغوية: 62 - 68.

صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَيَّ الْإِيَّامَ صِرْنَ لِيَالِيَا (1)

مصیبت‌هایی بر من ریخته شد، که اگر بر روزها ریخته می شد، به شبها تبدیل می شد.

ترکیبهای دیگری نیز همچون: معدن علم، خزان علم، عیبه علم و... در احادیث و زیارات آمده است و حاکی از آن است که ائمه اطهار علیهم السلام کانون های علم و گنجوران و محل حفظ و نگهداری دانش می باشند.

اما دو واژه: «العِلْم» و «المَصْبُوب»، ویژگیهای علم امام علیه السلام را به طور خلاصه و دقیق بیان نموده است که بخشی از نکات آن را یادآور می شویم:

- ریخته شدن علم، اشاره و تأکیدی بر ریزنده علم یعنی خداوند متعال است.

- کلمه «العِلْم» نشانگر این است که تمام علم به امام عصر - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيف - داده شده است.

- علم امام علیه السلام از طریق تحصیل و فراگیری از استاد نیست.

- همه حقایق و اسرار علمی یک جا برای امام علیه السلام بیان شده است.

- با علم عادی که سایر مردم تحصیل می کنند و از کتاب و استاد و تجربه فرا می گیرند، قابل مقایسه نیست.

در این رابطه به نقل بعضی از آیات و احادیث تبرک می جوئیم:

در آیات کریمه قرآن، علم به خداوند نسبت داده شده است از جمله:

1 - «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (2)

؛ و او (= طالوت) را در علم و [قدرت] جسم فزونی داده است.

2 - فرشتگان گفتند: «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» (3)

؛ هیچ علمی برای ما نیست مگر آنچه تو به ما تعلیم فرموده ای.

ص: 155

1- فاطمه الزهراء علیها السلام من المهد الى اللحد: 311.

2- سوره بقره: آیه 247.

3- سوره بقره: آیه 32.

3 - «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (1)

؛ خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید، به او بیان را آموخت.

4 - «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (2)

؛ خداوند کسانی از شما که ایمان آورده اند و کسانی که علم به آنان داده شده را به درجات [بلندی] رفعت می بخشد.

5 - «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (3)

بخوان که پروردگارت گرامی ترین است، آنکه به وسیله قلم تعلیم فرموده، انسان را آنچه نمی دانست، بیاموخت.

بنابراین علوم پیامبران و امامان و فرشتگان از خداوند است، و به مردم دستور داده شده که علم را از ایشان تحصیل کنند و از مطالبی که دیگران به حدس و گمان اظهار می دارند و نام علم بر آن می نهند، کاملاً بپرهیزند.

علم سودمند

چنانکه در حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران گرامی اش آمده: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به مسجد وارد شدند در حالی که عده ای اطراف شخصی را گرفته بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: این [اجتماع] چیست؟ گفته شد: علامه است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: علامه چیست؟

گفتند: داناترین مردم به نسب های عرب و رویدادها و روزهای تاریخی دوران جاهلیت، و اشعار و لهجه های عربی می باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: این علمی است که هر کس آن را نداند، زبانی بر او نرسد و هر کس آن را بداند، سودی برایش ندارد. سپس

ص: 156

1- - سوره الرحمن: آیات 1 - 4.

2- - سوره مجادله: آیه 11.

3- - سوره علق: آیات 3 - 5.

فرمودند: «علم [سودمند] فقط سه چیز است: آیتی استوار، و فریضه ای عادلانه، و سنتی پابرجا، و جز اینها فضل است».(1)

گفته اند: آیت استوار: اشاره به علم اصول دین است که در آن شناخت خداوند و باور داشتن قیامت و عقیده به پیامبران و امامان علیهم السلام با دلایل محکم به دست می آید. فریضه عادلانه: علم اخلاق است که در آن شیوه میانه ای - به دور از حد افراط و تفریط - تحصیل می گردد. و سنت پابرجا: شناخت احکام شرعی و آگاهی از حلال و حرام است.

و در حدیثی از ابوحمزه ثمالی آمده که گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «به خدا سوگند که هرگز عالمی جاهل نباشد، (یعنی: عالمی که اطاعت او را خداوند واجب ساخته - پیغمبر یا امام - لازم است آنچه مردم نیاز دارند، بداند و نشاید که) چیزی را بداند و چیز دیگری را نداند». سپس فرمود: «خداوند برتر و گرامی تر از آن است که فرمانبری از بنده ای را واجب سازد که علم آسمان و زمین را از وی نهان داشته است». آنگاه فرمود: «[هرگز] آن علم را از او نهان نمی سازد».(2)

و از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده که فرمود: «رسیدن علم به ما بر سه گونه [و از سه راه] است: گذشته و آینده و پدید شونده. اما گذشته برای ما تفسیر گردیده، و آینده: برای ما نوشته شده است، و پدید شونده: به دل های ما افکنده [و الهام] می شود و در گوش ها تأثیر می کند، و این بهترین دانش ماست. [با این همه عنایات الهی] هیچ پیامبری پس از پیغمبر ما نیست».(3)

این علوم بی پایان در زمان ظهور آن حضرت علیه السلام آشکار خواهد شد، چنانکه سعد بن طریف از اصبع بن نباته نقل کرده که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام چنان بود که هرگاه مردی در پیشگاه حضرتش قرار

ص: 157

1- - الکافی: 1/32.

2- - الکافی، 1/262.

3- - الکافی، 1/264.

می گرفت، به او می فرمود: فلائی! آماده سفر آخرت باش و برای خودت هرچه می خواهی مهیا کن که در فلان روز، فلان ساعت بیماری تو فرا می رسد و سبب بیماری تو چنین و چنان است و در فلان ماه، فلان روز، فلان ساعت خواهی مرد.

سعد می گوید: این سخن را برای امام باقر علیه السلام تعریف کردم.

فرمود: همین طور است.

عرض کردم: فدایت شوم! پس چرا شما برای ما این خبرها را نمی فرمایید تا آماده سفر آخرت شویم؟

فرمود: این در را علی بن الحسین علیهما السلام بست، تا زمانی که قائم ما - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - پیاخیزد. (1)

و از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمودند: «علم بیست و هفت حرف (= بخش) است، تمام آنچه پیغمبران آورده اند، دو حرف است که مردم تا به امروز جز دو حرف ندانسته اند، و چون قیام کننده ما - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - پیا می خیزد، بیست و پنج حرف دیگر را برآورد و به ضمیمه آن، دو حرف دیگر را در میان افراد بشر آشکار و پراکنده سازد».

و در حدیثی طولانی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمودند: «و علم در دل های مؤمنین واقع می شود، پس هیچ مؤمنی به علمی که نزد برادرش هست، احتیاج نخواهد داشت» و تأویل این آیه: «يُغْنِي اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ» (2)

؛ خداوند هر یک را به رحمت و اسعه خویش بی نیاز فرماید.

مراد آن روز است و زمین در آن روز، گنجینه های خود را برای آنان بیرون می آورد و قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - خطاب به آنان می فرماید: «كُلُّوا»

ص: 158

1- - بصائر الدرجات: 262.

2- - سوره نساء: آیه 130.

وَأَشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» (1)

؛ بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد

پاداش آنچه در روزگار گذشته پیش فرستاده اید. (2)

همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: «علم به کتاب خدای - عزوجل - و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم در قلب مهدی ما علیه السلام رشد می کند، همچنان که گیاه به بهترین وجه می روید. پس هرکدام از شما که باقی بماند تا هنگامی که [در زمان ظهور] او را دیدار نماید، هنگام دیدنش عرضه بدارد: سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و کانون علم و جایگاه رسالت». (3)

و احادیث بسیار دیگری در این خصوص وارد شده که بعضی از آنها را در ابواب دیگری از همین کتاب آورده ایم.

ص: 159

1- - سورة حاقّة: آیه 24.

2- - بحار الانوار: 53/86.

3- - کمال الدین: 2/653.

و دادرسی و رحمت پهناور [الهی] وعده ای که دروغ شدنی نیست.

غوث: یاری کردن و فریادرسی به هنگام سختی و درماندگی است، و از اسماء خداوند متعال است که محکم ترین پناهگاه و بهترین دادرسی درماندگان و پناهندگان و یاری جویان است.

دادرسی بیچارگان و یاری کردن درماندگان یکی از وظایف مهم انسانی است که در آیات قرآن کریم و احادیث بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته است.

هر که بداند و بتواند، باید به دستگیری و یاری رساندن به دادخواهان و درماندگان پردازد، و در این باره از هیچ گونه کمکی - به دست یا زبان یا مال یا قلم - دریغ نرزد و کوتاهی ننماید.

امام علیه السلام که هم از احوال و نیازهای مردم کاملاً مطلع است، و هم توان یاری رساندن به آنان را دارد، و هم دلسوزی و مهربانی او از پدر مهربان نسبت به فرزند عزیز خود بیشتر است، فریادرس هر دردمندی است که به او پناه برد و از او مدد جوید، به خصوص حضرت صاحب الزمان - ارواحنا فداه -، که از القاب خاص آن جناب «غوث و غوث الفقراء» می باشد.

آداب استغاثه به آن حضرت - عجل الله فرجه الشریف - و شرایط و سایر خصوصیات در آثار علما بیان گردیده است. (1)

در همین کتاب نیز بعضی

ص: 160

از مطالب را اشاره نموده ایم، در اینجا به نقل یک رویداد مهم تاریخی در فریادرسی آن حضرت علیه السلام نسبت به جمعی از شیعیانش، بسنده می کنیم:

نجات مردم بحرین

علامه مجلسی رحمه الله فرموده است: «یکی از افاضل کرام و ثقات اعلام به من خبر داد. او می گفت: شخصی که من به او اطمینان دارم، این حکایت را از کسی که او را موثق می دانست و بسیار می ستود نقل کرد و گفت: موقعی که بلاد بحرین در تصرف فرنگیان بود، شخصی از مسلمین را به حکومت آنجا گماشتند تا موجب آبادی بیشتر آنجا شود و بهتر بتواند به وضع اهالی رسیدگی کند. این والی مردی ناصبی بود، به علاوه وزیری داشت که تعصّبش از وی بیشتر بود، وزیر نسبت به اهل بحرین که دوستدار اهل بیت علیهم السلام بودند، اظهار دشمنی می کرد و برای نابودی و زیان رساندن به آنها حيله ها می انگيخت.

یک روز وزیر در حالی که اناری در دست داشت، نزد والی رفت و انار را به او داد. والی دید بر روی پوست انار نوشته است: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله، ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله!».»

وقتی به دقت آن را نگرست، دید که این عبارت به طور طبیعی در پوست انار نوشته شده، به طوری که گمان نمی رفت ساخته دست بشر باشد و از این حیث در شگفت ماند!

والی به وزیر گفت: این دلیل روشن و برهان محکمی است، بر ابطال مذهب رافضی ها (شیعیان). نظر تو درباره مردم بحرین چیست؟

وزیر گفت: این جماعت متعصّب می باشند و منکر دلائل هستند. امر کن آنها را حاضر نمایند و این انار را به آنها نشان بده، اگر پذیرفتند و به مذهب ما درآمدند، شما ثواب فراوان برده اید، و چنانچه نپذیرفتند و همچنان بر گمراهی خود باقی ماندند، آنها را در قبول یکی از سه

چیز

مخیر گردان: یا حاضر شوند با خواری و ذلت - مثل یهود و نصاری - جزیه بدهند. یا جوابی برای این دلیل روشنی که نمی توان آن را نادیده گرفت، بیاورند. یا اینکه مردان آنها کشته شوند و زنان و اولاد ایشان اسیر گردند و اموالشان را به غنیمت گیریم.

والی رأی وزیر را مورد تحسین قرار داد و فرستاد علما و افاضل و نیکان و نجبا و بزرگان شیعه بحرین را احضار نمود و انار را به آنها نشان داد و گفت: اگر جواب کافی و قانع کننده ای نیاورید، یا باید کشته شوید و اسیر گردید و اموالتان ضبط شود و یا همچون کفار جزیه پردازید.

آنها چون انار را دیدند، سخت متغیر گشتند و نتوانستند جواب شایسته ای بدهند، رنگ صورتشان پرید و بدنهایشان به لرزه افتاد.

سپس بزرگان آنها به والی گفتند: سه روز به ما مهلت بده، شاید بتوانیم جوابی که مورد پسند واقع شود، بیاوریم و گرنه هر طور می خواهی میان ما حکم کن.

رجال بحرین در حالی که هراسان و مرعوب و متحیر بودند، از نزد والی بیرون آمده، مجلس گرفتند و به مشورت پرداختند. آنگاه بنا گذاشتند از میان صلحا و زهاد بحرین، ده نفر و از میان آن ده نفر، هم سه نفر را انتخاب کنند.

چون چنین کردند، به یکی از آن سه نفر گفتند: تو امشب را برو بیابان و تا صبح مشغول عبادت باش و از خداوند به وسیله امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - یاری بخواه. او هم رفت و شب را به صبح آورد و چیزی ندید، ناچار برگشت و جریان را به آنها اطلاع داد. شب دوم، نفر دوم را فرستادند و او نیز مانند شخص نخست برگشت و خبری نیاورد و بر اضطراب و پریشانی آنها افزود.

آنگاه نفر سومى را كه مردى پاك سرشت و دانشمند بود و نامش محمد بن عيسى بود، خواستند. او شب سوم را با سر و پاى برهنه روى به بيابان نهاد. آن شب، شب تاريخى بود. محمد بن عيسى تمام شب را مشغول دعا و گريه و توسل به خدا بود كه شيعيان را از آن بليّه رهاى بخشد و حقيقت مطلب را براى آنها روشن سازد و براى تأمين منظور به حضرت صاحب الزمان عليه السلام متوسل گرديد.

در آخر شب، ناگاه ديد مردى او را مخاطب ساخته و مى گويد: اى محمد بن عيسى! چه شده كه تو را به اين حالت مى بينم و براى چه به اين بيابان آمده اى؟

گفت: اى مرد! مرا به حال خود واگذار! من براى كار بزرگ و مطلب مهمى بيرون آمده ام، كه آن را جز براى امام خود نمى گويم و شكوه آن را نزد كسى مى برم، كه اين راز را بر من آشكار سازد.

فرمود: اى محمد بن عيسى! صاحب الامر من هستم، مقصودت را بگو.

گفت: اگر تو صاحب الامر مى باشى، داستان مرا مى دانى و نيازى ندارى كه من آن را شرح بدهم.

فرمود: آرى، تو به خاطر مشكلى كه انار براى شما ايجاد کرده و مطلبى كه بر آن نوشته شده و تهديدى كه والى نموده است، به بيابان آمده اى!

محمد بن عيسى وقتى اين را شنيد، به طرف او رفت و عرض كرد: آرى اى آقاى من! شما مى دانيد كه ما چه حالى داريم، شما امام و پناهگاه ما مى باشيد و قادر هستيد اين خطر را از ما برطرف سازيد. به داد ما برس!

حضرت فرمود: اى محمد بن عيسى! وزير ملعون درخت انارى در خانه خود دارد، قالبى از گل به شكل انار در دو نصف ساخته و توى هر

نصفی از آن قسمتی از آن کلمات را نوشته است، آنگاه آن قالب گلی را روی انار نهاده. وقتی انار کوچک بوده، توی آن گذاشته و آن را محکم بسته است. آنگاه به مرور که انار بزرگ شده آن نوشته در پوست انار تأثیر بخشیده تا به این صورت درآمده است. فردا می روی نزد والی و به وی می گویی: جواب تو را آورده ام، ولی حتما باید در خانه وزیر باشد.

وقتی به خانه وزیر رفتید، به سمت راست خود نگاه کن که غرفه ای می بینی. آن گاه به والی بگو: جواب تو در همین غرفه است. وزیر می خواهد از نزدیک شدن به غرفه سرباز زند، ولی تو اصرار کن و سعی کن از آن بالا بروی. وقتی دیدی وزیر خودش بالا رفت، تو هم با او بالا برو و او را تنها نگذار، مبادا از تو جلو بیفتد!

هنگامی که وارد غرفه شدی، در دیوار آن سوراخی می بینی که کیسه سفیدی در آن است، آن را بردار، که خواهی دید قالب گلی انار که برای این نقشه ساخته است، در آن کیسه است. سپس آن را جلو والی نهاده و انار معهود را در آن بگذار، تا حقیقت مطلب برای او روشن گردد.

و نیز به والی بگو: ما معجزه دیگری هم داریم و آن اینکه: داخل این انار جز خاکستر و دود چیزی نیست، اگر می خواهی صحت آن را بدانی، به وزیر بگو آن را بشکند. وقتی وزیر آن را شکست، دود و خاکستر آن به صورت و ریش او می پرد.

وقتی محمد بن عیسی این سخنان را از امام علیه السلام شنید، بسیار مسرور گردید و دست مبارک امام علیه السلام را بوسید و با مژده و شادی مراجعت نمود. چون صبح شد، رفتند به خانه والی و همان طور که امام دستور داده بود، عمل کرد. سپس والی رو کرد به محمد بن عیسی و پرسید: چه کسی این را به تو خبر داد؟

گفت: امام زمان ما و حجت پروردگار.

پرسید: امام شما کیست؟

او هم یک یک ائمه علیهم السلام را به وی معرفی کرد تا به امام زمان - صلوات الله علیه - رسید.

والی گفت: دستت را دراز کن تا من گواهی دهم که نیست خدایی مگر خداوند یگانه و محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و پیامبر اوست، خلیفه بلافصل بعد از او امیر المؤمنین علیه السلام است. آنگاه به تمام ائمه علیهم السلام تا آخر آنها اقرار نمود و ایمانش نیکو گشت. سپس دستور داد وزیر را به قتل رساندند و از مردم بحرین معذرت خواست و نسبت به آنها نیکی نمود و آنها را گرامی داشت.

ناقل حکایت گفت: این حکایت نزد اهل بحرین مشهور و قبر محمد بن عیسی در آنجا معروف و زیارتگاه مردم می باشد. (1)

رحمت فراگیر: وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ

اشاره

«وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ»؛ و رحمت پهناور [الهی] الرحمة: بخشش و دهش برای رفع نیازمندی ها می باشد که در بندگان بر اثر رقت قلب و تأثر نفسانی حاصل می گردد، اما نسبت به خداوند مقصود اثر رحمت است بدون هیچ گونه تغییر حال که بر خداوند محال است.

رحمت الهی گسترده و فراگیر است و رحمت را بر خود واجب ساخته، چنانکه فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (2)

؛ پروردگارتان بر خودش رحمت را ثبت [و لازم] نموده است.

و در دعای سحرهای ماه مبارک رمضان آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا وَكُلُّ رَحْمَتِكَ وَاسِعَةٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّهَا» (3)

ص: 165

1- مهدی موعود عجل الله فرجه، 940-943.

2- - سورة انعام: آیه 12.

3- - معارف الهی: 110.

؛ خدایا! درخواست می‌کنم از تو، از رحمت! و به حق وسیع‌ترین مراتب آن [در حالی که می‌دانم] تمام مراتب رحمت تو گشاده و پهناور است [به طوری که همه چیز را در عالم فرا گرفته است]. خدایا! از تو خواهانم به حق تمام مراتب و انواع رحمت».

به گفته محققان رحمت الهی دو گونه است:

اول: رحمت ذاتی؛ که آن را رحمت مطلق امتنانی گویند، و آن رحمتی است که همه چیز را فرا گرفته و نتیجه آن اعطای ازلی بی سابقه سؤال، چنانکه در دعا آمده: «یا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً (1)»

؛ ای خدایی که عطا می‌کنی به کسی که از او درخواست ننموده و آنکه او را نمی‌شناسد، از روی مهربانی و رحمت».

این رحمت به مؤمن و کافر همه می‌رسد، آب و هوا و غذا برای همه است، حتی کسانی که برخلاف احکام الهی رفتار می‌کنند و حدود شرع را زیر پا می‌گذارند.

دوم: رحمت وجوبی مقیّد؛ این رحمت مقیّد به استحقاق بنده است که به سبب تقوا و فضیلت، شایستگی دریافت چنین رحمت مخصوص را خواهد یافت. نام مقدّس «رحمان»، بیان‌گر بخشندگی مطلق و رحمت بی‌قید و شرط الهی است و نام مقدّس «رحیم» نمایان‌گر مهربانی مطلق و رحمت مخصوص خداوند است که بندگان مؤمن را شامل می‌گردد.

البته برای دریافت هر یک از مراتب رحمت الهی قابلیت لازم است، مانند آفتاب که همه جا می‌تابد، اما هر چه موجودی به آفتاب نزدیک تر و موانع کمتر باشد، از آن بهتر استفاده می‌کند.

مرتبه اول رحمت واسعه الهی حقیقت محمّدیه صلی الله علیه و آله وسلم است که در دعای توسّل می‌خوانیم: «یا رَسُولَ اللَّهِ یا إِمَامَ الرَّحْمَةِ». و پیوستگی این

ص: 166

رحمت فراگیر به وجود مقدّس امام زمان - عَجَلِ اللهُ فرجه الشریف - است، چنانکه در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ».

خداوند می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (1)

؛ و ما تورا جز رحمت برای عالمیان نفرستادیم.

و رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شامل همه عوالم وجود و تمامی خلایق بوده و هست، اعم از سایر پیامبران و فرشتگان گرفته، تا انسان و جن و شیاطین و جانوران و زمین و آسمان و... حتی دشمنان آن حضرت، از کفار و مشرکین و منافقین از رحمتش برخوردار گردیده اند، که جان و مال آنان محفوظ ماند و کیفر و عقوبت آنها به احترام آن حضرت به تأخیر افتاد، و با اینکه آزارهای بسیار بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و عترتش وارد نمودند، اما رحمت عالمیان هرگز بر آنها نفرین نکرد، با اینکه باطن پلید آنها را می شناخت و مقاصد شوم آنها را می دانست، ولی آنها را از میان نبرد، چنانکه مدارک و اسناد تاریخی بسیار بر این مطلب دلالت دارد که برای پرهیز از طولانی شدن بحث از آوردن آنها خودداری می کنیم. (2)

اما در خصوص رحمت واسعه بودن حضرت بقیه الله - عَجَلِ اللهُ فرجه الشریف - ، آقای سید مجتبی بحرینی چنین گفته است: «در اینجا ممکن است بگوییم: همه حضرات معصومین علیهم السلام مظاهر رحمت حق متعال هستند و از آنها به عنوان «اهل بیت الرحمة» تعبیر شده است، ولی هر کدام از آنان در مدّت کوتاه زندگی خود برای رحمت حق مظهریت داشتند، حال آنکه آن وجود مقدّس، با توجّه به استمرار دوران امامت و طول عمر شریفش، «رحمة الله الواسعه» است. مظهریت آن حضرت برای رحمت حضرت رحمان وسعت و گسترش دارد. اگر این معنی مورد نظر

ص: 167

1- - سوره انبیاء: آیه 107.

2- - برای مثال به واقعه فتح مکه اشاره می کنم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عفو عمومی صادر کردند.

باشد، بیان گر رحمت واسعه بودن حضرتش در عصر غیبت می باشد. آقایی که از سال 260 هجرت تا به حال، و از حالا تا هر وقت که خدا اراده دارد، مظهر اتم رحمت واسعه اوست...» (1).

این گفتار خالی از مناقشه نیست، زیرا که رحمت بودن ائمه اطهار علیهم السلام منحصر و محدود به زمان خاصی نیست، تا گفته شود: «هر کدام از آنان در مدّت کوتاه زندگی خود، برای رحمت حق مظهریت داشتند» و اگر چنین بود، در زیارت جامعه نمی خواندیم: «وَبِكُمْ يُنْزَلُ الْعَيْثُ» تعبیر به مضارع در زیارت جامعه و نیز دلایل دیگری که در دست است، نشان گر فراگیر بودن رحمت ایشان در همه زمان ها و دوران هاست، و برای همه اشخاص و اشیائی که وجودشان آماده دریافت رحمت و قابل درک فیض است که ائمه علیهم السلام کانون رحمت می باشند و کانون (=معدن) جایی است که اشیاء گرانبها در آن پرورش و تکوین می یابد.

گستره رحمت الهی را کجا می توان توصیف کرد و آثار آن را برشمرد؟! این رحمت فراگیر از مرز زمان و مکان فراتر است، هر موجودی به برکت و بر اثر رحمت امام عصر - ارواحنا فداه - پدید آمده و ادامه هستی او نیز به عنایت آن حضرت بستگی دارد. و هر فایده که بر هستی مترتب است، از آثار رحمت او به شمار می آید. آیا این آثار را می توان شمارش کرد؟

باش تا صبح دولتش بدمد

کین هنوز از نتایج سحر است

در عصر ظهور آن حضرت که جهان در طلعت شریفش کمال روشنی و خرمی خواهد یافت و سراسر گیتی پر از عدل و داد خواهد گشت، آثار رحمت پهناور آن قلب عالم امکان برای همگان کاملاً نمایان می گردد.

ص: 168

در پایان این فصل در بیان بخشی از آثار رحمت آن حضرت - عَجَلُ اللّٰهِ فَرَجُهُ الشَّرِيفُ - در عصر غیبت و ظهور، به نقل عباراتی از کتاب «مکیال المکارم» می پردازیم:

پرتوی از رحمت

بدان که منافع وجود مبارک آن جناب بر چند گونه است:

قسم اول: منافع آن حضرت علیه السلام، چه غایب باشد و چه ظاهر باشد، آن بر دو نوع است:

نوع اول: تمام خلاق در آن شریک هستند، مانند: زندگی و بقای در جهان، و... که همه اش از برکات و فیوضات وجود شریف آن حضرت علیه السلام است، لذا در توفیق شریف فرمود: «و اما وجه بهره وری از من در زمان غیبتم مانند استفاده از خورشید است، هنگامی که ابر از دیده ها پنهانش سازد، و من برای اهل زمین امان هستم، همچنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمان هستند».(1)

نوع دوم: افاضات علمی و عنایات ربّانی که به مؤمنین اختصاص دارد، مانند: واضح نمودن وقت نمازهای یومیّه و مانند آن است.

قسم دوم: منافع زمان غیبت آن حضرت علیه السلام، آن هم بر دو نوع است:

نوع اول: به مؤمنین اختصاص دارد، و آن بسیار است، از جمله: ثواب های بسیاری است که بر انتظار زمان ظهور آن جناب مترتب است... و نیز آنچه از ثواب ها بر صبر و شکیبایی آنان در عصر غیبت مترتب است، و دو برابر شدن ثواب کارهای نیک آنها در چنین زمانی است، و....

نوع دوم: مخصوص کافرین و منافقین است، و آن مهلت دادن و تأخیر عذاب آنها است.

قسم سوم: منافع زمان ظهور آن حضرت علیه السلام، آن بر دو نوع است:

ص: 169

نوع اول: شامل خلاقیت و موجودات می شود، مثل انتشار نور، ظهور عدل، امنیت راه های بلاد، ظهور برکات زمین، مسالمت و سازگاری درندگان و چارپایان، آزار نرساندن هیچ نیش داری به کسی و برکات فراوان و منافع بی کران دیگر... چنانکه در بحار در وصف حضرت قائم علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: «و آسمان بارانش و درختان میوه ها و زمین گیاهان را بر می آورند و برای اهل آن زینت می کنند، و درندگان ایمن شوند، تا جایی که مانند چارپایانشان در اطراف زمین چرا می کنند...» (1).

نوع دوم: مخصوص مؤمنین است، آن بر دو گونه است:

اول: برای زندگان آنها؛ و آن انتفاع و بهره وری از شرف حضور آن حضرت و استفاده از نور آن جناب و فراگرفتن از علوم آن بزرگوار، و برطرف شدن بیماریها و گرفتاریها و بلاها از بدنهای ایشان است. چنانکه در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «هرگاه قائم علیه السلام مپاخیزد، خداوند از هر مؤمن ناگواری ها را دور می سازد و نیرویش را به او بازگرداند» (2).

و از آن منافع، زیاد شدن نیروی آنهاست، و طولانی شدن عمرشان، و مشاهده کردن نحوه انتقام حضرت قائم علیه السلام از دشمنانشان، [و بی نیازی آنان و تکمیل عقول ایشان] و منافع فراوان دیگر... .

دوم: برای مردگان ایشان؛ از جمله خوشحالی و فرح ظهور آن حضرت به قبرهایشان داخل می شود، و زنده شدن جمعی از آنان... (3).

«وَأَمَّنُّ عَلَيْنَا بِرِضَاةٍ وَهَبْنَا لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَفَوْزًا عِنْدَكَ...» (4)

؛ [خداوند] و بر ما منت بگذار به رضایت و خشنودی آن بزرگوار از ما، و رأفت و مهر و دعا و خیر آن جناب را به ما موهبت فرمای، تا به وسیله آن به رحمت پهناور تو دست یابیم و نزد تو رستگار شویم...».

ص: 170

1-- بحار الأنوار، 53/85.

2-- بحار الأنوار، 52/364.

3-- مکیال المکارم: 1/342 - 345.

4-- مکیال المکارم، 2/173.

«وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ [وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ]»؛ وعده ای که دروغ شدنی نیست.

در این جمله از زیارت به چند نکته می پردازیم:

1 - به طوری که در متن زیارت می بینید، این جمله به دو صورت نقل شده است. در نسخه بحار الانوار: «وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ» آمده، اما در نسخه

چاپی احتجاج و نیز در نقل مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان: «وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ» یاد شده است.

البته هر دو صورت از لحاظ ادبی صحیح است، و بسط سخن در این باره مربوط به علم نحو است که پرداختن به بحث های تخصصی فنی مناسب این شرح فارسی نمی باشد.

2 - نظیر این جمله در قرآن کریم راجع به وعده عذاب برای قوم صالح علیه السلام به کار رفته است. خداوند فرماید: «فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ»⁽¹⁾

؛ آنگاه آن [ماده شتر] را پی کردند. پس [صالح علیه السلام به آنان] فرمود: در دیارتان سه روز [از زندگی] بهره گیرید، آن وعده ای است که دروغ شدنی نیست.

3 - در این جمله از جهت ادبی چهار احتمال داده می شود:

1. متعلق به «الرحمه الواسعه» باشد، یعنی آن وجود مقدس - در حالی که وعد است - رحمت واسعه است؛ وعده ای که در آن کذب راه ندارد و خلف نپذیرد. از بس حتمی و مسلم و محقق الوقوع است، گویا نفس وعد است.

2. متعلق به همه فقرات این سلام باشد؛ یعنی این علم منصوب، این علم مصبوب، این غوث و این رحمت واسعه، وعده ای است حتمی و غیر قابل شک و تردید.

3. متعلق به همه سلام های گذشته از آغاز زیارت باشد که متضمن اوصاف آن وجود مقدس باشد؛ یعنی آن داعی الله، آن ربّانی آیات خدا، آن خلیفه الله، ... آن بقیّه الله، آن میثاق الله و... وعده ای است قطعی که هیچ احتمال کذب در آن داده نمی شود.

4. آخرین احتمال در این جمله این است که بگوییم: پیوندی با فقرات سابق ندارد و جمله ای است مستقل، و بیان گر صفتی دگر برای آن حضرت همانند سایر صفات» (1).

4 - این وعده بزرگ الهی به هیچ وجه دروغ شدنی نیست، برخلاف وعده های حگام ستمگر و احزاب و گروه های سیاسی دنیا که در طول تاریخ دروغ بودن وعده ها و توخالی بودن شعارهایشان به اثبات رسیده و بر همگان معلوم گردیده است.

چه بسیار حگام و حکومت هایی، که پیش از دستیابی به قدرت خود را نجات بخش مردم و دلسوز فقرا و ضعفا قلمداد می کنند، اما پس از به قدرت رسیدن، تمام گفته ها و وعده ها را نادیده می گیرند و فقط به چپاول اموال و تحکیم دستگاه ریاست خود می پردازند.

از وعده ها و ادعاهای دروغین فرعون گرفته، که وقتی تصمیم گرفت موسی علیه السلام را به قتل رساند به مردم مصر گفت: من می ترسم که او دین شما را تغییر دهد یا در زمین فساد کند! (2)

چنین وانمود می کرد که برای دین و دنیای مردم دلسوزی دارد و می ترسد که حضرت موسی علیه السلام دین و آیین آنها را تغییر دهد و یا در دنیای مردم ناامنی و خرابی ایجاد کند!

ص: 172

1- - سلام بر پرچم افراشته، سید مجتبی بحرینی: 165 - 166.

2- - سوره غافر: آیه 26.

تا وعده ها و شعارهای امروزی که آزادی و اصلاح طلبی و دموکراسی و تمدن و... سرپوشی و دست آویزی برای رسیدن به هوس های فردی و گروهی و حزبی است. سیمرخ مدینه فاضله ای که دولت های دنیا مدعی رهبری ملت های خود به سوی آنند، جز در حرف ها و شعارها و رؤیایها جایی یافت نمی شود، و هر روز قانون نوین و طرح تازه ای عنوان می کنند که روز دیگر معایب و نواقص آن آشکار می گردد.

اما وعده الهی حق است و دلایل آن روشن و محکم، و بارها به تجربه رسیده است، تجربه حکومت بعضی از انبیاء علیهم السلام - همچون داود و سلیمان علیهما السلام - که هیچ گونه اثری از ظلم و ستم و فقر در آنها دیده نمی شود، و دوران شکوهمند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیر مؤمنان علیه السلام، نشان گر آینده روشن حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام در وصف حضرت قائم علیه السلام آمده است: «هرگاه قیام کند، شیوه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را پیش خواهد گرفت».(1)

و از حماد بن عثمان روایت آمده که گفت: در محضر منور امام صادق علیه السلام بودم که مردی به آن جناب عرضه داشت: أصلحک الله! یاد کرده ای که امیر المؤمنین علی علیه السلام لباس خشن و زبر می پوشید، لباس چهار درهمی به تن می کرد و... و حال آنکه لباس نو در بر شما می بینم؟

فرمود: «امیر المؤمنین علی علیه السلام، در زمانی آن طور لباس می پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود، انگشت نما خواهد بود. پس بهترین لباس هر زمان، لباس همان زمان است، مگر اینکه وقتی قائم ما اهل بیت علیهم السلام بپاخیزد، لباس های علی علیه السلام را دربر می کند و روش او را پیش می گیرد».(2)

ص: 173

1- - بحار الانوار: 52/347.

2- - کافی: 1/411.

و امام رضا علیه السلام فرمود: «هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، جز خون و عرق ریختن و رنج

کشیدن چیزی نیست، مردم سوار بر اسب ها هر سوی خواهند تاخت، لباس قائم علیه السلام زیر و غذایش سخت خواهد بود» (1).

آری، همان طور که داوود و سلیمان علیهما السلام با آن همه قدرت و حکومت شکوهمند، از دسترنج خود - از راه زره سازی و زنبیل بافی - زاهدانه زندگی می کردند، تا همدردی خود را با فقرا نشان دهند و از سرکشی ثروتمندان جلوگیری نمایند، و همان طور که یوسف علیه السلام هنگام به دست

گرفتن قدرت در مصر به زهد و پارسایی زندگی می کرد، و همان طور که امیر مؤمنان علی علیه السلام به دوقرص نان جو و دو جامه خشن و وصله دار بسنده نمود. همچنین امام زمان - ارواحنا فداه - خود و یارانش با زهد و پارسایی زندگی خواهند کرد، تا فقر و تنگدستی را از جامعه بشری بزایند. او به عدل و داد حکومت خواهد کرد و سعادت و آسایش را به ارمغان خواهد آورد، تا ظلم و ستم و خودکامگی و تجاوزگری به حقوق ضعفا را از میان ببرد و فساد و گناه را ریشه کن سازد. به امید آن روز!

ص: 174

سلام بر تو هنگامی که بپاخیزی.

ترکیب: «حَیْنَ تَقُومُ» یک بار در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به کار رفته است. خداوند فرماید: «الَّذِیَ یَرِیکَ حَیْنَ تَقُومُ» (1)

؛ آن [خداوندی]

که هنگامی که [برای انجام رسالت یا به عبادت] بپاخیزی، تو را می بیند.

این تعبیر بلند، نشانگر عنایت خاص خداوند نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حال انجام مأموریت الهی و تبلیغ رسالت دینی و بپاخاستن برای اجرای فرمان خداوند متعال است.

راجع به امام زمان - عَجَلُ اللّهِ فَرَجَهُ الشَّرِیف - نیز این تعبیر، توجّه دادن به امر قیام آن حضرت است، هنگامی که برای برقراری حکومت عدل و داد بپاخیزد و به فرمان خداوند قیام کند.

شیعه امام علیه السلام می بایست همواره منتظر قیام آن حضرت باشد و ضرورت و آثار و نتایج درخشان آن را بداند، و به پاکی و قداست آن قیام اقرار نماید، و برای متابعت و پیروی از امام علیه السلام در آن هنگام آماده شود.

شیعه باید بپاخاستن و نشستن خود را، با قیام و قعود امام علیه السلام تطبیق دهد و هرگز از امام علیه السلام پیشی نگیرد و تخلف هم ننماید، چنانکه جمعی از یاران عالم و عارف ائمه اطهار علیهم السلام چنین بوده اند، برای مثال یک نمونه

تاریخی را می آوریم:

ص: 175

محمد بن حسن بن عمار گوید: من دو سال نزد علی بن جعفر علیهما السلام - عموی گرامی حضرت امام رضا علیه السلام - بودم و آنچه از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت داشت، می نوشتم. یک روز در مدینه در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از او حدیث می نوشتم، که ناگاه ابو جعفر - امام جواد علیه السلام - بر او وارد شد، علی بن جعفر از جای جست و بدون کفش و عبا به سوی آن حضرت شتافت و دستش را بوسید و نهایت احترام را به جای آورد. امام جواد علیه السلام به او فرمود: ای عمو! بنشین، خدایت رحمت کند!

علی بن جعفر گفت: سرورم! چگونه بنشینم حال آنکه شما ایستاده اید؟!

هنگامی که علی بن جعفر علیهما السلام به مسند خود بازگشت، یارانش به سرزنش او پرداختند. آنها می گفتند: شما عموی پدر او هستید و با او این گونه رفتار می کنید؟!

علی بن جعفر علیهما السلام دست به محاسن گرفت و فرمود: خاموش باشید! اگر خداوند - عزوجل - این ریش سفید را [برای امامت خلق] سزاوار ننمود،

ولی این جوان را شایستگی بخشید، من فضیلت او را انکار کنم؟! از آنچه شما می گوئید، به خدا پناه می برم. من بنده [کاملاً مطیع و تسلیم] اویم. (1)

چنانکه می بینیم این شاگرد ممتاز مکتب ائمه علیهم السلام موقع بپا ایستادن امام زمانش همچنان می ایستد، و هنگامی که امام علیه السلام با نهایت لطف او را به نشستن دعوت می کنند، عرضه می دارد: چگونه بنشینم در حالی که شما ایستاده اید؟! بنابراین ما هم می بایست از حالت امام علیه السلام جستجو و پیروی کنیم و پیوسته منتظر قیام آن حضرت علیه السلام باشیم.

اکنون بی تناسب نمی بینم که در این فصل راجع به لقب مشهور و مخصوص آن حضرت، قائم - عجل الله فرجه الشریف - پردازم و مطالبی در این باره بیاورم:

ص: 176

محدث نوری رحمه الله گوید: قائم یعنی: برپا شونده در فرمان حق تعالی، چه آن حضرت علیه السلام پیوسته در شب و روز مهیای فرمان الهی است که به محض اشاره ظهور نماید... (1).

و در روایتی از ابو حمزه ثمالی آمده که گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: یابن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟ فرمود: آری، همه ما قائم به حق هستیم.

گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام را قائم نامیدند؟

فرمود: «هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان به درگاه خداوند

- عزوجل - صدا به گریه و ناله بلند کردند و عرضه داشتند: ایها صاحب اختیار! آیا غفلت می ورزی از کسی که برگزیده تو و فرزند برگزیده ات و بهترین خلق را به قتل رسانیده است؟! پس خداوند - عزوجل - به آنها وحی فرمود: ای ملائکه من! آرام باشید. به عزت و جلالم سوگند! حتما از آنها انتقام خواهم گرفت، هرچند پس از مدتها

باشد. سپس خداوند - عزوجل - برای فرشتگان از روی امامان از فرزندان حسین علیه السلام

پرده برداشت. ملائکه خوشحال شدند و دیدند یکی از آنها ایستاده نماز می خواند، خداوند فرمود: به این قائم - عجل الله فرجه الشریف - از آنها انتقام می گیرم». (2).

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بپاخیزد، مردم را از نو به اسلام دعوت می کند و به آیینی که کهنه و مندرس شده و مردم از آن بی خبر مانده اند، رهنمون می گردد. و بدین جهت حضرت قائم علیه السلام مهدی نامیده شده، که مردم را به شیوه ای هدایت می کند، که از آن دور افتاده اند. و بدین سبب قائم خوانده شده که به حق قیام خواهد کرد [و حق را برپا خواهد داشت]». (3).

ص: 177

1- - النجم الثاقب: 45.

2- - علل الشرایع: 160.

3- - الارشاد، شیخ مفید: 704.

و از وظایف شیعیان - مستحب و احیانا واجب - بپاخواستن هنگام یاد شدن نام یا القاب شریفه آن حضرت علیه السلام و یا خصوص لقب شریف قائم می باشد، و این شیوه بین تمامی شیعیان دوازده امامی در همه عصرها شیوع داشته و هست.

و از روایاتی که در این باره وارد شده، اینک: روزی در مجلس امام صادق علیه السلام نام حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - برده شد، امام صادق علیه السلام به احترام اسم آن حضرت بپا ایستادند. (1)

و در خبری دیگر راجع به سبب بپاخواستن هنگام یاد نمودن لفظ قائم، از القاب حضرت حجّت - عَجَلُ اللَّهِ فرجه الشریف - سؤال شد، آن حضرت فرمود: «زیرا که او را غیبتی است طولانی و از مهربانی شدیدی که نسبت به دوستانش دارد، به هر کسی که او را به این لقب - که به دولت او و حسرت خوردن از جهت غربتش اشعار دارد - یاد کند، نظر می فرماید. از گونه های تعظیم او این است که غلام به حال تواضع برای ارباب خود بپاخیزد، [به خصوص] هنگامی که مولای جلیش به دیده شریفش به او نظر می کند، باید که بپاخیزد و از خداوند - جلّ ذکره - تعجیل فرجش را طلب نماید». (2)

عالم جلیل مرحوم فقیه ایمانی گفته است: برخاستن در وقت ذکر اسم مبارک حضرت صاحب الامر علیه السلام، هر چند موافق با تعظیم و احترام از ایشان است، لکن حکمت مهم تری است برای برخاستن. و آن امر این است که برای نصرت و یاری آن حضرت علیه السلام، باید همیشه عزم قلب و نیت صدق مؤمن این باشد که هر وقت آن حضرت علیه السلام ظاهر شوند، او در قیام برای نصرت و اطاعت امر ایشان حاضر باشد، بدین ترتیب با برخاستن در موقع ذکر اسم ایشان، اظهار عزم قلبی خود را می کند و می گوید: خداوندا

ص: 178

1- - النجم الثاقب: 445.

2- - مکیال المکارم: 2/260.

شاهد باش من الان حاضر، اگر آن حضرت علیه السلام ظاهر شوند، در نصرت و اطاعتش قیام به امر ایشان نمایم.

بنابراین مهم است که وقت برخاستن، متذکر چنین معنایی باشد و در همان حال مسألت تعجیل فرج ایشان را از خداوند نماید، به وجهی که عمل حضرت رضا علیه السلام بیانگر حکمت و استحباب این عمل گردید. (1)

و حدیث پیاخاستن حضرت رضا علیه السلام چنین است: وقتی دعبل خُزاعی قصیده معروف خود را بر حضرت رضا علیه السلام خواند و امام قائم - عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ

الشریف - را یاد کرد، امام رضا علیه السلام دست خود را بر سر نهادند و به عنوان تواضع پیا ایستادند و برای فرج آن جناب علیه السلام دعا کردند. (2)

ص: 179

1- - فوز اکبر، 157-158.

2- - مکیال المکارم: 2/260.

عنوان قراردادای: زیارتنامه آل یاسین. شرح

عنوان و نام پدیدآور: میثاق منتظران: شرحی بر زیارت آل یس جلد 2/ مولف مهدی حائری (واصلی) قزوینی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران)، 1382 -

مشخصات ظاهری: ج 2

شابک: 8000 ریال : ج 1 : 964-8484-01-5 ؛ ج 3 : 978-964-8956-89-4 :

یادداشت: ج 1 (زمستان 1382).

یادداشت: ج 2 (چاپ اول: تابستان 1385).

یادداشت: ج 3 (چاپ اول: 1391) (فپا).

یادداشت: ناشر جلد سوم: دارالانصار، 1391.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: زیارتنامه آل یاسین -- نقد و تفسیر

موضوع: زیارت نامه ها

شناسه افزوده: حائری قزوینی، سیدمهدی، 1334 -

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP271/7 / آ70422 ح 2 1382

رده بندی دیویی: 297/777

شماره کتابشناسی ملی: م 82-26915

ص: 1

میثاق منتظران: شرحی بر زیارت آل یس جلد دوم

مؤلف: سید مهدی حائری (واصلی) قزوینی

ص: 3

- آن گاه که بنشینند *** 11
- گونه های قُعود *** 12
- خانه نشینی چرا؟ *** 13
- باید آماده باشیم *** 15
- هنگام قرائت و بیان قرآن *** 17
- لزوم و اهمیّت قرائت قرآن *** 18
- ضرورت تفسیر و بیان قرآن *** 21
- قرائت و تبیین امام عصر عجل الله فرجه الشریف *** 23
- آن گاه که نماز می گزارد و قنوت می گیری *** 25
- نماز کامل *** 26
- امام رضا علیه السلام و نماز عید *** 27
- نماز امام عصر عجل الله فرجه الشریف *** 29
- قنوت *** 31
- قنوت های امام عصر عجل الله فرجه الشریف *** 32
- در حال رکوع و سجود *** 39
- رکن اعظم نماز *** 40
- سجده عبادت بزرگ *** 41
- تهلیل و تکبیر امام علیه السلام *** 45
- تهلیل امام علیه السلام *** 41
- تکبیر امام علیه السلام *** 48

حمد و استغفار امام عليه السلام 51

ص: 5

- حمد خداوند *** 51
- گونه های حمد *** 52
- استغفار امام علیه السلام *** 54
- استغفار معصومین *** 56
- سلام در هر صبح و شام *** 60
- اهمیت صبح و شام *** 60
- هنگام عرضه اعمال *** 63
- سلام در شام تا و روز آشکار *** 66
- از اسرار آفرینش شب و روز *** 68
- سلام بر امام علیه السلام در شب و روز *** 68
- گردش افلاک در آن حضرت تأثیر ندارد *** 71
- پیشوای امانتدار *** 75
- مفهوم امامت *** 75
- ضرورت وجود امام علیه السلام *** 77
- نشانه های امام *** 82
- مفهوم امانت *** 85
- برترین امید *** 87
- (1) مقدم *** 87
- (2) مأمول *** 89
- یگانه آرزوی اهل ایمان *** 92
- سلام های فراگیر *** 94

از معانی سلام *** 94

موارد سلام *** 96

مفهوم شهادت *** 100

ص: 6

مولای من *** 102

امام زمان علیه السلام شهادت می دهد *** 103

زیارت امام حسین علیه السلام *** 107

برترین زیارت *** 111

گواهی به یگانگی خداوند *** 113

(1) معنی تهلیل *** 113

(2) فضیلت و اهمیت تهلیل *** 114

(3) آثار دنیوی و ثواب های اخروی تهلیل *** 116

(4) شرایط تهلیل *** 117

(5) از اسرار تهلیل *** 119

نام شریف محمد صلی الله علیه و آله وسلم *** 120

بنده برگزیده خداوند *** 121

رسالت بزرگ *** 123

زندگی نامه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم *** 125

از رویدادهای مهم *** 127

دوستان واقعی خداوند *** 131

رتبه اوّل حبیب الله *** 132

محبت اهل البيت عليهم السلام *** 134

حضرت زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت *** 137

از فضایل صدیقه کبری علیها السلام *** 140

مولای متقیان علی علیه السلام *** 143

نام مقدس على عليه السلام 143

لقب امير المؤمنين 146

(2) حديث منزلت 149

ص: 7

5) حديث عليّ مع الحق *** 150

امام دوّم *** 151

سيره امام مجتبیٰ عليه السلام *** 153

دلایل امامت *** 154

حجّت و امام سوّم *** 159

فضایل و دلایل امامت *** 160

زينت آسمان و زمين *** 162

حماسه جاودانی *** 164

سرور اهل وفا *** 166

حضرت امام سجّاد عليه السلام *** 168

پرتوی از دلایل *** 170

از آثار بی شمار *** 173

پنجمین امام معصوم *** 176

سلام پیامبر صلی الله عليه وآله وسلم *** 177

نگاهی به فضایل و دلایل امامت *** 179

حديث لوح *** 181

حجّت و امام ششم *** 185

سرو امامت *** 186

از مناظرات *** 191

امام و حجّت هفتم *** 195

مسلمان شدن راهب بزرگ *** 197

بر مسند امامت *** 199

حجّت هشتم امام رضا عليه السلام *** 204

شكوه امامت *** 204

ص: 8

نهمین امام معصوم *** 214

اعجاز امامت *** 214

در مجلس معتصم *** 220

امام دهم حضرت هادی علیه السلام *** 222

عظمت امامت *** 222

هجرت به سامرا *** 227

امام یازدهم حضرت عسکری علیه السلام *** 229

از دلایل و معجزات *** 229

تفسیر امام علیه السلام *** 232

حدیث شهادت *** 234

آخرین امام *** 237

غیبت خورشید *** 239

ص: 9

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ

سلام بر تو هنگامی که بنشینی

قعود؛ به معنی نشستن است، یا نشستن از حال قیام، چنان که جلوس، نشستن از حالت درازکش و سجده می باشد.

هم چنین نشستن با حالت انتظار و درنگ - بلکه هر گونه درنگ کردن خواه ایستاده و خواه نشسته - و آماده شدن برای کارزار، و اهتمام در کار، و کمین کردن در انتظار فرصت مناسب را قعود می نامند. (1)

در قرآن کریم غالباً واژه قعود بعد از قیام یاد شده است، خداوند فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (2)

آنان که خدای را در حال ایستادن و نشستن و دراز کشیدن یاد می کنند.

«فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ» (3)

آن گاه در حال ایستاده و نشسته و به پهلوهایتان خوابیده، خداوند را یاد کنید.

چنان که در برخی از معانی فوق نیز به کار رفته است، مانند: «لَا فَعْدَنَ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (4)

[ابلیس گفت: ...] به طور حتم بر سر راه راست تو برای آنان (بندگان) کمین خواهم کرد.

در این سلام ها می توان حالات مختلف: برخاستن و نشستن و قرائت کردن و نماز و... آن حضرت عجل الله فرجه الشریف را به نظر آورد و در آن ها تأمل نمود، و آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ...» را بر آن جناب منطبق دانست که در همه حال به یاد خدا و همه کارش برای خدا و در راه خداست، همان طور که اجداد طاهرینش بوده اند.

و شاید که حالات خاصی از قعود و نشستن آن حضرت عجل الله فرجه منظور باشد، به ویژه دو مورد مهم و در خور توجه و تأمل:

ص: 11

1- . المفردات، 409.

2- . سوره آل عمران، آیه 191.

3- . سوره نساء، آیه، 103.

4- . سوره اعراف، آیه 16.

اول: نشستن پیش از قیام به حالت آمادگی و در انتظار زمان قیام و برپایی حکومت عدل جهانی. این کنار نشستن و در پرده غیبت ماندن به فرمان خداوند است،⁽¹⁾

و آزمونی سخت برای شیعیان و پیروان امام علیه السلام که در معرض انواع گرفتاری ها قرار گرفته اند، و با این حال چشم به راه قیام اویند.

دوم: هنگام نشستن امام زمان عَجَلُ اللّهِ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ بر مسند قدرت و استقرار در جایگاه حکومت به منظور برپایی عدل و داد و بر چیدن بساط ظلم و فساد، که پس از قیام تحقق خواهد یافت، و باید همواره چشم به راه آن دوران خجسته بوده باشیم، و خود را برای آن روز آماده سازیم، جمله بعدی زیارت «الْسَّلَامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تَقْرَأُ وَتُبَشِّرُ» شاهد همین معنی است.

در اینجا یادآوری حدیث مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا⁽²⁾

حسن و حسین علیهما السلام هر دو امام هستند خواه قیام کنند و خواه بر جای بنشینند.

بسیار مناسب است، و باید توجه داشت که قیام و قعود امامان همه علیهم السلام به فرمان خداوند و بهترین گزینه در هر زمان است، و پیروی از ایشان در هر حال اطاعت از دستور الهی و عمل به وظیفه شرعی است، و مخالفت با سیره آنان گمراهی و مایه تباهی می باشد، و سلام دادن به امام در آن دو حالت برای زیادتی یقین مؤمنان و تسلیم بودن در برابر قضاء حکیمانه خداوند است، و در عین حال باید علت تأخیر

ص: 12

1- . چنان که خانه نشینی و کناره گیری پدران گرامی آن حضرت از مطالبه حق خود به فرمان خداوند و به دلایلی بوده که در بخشی از روایات بیان شده است، الانوار النعمانیه، 1/102.

2- . علل الشرایع، 1/211.

قیام و طولانی شدن دوران غیبت و قعود را در کردارمان جست و جو کنیم.

خانه نشینی چرا؟

به بعضی احادیث در این باره توجه نمایید: سدیر صیرفی گوید: به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرضه داشتم: به خدا سوگند که قعود [و خانه نشستن] برای شما روا نیست. فرمود: چرا ای سدیر؟ گفتم زیرا که دوستان و شیعیان و یاوران بسیار دارید، به خدا قسم که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به مقدار شما شیعه و یاور و دوست برایش می بود، تیم و عدی (ابوبکر و عمر) در آن [خلافت] طمع نمی کردند!

امام صادق علیه السلام فرمود: ای سدیر! به گمان تو [یارانمان] چقدر هستند؟

من گفتم: صد هزار نفر. فرمود: صد هزار نفر؟ گفتم: آری؛ بلکه دویست هزار تن.

فرمود: دویست هزارتن! عرض کردم: آری؛ ونیمی از [مردم] دنیا!

امام علیه السلام در پاسخ من خاموش ماند سپس فرمود: بر تو آسان است که مرا تا یَنْبُغ [از نواحی مدینه] همراهی کنی؟ گفتم: آری.

آن گاه دستور فرمود تا الاغ و استری را زین کنند. من پیشی گرفتم و الاغ را سوار شدم. امام علیه السلام فرمود: ای سدیر! می خواهی الاغ را به من دهی؟ عرض کردم: استر زیباتر و چالاک تر است. فرمود: الاغ برای من رهوارتر است. من پیاده شدم، حضرت سوار الاغ شد و من بر استر نشستم و به راه افتادیم تا وقت نماز فرا رسید، فرمود: ای سدیر بیا تا

پیاده شویم و نماز بگزاریم، سپس فرمود: این زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست، پس به راه افتادیم تا به زمینی رسیدیم که خاکش سرخ رنگ بود، امام علیه السلام به جوانی که بزغاله می چرانید نظری افکند و به من فرمود: ای سدیر: به خدا قسم اگر شیعیانم به شماره این بزغاله ها می بودند، خانه نشینی برایم روا نمی بود. سپس پیاده شدیم و نماز خواندیم، هنگامی که از نماز فراغت یافتیم به طرف بزغاله ها رفتیم و آن ها را برشمردم، هفده رأس بود! (1)

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: پنج نشانه پیش از قیام حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف خواهد بود: صیحه آسمانی؛ خروج سفیانی؛ فرورفتن [سپاه سفیانی در بیداء]؛ کشته شدن نفس زکیه؛ و خروج یمانی.

من عرضه داشتم: قربانت گردم، اگر یکی از خاندان شما پیش از این نشانه ها خروج نماید با او بپا خیزیم؟ فرمود: خیر.

فردای آن روز این آیه را بر آن حضرت تلاوت کردم: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ آيَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (2)

چنان چه بخواهیم بر آنان نشانه ای از سوی آسمان فرود آوریم که گردن هایشان در برابر آن خاضع بماند.

پرسیدم: آیا این نشانه همان صیحه آسمانی است؟

فرمود: آگاه باش که هر گاه آن نشانه تحقق یابد گردن های دشمنان خدای عز و جل در برابر آن خاضع خواهد ماند. (3)

و از امام زین العابدین علیه السلام روایت است که فرمود: به خدا سوگند که

ص: 14

1- . الکافی، 2/242، باب قلّه المؤمنین، حدیث 4.

2- . سوره شعراء، آیه 4.

3- . روضه کافی، 310، حدیث 483.

هیچ یک از ما پیش از خروج حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف خروج ننماید جز این که همچون جوجه ای باشد که پیش از در آمدن [و کامل شدن] بالهایش از آشیانه خود پرواز کند، که در نتیجه کودکان او را بگیرند و با او بازی کنند. (1)

باید آماده باشیم

و در حدیثی آمده که سهل بن حسن خراسانی بر امام صادق علیه السلام وارد شد، سلام کرد و نشست، آن گاه عرضه داشت: یابن رسول الله! شما خاندان مهر و رحمت هستید و امامت به شما اختصاص دارد، پس چرا برای گرفتن حق خود قیام نمی کنید، با این که صد هزار از پیروان شما با شمشیرهای آتشبار آماده دفاع از شمایند؟

امام علیه السلام فرمود: اکنون بنشین [تا حقیقت کار بر تو آشکار گردد]، و به کنیزی دستور فرمود تا تنور را بیفروزد. وقتی آتش فروزان شد به گونه ای که شعله های آن، قسمت بالای تنور را سفید کرد، به سهل فرمودند: برو در میان تنور بنشین! مرد خراسانی چنان آشفته حال شد که با التماس عرضه داشت: یابن رسول الله! مرا به آتش مسوزان؛ مرا ببخشید!

امام صادق علیه السلام فرمود: نگران نباش تو را بخشیدم.

در این هنگام هارون مکی با پای برهنه وارد شد و نعلین خود را در دست داشت، تا سلام کرد امام علیه السلام فوری به او فرمودند: نعلین را بیفکن و در تنور بنشین.

ص: 15

1- . روضه کافی، 264، حدیث 382؛ جامع احادیث الشیعه، 13/67.

هارون مکی اطاعت کرد و همان دم داخل تنور شد، امام صادق علیه السلام با خراسانی به سخن گفتن پرداخت و از اوضاع بازارها و خصوصیات خراسان چنان شرح می داد که گویا چندین سال در آنجا به سر برده است! سپس امام علیه السلام فرمود: برخیز و بین وضع تنور چگونه است. سهل گفت: کنار تنور رفتم، دیدم آن مرد آسوده و آرام در میان خرمن آتش نشسته است! هارون از تنور بیرون آمد. امام صادق علیه السلام به خراسانی فرمودند: چند نفر مانند این هست؟ عرضه داشت: به خدا سوگند که یک نفر هم یافت نمی شود! امام علیه السلام فرمود: [آری] به خدا سوگند یک نفر هم یافت نمی شود! آن گاه فرمود: هر گاه پنج نفر همدست و همدل نیایم قیام نخواهیم کرد، ما موقعیت خود را بهتر می دانیم. (1)

ص: 16

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ

سلام بر تو هنگامی که قرائت کنی و بیان فرمایی

قرائت در لغت به معنی جمع آوری و به هم پیوستن حروف و کلمات به هنگام خواندن است. (1)

گرچه قرائت و تبیین در این سلام شامل هر گونه قرائت می باشد، و خواندن کتب آسمانی و آثار انبیاء و اولیاء همه را در بر می گیرد، و طبق احادیث معتبر: تورات و انجیل و زبور توسط ائمه اطهار علیهم السلام در مواقع مختلف و مناسبت های گوناگون قرائت شده است، و بسا که آن قرائت ها مایه هدایت و مسلمان شدن عالمان و مردمانی از یهود و نصارا گردیده است. (2)

اما جامع ترین و مهم ترین قرائت در رابطه با قرآن کریم به کار می رود که ریشه همه علوم و چکیده تمامی معارف اصیل و تحریف نشده در آن نهفته است، و توجه به اسرار و حقایق و ظرایف و دقایق آن در هر زمانی لازم و ضروری است، و مایه سعادت دین و دنیای مردم می باشد.

ص: 17

- 1- . المفردات فی غریب القرآن، 402. البته راجع به ریشه این واژه و مشتقات آن، بحث هایی در آثار دانشوران شرقی و غربی آمده است که پرداختن به آن ها - گذشته از این که چندان مفید نیست - ما را از مقصد اصلی در این شرح باز می دارد.
- 2- . الکافی، 1/ باب انّ الائمة علیهم السلام عندهم جمیع الکتب الّتی نزلت من عندالله عزّ و جل. هر کتابی را که خداوند فرستاده نزد امامان علیهم السلام موجود است و به هر لغتی که باشد آن را می دانند، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، 1/ باب دوازدهم.

خداوند فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (1)

و ما بر تو کتاب (قرآن) را فرو فرستادیم بیانگر همه چیز.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: فِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ، وَ خَبْرُ مَا بَعْدَكُمْ، وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ. (2)

در قرآن خبرهای مهم [روزگاران و مردمان] پیش از شما، و گزارش رویدادهای بعد از [مرگ] شما، و حکم [و تعیین وظیفه] شما آمده است.

لذا به اختصار سه مبحث مهم را درباره قرائت و تبیین قرآن کریم مرور می کنیم:

اول: لزوم و اهمیت قرائت قرآن.

دوم: ضرورت تفسیر و بیان قرآن.

سوم: قرائت و تبیین امام عصر عجل الله فرجه الشریف.

لزوم و اهمیت قرائت قرآن

خواندن آیات قرآن کریم عبادتی بزرگ است که چشم انداز ورود به دریای بی کرانه حقایق و ظرایف کلام الهی است؛ آرام بخش دل ها و نوربخش دیده هاست؛ مایه خجستگی و نیک بختی، و پرورش دهنده افکار؛ و زینت بیان و گفتار؛ و راهنمای بهترین شیوه رفتار است.

قرائت مقداری از آیات قرآن در نماز واجب است و از شرایط صحّت نماز می باشد، (3)

و در غیر نماز مستحب مؤکد و از مهم ترین وسایل تقرب به درگاه خداوند و از وظایف هر فرد مسلمان است،

ص: 18

1- . سوره نحل، آیه 89.

2- . نهج البلاغه، حکمت 313.

3- . کنز العرفان، 1/118.

خداوند فرماید: «فَأَقْرَأُوا مَا تَسْرَرُ مِنَ الْقُرْآنِ»(1)

پس هر آنچه که مقدر باشد از قرآن بخوانید.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ(2)

برترین عبادت قرائت قرآن است.

و نیز فرمودند: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ لَتَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ، وَإِنَّ جَلَاءَهَا قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ(3)

البته این دل ها زنگ می زند همان طور که آهن زنگ می زند، و در حقیقت زدودن زنگ دل ها به خواندن قرآن است.

و به جناب سلمان فرمودند: يَا سَلْمَانَ عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ، وَ سِتْرٌ فِي النَّارِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ... (4)

ای سلمان! بر تو باد به خواندن قرآن که قرائت آن کفاره گناهان و سپر آتش و ایمنی از عذاب است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْتُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يَصْنِي لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُصْنِي الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ(5)

سرایبی که در آن قرآن خوانده شود و خداوند یاد گردد، برکت آن فراوان باشد و فرشتگان در آن حضور یابند و شیاطین از آن دور شوند، و برای اهل آسمان درخشان گردد همان طور که ستارگان برای اهل زمین می درخشند، و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و خدای عز و جل در آن یاد نگردد برکتش اندک باشد و فرشتگان از آن دور شوند و شیاطین در آن حضور یابند.

ص: 19

1- .سوره مزمل، آیه 20.

2- . مجمع البیان، 1/15.

3- . ارشاد القلوب، 78.

4- . جامع احادیث الشیعه، 15/18.

5- . الوافی، 5/1737.

و امام صادق علیه السلام فرمود: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً (1).

قرآن؛ فرمان خداوند به آفریدگانش می باشد، و در حقیقت برای فرد مسلمان شایسته است که [همواره] در این عهد و فرمان الهی نظر کند و روزی پنجاه آیه از آن را بخواند.

و در خبری آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام مردی را در راه دیدند که آوازه خوانی می کرد، به او فرمودند: ای جوان! اگر قرآن می خواندی برایت بهتر بود.

مرد عرضه داشت: چیزی از آن نمی دانم، و خیلی دوست داشتم که بخشی از قرآن را نیکو می خواندم.

امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمودند: نزدیک من بیا. جوان نزدیک رفت و آن حضرت آهسته در گوش او سخنی گفتند، ناگهان خداوند تمامی قرآن را در دل او تصویر کرد که همه آن را حفظ شد. (2)

البته قرائت قرآن آدابی دارد که تدبّر و خوب اندیشیدن در مفاهیم آیات، و درک معانی و عمل به دستورات آن، و سرمشق گرفتن از پندها و هشدارهای آن در برنامه های زندگی، و خواندن قرآن به لحن ها و آهنگ های متعارف در بین عرب ها و پرهیز از لحن ها و شیوه های اهل گناه و موسیقی و غنا، از اهم عناوین در آداب قرائت است.

ص: 20

1- . الکافی، 2/446 باب فی قرائته، حدیث 1.

2- . بحارالانوار، 42/17. گفتنی است که فرق بین تلاوت و قرائت و برخی از مباحث مناسب دیگر را در شرح: السلام علیک یا تالی کتاب اللّه.. بیان نمودیم.

به طور کلی سه دیدگاه درباره تفسیر قرآن مطرح شده است:

اول: این که قرآن به زبان عربی نازل گردیده است، و هر کس با لغت عربی آشنایی داشته باشد می تواند از قرآن استفاده نماید، و نیازی به تفسیر کننده و بیانگر ندارد!

بنیانگذار این نظریه همان کسی است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواستند وصیت نامه بنویسند و بیانگر قرآن را بعد از خودشان معرفی کنند، او مانع شد و گفت: **إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ غَلَبَهُ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ فَحَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ (1)**.

یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بیماری و درد از خود بی خود ساخته، و حال آن که قرآن نزد شما هست، بنابراین کتاب خدا برای ما بسنده است.

در صورتی که خود او در تفسیر بعضی کلمات قرآن درمانده شد، چنان که در روایات عامه و خاصه آمده است که از ابوبکر و عمر راجع به معنی کلمه: **أَبَا سَوْال** شد، ابوبکر گفت: کدام آسمان بر من سایه افکند و کدام زمین مرا بر خود نگهدارد و چکار توانم کرد اگر درباره کتاب خدا سخنی که نمی دانم بر زبان آورم! فاکهه را دانستیم ولی ابا را خدا بهتر داند.

و عمر گفت: این تکلفات بر ما نیست! **(2)**

موارد دیگری نیز در روایات آمده که حاکی از بی خبری آن ها از ظواهر آیات و احکام روشن و صریح قرآن است که پرداختن به آن ها موجب طولانی شدن بحث می باشد.

ص: 21

1- . المهذب، قاضی براج، 1/12؛ بخاری، 1/37 و 5/138 و 8/161؛ مسند احمد بن حنبل، 1/325.

2- . الطبقات الکبری، 3/327؛ النهایه، 1/10.

دوم: بر خلاف دیدگاه اول گفته شده: استفاده از قرآن و درک معانی آن فقط برای راسخین در علم - یعنی معصومین علیهم السلام - رواست، و هر تفسیری که از معصوم رسیده باشد مورد قبول و عمل است و گرنه تفسیر به رأی می باشد و جایز نیست.

این قول را به بعضی از اخباریان نسبت داده اند، و این رأی هم باطل است و بر خلاف سیره عموم مسلمین از صدر اسلام تاکنون می باشد، بلکه با آیاتی از قرآن و احادیث معتبر و قطعی منافات دارد. از جمله آیاتی که در آن ها تدبیر در قرآن تأکید شده است (سوره انعام، آیه 98؛ سوره زمر، آیه 27؛ سوره زخرف، آیه 3؛ سوره محمد صلی الله علیه و آله وسلم، آیه 26؛ و...).

و در سنت: خبرهای متعددی در هر یک از این مضامین وارد شده است: هر گاه احادیثی با هم معارض بودند آن ها را بر قرآن عرضه کنید، پس هر آنچه با کتاب خدا موافق باشد آن را بپذیرید، و هر چه با آن مخالف بود واگذارید؛ هر چه با کتاب خدا مخالف باشد باطل است؛ ما (ائمہ علیہم السلام) آن را نگفته ایم؛ آن را به دیوار بزنید؛ و...

و بی گمان اگر کسی غیر از معصوم حق استفاده از قرآن و راهی به تفسیر و شناخت معانی آن نداشته باشد، از کجا می تواند تشخیص دهد که روایتی با کتاب خدا موافق است تا آن را بپذیرد، یا مخالف است تا آن را واگذارد؟

سوم: این که نه چنان است که همه آیات قرآن را هر کس بتواند تفسیر کند و تمامی معانی آن را دریابد، چرا که قرآن کلام خداوند است و مشتمل بر محکم و متشابه و ظاهر و باطن و عام و خاص می باشد، و اسراری در آیات آن نهفته که فقط گنجوران علم الهی آن ها را می شناسند.

و نه چنین است که هیچ بخشی از آیات را احدی نتواند دریابد، بلکه قسمتی از آیات را با تدبّر در سایر آیات و توجّه به معانی آن ها و دلالت آیات محکم بر آیات متشابه می توان دریافت، و بخش دیگر را با مراجعه به علوم ادبی و عقلی و نقلی می توان تفسیر کرد.⁽¹⁾

اما علم کامل قرآن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام است و هیچ احدی غیر از آنان نمی تواند ادعا کند که همه علوم قرآن را به طور کامل دانسته است.

قرائت و تبیین امام عصر عجل الله فرجه الشریف

تبیین و توضیح کلام خداوند توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام انجام شده است، و آیات قرآن و احادیث معتبر بر این مطلب دلالت دارند که علم قرآن و اسرار آن از سوی خداوند به ایشان سپرده شده تا آن ها را برای مردم بیان سازند و آشکار نمایند.

خداوند فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»⁽²⁾.

و بر تو ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه به سوی ایشان نازل شده است را بیان سازی و شاید که اندیشه کنند.

و نیز فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الذِّكْرَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ»⁽³⁾

و بر تو قرآن را نازل نکردیم مگر برای این که [حقیقت] آنچه در آن اختلاف کرده اند را برای آن ها بیان سازی.

و فقط اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از تمامی علوم قرآن آگاهی دارند، و دیگران از شناخت کامل آن بی بهره اند، لذا تبیین معانی و معارف

ص: 23

1- . دانستنیهایی از قرآن، 186 به بعد، با تلخیص و تصرف بسیار در عبارت.

2- . سوره نحل، آیه 44.

3- . سوره نحل، آیه 64.

و احکام و حقایق قرآن به طور صحیح و همه جانبه، جز از طریق ائمه اطهار علیهم السلام امکان پذیر نیست.

امام باقر علیه السلام فرمودند: ما یَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلَّهُ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ (1)

هیچ احدی - جز اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - نمی تواند ادعا کند که تمامی [علوم] ظاهر و باطن قرآن نزد اوست.

و نیز فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برترین راسخ [و ریشه دار] در علم است، خداوند تمامی آنچه از تنزیل و تأویل فرو فرستاده به آن حضرت آموخته است، و چنین نیست که خداوند چیزی بر پیامبرش نازل کند که تأویل آن را به او تعلیم ننماید، اوصیای بعد از آن حضرت نیز تمامی آن را می دانند. (2)

و هم راجع به علم حضرت بقیه الله عجّل الله فرجه الشریف چنین فرمودند: علم به کتاب خدای - عزّ و جلّ - و سنت رسول او صلی الله علیه و آله وسلم در دل مهدی ما علیه السلام رشد می کند، هم چنان که گیاه به بهترین وجه می روید، پس هر یک از شما باقی بماند تا او را دیدار نماید، هنگام دیدنش عرضه بدارد: أَلْسَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ التُّبُوّهِ وَ مَعْدِنَ

الْعِلْمِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ.

سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و کانون علم و جایگاه رسالت. (3)

ص: 24

1- . بصائر الدرجات، 193؛ کافی، 1/228.

2- . تفسیر عیاشی، 1/164.

3- . کمال الدین، 2/653.

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ

سلام بر تو آن گاه که نماز می گزاری و قنوت می گیری

تفسیر حقایق قرآن و شرح و بیان احکام به دو گونه انجام می گردد:

اول: به وسیله زبان و گفتار

دوم: به روش عملی و تطبیقی

و بدون تردید روش عملی بسی گویاتر و نافذتر و مفیدتر است، به همین جهت خداوند، پیامبران و امامان را به نیروی عصمت مجهز نموده و رفتار آنان را برای مردمان الگو قرار داده است تا شیوه تطبیقی دین را از ایشان بیاموزند، و درستی گفتارشان را در کردارشان ببینند.

و اولین و مهم ترین عمل دینی، برگزاری نماز است که ستون اساسی دین و محبوب ترین عبادت می باشد، و هرگاه بندگان خدا با معبود خود ارتباط برقرار کنند تمامی کارهای آنان سامان می یابد و برنامه های زندگی ایشان نظم می گیرد و منسجم می گردد.

نماز؛ اولین آموزه های انبیاء و آخرین سفارش های آنان در دنیا است، و نخستین عملی است که در قیامت مورد سؤال خواهد بود.

هرگز شریعتی بدون نماز نبوده است، خداوند راجع به پیامبران پیشین فرموده است: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ

و ما به آنان انجام نیکی ها و برپایی نماز و ادای زکات را وحی نمودیم و ایشان تنها ما را می پرستیدند.

و نیز تأکید فرموده است: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (2)

در حقیقت نماز همواره بر مؤمنان واجب موكد [و ثبت شده] زماندار بوده است.

نماز کامل

و آیات بسیار دیگر که در تأکید بر اقامه نماز و خشوع و مواظبت و اهتمام به اوقات آن وارد شده و نیز هشدار شدید به کسانی که از نمازشان غفلت دارند و شرایط ظاهری و باطنی آن را مراعات نمی کنند و نیز تهدید کسانی که از نمازگزاران نیستند، به عذاب جهنم، و به طور کلی واژه صلاه و مشتقات آن در یک صد و هیجده مورد آمده است.

البته نماز را باید با خلوص نیت به همان ترتیب به جای آورد که خداوند پسندیده و به آن فرمان داده است و گرنه مایه غضب خداوند و نکبت و تباهی خواهد بود، بنابراین تنها حرکات ظاهری نماز مایه تقرب به خداوند نیست.

آیا نمازی که بدون طهارت خوانده شود پذیرفته است؟

آیا نمازی که بر خلاف جهت قبله برگزار گردد صحیح است؟

آیا نمازی که بدون رکوع و سجود باشد قبول است؟

هم چنین: آیا نمازی که بدون معرفت و تسلیم نسبت به امام باشد درست است؟

ص: 26

1- . سوره انبیاء، آیه 73.

2- . سوره نساء، آیه 103.

و آیا نمازی که آمیخته به کارهای دوران جاهلیت و بدعت های دشمنان اسلام باشد پذیرفته است؟

هرگز! نماز را باید مطابق با موازین شرع و دستور خداوند انجام داد و آن نمازی است که به تعبیر قرآن کریم آدمی را از زشتی ها و بدی ها باز می دارد. (1)

آری آن نماز، کامل است که دل را از پلیدی ها پاک می سازد و زبان را به راستگویی و حکمت آراسته می نماید و عمل را شایسته و نیکو می گرداند، و بسا که در جامعه اسلامی دگرگونی و تحوّل عمیق پدید می آورد، و اوضاع زندگی مردم را به سوی سعادت و فضیلت تغییر می دهد، به گونه ای که هیچ نیرویی نتواند با آن مقابله کند.

جلوه نماز کامل کاخ ظلم و ستم را می لرزاند، و بنیاد کفر و شرک را ویران می سازد، و تاریکی جهالت و پستی و گناه را می زداید.

نمونه این آثار معجزه آسا در حرکت امام رضا علیه السلام برای برگزاری نماز عید آشکار گردید، چنان که در روایت آمده است:

امام رضا علیه السلام و نماز عید

پس از آن که امام رضا علیه السلام به ولایتعهدی مأمون استقرار یافت روز عیدی پیش آمد، مأمون با اصرار از امام رضا علیه السلام درخواست کرد که برگزاری نماز عید و خطبه آن را عهده دار شوند.

امام علیه السلام پیغام دادند: اگر ناگزیر باشم به نماز عید بروم آن طور بیرون خواهم رفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام برای نماز می رفتند.

ص: 27

مأمون گفت: هر طور که خواهید بیرون روید، سپس به فرماندهان و سپه‌داران و سایر مردم فرمان داد که همگی بامداد عید به در خانه امام حضور یابند.

مردم در خیابان‌ها و پشت بام‌ها نشستند، زنان و کودکان نیز در انتظار بیرون آمدن امام رضا علیه السلام اجتماع کردند، و تمام فرماندهان و سپاهیان به در خانه امام رفتند، و سوار بر مرکب‌ها منتظر بیرون آمدن امام علیه السلام بودند تا این که خورشید طلوع کرد.

امام رضا علیه السلام در حالی که غسل کرده و جامه‌های خود را پوشیده و عمامه سفیدی بر سر نهاده و عطر زده و عصایی به دست گرفته بودند آماده حرکت شدند، به غلامان خود نیز فرمودند: به همان ترتیب آماده شون، و در حالی که آن‌ها پیشاپیش آن حضرت حرکت می‌کردند و امام علیه السلام با پای برهنه دامن لباس‌ها را تا نزدیک زانو بالا زده بود اندکی راه رفت و سر به سوی آسمان برداشت و تکبیر گفت، غلامانش هم تکبیر گفتند تا کنار در خروجی رسیدند، هنگامی که سرهنگان و سپاهیان، امام علیه السلام را به آن کیفیت دیدند همگی پیاده شدند و هر کدام کاردی همراه داشت فوری بندهای کفش خود را برید و پای برهنه به راه افتاد، امام علیه السلام بار دیگر بیرون در، تکبیر گفت، همه مردم یکباره با او تکبیر گفتند، به طوری صدای تکبیر بلند بود که گویی آسمان و در و دیوار با او هم صدا شده‌اند، و شهر مرو از شدت صدای گریه و غوغا به لرزه در آمد.

مأمون از شنیدن این خبر به وحشت افتاد و بیمناک شد که: هر گاه حضرت امام رضا علیه السلام با این حال به مصلی برسد مردم چنان شیفته او شوند که سر از پا نشناسند، و یک باره شورش کنند و همه ارکان دولت را بکشند، و حکومت را به دست امام بسپارند.

لذا فوری پیغام داد: ما بی جهت شما را به زحمت افکندیم، و خوش نداریم بیش از این به شما مشقتی رسد، شما مراجعت کنید که مراسم نماز طبق معمول همه ساله برگزار خواهد شد.

امام رضا علیه السلام همان جا کفش های خود را پوشیدند و بر مرکب نشستند و به منزل بازگشتند، و مردم پراکنده شدند و اجتماعی در آن روز صورت نگرفت. (1)

این که مردم در نماز امام علیه السلام چه می دیدند که یکباره دگرگون می شدند و علیه ظلم و استبداد می شوریدند شایان دقت و اندیشیدن است.

نماز امام عصر عجل الله فرجه الشریف

همان خاصیت و اثر را در نماز امام زمان عجل الله فرجه الشریف باید جست و جو کرد، که نماز آن حضرت چه دگرگونی در عالم پدید می آورد و چگونه دل ها را شیفته خواهد ساخت و سلاح های مادی را از کار خواهد انداخت، و جهان کفر و ظلم را در هم خواهد شکست!

نمازی که مخالفین را به تسلیم وامی دارد و حجت را بر آنان تمام می کند.

نمازی که پیامبر بزرگ الهی حضرت عیسی بن مریم - علی نبینا و آله و علیه السلام - در آن شرکت دارد و به امام عصر عجل الله فرجه الشریف اقتدا می کند. (2)

ص: 29

1- . الارشاد، شیخ مفید، 2/364 - 366.

2- . بحار الانوار، 52/282 - 284؛ نیز بخاری در صحیح 2/256، باب نزول عیسی علیه السلام، روایاتی در این باره آورده است.

برای نمازهای عادی یک اذان و اعلام است، اما آن نماز را در طول تاریخ نوید داده اند و اهمیت برپایی آن را اعلام نموده اند، و اذان گویان؛ انبیاء و اولیاء بوده اند، که آن نماز حرکت اصلاحی همه جانبه ای را در سراسر عالم به دنبال خواهد داشت.

خداوند فرماید: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (1)

کسانی که هر گاه در زمین، آنان را توانایی دهیم، نماز را به پای دارند و زکات [به مستحق] برسانند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و عاقبت کارها به دست خداوند است.

در احادیث تأکید شده که این آیه درباره حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف و یاران اوست (2)

و نیازی به توضیح ندارد که اولین برنامه آن حضرت: برپایی نماز در زمین است.

ارزنده ترین گوهر مقصود نماز است

زیبنده ترین هدیه به معبود نماز است

کوبنده ترین اسلحه مکتب توحید

کز ریشه کند خصم تو نابود نماز است

ای آن که تویی منتظر مهدی موعود

رمزی که نماید فرجش زود نماز است

آن روز که آید ز پس پرده غیبت

اول هدف مهدی موعود نماز است

ص: 30

1- .سوره حج، آیه 41.

2- . تأویل الايات الباهرة، 1/342 - 343.

قنوت در لغت به معنی فرمانبرداری و نیکو دینداری کردن است، و نیز هر گونه استقامت در راه دین را قنوت نامیده اند، چنان که در عبادت و آرامش و قیام در نماز و خشوع و خاموشی نیز به کار رفته است. (1)

و در اصطلاح: دعا کردن در نماز پیش از رکوع رکعت دوم می باشد، بنابر مشهور بین فقهای شیعه: مستحب است نمازگزار در همه نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم قنوت بخواند، و در نماز وتر گر چه یک رکعت می باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در رکعت اول پیش از رکوع یک قنوت، و در رکعت دوم پس از رکوع قنوت دیگر دارد. و نماز آیات پنج قنوت؛ و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد. (2)

اما شیخ صدوق قدس سره قنوت را سنت واجب شمرده و از سخنان ابن ابی عقیل بر می آید که آن را در نمازهای جهریه واجب می دانسته است. (3)

در قرآن کریم مشتقات واژه قنوت سیزده بار به کار رفته است که مؤمنان را به قنوت برای خداوند فرا خوانده، و همه موجودات آسمان و زمین را به قنوت و طاعت خداوند توصیف نموده، و مردان و زنان قنوت گر را به طور عام و خاص (از جمله حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام) ستوده است. (4)

ص: 31

-
- 1- . معجم مقاییس اللغة، 5/31.
 - 2- . توضیح المسائل، مسائل قنوت.
 - 3- . بحار الانوار، 85/195.
 - 4- . سوره بقره، آیه 116 - 238؛ سوره آل عمران، آیه 17 - 43؛ سوره نحل، آیه 120؛ سوره احزاب، آیه 35؛ سوره تحریم، آیه 12 و آیات دیگر....

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: **أَطْوَلُكُمْ قُنُوتًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ رَاحَةً**

يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ (1)

هر کدام از شما که قنوتش در سرای دنیا طولانی تر باشد راحتی او در ایستگاه روز قیامت بیشتر خواهد بود.

و از ابوذر غفاری روایت شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: کدام نماز برتر است؟ فرمود: آن که قنوتش طولانی تر باشد. **(2)**

و روایات بسیار دیگر که در اهمیت قنوت و نهی از ترک آن وارد شده و این که سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام بر این بوده که در همه نمازها قنوت به جای می آوردند، و قنوت های طولانی داشتند و دعاهایی که متضمن معانی بلند و حوایج دنیوی و اخروی مهم است در قنوت ها می خواندند و بعضی از دعاهای قنوت را به طور خاص به پیروان خود تعلیم و سفارش نموده اند.

سزاوار است که شیعیان و دوستان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در تمامی قنوت ها بیش از هر خواسته ای به دعا برای تعجیل در ظهور امام عصر عجل الله فرجه الشریف اهتمام داشته باشند.

قنوت های امام عصر عجل الله فرجه الشریف

اکنون دو نمونه از قنوت های حضرت بقیه الله ارواحنا فداه را می آوریم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَكْرِمِ أَوْلِيَانِكَ بِإِنْجَازِ وَعْدِكَ وَ بَلِّغْهُمْ دَرَكَ مَا يُؤْمَلُونَهُ مِنْ نَصْرِ رِيكَ وَ اكْفُفْ عَنْهُمْ بِأَسْ مَنْ نَصَبَ الْخِلَافَ
عَلَيْكَ وَ تَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَى رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ وَ اسْتَعَانَ بِرِفْدِكَ عَلَى فَلَ حَدِّكَ وَ قَصَدَ

ص: 32

1- . ثواب الاعمال، 20.

2- . جامع احادیث الشیعه، 5/318.

لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ وَوَسَّعَتْهُ حِلْمًا لِيَتَأَخَذَهُ عَلَى جَهْرِهِ أَوْ تَسْتَأْصِلَهُ عَلَى غَيْرِهِ فَانْتَهِمِ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ
ازْيَنْتَ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» وَ
قُلْتَ: «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ» وَإِنَّ الْغَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَإِنَّا لَغَضَبٌ بِكَ غَاضِبُونَ وَإِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ مُتَغَاضِبُونَ وَإِلَى وُرُودِ أَمْرِكَ
مُسْتَأْفُونَ وَ لِإِنِّجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَبِعُونَ وَ لِحُلُولِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ اللَّهُمَّ فَأَذِنْ بِذَلِكَ وَافْتَحْ طُرُقَاتِهِ وَ سَهِّلْ خُرُوجَهُ وَ وَطِّأْ مَسَالِكَهُ وَ اشْرَعْ
شَرَايِعَهُ وَ أَيْدِ جُنُودَهُ وَ أَعْوَانَهُ وَ بَادِرْ بِأَسْكَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ ابْسُطْ سَيْفَ نَقْمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ وَ خُذْ بِالثَّارِ إِنَّكَ جَوَادٌ مَكَّارٌ. (1)

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و اولیائت را با منجز نمودن وعده ات گرامی بدار، و آن ها را به آنچه از یاریت امید دارند برسان، و
زیان کسانی را که بر خلاف تو برخیزند از ایشان دور گردان، و اذیت کسی را که بر ممنوعیت ارتکاب مخالفت سرکشی نموده، و با کمک
عنایات و نعمت های تو درصدد از هم گسستن حدتو برآمده، و با همان نعمت های تو قصد نیرنگ با تو کرده، از آن ها بازدار، که تو او را با
بردباری فرا گرفته ای تا او را آشکارا برگیری یا در حالی که مغرور شده باشد از ریشه برآوری، که البته ای پروردگار تو فرموده ای و فرموده
ات حق است: (تا این که زمین سبزی و زینت به خود گرفت و اهل آن پنداشتند که بر آن توان دارند امر ما در شب یا روز آن را فرارسید
پس آن را درو کردیم انگار که دیروزش هیچ سبزه ای نداشته، این چنین آیات را برای قومی که

ص: 33

اندیشه کنند تفصیل می دهیم) و نیز فرموده ای: (پس چون ما را به خشم آوردند از آن ها انتقام گرفتیم) و به راستی که آخرین فرصت نزد ما به سر آمده و ما برای خشم تو غضبناک هستیم، و ما بر یاری حق همداستانیم و به آمدن فرمانت مشتاقیم و برای تحقق یافتن وعده ات در انتظاریم، و حلول عذابت را بر دشمنانت متوقعیم، بار الها پس در آن امر ما را اذن بده و راه هایش را بگشای و نحوه بیرون شدنش را آسان کن، و زمینه های پیمودنش را فراهم ساز، و راه های آیینهایش را بگشای و سپاهیان و یاورانش را تایید فرمای و عذابت را به ستمگران زودتر برسان و شمشیر نعمتت را بر دشمنان معاندت بگستران و خونخواهی کن که تو بخشنده بسیار مکر کننده ای.

اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَاجِدُ يَا جَوَادُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا بَطَّاشُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَالاً لِمَا يُرِيدُ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ يَا رَوْفُ يَا رَحِيمُ يَا لَطِيفُ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ تَشَاءُ وَبِهِ تَسْوِقُ إِلَيْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ فِي أَطْبَاقِ الطُّلُمَاتِ مِنْ بَيْنِ الْعُرُوقِ وَالْعِظَامِ وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتْ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ وَبِهِ أَلْفَتْ بَيْنَ الثَّلْجِ وَالتَّارِ لَا هَذَا يُذِيبُ هَذَا وَلَا هَذَا يُطْفِئُ هَذَا وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنْتَ بِهِ طَعْمَ الْمِيَاهِ وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أُجْرِيَتْ بِهِ الْمَاءَ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الشَّرَى وَسَقَمْتَ الْمَاءَ إِلَى عُرُوقِ الْأَشْجَارِ بَيْنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوَّنْتَ بِهِ طَعْمَ الثَّمَارِ وَالْوَانِهَا وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبْدِي هَذَا وَتُعِيدُ وَاسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ

الْمُتَّفَرِّدِ بِالْوَحْدِ الْمَتَوَجِّدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرْتَ بِهِ الْمَاءَ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَسَقَمْتَهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَرَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئْتَ وَكَيْفَ شَأْوَا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَمَنْ مَعَهُ وَاهْلَكَتَ قَوْمَهُ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيدَكَ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَجَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمَكَ حِينَ نَادَاكَ فَفَلَقْتَ لَهُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْتَهُ وَبَنَى إِسْرَائِيلَ وَأَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ فِي الْيَمِّ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى رُوحَكَ حِينَ نَادَاكَ فَنَجَّيْتَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَإِلَيْكَ رَفَعْتَهُ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ حَبِيبُكَ وَصَفِيُّكَ وَنَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَمِنَ الْأَحْزَابِ نَجَّيْتَهُ وَعَلَى أَعْدَائِكَ نَصْرْتَهُ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي وَلَا تَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللُّغَاتُ وَلَا يُبْزِمُهُ الْإِحْسَانُ الْمَلْحِينُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَصَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا عَذْبَكَ الْهُدَى وَأَعْقَدُوا لَكَ الْمَوَاقِفَ بِالطَّاعَةِ وَصَلِّ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَصَبْرَهُمْ وَأَنْصُرْ نِيَّ عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ وَلَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي فَإِنِّي عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أُمَّتِكَ أُسِيرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنْجِزَ لِي مَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (1)

ص: 35

ترجمه قنوت: پروردگارا ای صاحب ملک هستی ملک و سلطان به هر کس بخواهی می دهی، و جامه ملک از هر که خواهی بیرون می کنی و هر کس را بخواهی عزیز می گردانی و هر آن که را خواهی ذلیل سازی، خیر و نیکی در دست تو است، به راستی که تو بر هر چیزی توانایی، ای بزرگوار، ای جواد، ای صاحب جلال و عظمت و احسان و کرامت، ای بسیار سخت گیرنده و صاحب بطش شدید ای آن که هر چه اراده کند انجام دهد، ای صاحب قدرت و نیروی ابدی، ای رؤف و ای مهربان، ای زنده هنگامی که هیچ زنده ای نباشد، از تو می خواهم به آن اسم پنهان و مستور زنده پاینده ابدی که در عالم غیب نزد خودت قرار داده ای که هیچ کس از خلقت بر آن اطلاع نیافته، و از تو می خواهم به آن اسم تو که به آن خلایقت را هر طور که خواهی در رحم ها شکل می دهی و به آن اسم روزی هایشان را در چند طبقه تاریکی از میان رگ ها و استخوان ها می فرستی، و از تو می خواهم به آن نامت که با آن میان دل های دوستانت الفت داده ای، و بین یخ و آتش الفت داده ای که نه این آن را آب می کند و نه آن این را خاموش می سازد، و تو را می خوانم به آن اسمت که با آن مزه آب ها را ایجاد کرده ای، و تو را می خوانم به آن نامت که با آن آب را در ریشه های گیاهان میان طبقه های زمین (خاک) جاری ساخته ای، و آب را به رگ و ریشه درختان در میان سنگ خارا فرستاده ای، و از تو درخواست دارم به حق آن نامت که به آن مزه میوه ها و رنگ های آن ها را پرداخته ای، و از تو می خواهم به آن نامی که با آن ایجاد نموده و باز می گردانی، و تو را می خوانم به آن

اسم یکتای بی همتای تو که در وحدانیت یکتا است و در بی نیازی بی همتا، و تورا می خوانم به آن نامت که با آن آب را از سنگ سخت شکافته و از هر جا که خواسته ای جاری ساخته ای، و تورا می خوانم به آن اسمت که با آن خلقت را آفریدی و هر گونه که خواسته ای و هر طور که خواسته اند روزیشان داده ای، ای کسی که روزها و شب ها او را تغییر ندهند، تورا می خوانم به آنچه نوح تورا به آن خواند هنگامی که ندایت کرد پس او و هر که با او بود نجات دادی، و قومش را هلاک کردی، و دعایت می کنم به آنچه ابراهیم خلیلت تورا به آن دعا نمود هنگامی که تورا خواند پس او را نجات دادی و آتش را بر وی سرد و سلامت ساختی، و تورا می خوانم به آنچه موسی کلیمت تو را به آن خواند پس دریا (رود نیل) را شکافتی آن گاه او و بنی اسرائیل را نجات دادی، و فرعون و قومش را در دریا غرق ساختی، و تورا می خوانم به آنچه عیسی روح تو به آن تورا خواند آن گاه که به درگاهت ندا کرد پس از دشمنانش نجاتش دادی و به سوی خودت بالایش بردی، و تورا می خوانم به آنچه حبیب تو و برگزیده و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم تورا به آن خواند پس دعایش را به اجابت رساندی و از حزب ها نجاتش دادی و بر دشمنانت یاریش دادی، و از تو می خواهم به آن اسمت که هر گاه به آن خوانده شوی اجابت می فرمایی، ای کسی که خلق و امر از آن تو است، ای آن که علمش همه چیز را فرا گرفته، ای آن که شماره همه چیز را می داند، ای آن که روزها و شب ها او را تغییر ندهند و صداها بر او مشتبه نگردد و لغت ها بر او پوشیده نماند، و اصرار اصرارکنندگان او را به ستوه نیاورد، از تو درخواست می کنم که درود بفرستی بر محمد و آل محمد برگزیدگان از خلقت پس با برترین درودهایت بر آن ها درود فرست، و بر تمام پیغمبران و فرستادگان درود فرست که

هدایت را از جانب تو تبلیغ کردند و پیمان های اطاعت را محکم بستند، و بر بندگان صالحت درود فرست ای آن که وعده خلافی نمی کنی وعده ای که به من داده ای تحقق بخش و اصحابم را برایم جمع گردان و صبرشان ده، و مرا بر دشمنانت و دشمنان فرستاده ات یاری بخش، و دعایم را ناامید مگردان که من بنده تو فرزند بنده ات فرزند کنیزت هستم، اسیر درگاه توام، ای آقای من تو هستی، که این مقام را بر من منت نهاده ای و از میان بسیاری از خلایقت بر من تفضّل فرموده ای، از تو درخواست دارم که بر محمّد و آل محمّد درود فرستی و آنچه به من وعده کرده ای تحقق بخشی به درستی که تو راستگوی هستی و خلف وعده نداری و تو بر هر چیزی توانایی.

ص: 38

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرَكُّعٍ وَ تَسْجُدٍ

سلام بر تو هنگامی که رکوع می کنی و به سجده می پردازی

رکوع در لغت به معنی خمیدن است و در اصطلاح شرعی خمیدن خاص به قصد تعظیم رکوع خوانده می شود. و سجده در لغت: فروتنی و تذلل است، و در شرع: پیشانی به خاک نهادن است.

رکوع و سجود از ارکان نماز می باشند، و در آیات قرآن کریم به طور خاص مورد فرمان الهی واقع شده اند، خداوند فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را پرستید و کار نیک انجام دهید به امید آن که رستگار شوید.

و درباره فرشتگان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمودند: اهل آسمان اول تا روز قیامت در سجود هستند می گویند: سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، و اهل آسمان دوم در حال رکوع هستند تا روز قیامت، می گویند: سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْجَبْرُوتِ، و اهل آسمان سوم بپا

خاسته اند تا روز قیامت، می گویند: سُبْحَانَ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ. (2)

و امیر مؤمنان علی علیه السلام فرماید: فَمِنْهُمْ سَاجِدٌ لَا يَرْكَعُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ (3)

پس گروهی از ایشان (فرشتگان) در حال سجده اند که رکوع نمی کنند، و دسته ای [همواره] در حال رکوع هستند که راست نمی ایستند.

ص: 39

1- . سوره حج، آیه 77.

2- . بحار الانوار، 59/198.

3- . منهاج البراعه، 2/9.

بنابراین رکوع و سجود گونه هایی از عبادت است، اما این که رکوع را جداگانه می توان انجام داد یا لازم است ضمن نماز باشد، محل بحث است و باید در فقه مورد بررسی قرار گیرد، ولی سجده به طور مسلم عبادتی مستقل به شمار آمده است.

رکن اعظم نماز

رکوع: رکن اعظم نماز است و از پنج واجب تشکیل می شود:

اول: خم شدن از حالت ایستاده و به نیت انجام آن به مقداری که دست ها به زانوها برسد.

دوم: آرامش کامل بدن به خصوص هنگامی که ذکر واجب را می گوید.

سوم: راست ایستادن پس از رکوع که اگر عمدی پیش از ایستادن به سجده رود نمازش باطل است.

چهارم: آرامش بدن پس از برخاستن از رکوع در حال ایستادن.

پنجم: ذکر رکوع، و مستحب است یک بار بگوید: **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ** و می توان سه بار **سُبْحَانَ اللَّهِ** گفت.

طول دادن رکوع مستحب است به خصوص منتظران حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشريف که در رکوع خود برای تعجیل فرج مولایشان دعا می کنند و رکوع آن حضرت را به خاطر می آورند، چنان که در احادیث آمده است. مقصود از راکعین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام می باشند، که آن ها الگوی رکوع کنندگان هستند و باید رکوع را نیز از ایشان بیاموزیم.

خداوند فرماید: **«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ**

همانا ولی و سرپرست شما فقط خداوند و فرستاده او و مؤمنان است آنان که نماز را برپای می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.

این آیه مبارکه درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شده، و همین نعمت بزرگ برای فرزندان معصوم آن حضرت نیز جریان یافته است که هر یک از آنان هنگام نزدیک شدن به دوران امامت، در رکوع صدقه پرداخته اند. (2)

سجده عبادت بزرگ

سجده: نزدیک ترین حالت بندگان به درگاه خداوند و نهایت درجه خضوع و بندگی اوست، که تأثیر آن در زدودن گناهان و پاک سازی انسان همچون باد خزان در برگ ریزان پاییزی است، و مایه ترقی اهل ایمان به عالی ترین درجات معنوی است، و به تعبیر قرآن کریم، یاران نزدیک و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از اثر سجود نشان بر چهره دارند، (3)

و احادیث بسیار در فضیلت و آثار سجده وارد شده است که از جهت تبرک بعضی از آن ها را یاد می کنیم:

1) شخصی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب شد و عرضه داشت: یا رسول الله! گناهانم بسیار و علمم اندک و بی مقدار است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: أَكْثَرُ السُّجُودِ فَإِنَّهُ يَحُطُّ الذُّنُوبَ كَمَا تَحْتُ الرِّيحُ وَرَقَّ الشَّجَرُ (4)

ص: 41

1- . سوره بقره، آیه 55.

2- . الکافی، 1/289، حدیث 3؛ بحارالانوار، 35/206.

3- . سوره فتح، آیه 40.

4- . امالی، شیخ صدوق، 299.

سجده را بیشتر کن که البته گناهان را پاک می سازد همان گونه که باد، برگ درختان را می ریزد.

(2) امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب شدند و درخواست کردند: یا رسول الله! برای ما بهشت را نزد پروردگارت ضامن شو. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: عَلَيَّ أَنْ تُعِينُونِي بِطُولِ

السُّجُود. (1)

به شرط آن که با طولانی کردن سجده مرا یاری دهید.

(3) هم چنین امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند بدین جهت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گردانید که بسیار بر زمین سجده می کرد. (2)

البته همه بزرگان دین - انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام - به رکوع و سجده اهتمام داشته اند، و گاهی ساعت ها در حال سجده به سر می بردند، از جمله: امام چهارم زین العابدین علیه السلام که با القاب: سجاد و سید الساجدین (بسیار سجده کننده و سرور سجده کنندگان) شهرت یافته است، و نیز امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که در زندان های هارون، سجده های طولانی داشته است.

و شایسته است در حال سجده برای تعجیل فرج و ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه دعا کنیم که مهم ترین خواسته های بندگان صالح همین است، به خصوص در سجده شکر، زیرا که هر نعمتی به برکت آن حضرت به ما عنایت شده است، و این کار اقتدا کردن و پیروی نمودن از خود آن جناب است که به هنگام ولادت در حال سجده برای فرج خویش دعا کرد، چنان که در حدیث طولانی از جناب حکیمه دختر امام جواد علیها السلام آمده: ناگهان او (نرجس والده امام

ص: 42

1- . جامع احادیث الشیعه، 5/227 - 228.

2- . جامع احادیث الشیعه، 5/227 - 228.

عصر علیها السلام) را دیدم آن چنان نوری او را فرا گرفته بود که دیدگانم را پوشانید، و ناگهان دیدم نوزاد - که بر او و پدرانش سلام باد - صورتش را به حالت سجده بر زمین نهاده و بر زانو تکیه نموده و دو انگشت سبابه اش را بلند کرده و می گوید: گواهی می دهم که جز الله خدایی نیست و این که جدم محمد رسول خداست و پدرم امیر مؤمنان است. سپس یکایک امامان را بر شمرده تا به خودش رسید، آن گاه گفت: خدایا آنچه به من وعده داده ای انجام ده، و کار و برنامه ام را به مرحله تمام برسان، و گامم را استوار گردان، و زمین را به [ظهور] من پر از عدل و داد فرمای... (1)

و در حدیثی از یحیی بن الفضل نوفلی نقل شده که گوید: در بغداد بر حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام وارد شدم هنگامی که نماز عصر را پایان داده بود، آن گاه دست ها را به سوی آسمان بلند کرد و شنیدم که می گفت: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ... أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَخِيْبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَنْجِزْ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. (2)

تویی خداوند هیچ حقی غیر از تو نیست، اول و آخر و ظاهر و باطن هستی و... از تو می خواهم به نام در پرده نگهداشته شده حی قیومت که هر کس تو را به آن بخواند ناامید نمی شود؛ این که بر محمد و آل او درود فرستی و فرج انتقام گیرنده برای تو از دشمنان را به

ص: 43

1- . کمال الدین، 2/428.

2- . فلاح السائل، 199، نیز در مکیال المکارم، 2/26 - 25 متن کامل و ترجمه دعا و حدیث آمده است.

زودی برسانی، و آنچه به او وعده کرده ای وفا فرمایی، ای صاحب جلال و اکرام.

راوی گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: این دعا برای چه کسی بود؟ فرمود: او مهدی آل محمد علیهم السلام است. سپس فرمود: پدرم قربان آن فربه شکم، پیوسته ابرو، باریک ساق باد که شانه هایش ستر است، گندم گونی که با وجود آن از اثر شب زنده داری به زردی آمیخته است، پدرم فدای کسی که شب خود را با رکوع و سجود به شمارش ستارگان می گذراند، پدرم فدای کسی که در راه خدا هیچ ملامت کننده ای بر او اثر نمی گذارد، آن چراغ تاریکی، پدرم فدای کسی باد که قیام کننده به فرمان خداوند است.

عرضه داشتم: خروج آن حضرت چه وقت خواهد بود؟ فرمود: هر گاه سپاهیان را در انبار در کرانه فرات و دجله مشاهده کردی، و پل کوفه منهدم گشت، و بعضی از خانه های کوفه سوزانده شد، پس هر گاه آن ها را دیدی خداوند آنچه خواهد انجام دهد، هیچ چیز بر امر خداوند غالب و چیره نگردد، و هیچ حکم او را تأخیر نیندازد.

ص: 44

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَهْلِيلُ وَتُكْبِيرُ

سلام بر تو وقتی که تهلیل و تکبیر می گویی

جمله های تهلیل (لا إله إلا الله) و تکبیر (الله أكبر) مهم ترین و مشهورترین شعارها و نشانه های اسلام است، و متضمن عالی ترین مفاهیم و جامع ترین معارف و رساترین پیام دین است، امام صادق علیه السلام فرمودند: ثَمَنُ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. (1)

بهای بهشت لا اله الا الله و الله اكبر است.

اهمیت و فضیلت و آثار دنیوی و ثواب های اخروی و شرایط تهلیل را به خواست خداوند در شرح جمله أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.. بیان خواهیم کرد، اما در اینجا نمونه ای از احادیث مربوط به تهلیل امام علیه السلام را می آوریم، سپس به شرح و بیان مفهوم تکبیر و برخی از ویژگی های آن می پردازیم:

تهلیل امام علیه السلام

شیخ کلینی قدس سره حدیث مفصلی از امام صادق علیه السلام در کیفیت ولادت ائمه علیهم السلام روایت کرده که ضمن آن آمده است: «... و چون [امام] از شکم مادرش فرود آید، چنان است که دست های خود را بر زمین نهاده و سر به سوی آسمان برداشته باشد. دست بر زمین نهادن نشانه

ص: 45

آن است که هر عملی که خداوند از آسمان به زمین فرو فرستد، او دریافت کند، و سر به سوی آسمان برداشتن او بدان جهت است که: ندا دهنده ای از دل عرش، از جانب پروردگار عزت و از افق اعلی وی را به نام خودش و نام پدرش فرا می خواند و چنین می گوید: ای فلان فرزند فلان! پایدار [و استوار] باش که تو را برای کاری بزرگ آفریده ام، تویی برگزیده من از خلق من، و رازدار و صندوق علوم من، و امین بر وحی من و خلیفه ام در زمین هستی، برای تو و هر آن که از تو پیروی کند رحمت خویش لازم ساخته ام، و بهشت هایم را بخشیده ام، و شما را در جوار خود جای دهم، آن گاه به عزت و جلالم سوگند که هر که با تو دشمنی کند را به بدترین عذاب ها به کیفر رسانم، هر چند که در دنیا روزی گسترده ام را بر او فراخ گردانم هنگامی که سخن منادی پایان یابد، امام علیه السلام با همان حال که دست ها بر زمین نهاده و سر به سوی آسمان برداشته است او را پاسخ دهد و بگوید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (1)

خداوند [با قرار دادن دلایل وحدانیت خویش در نظام هستی] و فرشتگان و صاحبان علم [هر یک به گونه ای] گواهند که هیچ شایسته پرستشی جز او نباشد، در حالی که به دادگری برخاسته، معبود حقی جز او نیست که توانای حکیم است.

آن گاه خداوند علوم اولین و آخرین را به او عطا فرماید، و سزاوار گردد که روح در شب قدر با او ملاقات نماید...» (2)

در احادیث دیگری نیز بیان شده که مقصود از اولوالعلم در این آیه

ص: 46

1- . سوره آل عمران، آیه 18.

2- . کافی، 386-1/385.

کریمه ، انبیاء و اوصیاء علیهم السلام می باشند،(1)

و ایشان در تهلیل و تسبیح و تکبیر الگوی دیگرانند، چنان که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده است: «...سپس فرشتگان را آفرید، و چون ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امور ما را عظیم شمردند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم، و آفریدگار از صفات ما بر کنار و منزّه است، از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدای را از صفات ما منزّه دانستند، و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که إله و معبود حقیقی به جز الله نیست، پس هنگامی که بزرگی محل [و مقام] ما را دیدند، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خداوند بزرگ تر از آن است که درک شود، و موقعیت او عظیم است، و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا، یا در مرتبه پایین تری عبادت شویم...»(2)

و در خصوص حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، از محمد بن عثمان عمری قدس سره روایت آمده که: وقتی حضرت مهدی علیه السلام متولد گشت، نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان درخشید، آن گاه روی بر زمین نهاد و برای پروردگارش به سجده افتاد، و بعد سر برداشت در حالی که می گفت: «شَدَّ هَدَّ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» خداوند [با قرار دادن دلایل وحدانیت خویش در نظام هستی] و فرشتگان و صاحبان علم [هر یک به گونه ای] گواهند که هیچ شایسته پرستشی جز او نباشد، در حالی که به دادگری برخواسته، هیچ معبود حقیقی

ص: 47

1- . تفسیر عیاشی، 1/165؛ المحاسن، برقی، 2/30.

2- . کمال الدین، 1/254.

جز او نیست که توانای حکیم است، دین نزد خداوند همان اسلام است... (1)

و از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت است که فرمود: گویا او (حضرت قائم عجل الله فرجه) را می بینم که از وادی السلام به طرف سراسیمی سهله عبور کرده، در حالی که بر اسبی سیاه نشسته که میان پیشانیش از سفیدی درخشان است دعا می کند و می گوید: «لا إله إلا الله، حقاً حقاً، لا إله إلا الله، ایمانا و صدقاً، لا إله إلا الله، تعبداً و رقاً، اللهم معز كل مؤمن و حید، و مُذل كل جبار عنید» (2)

و آن حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - کلمه طیبه لا إله إلا الله را در سراسر عالم منتشر خواهد کرد، و حقیقت توحید را در همه جهان گسترش خواهد داد به طوری که هر گونه شرک و کفر ریشه کن گردد، و ندای خداشناسی برپهنه گیتی طنین انداز شود، به امید آن روز.

تکبیر امام علیه السلام

تکبیر در لغت: بزرگ داشتن و تعظیم نمودن است، و در اصطلاح: گفتن الله اکبر می باشد. هیچ عبادت قولی بدون تکبیر نیست، چنان که از ارکان اذان و اقامه و نماز به شمار می آید، و در عید فطر و قربان، و برخی از مراسم و مناسک حج، و زیارت عتبات عالیات، و نماز میت، و نماز استسقاء، و تسبیحات اربع، و تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، و... تکبیر نقش مهمی ایفا می کند، و به عنوان جزء واجب یا مستحب به شمار می آید.

ص: 48

1- . کمال الدین، 2/433.

2- . بحار الانوار، 52/391.

در شرح مفهوم و حقیقت تکبیر فرموده اند: با گفتن این ذکر شریف به خاطر بیاورد که: خداوند برتر از آن است که عظمت او به حواس ظاهری و قوای درونی درک شود؛ و هرگز خدای را به نیروی فکر و خیال نتوان شناخت؛ و با عقل و خرد نیز بزرگی و عظمت حق را نمی توان یافت، و حتی دل و روح اولیاء هم از معرفت کنه ذات و صفات او عاجز است، و خداوند برتر از آن است که در وصف آید. (1)

مطالعه سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام نشانگر اهتمام ایشان به گفتن تکبیر به خصوص در مواقع فتح و ظفر بر دشمنان و آشکار شدن بعضی حقایق و رسوایی مخالفان است، و تکبیر گفتن آنان احیانا آثار مهمی در پی داشته که از درک حقیقت آن ها عاجز هستیم، در اینجا به نمونه هایی از احادیث بسنده می کنیم:

(1) إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَطَعَ سَبْعَ حُجُبٍ فَكَبَّرَ عِنْدَ كُلِّ حِجَابٍ تَكْبِيرَةً فَأَوْصَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ إِلَى مُنْتَهَى الْكِرَامَةِ (2)

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی آسمان [به معراج] برده شدند هفت حجاب را پیمودند [و در قرب معنوی] هر حجابی که برداشته می شد یک تکبیر می گفتند، بدان سبب خداوند آن حضرت را به آخرین مرحله گرامی داشت خود رسانید.

(2) در غزوه احزاب هنگام حفر خندق، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سه بار تکبیر فتح گفتند، و روح امید را در دل مؤمنان دمیدند، و آینده درخشان رونق اسلام و پیشرفت مسلمین و غلبه آنان بر حکومت های بزرگ را نوید دادند. (3)

ص: 49

1- . لوامع صاحبقرانی، 25 - 4/24.

2- . من لایحضره الفقیه، 1/199، باب 45، حدیث 4.

3- . بحار الانوار، 20/189.

3) امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگام کشتن هر یک از دشمنان دین با صدای بلند تکبیر می گفتند که دل دشمن را به لرزه می آورد و دوستان را خرسند می نمود، و از نام مقدس خداوند مدد می گرفتند و به پیروزی می رسیدند. (1)

4) تکبیر گفتن حضرت امام رضا علیه السلام هنگام رفتن به نماز عید چنان در شهر مرو تأثیر گذاشت که مأمون و دستگاه دولت او به خود لرزیدند، و از بیم شورش و هیجان عمومی علیه حکومت بنی العباس، از برگزاری نماز عید به امامت آن حضرت علیه السلام مانع شدند، چنان که در شرح جمله أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي... گذشت.

و تکبیر امام عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ تَحْوِلِي بزرگ در جهان پدید خواهد آورد، و کاخ های پوشالی اهل ضلال و باطل را ویران خواهد ساخت، و سراسر زمین به انوار تابناک معرفت و عظمت خداوند روشنی و خرمی خواهد گرفت. به امید آن روز.

ص: 50

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ

سلام بر تو هنگامی که حمد می گویی و استغفار می کنی

حمد و استغفار شایع ترین و جامع ترین مفاهیم در فرهنگ دین است، و آیات و احادیث بسیار درباره آن ها وارد شده است. در اینجا فشرده ای از مطالب متناسب با سلام مورد شرح را در دو بخش بیان می کنیم:

حمد خداوند

حمد در لغت: به معنی ستایش است، و آن به موجود عالم ذی شعور اختصاص دارد نسبت به صفات کمال او خواه ثبوتی و خواه سلبی، و نسبت به افعال اختیاری او.

در اهمیت حمد خداوند همین بس که خداوند پنج سوره (فاتحه؛ انعام؛ کهف؛ سبأ؛ فاطر) را به آن آغاز کرده است، و حمد الهی از ارکان اذکار مهم همچون تسبیحات اربع؛ تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام؛ تلبیه حج و عمره؛ تکبیرات عید فطر و قربان؛ و سرآغاز ادعیه و خطبه ها می باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: **كُلُّ كَلَامٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ فَهُوَ أَقْطَعُ (1)**

هر سخنی که با حمد آغاز نشود ناقص [و دست بریده] است.

و محمد بن مروان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کدام یک از

ص: 51

اعمال نزد خداوند محبوب تر است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: این که او را حمد گویی. (1)

و مفضل به آن حضرت عرضه داشت: فدایت شوم! دعای جامعی به من بیاموزید امام علیه السلام فرمودند: خدای را حمد کن که هیچ نمازگزاری نماند جز این که برایت دعا نماید، و می گوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، (2)

خداوند دعای هر حمد کننده را به اجابت رساند.

و در حدیث دیگر آمده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هر روز سیصد و شصت بار - به شمار رگ های بدن - خداوند را حمد می کرد و چنین می گفت: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ. (3)

سایر معصومین نیز همواره حمد الهی را به جای می آوردند، و در هیچ حالی از راحتی و رنج، و نعمت و مصیبت از سپاس خداوند غفلت نداشتند.

گونه های حمد

و حمد بر سه گونه است: به گفتار، کردار، و حالت. حمد گفتاری: سپاسگزاری به زبان و یاد کردن خداوند به اسماء و صفاتی است که بر زبان پیامبران جاری شده است.

و حمد به کردار: به جای آوردن عبادت های بدنی، و به کار بستن اعضا و جوارح در راه خدا می باشد، به طوری که همه اعضا با زبان هماهنگ گردد، و با تمام وجود خداوند را سپاس گوید.

ص: 52

1- . الکافی، 2/503، باب التحمید و التمجید.

2- . الکافی، 2/503، باب التحمید و التمجید.

3- . الکافی، 2/503، باب التحمید و التمجید.

و حالت حمد: به دل است که در برابر خداوند تسلیم و به تقدیر او راضی باشد، و به صفات کمال آراسته گردد. (1)

با توجه به دعای افتتاح تجلی گونه های مختلف حمد را در کلام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در می یابیم، (2)

و به بخشی از

شرح و تفسیر جمله: حین تحمد پی می بریم، در حدیثی آمده است که آن حضرت علیه السلام هنگام ولادت بر زانو قرار گرفت و دو انگشت سیبیه اش را به سوی آسمان بلند کرد، و عطسه ای زد و گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ**، ستمگران پنداشته اند که حجت الهی باطل و نابود است و حال آن که اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک و تردید از بین می رود. (3)

و راجع به حمد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در موقع ظهورش از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: ای مفضل! او تنها ظاهر می شود، و به سوی خانه خدا به تنهایی می رود، و یک تنه وارد کعبه می گردد، و در حال تنهایی شب بر او فرا می رسد، پس چون دیدگان به خواب رود، و سیاهی شب سایه افکند، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان در صف های متشکل بر او فرود آیند، آن گاه جبرئیل عرضه می دارد: **يا سيدي قولك مقبول و أمرک جائز؛ سرورم! فرمانت پذیرفته است و دستورت اجرا می شود.**

پس آن حضرت دست به صورتش کشد و بگوید: **«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي**

ص: 53

1- . الاسم الاعظم، 197.

2- . دعای افتتاح در شب های ماه مبارک رمضان خوانده می شود و از خود آن حضرت عجل الله فرجه به ما رسیده است، می توانید آن را در کتب ادعیه - از جمله مفاتیح الجنان - بخوانید.

3- . کمال الدین، 2/430؛ ترجمه مکیال المکارم، 1/214.

صَدَقْنَا وَعَدَّةً وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»(1). صَدَقْنَا وَعَدَّةً وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»(2)

حمد خدای را که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین را میراث ما ساخت، هر جای بهشت که خواهیم منزلگاه خود قرار دهیم، پاداش عمل کنندگان چه نیکو است.

آن گاه بین رکن و مقام می ایستد و فریاد می کشد و می فرماید: ای نقبای من؛ (سرکردگان ارتش آن حضرت عجل الله فرجه) و ای وابستگان خاص من؛ و ای کسانی که خداوند شما را - پیش از ظهورم - برای یاری من بر روی زمین ذخیره کرده است! با خواست و رغبت نزد من آیید.

پس فریاد آن حضرت به گوش آن ها می رسد، در حالی که در محراب ها و بر رختخواب های خود در شرق و غرب زمین قرار دارند، و همان یک صدا به گوش همه آنان می رسد، و به آن حضرت پاسخ مثبت می دهند و به سوی آن صدا می شتابند و در یک چشم به هم زدن در پیشگاه او بین رکن و مقام حاضر می شوند... (3)

استغفار امام علیه السلام

استغفار از ریشه غفر به معنای پوشانیدن و مستور نمودن است، و در اصطلاح: آمرزش خواهی و پوزش طلبی، و درخواست عفو و بخشایش الهی و محو آثار گناهان کوچک و بزرگ می باشد.

استغفار از لوازم ایمان؛ و از مهم ترین و برترین عبادات و اذکار و آداب شرعی به شمار آمده است، و در آیات کریمه قرآن و احادیث

ص: 54

1- . سوره زمر، آیه 74

2- . سوره زمر، آیه 74.

3- . بحار الانوار، 53/7.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام بر آن تأکید گردیده و آثار و نتایج بسیارش اشاره شده است، از جمله:

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: **كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمْ الْآخَرُ، أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَآمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالاسْتِغْفَارُ(1)**

در زمین دو وسیله ایمنی از عذاب خداوند بر جای بود که البته یکی از آن ها برداشته شد بر شما باد آن وسیله ایمنی دوم را از دست ندهید، آن مایه ایمنی که برداشته شده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده است، و مایه ایمنی بر جای مانده استغفار است.

و نیز روایت شده که مردی به محضر مولای متقیان علی علیه السلام شرفیاب شد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! گناه بسیار کرده ام و صحیفه اعمال خویش را سیاه نموده ام، دعا کنید خداوند مرا بیامرزد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: برو استغفار کن. شخص دیگری آمد و گفت: زمین کشاورزی من از جهت کم آبی خشک شده است، دعا کنید تا خداوند باران فرستد، امام علیه السلام فرمود: برو استغفار کن. مرد دیگری آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! مردی فقیر هستم، و از شدت فقر بی طاقت شده ام، دعا کنید که خداوند مرا از لطف عام خویش برخوردار سازد. امام علیه السلام فرمود: برو استغفار کن. نفر چهارمی آمد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! ثروت بسیار دارم اما فرزندی ندارم دعا کنید که خداوند به من فرزندی عنایت نماید. آن حضرت علیه السلام فرمود: برو استغفار کن. شخص دیگری بپا خاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! باغ و بستان من میوه کم می دهد دعا کنید

ص: 55

1- . نهج البلاغه، ج 4، ص 19؛ مفاهیم القرآن جعفر سبحانی، ص 316.

میوه های آن فراوان شود. فرمود: برو استغفار کن. شخص دیگری اظهار داشت: در ناحیه ما چشمه ها خشک شده و آب قنات ها فرو رفته است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برو استغفار کن.

ابن عباس گوید: من که شاهد این سؤال و جواب ها بودم عرضه داشتم: یا امیرالمؤمنین! در خواست های مختلف و سؤال های گوناگون از شما صورت گرفت اما همه را یک پاسخ گفتید؟!

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای پسر عباس! مگر نشنیده ای که خداوند فرماید: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (1)

[نوح علیه السلام گوید] به آنان گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید [و به درگاه او استغفار کنید] که او بسی آمرزنده است، باران های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد، و به اموال و فرزندان، شما را یاری رساند و برایتان بوستان ها قرار خواهد داد و نهرها جاری خواهد ساخت. (2)

استغفار معصومین

گفتنی است که با توجه به عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام که در مذهب شیعه ثابت و مسلم و غیر قابل مناقشه است، و دلایل عقلی و نقلی بر آن هست، استغفار معصومین علیهم السلام از سوی علماء و اندیشمندان مورد بررسی قرار گرفته و چندین توجیه در این باره اظهار گردیده است که خلاصه برخی از آن ها را می آوریم:

(1) نظر به این که آن بزرگواران همواره در حال ترقی و صعود به

ص: 56

1- . سوره نوح، آیات 12-10.

2- . تفسیر منهج الصادقین، 10/19 و 20.

قله های بلند تقرب و محبت و معرفت و یقین بوده اند، و بسا که هر روز هفتاد بار یا بیشتر به درجات بالاتر صعود کنند، پس هر گاه به درجه فراتر بالا روند از درجه پایین تر خود استغفار نمایند، هر چند که فوق تصور و برترین آرزوی همه عارفان و ره یافتگان بوده باشد.

(2) ممکن الوجود به هر جایگاهی از علم و عمل که صعود کند باز هم کاستی و نقص دارد، و هر کمالی که در او هست از فیوضات ربانی است.

و چون معصومین علیهم السلام در مراتب بلند معرفتی که دارند از یک سوی به عظمت الهی نظر می کنند و از سوی دیگر خود را از انجام آنچه سزاوار ذات اقدس خداوند است عاجز و ناتوان می بینند، خویشتن را در معرفت و عبادت مقصر می دانند، و بدین سبب به درگاه خداوند عرضه می دارند: **سَبَّحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ**؛ خداوندا تو پاک و منزهی، به حقیقت معرفت تو دست نیافتیم، و آن گونه که شایسته و سزاوار است تو را پرستش نمودیم.

و نفوس کامله خود را در حد تقصیر قرار می دادند، و پوشانیدن کاستی ها را از پروردگارشان مسئلت می نمودند و استغفار می کردند(1).

(3) هر گونه دوری و باز ماندن از حضور محفل انس و خلوت با خداوند را - هر چند به سبب اشتغال به گره گشایی از کار خلق، و تعلیم احکام به آنان، و یا پرداختن به امور مباح همچون خوردن و آشامیدن و خوابیدن - که از لوازم بشریت و طبیعت است، در نظر معصومین علیهم السلام مقتضی استغفار و پوزش طلبی می باشد، اگر چه آن اعمال هم از اعظم طاعات به شمار آید.

ص: 57

1- . این دو وجه را مرحوم علامه مجلسی پسندیده است، مرآه العقول، 12/155.

4) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اوصیای گرامی او علیهم السلام نسبت به همه موجودات علیا و سفلی مقام ولایت کلیه را دارند، لذا متمم و مقوم تمامی مخلوقات و قلب عالم امکان می باشند، و سایر بندگان - چه فرمانبردار و چه معصیت کار - همانند اعضا و جوارح ایشانند، بدین جهت گویی معصیت آن ها را به خود نسبت می دهند، و خود را گناهکار فرض می کنند، و در حقیقت استغفار آنان از گناهان پیروان و شیعیانشان می باشد.

همان گونه که بزرگ هر قوم و گروه از تقصیرها و کارهای ناپسند زیردستان خود عذرخواهی و پوزش طلبی دارد.

مثلاً اگر فرزند شخصی نسبت به بزرگی بدزبانی کند یا به سبب پرتاب سنگ به کسی صدمه بزند و خسارتی وارد سازد، پدرش به جای او اظهار شرمساری و عذرخواهی دارد، و احياناً می گوید: من معذرت خواهی می کنم؛ من شرمنده ام؛ مرا ببخشید و...

هم چنین معصومین علیهم السلام از گناهان و بدی های شیعیان و پیروان خود به درگاه خداوند با این قبیل الفاظ استغفار می کنند. [\(1\)](#)

5) برخی از دانشوران با اشاره به قراین و شواهدی عقلی فرموده اند:

مقصود معصومین علیهم السلام از طلب مغفرت: درخواست حفظ و پایداری بر مقام عصمت و پیشگیری از ارتکاب گناه و معصیت و ایجاد حایل و مانع است، زیرا که انسان به حسب ذات و به طور غریزی قابل ارتکاب معاصی می باشد، و قدرت انجام و ترک معصیت

ص: 58

1- . انیس اللیل، چاپ سنگی، 91 - 90 با تصرف در عبارت.

هر دورا دارد، و چنین نیست که معصومین نتوانند گناه کنند، و مجبور باشند که مطیع و فرمانبردار احکام الهی باشند.

پس معنای استغفار ایشان این است که: خداوندا مرا از آلوده شدن به گناه حفظ کن و در اطاعت خود پایدار ساز. (1)

نظیر همین در «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (2)

ما را به راه راست هدایت فرمای، بیان شده است که در خواست پایداری و ثبات قدم بر صراط مستقیم است.

البته وجوه دیگری نیز در این باره گفته شده که از ذکر آن ها خودداری می کنیم، (3)

و شاید بتوان گفت که همه این وجوه صادق است و هر یک اشاره به گونه ای استغفار دارد.

در خاتمه این فصل از محضر انور آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فِرْجَهُ الشَّرِيفِ عَاجِزَانَهُ تَقَاضَا دَارِيمِ كِه هِنْكَامِ اسْتِغْفَارِ مَا رَا دَر نَظَرِ آوَرْدِ، وَ
آن پدر مهربان برای ما طلب آمرزش نماید، و عرضه می داریم: «يَا أَبَانَا اسْتَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَطِيئِينَ» (4)

ص: 59

-
- 1- . انيس الليل، چاپ سنگی، 92 - 93، بنا به نقل دوست عزیزم جناب حجه الاسلام قاسمی، استاد بزرگوارمان مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحي نیز به این وجه نظر داشتند و در یکی از مباحث خود بر آن تأکید نمودند.
 - 2- . سوره حمد، آیه 5.
 - 3- . الانوار النعمانية، 1/259 به بعد.
 - 4- . سوره يوسف، آیه 97. ای پدر جان! از برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما گناهکار بوده ایم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي

سلام بر تو آن گاه که صبح می کنی، و به شامگاه در آیی.

صبح و صباح در لغت: ابتدای روز است، و نیز از نیمه شب تا آخر زوال (وقت ظهر) را گویند. هم چنین مساء آغاز تاریکی شب و نیز از هنگام نیمروز تا نیمه شب است.

اهمیت صبح و شام

در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام اهمیت بسیاری برای عبادت و ذکر و توجه به سوی خداوند در ابتدای روز و آغاز شب یاد گردیده است.

خداوند فرماید: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»⁽¹⁾

و پروردگارت را در دل خود، در بامدادان و شامگاهان، به زاری و بیم، و فروتراز بلند خواندن [و بانگ زنی] یاد کن و از غافلان مباش.

«فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ»⁽²⁾

پس خداوند را هنگامی که در شامگاه و هنگامی که در بامداد وارد شوید تسبیح بگویید.

مرحوم ثقة الاسلام کلینی قدس سره در کتاب شریف کافی،⁽³⁾

سی و هشت حدیث در این باره نقل کرده که مشتمل بر قسمتی از دعاها

ص: 60

1- . سوره اعراف، آیه 205.

2- . سوره روم، آیه 17.

3- . الکافی، 2/ کتاب الدعاء، باب القول عند الاصبح والإساء.

این دو هنگام نیز می باشد، و مرحوم علامه مجلسی قدس سره علل اهتمام به این دو هنگام را چنین آورده است:

اول: شکرگزاری نعمت هایی که روز یا شب قبل بر انسان گذشته است، مانند: سلامتی؛ عافیت؛ ایمنی از بلاها؛ و توفیق طاعت و غیره...

دوم: این که روز یا شبی را در پیش دارد که هم ممکن است بلاها و رویدادهای ناگواری در آن ها واقع شود، و هم ممکن است اقسام رویدادهای خوب و توفیق کارهای نیک و صحت و سلامتی و انواع فواید دنیوی و اخروی برای او فراهم آید و تحقق یابد، زیرا که این دو هنگام - طبق روایات - از موافقی است که در آن ها سرنوشت انسان تقدیر می شود، بنابراین لازم است هر کسی برای جلب سرنوشت خوب و دفع آفات و بدی ها اقدام و زمینه سازی کند.

سوم: در این دو هنگام فراغت انسان برای عبادت و ذکر و دعا بیش از سایر اوقات است، زیرا که در اول بامداد هنوز به کارهای روز نپرداخته، و در ابتدای شب از کارهای روزانه فراغت یافته و هنوز به کارهای شب مشغول نشده است.

چهارم: در این دو هنگام قدرت بزرگ الهی نمایان می گردد که پرده شب را بر چیده و بساط روز را گسترده و بالعکس، با منافع فراوان و فواید مهمی که بر کمال حکمت و لطف الهی نسبت به بندگانش دلالت دارد و بدین جهت سزاوار ثنای بیشتر و شکر تازه و مکرر است.

پنجم: در این دو وقت این حقیقت بسیار واضح و روشن معلوم می گردد که تمامی ممکنات در معرض تغییر و تبدیل و فنا و نیستی

قرار دارند، و همه آن‌ها به اراده پروردگار آسمان و زمین مسخر می‌باشند، و خداوند سبحان را هرگز زوال عارض نمی‌شود، و تبدیل حالتی بر او حاصل نمی‌گردد، چنان‌که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام گوید: «لَا أُحِبُّ الْاَفْلِينَ»⁽¹⁾ ناپدید شوندگان را دوست ندارم.

لذا شخص آگاهی که به درجه یقین ترقی نموده این نکته را متذکر می‌شود که فقط خداوند سبحان است که سزاوار تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید است.

ششم: در این دو ساعت تمامی مخلوقات در زمین‌ها و آسمان‌ها بانگ می‌زنند که: همگی آفریده شده و پرورش یافته الهی هستند، و به آفریدگار و صانع حکیمی که از صفات حدوث و امکان و نشانه‌های عجز و نقصان بر کنار و منزّه و مبرّاست، نیاز دارند، چنان‌که خداوند فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»⁽²⁾

و هیچ موجودی نیست جز این که با حمد و سپاس او را تسبیح می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید.

پس سزاوار است که انسان هم با آن‌ها موافقت نماید، بلکه روح و جان و بدن و تمامی اعضا و سلول‌های آن به زبان حال همین سخن را دارند، که واجب است با زبان و گفتار خویش هم در تمامی احوال با آن‌ها همراهی کند، به خصوص در این دو هنگام که ظهور این تسبیح و تقدیس آن‌ها بیشتر است.

هفتم: شایسته است که انسان هر روز بلکه هر ساعت به حسابرسی خود برخیزد پیش از آن که در قیامت مورد حساب قرار

ص: 62

1- .سوره انعام، آیه 76.

2- .سوره اسراء، آیه 44.

گیرد، چنان که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده: حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَزِنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا خودتان را حسابرسی کنید پیش از آن که مورد حساب قرار گیرید، و خودتان را بسنجید پیش از آنکه مورد سنجش واقع شوید.

به خصوص در این دو هنگام که وقت صعود و نزول ملائکه شب و روز است، پس سزاوار است که در وقت شب تأمل و دقت کند و اندیشه نماید، که روز گذشته اش را چه کار کرده، و چقدر در عبادت پروردگارش کوتاهی نموده و چه بدی ها انجام داده که استغفار کند و آمرزش بخواهد، و از جهت استدراک حسناتی که از او فوت شده است حمد و ثنای الهی به جای آورد و به ذکر و دعا و استغفار، گذشته را اندکی جبران نماید. (1)

هنگام عرضه اعمال

و باید دانست که در این دو هنگام اعمال بندگان بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عرضه می شود و آن حضرت درباره نیکوکاران دعا می کند و برای شیعیان و دوستان گنهکار آمرزش می طلبد، چنان که از موسی بن سيار روایت آمده که گوید: با حضرت امام رضا علیه السلام همسفر بودم که به دروازه شهر طوس رسیدیم، ناگهان صدای گریه شنیدم، در جست و جوی آن بر آمدم، دیدم جنازه ای را تشییع می کنند، و مولایم حضرت امام رضا علیه السلام مرا مشاهده نمودم که با شتاب از اسب پیاده شد و به سوی جنازه رفت و آن را به دوش

ص: 63

گرفت، در حالی که از جنازه جدا نمی شد همان گونه که بزغاله از مادرش جدا نمی شود، سپس روی به من کرد و فرمود: ای موسی بن سیار! هر آن که پیکر یکی از دوستان ما را تشییع کند از گناهان خود بیرون می رود، همچون روزی که از مادر زاده شده، و هیچ گناهی بر او نیست.

هنگامی که جنازه آن مرد را نزدیک قبرش بر زمین نهادند سرورم را دیدم که مردم را از اطراف آن کنار زد و دست بر سینه او قرار داد و فرمود: ای فلان بن فلان! - نام او و پدرش را برد - مژده ات باد به بهشت که پس از این ساعت بر تو ترسی نیست!

به امام رضا علیه السلام عرضه داشتم: فدایت گردم، آیا این مرد را می شناسی؟ چون این جاسرزمینی است که تاکنون قدم بر آن ننهاده بودی!

فرمود: ای موسی بن سیار! مگر نمی دانی که هر صبح و شام اعمال شیعیانمان بر ما عرضه می شود، پس هر تقصیری که در اعمال آنان باشد عفو و گذشت از آن را از خداوند خواستار می شویم، و هر کار خوب و پیشرفت در برنامه های دینی باشد از خداوند برای صاحب آن عمل پاداش خواهیم خواست(1)

احادیث دیگری نیز در این باره وارد شده که برای پرهیز از طولانی شدن بحث از ذکر آن ها خودداری می کنیم.(2)

به هر حال فیوضات ربانی در این دو هنگام بیش از سایر اوقات شبانه روز بر بندگان نازل می شود، و امام علیه السلام واسطه صدور و وصول

ص: 64

1- . مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، 4/341.

2- . بحار الانوار، 23/344 - 347.

رحمت و فیض و عنایت الهی است، که می بایست به سوی او روی آوریم، و از سلام و عرض ادب و درخواست دعا به ساحت مقدس او غفلت نورزیم.

و از جمله برنامه های امام علیه السلام در هر صبح و شام: دفع بلاهای سنگین و عذاب های فراگیر الهی از مردمان؛ و اهتمام به شئون مسلمانان؛ و ارشاد ظاهری و باطنی برخی از گمراهان؛ و ندبه کردن و اشک خونین ریختن در مصایب سالار شهیدان؛ و کمک به عده ای از بی نوایان؛ می باشد.

از خداوند متعال عاجزانه مسئلت داریم که فرمان قیام و ظهور آن حضرت را صادر فرماید، و ما را از پیروان و یاران با اخلاصش قرار دهد.

ص: 65

السَّلَامُ عَلَيْنِكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى

سلام بر تو، در شب آن گاه که [تاریکی آن جهان را] بپوشاند، و [در] روز، هنگامی که روشنایش را نمایان کند.

لیل در لغت: از ملایله به معنی هم آهنگی و توافق و انس گرفتن مردان با زنان است - چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تفسیر شده است - (1)

یا از باب تنافر و جدایی بین شب و روز است، و یا به تناسب تاریکی و ظلمت چنان که گویند: لیل ألیل یعنی: شب تاریک.

و نهار: از ماده نهر گرفته شده که بر گشاده شدن یا گشودن دلالت دارد، چنان که نام گذاری نهر به جهت آن است که آب زمین را می شکافد و راه خود را می گشاید. و روز را به تناسب این که تاریکی شب، به سبب روشنایی شکافته و گشوده می شود، نهار نامیده اند. (2)

آفرینش شب و روز از دلایل روشن و محکم بر قدرت و عظمت خداوند است که برای مصالح معاش و معاد مردم قرار داده است، به نقل یک حدیث شریف که متضمن مهم ترین اسرار خلقت شب و روز است بسنده می کنیم:

از اسرار آفرینش شب و روز

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه

ص: 66

1- . بحار الانوار، 9/305.

2- . معجم مقاییس اللغة، 5/362.

السلام ضمن مواعظ خود به حواریین فرمود: شب به منظور سه خصلت و روز برای هفت جهت آفریده شده است پس هر آن که شبانه روز در حالی بر او بگذرد که به غیر این خصلت ها پرداخته باشد، روز قیامت شب و روز با او مرافعه و دادخواهی خواهند کرد و محکوم خواهد شد: شب آفریده شده تا رگ های سست که در روز آن ها را خسته نمودی آرام گیرند، و برای گناهی که در روز انجام داده ای آمرزش بخواهی سپس آن را تکرار نکنی، و به شیوه صابران خداوند را پرستش کنی، آن گاه یک سوم شب را استراحت نمایی، و یک سوم آن را به پا خیزی، و در یک سوم آن به درگاه پروردگارت زاری کنی، که شب برای این ها آفریده شده است.

و روز بدین جهت آفریده شده که نمازهای واجب را که نسبت به آن ها مسؤول هستی در آن به جای آوری، و درباره والدین خود احسان نمایی، و در زمین به طلب روزی تلاش کنی، و به دیدار یکی از اولیای خدا بروید که خداوند شما را به رحمت خود بپوشاند، و جنازه ای را تشییع کنید تا آمرزیده شده باز گردید، و امر به معروف و نهی از منکر نمایید که قله ایمان و ستون دین است، و در راه خدا جهاد کنید که (بهشت) در بارگاه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به سر برید، و هر آن که شب و روزش در غیر این برنامه ها و کارها بگذرد، شب و روز در قیامت نزد خداوند توانا علیه او طرح دعوی و محکوم خواهند ساخت. (1)

ص: 67

پس از این مقدمه به عرض می‌رسانم که سلام مورد شرح را به دو گونه می‌توان تفسیر کرد:

اول: این که شب و روز را به همان معنای شناخته شده ظاهری فرض بگیریم، و بر آن حضرت هم در تاریکی شب و هم در روشنی روز عرض سلام داشته باشیم که امام علیه السلام چشم بیدار خداوند در

زمین، و قلب تپنده عالم وجود، و جلوه ای از خداوند است که هرگز خواب ندارد.

امام علیه السلام همیشه بیدار و هشیار و آگاه است، هر چند که خواب و استراحت هم دارد، اما نه همچون افراد عادی که خواب آن‌ها بر چشم و دل مستولی می‌گردد، و اختیار و توجه را از آنان سلب می‌کند.

خواب پیغمبر و امام فقط برای استراحت بدن آن‌هاست، و چشم سر آنان را فرا می‌گیرد، و هرگز به دل آنان سرایت ندارد، و روح ایشان بیداری و نشاط و توجه و تمرکز را از دست نمی‌دهد. (1)

دوم: این که این جمله زیارت به سرآغاز سوره مبارکه واللیل اشاره دارد که خداوند فرماید: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (2)

؛ سوگند به شب، هنگامی که [تاریکی آن همه جا را] بپوشاند، و سوگند به روز آن هنگام که روشنایش را نمایان کند.

چنان که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی به سند صحیحی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده که در پاسخ به سؤال محدث مشهور محمد بن مسلم، راجع به این آیات کریمه فرمودند: لیل در اینجا دومی است

ص: 68

1- . این نکته را برادر و خویشاوند عزیزم جناب حجه الاسلام حاج سید محمد منیر میلانی متذکر شدند.

2- . سوره واللیل، آیات 1 - 2.

که پرده سیاه و تاریک خود را که در دولتش فراهم آمده بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده است، و امیرالمؤمنین علیه السلام در دولت [سیاه و تیره] آن ها صبر می کند تا هنگامی که به پایان رسد.

و نهار (روز)، همان قائم از ما خاندان علیهم السلام است که هر گاه به پا خیزد، حکومت حقه او بر باطل چیره خواهد شد، و مثل هایی در قرآن برای مردم یاد شده که خداوند آن ها را برای پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم و ما، خطاب فرموده است که جز ما کسی آن ها را نمی داند. (1). که پرده سیاه و تاریک خود را که در دولتش فراهم آمده بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده است، و امیرالمؤمنین علیه السلام در دولت [سیاه و تیره] آن ها صبر می کند تا هنگامی که به پایان رسد.

و نهار (روز)، همان قائم از ما خاندان علیهم السلام است که هر گاه به پا خیزد، حکومت حقه او بر باطل چیره خواهد شد، و مثل هایی در قرآن برای مردم یاد شده که خداوند آن ها را برای پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم و ما، خطاب فرموده است که جز ما کسی آن ها را نمی داند. (2).

و در حدیث دیگر از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که به جابر بن یزید جعفی راجع به آیه کریمه: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» فرمودند: دولت ابلیس است تا روز قیامت - که همان روز قیام حضرت قائم علیه السلام است - «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» همان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است آن گاه که به پا خیزد... (3).

توجه کنید که در این سوره و نیز سوره والشمس بیان حالت روز با فعل ماضی آمده: «تجلی؛ جلاها» اما وصف شب با فعل مضارع یاد شده است: «یغشی؛ یغشیها».

گویا این تعبیر اشاره به آن است که خمیر مایه اصلی سرشت بشر پاکی و نیکی و روشنایی است، و نور ایمان و معرفت در فطرتش نهاده شده است، و باید که عدل و داد و پاکی و فضیلت بر او حاکم باشد، و تاریکی کفر و گمراهی و پلیدی عارضی است، و حکومت تیره و تار ستمگران و ناپاکان، غاصبانه و تحمیلی است.

و سلام بر آن حضرت در زمان های ظلمانی و تیره و تار حکومت

ص: 69

-
- 1- . سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، 429 - 430.
 - 2- . سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، 429 - 430.
 - 3- . سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، 429 - 430.

ابلیس و رهروان شیطان صفت او یعنی غاصبان خلافت که با کنایه: شب از آن یاد شده است.

و سلام بر آن حضرت در عصر نور و روشنایی حکومت الهی خود آن بزرگوار است که از آن به روز تعبیر گردیده است.

گفتنی است که این سلام با همه سلام های گذشته و آینده - به جز: **السَّلَامُ عَلَیْكَ فِیْ أَنْاءِ لَیْلِكَ وَ...** - تفاوت دارد، زیرا که در آن ها سلام

بر آن حضرت به اعتبار صفات ممتاز و شئون و مقامات والای آن وجود مقدس می باشد، اما در اینجا سلام در ظرف زمان خاص (هنگام تاریکی شب و روشنایی روز) است، همان گونه که در سلام بر حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام در قرآن کریم چنین آمده است: **«وَالسَّلَامُ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا» (1)**

«وَالسَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ أُمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا» (2).

و در تفسیر آن، حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: البته

وحشتناک ترین حالات این خلاق در سه جا می باشد: روزی که شخصی متولد می شود و از رحم مادر خود بیرون می آید و دنیا را می بیند، و روزی که می میرد و آخرت و اهل آن را مشاهده می کند؛ و روزی که برانگیخته می شود و مقرراتی تازه می بیند که در دنیا ندیده بود، خداوند در این سه مورد بر یحیی علیه السلام سلام داده و نگرانش را برطرف ساخته و ایمن نموده است که فرموده: **«وَسَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا»** و سلامی [فراگیر از سوی حق] بر او باد روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود.

ص: 70

1- . سوره مریم، آیه 15.

2- . سوره مریم، آیه 33.

و حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام در این سه مورد بر خود سلام نموده [و ایمنی و سلامت جسم و جان خویش را اعلام کرده است] «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» و سلام [کامل و همه جانبه از سوی خداوند] بر من بوده است روزی که زاده شدم و روزی که خواهم مرد و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد. (1)

بنابراین؛ سلام در ظرف زمان های پیاپی شبانه روز، تصدیق ایمنی کامل و بیان سلامت همه جانبه جسم و جان آن حضرت علیه السلام از گزند و شرارت شیطان و حوادث و رویدادهای ناگوار است، به گونه ای که هنگام ظهور به صورت جوانی چهل ساله و نیرومند آشکار می گردد (2)

یعنی که گردش افلاک و تغییر اوضاع در آن حجّت خداوند تأثیر ندارد، با یک نمونه از تشرفات که نشانگر این ویژگی است سخن را به پایان می بریم:

گردش افلاک در آن حضرت تأثیر ندارد

مرحوم حاج میرزا حسین نوری قدس سره با دو واسطه از مردی صالح و متدین مقیم نجف اشرف نقل کرده است که گفت:

من از اهل معرفت و دیانت بسیار شنیده بودم که: هر کس چهل شب چهارشنبه پیاپی به نیت تشرّف به دیدار حضرت امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسجد سهله بماند، این توفیق برایش حاصل می گردد، من هم به این امر اشتیاق یافتم و تصمیم گرفتم که هر شب چهارشنبه به مسجد سهله شرفیاب شوم، و هیچ گرما و سرما

ص: 71

1- . السلام فی القرآن و الحدیث، 212.

2- . الوافی، 2/466.

و باران و غیره مانع از کارم نمی شد، تا این که نزدیک به یک سال از مداومت من می گذشت که پس از انجام اعمال مسجد سهله مطابق معمول به مسجد کوفه می رفتم.

عصر روز سه شنبه ای بود که به حسب عادت پیاده راه افتادم، ایام زمستان، و هوا خیلی تاریک، و ابرهای تیره آسمان را پوشانیده بود و باران نم نم می بارید.

من با اطمینان به این که مردم به عادت همیشگی خواهند آمد حرکت کردم، ولی هنگامی که به در مسجد رسیدم آفتاب غروب کرده و هوا کاملاً تاریک شده و رعد و برق شدت یافته بود. خیلی ترسیدم چون اصلاً هیچ کس نبود، حتی خادمی که هر شب چهارشنبه می آمد هم نبود، بسیار وحشت کردم ولی بعد با خود گفتم: لازم است نماز مغرب را بخوانم و مراسم مخصوص را به جای آورم و زودتر به مسجد کوفه بروم، خودم را دلداری دادم و برای نماز مغرب برخاستم، پس از نماز مغرب به انجام مراسم مخصوص پرداختم، در اثنای نماز به مقام شریف معروف به مقام صاحب الزمان علیه السلام - که در قبله جایگاه نماز بود - متوجه شدم، روشنایی کاملی در آن دیدم و قرائت نمازگزار را شنیدم، دلم خوش و خاطرماً آسوده و مطمئن گشت، و چنین گمان کردم که در آن مقام گروهی از زائرین بوده اند و من هنگام آمدن به مسجد مطلع نشده ام، پس برنامه ام را با کمال اطمینان به پایان بردم.

سپس به سوی مقام شریف رفتم، هنگامی که داخل شدم روشنایی عظیمی دیدم ولی هیچ چراغی به چشم نخورد، اما از اندیشیدن در این باره غفلت داشتم، سید جلیل با هیبتی در لباس اهل

علم دیدم که ایستاده نماز می خواند، دلم به وجود او آسایش یافت، پنداشتم از زائرین غریب باشد، و با اندک تأملی چنین دانستم که او از ساکنان نجف اشرف است.

به زیارت حضرت حجّت علیه السلام پرداختم و نماز زیارت را خواندم، وقتی فراغت یافتم خواستم درباره رفتن به مسجد کوفه با او سخن بگویم، ولی هیبت و بزرگی او مرا گرفت، به بیرون مقام نگاه می کردم و تاریکی شدید و صدای رعد و برق را می دیدم و می شنیدم.

چهره گرامی اش را با رأفت و تبسم به سویم گرداند و به من فرمود: دوست داری به مسجد کوفه بروی؟ عرض کردم: آری سرورم! عادت ما اهل نجف این است که هر گاه مراسم این مسجد را انجام دهیم به مسجد کوفه می رویم و شب را در آن می مانیم، چون ساکنین و خادم و آب دارد.

برخاست و فرمود: برخیز با هم به مسجد کوفه برویم، با او بیرون رفتم در حالی که به او و نیکی صحبتش خوشحال بودم، در روشنایی و هوای خوش و زمین خشک راه می رفتیم، و من از وضع باران و تاریکی که پیش تر دیده بودم غفلت داشتم، تا این که به آن مسجد رسیدیم، و آن حضرت - روحی فداه - با من بود و من در نهایت خوشحالی و ایمنی در خدمتش نه تاریکی دیدم و نه باران.

در خروجی مسجد را - که قفل بود - کوبیدم، خادم گفت: کیست کوبنده در؟ گفتم: در را باز کن. گفت: در این تاریکی و باران شدید از کجا آمدی؟! گفتم: از مسجد سهله.

وقتی خادم در را گشود به سوی آن سید جلیل رو کردم ولی او را ندیدم و ناگهان همه جا تاریکی شدید بود و سخت باران خوردم.

شروع کردم صدا زدن: آقای ما؛ مولانا، بفرمایید، در باز شد، و به پشت سر به جست و جوی او برگشتم و صدا می زدم، اما هیچ احدی را ندیدم، و در همان مقدار کم هوای سرد و باران ناراحتم کرد.

داخل مسجد شدم، آن وقت از غفلت بیرون آمدم گویی خواب بودم و بیدار شدم، به خاطر عدم تنبّه با آن معجزاتی که می دیدم، خودم را ملامت کردم که چه غفلتی مرا گرفته بود! آن روشنایی عظیم را که در مقام شریف دیدم با این که چراغی نبود و اگر بیست چراغ هم می بود آن روشنایی را نداشت، و یادم آمد که آن سید جلیل مرا به اسم خواند با این که من او را نمی شناختم و قبلاً ندیده بودم، و نیز به یاد آوردم که من در مقام که بودم به فضای مسجد نگاه می کردم تاریکی شدیدی می دیدم و صدای باران و رعد می شنیدم، ولی وقتی در مصاحبت با او از آن جا بیرون آمدم در روشنایی راه می رفتم به طوری که جای پایم را می دیدم و زمین خشک بود و هوا خوش، تا این که به در مسجد رسیدیم، و از وقتی که او از من جدا شد تاریکی و باران و سختی هوا را دیدم و امور عجیب بسیار دیگری که برایم یقین آورد که او حضرت صاحب الزمان علیه السلام است که از فضل الهی تمنا داشتم به دیدارش مشرف شوم و مشقت های انجام مراسم را در شدت گرما و سرما به خاطر لقای طلعتش متحمل شدم، پس شکر خداوند متعال را بر این توفیق بزرگ به جای آوردم و الحمدلله. (1)

ص: 74

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ

سلام بر تو، ای امام مورد اعتماد (و امانتدار خداوند)

واژه مقدس: امام، از ریشه امّ یومّ گرفته شده که در لغت به معنی اساس و بنیاد؛ مقصد؛ جماعت؛ و دین به کار رفته است، ریسمانی که به منظور راست بالا آمدن دیوار به کار می برند را نیز امام می گویند. (1) و به طور کلی هر الگویی - خواه درست و خواه نادرست - امام نامیده می شود.

و در اصطلاح: امام مقتدا و پیشوای مردم است که باید از گفتار و کردار او پیروی کنند، و در هر حرکت و سکون از او متابعت نمایند، زیرا که اطاعت او از سوی خداوند مقرر و لازم شده است.

مفهوم امامت

امامت؛ زعامت دینی و معنوی و موهبتی الهی، و در حقیقت خلافت کبرای خداوند - یعنی قابلیت وساطت فیض و مظهریت اسماء و صفات اوست - که خالق متعال آن را به عده ای از برگزیدگان و نخبگان عنایت فرموده است، و صایت مطلقه نیست که هر یک از اولاد نسبت به آن طمع کنند و مدعی آن باشند، و از گونه های حکومت و سلطنت ظاهری نیست، و استیلا به قهر و غلبه

ص: 75

1- . معجم مقاییس اللغة، 1/21.

و واداشتن مردم به احکام اسلام و اجرای حدود و نهی از منکر با حقیقت امامت متفاوت است، بر خلاف آنچه زیدیه پنداشته اند. (1)

البته جمعی از امامان، هر دو مقام - ظاهری و باطنی - را با هم داشته اند، مانند: حضرت موسی، و حضرت یوشع بن نون، و حضرت داوود، و حضرت سلیمان، و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از هجرت به مدینه منوره حکومت عامه را یافت.

و گاهی یکی از دو ریاست و زعامت برای شخصی مقرر شده است، مانند: طالوت که خداوند حکومت و ریاست دنیوی را به او تفویض کرد، و زمامداری عادل و درستکار و مورد تأیید خداوند بود، اما مقامات معنوی نبوت و رسالت و امامت را نداشت.

چنان که خداوند جمعی را به مقام نبوت و رسالت شرافت بخشید اما زعامت و حکومت ظاهری را نداشتند، مانند: آدم و نوح و هود و صالح و لوط و زکریا و شعیب و یحیی و عیسی علیهم السلام که ریاست و غلبه ظاهری نداشتند، با این که همگی آنان پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان خداوند و خلفای او در زمین بوده اند.

همین عنوان در مورد ائمه اطهار علیهم السلام نیز صادق است که پیشوایان حقیقی مردم بوده اند، و اطاعت و پیروی ایشان از سوی خداوند فرض و لازم گردیده است، هر چند که همواره مورد ظلم و ستم زورمندان و غاصبان خلافت به سر برده اند. (2)

ص: 76

1- . الاربعین الحسینیه، 216.

2- . الامامه الکبری، 1/341.

امام؛ ستون اصلی دین است و امامت؛ ریشه ارتباط خالق و مخلوق، و تداوم حرکت و رسالت انبیاء الهی، و ضامن بقای تعالیم آسمانی، و مصونیت احکام شرعی از تحریف و تغییر است.

خداوند را فقط از طریق امام معصوم می توان شناخت و عبادت کرد، و قوانین و آموزه های انبیاء زمانی پای بر جاست که امام معصوم حاکم باشد، و گرنه با خرافه ها و بدعت ها و تحریف ها آمیخته خواهد شد.

شناخت معارف اخروی و ملکوتی نیز جز از طریق امام ممکن نیست.

به فرموده امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام:

«امام؛ همچون خورشید درخشان است که نور آن بر سراسر جهان می تابد و خود بر فراز افق قرار دارد به طوری که دست ها و دیده ها به جایگاه آن نرسد.

امام؛ ماه تابنده و چراغ فروزنده، و نور درخشان، و ستاره راهنما در تاریکی ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب ها [یعنی فتنه ها

و سرگردانی های مردم] است...

امام؛ امانتدار خداوند در میان آفریدگان و حجّت او بر بندگان، و خلیفه او در زمین، و دعوتگر به سوی خداوند، و مدافع حقوق او است...»⁽¹⁾

به یک مناظره تاریخی در این باره توجه کنید: هشام بن الحکم

ص: 77

- یکی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام - ضمن گفت و گویی در مجلس یحیی بن خالد برمکی خطاب به ضرار - از دانشوران عامه - چنین گفت:

تو باور داری که خداوند عادل است و ستمکار نیست؟

ضرار: آری؛ او عادل است و ستم روا نمی دارد.

هشام: اگر خداوند به شخص زمین گیر و معلول فرمان دهد که: به مسجد رود یا در راه خدا جهاد کند، و یا نابینا را مکلف سازد که قرآن و کتاب بخواند، آیا عادل باشد یا ستمکار؟

ضرار: خداوند هرگز چنین تکلیفی نداشته.

هشام: من می دانم که خداوند چنین تکلیفی ندارد اما از جهت بحث و مناظره و جدل از تو می پرسم که اگر خداوند به بندگان خود چنین تکلیفی داشته باشد که نتوانند آن را انجام دهند، آیا ستمکار باشد یا نه؟

ضرار: در صورتی که چنین تکلیف کند ستمکار است.

هشام: اکنون بگو که آیا خداوند بندگان خود را به یک دین و آیین مکلف ساخته که هیچ اختلافی در آن نباشد و جز آن دین را از ایشان نپذیرد یا خیر؟

ضرار: آری؛ چنین است.

هشام: آیا دلیل و راهنمایی هم برای آنان نسبت به دین معین نموده است یا آن ها را بدون راهنما مکلف ساخته است مثل آن که نابینا را به خواندن قرآن و زمین گیر را به راه رفتن تکلیف کرده باشد؟

ضرار ساعتی مکث کرد و به فکر فرو رفت سپس گفت:

- دلیل و راهنما لازم است اما او امام تو نیست!

هشام لبخندی زد و گفت: نیمی از تو شیعه شد و به ناچار به حق گراییدی و دیگر میان من و تو جز در نام گذاری اختلافی نیست.

ضرار گفت: اما من سؤالات را در این باره به تو متوجه می سازم.

هشام: هر چه خواهی بپرس.

ضرار: امامت چگونه منعقد می شود؟

هشام: همان گونه که خداوند نبوت را منعقد می سازد.

ضرار: بنابراین او (امام) پیغمبر است!

هشام: خیر؛ او پیغمبر نیست، زیرا که پیامبری توسط اهل آسمان منعقد می شود و امامت توسط اهل زمین، یعنی: پیامبری به وسیله فرشتگان برگزار می گردد، و امامت به وسیله پیامبر شناسانده می شود و تحقق می یابد، البته هر دو قرار داد به فرمان خداوند بسته می شود، با این تفاوت که واسطه نبوت، فرشتگانند، و واسطه امامت پیامبر است.

ضرار: دلیل این گفتار چیست؟

هشام: به حکم ضرورت.

ضرار: چطور؟

هشام: زیرا که در اینجا یکی از سه فرضیه را باید پذیرفت:

اول: این که خداوند بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تکلیف را از عموم بشر برداشته است، و امر و نهی نسبت به آن ها نباشد، یعنی آن ها همچون درندگان و چهارپایان شده اند که هیچ مسئولیتی بر عهده ندارند! ای ضرار آیا تو چنین احتمالی را می پذیری که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تکلیف از مردم برداشته شده است؟

ضرار گفت: هرگز چنین چیزی نمی گویم.

هشام گفت: فرض دوم این است که: همه مردم بعد از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به منزلت خود آن حضرت رسیدند و دارای علم لدنی شدند که هیچ کدام به دیگری نیازی نداشته باشد، تا آنجا که در شناخت حق و دانستن معارف دین به درجه آن حضرت شدند که از دیگران بی نیاز بوده اند.

ضرار گفت: خیر؛ چنین سخنی را هم قبول ندارم، بلکه آنان به دیگران نیاز دارند.

هشام گفت: فقط احتمال سوم باقی است که به ناچار باید دانشمندی در میان مردم بوده باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را به پای

دارد و تعیین نماید که از سهو و خطا برکنار باشد و ستمکار نیست، از گناهان معصوم و از خطاها مبرا باشد، مردم به او نیازمند هستند و او به کسی احتیاج ندارد.

ضرار پرسید: چنین شخصی را چگونه می توان شناخت؟

هشام گفت: هشت نشانه دارد، چهار نشانه مربوط به نژاد و نسب اوست، و چهار علامت در رابطه با اوصاف خودش می باشد، آن چهار نشانه که راجع به نژاد و نسبت اوست این که:

(1) ویژگی نژادی او شناخته شده باشد.

(2) قبیله و دودمان او معروف باشند.

(3) خاندان و خانواده او به نیک نامی معروف باشند.

(4) از سوی صاحب آیین و شریعت و دعوت اشاره ای نسبت به وی رسیده باشد.

در بین جوامع بشری هیچ جنس و نژادی از جنس عرب معروف تر نیست که صاحب آیین و دعوت اسلام از آنان برخاسته است همان

بزرگواری که روزانه پنج نوبت بر فراز مساجد و معابد نام او را اعلام کنند که:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

و دعوتش به گوش هر نیک و بد و عالم و جاهل و تصدیق کننده و منکر در شرق و غرب زمین می رسد، و اگر روا می بود که حجتی از سوی خداوند بر این مردم از غیر این جنس - عرب - بوده باشد، می بایست هر جوینده ای دورانی را به جست و جوی او بگذرانند، و بسا که او را نیابد و نشناسد و ممکن بود که در نژادهای دیگر همچون عجم به جست و جو پردازد، نتیجه این که از همان راهی که خداوند مصلحت جویی کرده بود برای بشر فساد و نابسامانی به وجود می آمد! و چنین چیزی از حکمت و عدل الهی روا نیست که مردم را فرمانی دهد که یافت نشود.

و چون این امر روا نیست، نشاید که امام مردم در غیر این جنس بوده باشد، زیرا که اینان به صاحب دین و آیین وابسته اند، و در میان عرب هم هیچ قبیله ای از جهت نسب و ارتباط به پیامبر از قریش نزدیک تر نیست، پس باید که آن عالم از همین قبیله باشد، در این قبیله هم خاندانی نزدیک تر از خاندان پیامبر به آن حضرت نیست.

و بدین جهت که افراد این خاندان هم بسیارند، و در امر امامت به سبب بلندی مقام و شرافت آن با یکدیگر مناقشه نمودند به ناچار می بایست از سوی صاحب دعوت و شریعت - یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم - اشاره ای به او بوده باشد و شخص او و نام و نشان و نسبش را بیان سازد تا دیگری در آن طمع نکند.

و اما آن چهار علامت که در شخص امام هست این که:

(1) باید نسبت به فرایض و احکام و دستورات خداوند از همه مردم داناتر باشد و هیچ ریز و درشتی از نظرش پوشیده نماند.

(2) از تمامی گناهان معصوم باشد.

(3) از همه مردم شجاع تر باشد.

(4) از همه افراد سخاوتمندتر باشد.

در این هنگام عبدالله بن یزید اباضی وارد گفت و گو شد و از هشام پرسید:

از کجا می گویی که امام باید از همه مردم داناتر باشد؟

هشام پاسخ داد: زیرا که اگر همه حدود الهی و احکام و شرایع و سنن حق را نشناسد نمی توان به او اطمینان داشت که حدود را زیر و رو نکند، و هر که دستش باید قطع شود تازیانه بزند، بر عکس آن را که باید حد [و تازیانه] بر او جاری نماید دست او را قطع کند! و هیچ حدی را طبق فرمان خداوند به اجرا در نیاورد، و در نتیجه از همان راهی که خداوند مصلحت بینی کرده است فساد و نابسامانی رخ دهد!

عبدالله پرسید: از کجا می گویی که امام باید از گناهان معصوم باشد؟

هشام گفت: زیرا که اگر معصوم نباشد به خطا افتد، نسبت به خودش و کسان و دوستان صمیمی اش جرم و خطا را مخفی نماید، و خداوند چنین کسی را بر خلق خویش حجّت نمی سازد.

عبدالله اباضی گفت: به چه دلیل گویی که امام باید از همه خلق شجاع تر باشد؟

هشام پاسخ داد: زیرا که او مرجع و پناهگاه مسلمانان است که در جنگ‌ها به او بازگشت دارند و پناه برند، خدای عزّ و جلّ فرماید: «وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ» (1)

و هر آن که در چنین روزی (هنگام کارزار با کافران) به آن‌ها پشت کند - مگر آن که منظورش جا به جایی در حالت نبرد یا روی بردن به گروهی [و پناهی] باشد - به غضبی [سنگین] از سوی خداوند روی کرده است.

و چنانچه امام شجاع نباشد خود از جهاد گریزان شود و به خشم و غضب خداوند دچار گردد، و هر آن که مورد غضب الهی است نمی‌تواند حجّت خداوند بر خلقش بوده باشد.

عبدالله بن یزید عرضه داشت: از چه جهت گفتم که امام باید سخاوتمند از همگان بیشتر باشد؟

هشام فرمود: زیرا که امانتدار مسلمانان است [که اموال آنان به دست او سپرده شده است] و اگر او سخاوتمند و بخشنده نباشد دلش به اموال آنان مایل گردد، و ثروت‌های ایشان را تصاحب کند، و خیانتکار شود، و بر خداوند روا نیست که خیانتکاری را حجّت خود سازد.

در این هنگام ضرار پرسید: در این زمان چه کسی این اوصاف را دارد؟

هشام [از روی تقیّه] گفت: صاحب این کاخ امیرالمؤمنین!

هارون که در اتاق مجاور نشسته و همه این سخنان را شنیده بود

ص: 83

گفت: از انبان نوره به ما بخشید! ای جعفر (مقصود جعفر بن یحیی برمکی است که با هارون عباسی هم نشین بود) بگو ببینم منظور او از چنین امامی کیست؟

جعفر برمکی گفت: منظورش حضرت موسی بن جعفر است.

هارون گفت: البته جز شایسته این مقام را منظور نداشت. سپس لب های خود را گزید و گفت: چنین کسی (یعنی هشام) زنده باشد و برای من حکومتی بر جای بماند؟! هرگز یک ساعت هم باقی نیست، به خدا سوگند که زبان این شخص از صد هزار شمشیر در دل های مردم نافذتر است!

در این هنگام یحیی برمکی دانست که جان هشام به خطر افتاده است، لذا نزد هارون شتافت، هارون گفت: ای عباسی عزیز! این شخص کیست؟

یحیی گفت: ای امیر المؤمنین! همین اشاره پس است، حتما شرّ او کوتاه خواهد شد. سپس نزد هشام رفت و آهسته به او علامت داد که جان در خطر است. هشام متوجه شد که مورد پیگرد قرار گرفته است، فوری از جا برخاست و چنین وانمود کرد که به قصد تطهیر بیرون می رود، کفش های خود را پوشید و متواری شد، مخفیانه به منزل خود رفت و به خانواده خود هشدار داد که متواری شوند، و خود فوری به سمت کوفه گریخت، و در کوفه به منزل بشیر تَبال - از محدثان گرانقدر اصحاب امام صادق علیه السلام - وارد شد و داستان خود را بیان کرد، و پس از چندی به بیماری سختی دچار گردید.

میزبان او بشیر به وی گفت: برایت پزشک بیاورم؟

هشام گفت: خیر؛ من به زودی خواهم مرد. آن گاه به بشیر وصیت

کرد که: پس از مردنم هر گاه از تجهیز من فراغت یافتی نیمه شب جنازه ام را به کناسه کوفه منتقل کن و نوشته ای به این مضمون بر آن قرار ده: «این پیکر هشام بن الحکم است که مورد پیگرد خلیفه بوده و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است».

هارون جمعی از دوستان و یاران هشام را دستگیر کرده بود که پس از مرگ او قاضی و معاون و حاکم و عدول کوفه جمع شدند و فوت او را گواهی و گزارش کردند، هارون گفت: خدای را شکر که او را از میان برداشت بی آن که ما در مرگ او دخالت داشته باشیم! و کسانی را که به خاطر او دستگیر کرده بود آزاد ساخت. (1)

مفهوم امانت

امانت: راستی کردن و تصدیق نمودن است و زیربنای آن آرامش و اطمینان دل می باشد، ضدّ آن خیانت یعنی عهد شکنی و نادرستی کردن است.

در آیات و احادیث معصومین علیهم السلام، امانت مفهومی مقدس و مهم است که به هیچ عنوان نمی توان آن را وا گذاشت. و این صفت پسندیده منشأ هر خیر و کمال و نشانه جوانمردی و بزرگواری، و بهترین وسیله ارتباط صحیح بین انسان هاست.

و امانتدار بودن پیامبران و امامان علیهم السلام به دلیل عقل و نقل امری ضروری است، چنان که خداوند در خصوص عده ای از آنان این وصف را به کار برده است. (2)

ص: 85

1- . کمال الدین و تمام النعمه، 2/364 - 368.

2- . سوره اعراف، آیه 68، سوره شعراء، آیات 107 - 125 - 143 - 162 و...

با این اشاره کوتاه می توان به اهمیت لقب «مأمون» در این سلام پی برد. با توجه به این که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را خداوند متعال امانتدار دانسته و این مسئولیت سنگین را به او سپرده است.

گفتنی است که: شخصی درستکار و امانتدار، امین نامیده می شود، و مأمون به کسی گویند که دیگری او را به امانت و درستکاری شناخته و پذیرفته باشد. (1)

بدیهی است که خداوند متعال ائمه اطهار علیهم السلام را امین خود نامیده و بر ایشان اعتماد کرده و اسرار خویش را به آنان سپرده است، چنان که در برخی از زیارات با عنوان امین الله یاد شده اند، و در زیارت جامعه کبیره این تعبیرها و ترکیب ها آمده است: أَمْنَاءُ الرَّحْمَانِ؛ أَمْنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ؛ الا مانه المحفوظه؛ فبحق من ائتمنکم علی سرّه.

و تعبیر به مأمون در حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام یاد گردیده که فرمودند: لا یزال فی وُلْدِی مَأْمُونٌ مَأْمُولٌ. (2)

همواره در فرزندان من امانتداری مورد اعتماد و مایه امید خواهد بود.

و این اشاره به وجود مقدس امامان معصوم علیهم السلام است که همه از فرزندان و از نسل پاک آن حضرت می باشند.

و مأمون به طور مطلق همان مقام عصمت و ایمن بودن از هر گونه لغزش و گناه و سهو و اشتباه، و خیانت در انجام وظیفه دینی و تبلیغ معارف الهی است. به همین توضیح کوتاه بسنده می کنیم و تفصیل مطلب را به فرصت مناسب موکول می نماییم.

ص: 86

1- . معجم الفروق اللغویه، 74.

2- . بحار الانوار، 23/41.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولِ

سلام بر تو ای [آن که از سوی خداوند] برتری یافته، و مورد امید و آرزو [قرار گرفته است].

در این سلام دو صفت: «مقدم» و «مأمول» خطاب به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده که شایان دقت و مطالعه است، و در دو مبحث کوتاه به بررسی و توضیح آن ها می پردازیم:

1) مقدم

مفهوم مقدم - که در لغت به معنای جلو بودن و برتری و سبقت است - از چند جهت بر آن حضرت منطبق می شود:

اول: برتری و سبقت زمانی که در آفرینش نور آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف معلوم است، با توجه به این که نور آن بزرگوار در میان انوار چهارده معصوم علیهم السلام دو ویژگی خاص دارد: یکی این که همچون ستاره درخشان است، بدین خاطر که ظهور آن حضرت در عالم امکان تمام تر و کامل تر از سایر معصومین علیهم السلام است، که غلبه و پیروزی کامل دین و شوکت و عظمت اهل ایمان به دست او انجام می گردد.

دیگر این که نور آن جناب در وسط انوار واقع شده است به نشانه شرافت و رفعت و بلندی مقام و منزلت، و اشاره به این که کمالات و علوم ائمه معصومین و پیغمبران پیشین علیهم السلام به آن حضرت منتهی می شود. (1)

ص: 87

دوم: برتری منزلت و مقامی است که از سوی خداوند برای آن حضرت عَجَلُ اللَّهِ تعالی فرجه الشریف مقرر شده است.

بی شک حضرات چهارده معصوم علیهم السلام در عالی ترین مراتب و بلندترین مقامات معنوی و ربانی قرار دارند، که خداوند به مقتضای حکمت بالغه خود برترین درجه و منزلت را به ایشان عنایت فرموده است، و اوست مقدم و مؤخر - یعنی هر که را لایق ببیند برتری می دهد و هر که نالایق است پست و پایین می گذارد.-(1)

سوم: از جهت پیشوایی و راهبری خلق، چنان که در دعای روز عرفه از امام زین العابدین علیه السلام چنین آمده است: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ آيَدَتَ دِينَكَ**

فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا مُمِمْ أُمَّتُهُ عَلَمَا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلَتْ حَبْلُهُ بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِأَمْتَالِ أَوْامِرِهِ، وَ الْإِنْتِهَاءَ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَ أَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمًا، وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخَّرًا(2)

خداوندا؛ تو در هر دورانی دین خود را به وسیله

امامی پشتیبانی نموده ای که او را نشانه ای برای بندگانت به پا داشته ای، و بر قله نور افشانی در شهرهایت قرار داده ای، پس از آن که رشته [ولایت] او را به رشته خویش پیوستی، و او را وسیله خوشنودی خود ساختی، و اطاعت او را واجب نمودی، و از نافرمانیش هشدار دادی، و دستور فرمودی که فرمان های او را به کار بندند و از آنچه نهی کند باز ایستند، و این که هیچ کس از او پیشی نگیرد، و احدی از او باز نماند.

یعنی: امام در همه صفات پسندیده و کارهای نیک از سایر مردم برتر و پیشتر است، و دیگران می بایست در گفتار و کردار او را راهبر و الگوی خود بدانند، و به وی اقتدا کنند.

ص: 88

1- . مجمع البحرين، 6/73.

2- . صحیفه سجاده، دعای چهل و هفتم.

در صلوات روزهای ماه شعبان نیز از امام سجاد علیه السلام روایت شده است: **الْمُتَّقِدُّمْ لَهُمْ مَا رِقُّ، وَالْمُتَأَخَّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ** (1)

هر که بر آنان (آل محمد علیهم السلام) پیشی گیرد از دین خارج شده [و به گمراهی افتاده] است، و آن که از ایشان باز بماند، از بین رفته [و نابود شده] است، و هر آن که همراه آنان [پایدار] بماند به حق رسیده است.

و در زیارت جامعه کبیره عرضه می داریم: **وَمُقَدَّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي** (2)

و شما را مقدم می دارم پیشاپیش خواسته ها و نیازمندی ها و تصمیم گیری هایم در همه احوال و کارهایم.

2) مأمول

أمل، در لغت دلبستگی و انتظار رویداد خوشی است که در آینده روی دهد. طمع و رجاء نیز به همین معنی به کار می روند، با این تفاوت که امل؛ بیشتر در مواردی استعمال می شود که احتمال وقوع آن بعید به نظر می رسد، و طمع در جایی است که احتمال آن نزدیک باشد، و رجاء؛ حالت میانه ای بین امل و طمع است، و گاهی این واژه ها به جای یکدیگر به کار می روند. (3)

به فارسی: امل را آرزو؛ و طمع را آزمندی؛ و رجاء را امید می خوانند.

امل، از مفاهیم مهم اسلامی است که در هر یک از دو عرصه مثبت و منفی دارای حکم و عنوان خاصی می باشد، و در حالی که آرزو - یا آرزوی دور و دراز - در آیات و احادیث مورد نکوهش قرار گرفته، و دل

ص: 89

1- . اقبال الاعمال، 687.

2- . روضه المتقین، 5/488.

3- . ریاض السالکین، 5/343.

بستن و امید داشتن به غیر خداوند مایه و اماندگی و ناامیدی یاد گردیده است، امیدوار بودن به رحمت الهی و کارهای ماندگار شایسته، از جمله آرزوی دیدار امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نشانه های ایمان و باورهای اساسی مسلمانان و بهترین عبادت به شمار آمده است.

خداوند فرماید: «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلاً» (1)

؛ و ماندگارهای شایسته نزد پروردگارت پاداش بهتری دارند و امید بخش ترند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ؛ إِتِّبَاعَ الْهَوَى، وَ طُولَ الْأَمَلِ، فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ (2)

جز این نیست که من بر شما از دو چیز بیمناکم، پیروی از هوای نفس، و درازی آرزو، که پیروی از هوا و هوس [آدمی را] از حق باز می دارد، و اما دور و دراز بودن آرزو آخرت را از یاد می برد.

پس از نقل دو نمونه مثبت و منفی مفهوم امل، به دو لقب مؤمل و مأمول از القاب حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازیم:

مرحوم حاج میرزا حسین نوری قدس سره در باب اسماء شریفه آن جناب گفته است: «صد و چهل و یکم: مؤمل؛ شیخ کلینی و طوسی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده اند که در آن وقت که حضرت حجّت علیه السلام متولد شد چنین فرمود: ظالمان گمان کردند که مرا می کشند تا این نسل را قطع نمایند، پس قدرت خداوند را چگونه دیدند و او را مؤمل نامید.

ص: 90

1- .سوره کهف، آیه 46.

2- . الکافی، 2/335، حدیث 3.

و ظاهر آن است که به فتح میم دوم باشد، یعنی آن که خلاق آرزوی او را دارند، و در دعای ندبه اشاره به این مضمون شده: بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنَّا [جانم فدایت باد؛ ای آرزوی مشتاقان، هر مرد و زن مؤمنی که [دیدار] تو را تمنا کند به یاد تو آه و ناله سر دهد] «(1)».

هم چنین در دعای ندبه آمده است: أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ (2)

کو آن که برای زنده کردن کتاب [خداوند] و حدود آن، مورد آرزوست.

و در دعای افتتاح است: اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَ لِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ (3)

خداوندا؛ درود فرست بر ولی امر خودت آن قائم آرزو شده و عدل [مجسم] که مورد انتظار است.

و راجع به لقب مأمول، مرحوم محدث نوری قدس سره چنین گوید: «مأمول؛ [هم] چون مؤمل یعنی: آن که آرزو و امید او را دارند، چنان که در غیبت نعمانی از حضرت صادق علیه السلام مروی است که بعد از ذکر جمله ای از علامات فرمود: آن گاه برمی خیزد قائم مأمول و امام مجهول... و در غیبت فضل [بن شاذان] فرمود: سلطان مأمول، و در زیارت مأثوره آن جناب است: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُأْمُولُ...» (4)

ص: 91

1- . نجم الثاقب، 55.

2- . مفاتيح الجنان، دعای ندبه.

3- . منهاج العارفين، 216.

4- . النجم الثاقب، 60.

یگانه آرزوی اهل ایمان

ز هجران تو ای مولای عالم

جهان گردیده تاریک و پر از غم

بسان کشتی طوفان رسیده

به گرداب بلا افتاده در یم

همه آشفته و پژمرده حالیم

همه افسرده ایم و دیده پر نم

فغان و ناله داریم از فراق

سرشک از دیده ها جاری دمادم

بود چشمان ما بر در که آیی

کنی اسلام و قرآن را مجسم

همه در انتظار طلعت تو

که تابان است اندر غیبت هم

ز هجر تو همه عالم خراب است

دل احباب تو از غم کباب است

یگانه آرزوی اهل دینی

پناه و سرور اهل یقینی

شبیخه خاتم پیغمبرانی

تو فرزند امیر المؤمنینی

تو بر حق انبیاء را جانشینی

امید اولین و آخرین

گوارا چشمه آب حیاتی

یگانه منجی مستضعفینی

ص: 92

ثبات آسمانی و زمینی

تو بر انگشتر عالم نگینی

نمی گردد عدالت بی تو برپا

تو بر گنجینه هستی امینی

ز هجر تو همه عالم خراب است

دل احباب تو از غم کباب است

ص: 93

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَمَاعَةَ السَّلَامِ

سلام بر تو، با سلام های فراگیر

سلام، از نام های مقدس خداوند متعال است که فراتر از افق امکان و دور از هر گونه عیب و نقصان است، و سلامت و امنیت و آسایش از نعمت های بزرگ و الطاف و مواهب و عنایات اوست، که او خلق را از نقایص و آفات و شرور و بلاها محفوظ می دارد.

از معانی سلام

و همه موجوداتی که آمادگی ترقی و تعالی دارند به آفتاب رحمتش به کمال استعداد و قابلیت خود می رساند و از موانع سلامت می رهند.

سرای جاودانه او - بهشت - هم دار السلام است که هیچ رنج و شکنج و ملال و زوالی بدان راه ندارد.

و دین پسندیده او اسلام است که به معنای انقیاد و سرسپردگی و حق پذیری، و سالم از سرکشی و نافرمانی می باشد.

سنگ مخصوصی که در صلابت و استحکام ممتاز باشد نیز سلام خوانده می شود، زیرا که در زمین پاینده تر و از زوال و نابودی سالم تر است.

دجله را هم نهر السلام نامیده اند که آب آن سلامت طبع و گوارایی طعم دارد. بغداد را نیز به همین مناسبت مدینه السلام لقب داده اند.

و قبرستان بزرگ نجف اشرف وادی السلام است که اموات آن به برکت مجاورت قبر مطهر مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از عذاب قبر سالم و محفوظند.

و به طور کلی سلامت و آسایش و امنیت در همه مشتقات سلام جاری است. (1)

و جوامع، جمع جامع و جامعه است، و ظاهراً مقصود از جوامع السلام؛ سلام‌هایی است که همه معانی و معارف وسیع سلام، و تمامی گونه‌های صحت و درستی و کمال و عافیت را در بر گرفته باشند.

گویا ترکیب: جوامع السلام فقط در همین زیارت یاد شده است، اما شبیه این تعبیر، عنوان: جوامع الکلم (فراگیرترین کلمات)، می‌باشد که راجع به قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به کار رفته

است، و آن حضرت با عبارات‌های کوتاه و کلمات اندک، معانی بسیاری را بیان می‌فرمود. (2)

سلام، از مفاهیم بلند و سنت‌های زیبا و ارجمند اسلام است که از آیین‌ها و روش‌هایی که دیگران به هنگام ملاقات با یکدیگر به کار می‌برند کامل‌تر و دلپذیرتر و پربارتر است.

ص: 95

1- . معجم مقاییس اللغة، 3/90؛ شفاء الصدور، 134-1/132، مناسب‌ترین بود که در اوایل کتاب به شرح معنای لغوی و اصطلاحی سلام می‌پرداختیم، که در آنجا به بعضی از معانی سلام بسنده کردیم، و از غفلت خود پوزش می‌خواهم.

2- . دایره المعارف تشیع، 5/509، مقاله جوامع الکلم.

معانی سلام گسترده، و موارد کاربرد آن فراوان است که در اینجا

فهرستی از مهم ترین عناوین آن را می آوریم:

1) استیذان و رخصت خواستن برای ورود به منازل و اماکن

خصوصی.

خداوند فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى

تَسْتَأْذِنُوا وَ نُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا»، ای کسانی که ایمان آورده اید! در

منزل ها [و اتاق هایی] جز منزل های خودتان وارد نشوید تا این که آشنایی

دهید [و اجازه بگیرید] و بر اهل آن ها سلام کنید.

2) تبرک جستن به نام مقدس خداوند، و آسودگی و لذت یافتن در

پناه اسم پر فیض سلام که از اسماء حسناى الهی است.

3) شاد باش و درود و خوش آمدگویی.

4) تحیت، یعنی دعای طول عمر و دوام زندگانی، مرحوم علامه

حاج میرزا ابوالفضل تهرانی در تفاوت بین سلام و جمله حیّاک اللّٰه

(خدایت زنده بدارد)، چنین فرموده است: حیّاک اللّٰه جمله دعائیه

است، و چون استجاب دعا لازم نیست، مایه اطمینان خاطر

و سکون نفس نمی شود، به خلاف: السلام علیکم، که جمله خبریه

است، و مقتضای آن تحقق سلامت و انس است، پس ایشان به

شنیدن آن آسوده خاطر و مأمون الفؤاد می شوند.

علاوه بر آن که در صورت غدر تحیت گوی به حیّاک اللّٰه می تواند

معتذر شد که دعای من مستجاب نشد، ولی سلام کننده اگر غدر کند،

عذری ندارد، چه صریح جمله خبریه سلامتی مسلم علیه است از مسلم، و در صورت تخلف، دروغگو خواهد بود صریحانه ضمناً، متفقن باش. (1)

(5) دعای سلامت و عافیت و مصون ماندن از بیماری ها و ناگواری ها.

(6) اعلام ایمنی از شرّ و گزند سلام کننده، پیام صلح و مسالمت و رفتار دوستانه «چون رسم جاهلیت این بود که گاهی بی هنگام بر یکدیگر می تاختند یا به حيله و غدر بر یکدیگر دست می یافتند، و آن تحیت های مرسومه در تأمین خاطر و تسکین قلب به خصوصیت و صراحت لفظ سلام نبود که مایه آسایش دل ها و آرام قلوب شود، و اول وارد بر سمع و مبدأ تلاقی که لفظ سلامت باشد بشارتی است که مایه بشر و طیب نفس خواهد بود، و ایمنی از همه خیالات حاصل می کند» (2)

(7) ایمنی یافتن از ناحیه پاسخ دهنده سلام.

(8) درخواست تحقق یافتن پیمان الهی - که عالم را به ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، از هر گونه آلودگی و پلیدی پاک سازد، و همه مفاسد را بزدايد، و جهان را کاملاً سالم و بی آلایش گرداند.

(9) اقرار و گواهی سلامت کامل - اعتقادی و عملی و اخلاقی - نسبت به مخاطب سلام که در مورد معصوم شهادت دادن به عصمت است، و نسبت به دیگران، مدح و ستودن به پاکی باطن و درستکاری و خلوص نیت و صدق و صفا می باشد.

ص: 97

1- . شفاء الصدور، 1/134-135.

2- . شفاء الصدور، 1/134.

10) بهترین سرآغاز و ساده ترین وسیله آشنایی.

11) پیروی از آداب و سنت های پیامبران و امامان و فرشتگان.

12) نشانگر فروتنی و نوع دوستی و حسن معاشرت.

13) مایه زدودن کینه توزی ها و از میان برداشتن ناسازگاری ها و ناگواری ها

14) سلام وداع و خداحافظی و عافیت خواهی در وقت جدایی. (1)

و آثار بسیار و عناوین پر بار دیگری که در آیات و احادیث بیان گردیده است.

و با توجه به این که اصل معنی سلام اعلام و یا در خواست سلامتی و آسایش فراگیر نسبت به مخاطب، و ایمن داشتن اوست که از جانب سلام کننده هیچ شرّ و ضرری به او نخواهد رسید، و از وی ناگواری نخواهد دید و صدمه و گزندى نخواهد کشید، پس شخص زایر می بایست هنگام عرض سلام بر امام علیه السلام - که شاهد حال و وضع

اوست - به خاطر آورد که در همه احوال خویش به گونه ای باشد که هیچ صدمه و آزار و آسیبی از ناحیه او به امام علیه السلام نرسد، و از اقسام گناهان و زشتی ها و کجروی ها خود را پاک و بر کنار بدارد، و زبان و رفتارش را در مسیر خشنودی امام علیه السلام به کار بندد، و از آنچه مایه ناراحتی آن حضرت است بپرهیزد.

پس باید دل را به آب توبه شستشو کند، و اشک ندامت از دیده فرو ریزد، آن گاه به سلام امام علیه السلام اقدام نماید، و گرنه در ابتدای سخن

ص: 98

1- . السلام فی القرآن و الحدیث، 30-34. شایان ذکر است که برخی از عناوین فوق را در اوایل شرح با توضیح بیشتری آورده ایم.

با امام خویش دروغ گفته و غدر کرده است، و این معنی بی توفیق خداوند و خلوص نیت محال می باشد. (1)

از خداوند متعال خواستاریم که ما را به سعادت سلام خالصانه بر مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نایل سازد، و به پاسخ مشفقانه آن حضرت افتخارمان بخشد.

ص: 99

1- . شفاء الصدور، 1/138-139.

أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ.

تورا شاهد می گیرم - ای مولای من - که من گواهی می دهم...

شهادت؛ شاهد؛ شهید و سایر مشتقات آن بر سه موضوع: حضور و علم و اعلام (آگاهی دادن و بازگو کردن) دلالت دارد. یعنی: شاهد کسی است که در واقعه ای حضور داشته و با هشیاری و توجه ناظر آن بوده باشد سپس از آن خبر دهد، (1)

و شهید آن است که صفت شهادت برای او ثابت است.

شاهد گرفتن امام علیه السلام بر عقاید و باورهای خود با توجه به حضور و علم و اطلاع آن حضرت از وضعیّت زایر در دنیا و خبر دادن از او در قیامت است.

و دلایل گواه بودن ائمه اطهار علیهم السلام بر امت در آیات و احادیث آمده است .

خداوند فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (2)

، و بدین گونه شما را امتی میانه

قرار دادیم تا گواهان بر مردم بوده باشید و رسول خدا بر شما گواه باشد.

و در حدیث از امام باقر علیه السلام آمده که فرمودند: نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطُ وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حَجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ (3)

، ما مییم امت میانه، و ما مییم گواهان خداوند بر آفریدگانش و حجّت او در زمینش.

ص: 100

1- . معجم مقاییس اللغة، 3/221.

2- . سوره بقره، آیه 143.

3- . الكافي، 1/191.

هم چنین خداوند فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (1)

، پس حال آن ها چگونه خواهد بود روزی که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟

و نیز فرموده است: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ» (2)

، و روزی که در هر امتی شاهدی از خودشان بر آنان برانگیزیم و تو را گواه بر آنان بیاوریم.

البته شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره امامان خواهد بود که مسئولیت امامت و خلافت به عهده آنان قرار داده شده است، و برای آنان شهادت دهد که وظیفه خود را به خوبی انجام داده اند.

امامان هم به همین ترتیب شاهد آن حضرت هستند، و نیز برای مردم زمان خود شاهد و گواه می باشند.

و کیفیت اطلاع و آگاهی امامان علیهم السلام از عقاید و اعمال مردم به دو گونه در روایات بیان شده است.

اول: قسمتی از احادیث دلالت دارد که خداوند متعال برای امام ستونی از نور قرار داده است که در آن اعمال بندگان را می نگرد همان طور که شخص در آینه اشیاء را نظر می کند. چنان که از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود:

إِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كُتِبَ عَلَى عَصَدِهِ الْأَيْمَنِ: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» (3)

؛ فَإِذَا وَضَعَتْهُ أُمُّهُ سَطَعَ لَهُ نَوْرٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَإِذَا دَرَجَ رُفِعَ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نَوْرِ يَرَى بِهِ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ (4)

، البته امام صدا را در شکم مادرش

ص: 101

1- . سوره نساء، آیه 41.

2- . سوره نحل، آیه 89.

3- . سوره انعام، آیه 115.

4- . بصائر الدرجات، 454.

می شنود، و هنگامی که به چهار ماه می رسد بر بازوی راست او نوشته می شود: کلمه پروردگارت به راستی و عدل پایان یافت، هیچ دگرگون کننده ای برای کلمات او نیست.

و هنگامی که مادرش او را به دنیا آورد نوری میان آسمان و زمین برایش بدرخشد، و چون به راه افتد [و پرورش یابد] ستونی از نور برایش پیا داشته شود که به وسیله آن بین مشرق و مغرب را بنگرد.

دوم: روایات عرضه کردن اعمال بندگان بر پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام است که در قرآن کریم نیز یاد شده است. و خداوند فرماید: «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (1)

، و بگو: عمل کنید که البته خداوند و رسول او و مؤمنان عمل شما را می بینند، و به زودی به سوی دانای پنهان و آشکار باز گردانده خواهید شد که شما را به آنچه انجام می دادید آگاه خواهد ساخت.

از طریق معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه شریفه فوق فرمودند: مقصود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام می باشد که اعمال بندگان هر پنج شنبه بر آنان عرضه می شود. (2)

مولای من

خطاب: «مولای من» در این فراز و برخی فرازهای دیگر زیارت، اقرار به امامت و ولایت حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

ص: 102

1- . سوره توبه، آیه 105.

2- . بصائر الدرجات، 447، نیز راجع به شاهد بودن ائمه بر اعمال بندگان به کتاب منهاج البراعه، 5/197-202 مراجعه کنید.

الشَّريف است. و مولا در لغت بر قرب و نزدیکی دلالت دارد و نشانگر اولویت شخص نسبت به دیگری است که در شئون او تصرف کند و کارهایش را تدبیر نماید. (1)

و خداوند متعال ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم السلام را در آیه ولایت تصریح فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (2)

، سرپرست و ولی شما، فقط خداوند و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را بر پای می دارند و در حال رکوع، زکات می پردازند.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حدیث شریف غدیر فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» (3)

، هر آن که مولا [و سرپرستش] منم پس علی علیه السلام مولا [و سرپرست] اوست.

تفصیل بحث و بسط سخن در اینجا باشیوه کارسازگار نیست، لذا به همین اشاره بسنده می کنیم، و این بخش را به نقل حکایت حاج علی بغدادی - از نیک بختانی که به دیدار مولایش حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - نایل آمده است به پایان می بریم:

امام زمان (عج) شهادت می دهد

مرحوم حاج میرزا حسین نوری قدس سره ضمن تأکید بر وثاقت حاج علی بغدادی و این که حکایت تشریف او صحیح و متقن و در آن فواید بسیار است، در هر دو کتاب: جنبه المأوی و النجم الثاقب آن را نقل کرده است.

ص: 103

1- . معجم مقاییس اللغة، 6/141؛ تلخیص الشافی، 2/176 به بعد.

2- . سوره مائده، آیه 55.

3- . شرح الاخبار، 1/100 - 101.

حاج علی گوید: هشتاد تومان مال امام علیه السلام بر عهده ام آمده بود، لذا به نجف اشرف سفر کردم، و بیست تومان به جناب علم الهدی و التقی شیخ مرتضی انصاری، و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسین مجتهد کاظمینی، و بیست تومان به جناب شیخ محمد حسن شروقی پرداختم، و بیست تومان در ذمه ام باقی ماند که قصد داشتم هنگام مراجعت به بغداد به جناب شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس تقدیم نمایم.

وقتی به بغداد بازگشتم مایل بودم در پرداخت آنچه در ذمه ام بود تعجیل کنم، همان روز - که پنجشنبه بود - به زیارت امام موسی کاظم و امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم سپس بخدمت جناب شیخ محمد حسن رفتم و مقداری از بیست تومان را تحویل دادم و بقیه آن را وعده کردم که بعد از فروختن بعضی اجناس، حواله کنند تا به تدریج بپردازم.

عصر آن روز تصمیم گرفتم به بغداد بازگردم، جناب شیخ خواهش کرد که [در کاظمین نزد او] بمانم، من عذر آوردم که باید بروم و مزد کارگران کارخانه شعرافیام را بدهم، چون برنامه ام این بود که مزد هفته را عصر پنجشنبه می پرداختم.

به سوی بغداد حرکت کردم، حدود یک سوم راه را پیموده بودم که دیدم سید جلیلی از طرف بغداد به سوی من می آید، و هنگامی که نزدیک شد برای مصافحه و معانقه با من دست های خود را گشود و فرمود: اهلاً و سهلاً. و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و یکدیگر را بوسیدیم، او عمامه سبز روشنی به سر داشت و خال سیاه بزرگی بر رخسار مبارکش بود. ایستاد و فرمود: حاج علی خیراست بکجا می روی؟

گفتم: کاظمین علیهما السلام را زیارت کرده ام و حالا به بغداد باز می گردم.

فرمود: امشب شب جمعه است؛ برگرد.

گفتم: ای سید (و سرور) من، متمکن نیستم.

فرمود: هستی! برگرد تا برای تو شهادت دهم که از موالیان جدّ من امیرالمؤمنین علیه السلام و از موالیان مایی، و شیخ شهادت دهد، زیرا که خداوند امر فرموده که دو شاهد بگیرید.

- این سخن اشاره به مطلبی بود که در نظر داشتم از جناب شیخ خواهش کنم که نوشته ای به من دهد که من از موالیان اهل بیت علیهم السلام می باشم و آن را در کفن خود بگذارم -.

من گفتم: تو چه می دانی و چگونه شهادت می دهی!؟

فرمود: کسی که حق او را به او می رسانند چگونه آن رساننده را نمی شناسد؟

گفتم: چه حقی؟

فرمود: آن که به وکیل من رساندی.

گفتم: وکیل تو کیست؟

فرمود: شیخ محمد حسن.

گفتم: او وکیل تو است؟

فرمود: وکیل من است.

- در خاطر من خطور کرد که این سید جلیل با آن که او را نمی شناسم مرا به اسم خواند! آن گاه به خود گفتم: شاید او مرا می شناسد و من او را فراموش کرده ام! باز با خود گفتم: این سید از حق سادات چیزی از من می خواهد و خوش دارم که از مال امام علیه السلام چیزی به او بپردازم -.

به او گفتم: ای سید من! از حق شما مقداری نزد من مانده بود که

راجع به آن به جناب شیخ محمد حسن مراجعه کردم تا حق شما - یعنی سادات - را به اذن او ادا نمایم.

به چهره من تبسمی کرد و فرمود: آری! بعضی از حقوق ما را به وکلای ما در نجف اشرف رساندی.

گفتم: آنچه ادا کردم قبول شد؟

فرمود: آری.

در این هنگام به ذهنم آمد که این سید، علمای اعلام را وکلای خود می خواند، و این سخن به نظرم بزرگ آمد و با خود گفتم: علماء وکلایند در گرفتن حقوق سادات، و غفلت مرا گرفت.

آن گاه فرمود: برگرد جدم را زیارت کن!

پس بازگشتم در حالی که دست راست او در دست چپ من بود، و چون به راه افتادیم دیدم در طرف راست ما نهر آب سفید صاف جاری است و درختان لیمو و نارنج و انار و انگور و... همه میوه دار با آن که موسم آن ها نبود بالای سر ما سایه افکنده اند.

گفتم: این نهر و این درخت ها چیست؟

فرمود: هر کس از موالیان ما که جد ما و خود ما را زیارت کند این ها با او هست.

گفتم: می خواهم سؤال بکنم؟

فرمود: سؤال کن.

گفتم: مرحوم شیخ عبدالرزاق مدرس بود، روزی نزد او رفتم شنیدم که می گفت: کسی که همه عمر خود روزها روزه باشد، و شب ها را به عبادت به سر برد، و چهل حج و چهل عمره به جای آورد، و در میان صفا و مروه بمیرد، و از موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد، برای او چیزی نیست.

فرمود: آری واللّٰه برای او چیزی نیست.

آن گاه از حال یکی از خویشان خود پرسیدم که او از موالیان امیرالمؤمنین علیه السلام است؟

فرمود: آری؛ او و هر کس متعلق به تو است.

گفتم: سیدنا برای من مسئله ای است؟

فرمود: بپرس.

زیارت امام حسین علیه السلام

گفتم: مرثیه خوانان امام حسین علیه السلام چنین می خوانند که سلیمان اعمش نزد شخصی آمد و از زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام پرسید و او جواب داد: بدعت است! بعد در خواب دید: هودجی در میان آسمان و زمین است، سؤال کرد: در این هودج کیست؟ گفتند: فاطمه زهرا و خدیجه کبری علیهما السلام.

گفت: به کجا می روند؟

گفتند: به زیارت امام حسین علیه السلام که امشب شب جمعه است. و رقععه هایی دید که از هودج می ریزد و در آن رقععه ها نوشته بود:

أَمَانٌ مِنَ النَّارِ لَزُوَارِ الْحُسَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ، أَمَانٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

- ایمنی از آتش [دوزخ] برای زیاران امام حسین علیه السلام است، ایمنی از آتش روز قیامت.

آیا این حدیث صحیح است؟

فرمود: آری؛ راست و تمام است.

گفتم: سیدنا صحیح است که می گویند: هر کس در شب جمعه حسین علیه السلام را زیارت کند برای او امان است؟

فرمود: آری واللّٰه - و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست.

گفتم: سیدنا سؤالی دارم؟

فرمود: بپرس.

گفتم: در سال هزار و دویست و شصت و نه، حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردیم، و در دژود یکی از عرب های شروقیّه را که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرفند، ملاقات نمودیم، و او را مهمان کردیم، و از او پرسیدیم که ولایت حضرت رضا علیه السلام چگونه است؟

گفت: بهشت است، امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت رضا علیه السلام خورده ام، منکر و نکیر چه حق دارند که در قبر نزد من بیایند! گوشت و خون من از طعام آن حضرت و در مهمانخانه آن حضرت روییده است.

این صحیح است؟ و حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام می آید و او را از دست آن دو ملک نجات می دهد؟

فرمود: آری واللّٰه جد من ضامن است.

گفتم: سیدنا مسئله کوچکی است می خواهم بپرسم؟

فرمود: بپرس.

گفتم: زیارت حضرت امام رضا علیه السلام را که من انجام داده ام قبول است؟

فرمود: قبول است ان شاء اللّٰه.

گفتم: سیدنا سؤالی دارم؟

فرمود: بسم اللّٰه.

گفتم: حاج محمّد حسین بزاز باشی پسر مرحوم حاج احمد بزاز

باشی - که با من در راه مشهد حضرت رضا علیه السلام رفیق و شریک خرج بود - زیارتش قبول است؟

فرمود: عبد صالح زیارتش قبول است.

گفتم: سیدنا سؤالی دارم؟

فرمود: بسم الله.

گفتم: فلانی - که از اهل بغداد و همسفر ما بود - زیارتش قبول است؟

اینجا سکوت فرمود!

گفتم سیدنا سؤالی دارم؟

فرمود: بسم الله.

گفتم: این کلمه را شنیدید یا نه؟ زیارت او قبول است یا نه؟

جوابی نداد!

- البته شخص مورد سؤال یکی از چند نفری بود که از مترفین بغداد به شمار می رفتند، و در بین سفر پیوسته به لهُو و لعب سرگرم بودند، و آن شخص بالخصوص مادر خود را کشته بود.

آن گاه به جاده گسترده ای رسیدیم که دو طرف آن باغ ها قرار دارد، و مواجه با شهر مقدس کاظمین است، قسمتی از آن جاده متعلق به بعضی از ایتام سادات بود که حکومت آن را به زور گرفته و به جاده افزوده بود، افراد متدین و پرهیزگار از ساکنین بغداد و کاظمین همیشه از این قسمت کناره می گرفتند و از آن عبور نمی کردند، ولی دیدم آن حضرت از آن راه می روند.

گفتم: ای سید من، اینجا مال بعضی از ایتام سادات است و تصرف در آن روا نیست.

ص: 109

فرمود: این موضع مال جد ما امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریّه او و اولاد ما است، تصرف در آن برای موالیان ما حلال است.

در نزدیکی آن مکان سمت راست باغی است معروف به باغ حاج میرزا هادی که از متمولین معروف عجم و ساکن بغداد بود، گفتیم: سیدنا راست است که می گویند: زمین باغ حاج میرزا هادی مال حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است؟

فرمود: چه کار داری به این؟ و از جواب اعراض فرمود.

پس به نهر آبی رسیدیم که برای مزارع و باغ های آن خطه از شط دجله کشیده اند و از میان جاده می گذرد، و آن جا به طرف شهر کاظمین دوراه می شود یکی راه سلطانی است و دیگری راه سادات، و آن جناب به راه سادات میل کرد، من گفتم: از این راه سلطانی برویم؟ فرمود: نه، از همین راه خود می رویم. چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدس کنار کفشداری دیدیم، و هیچ کوچه و بازاری را ندیدیم، پس از طرف باب المراد که از سمت شرقی و طرف پایین پا است داخل ایوان شدیم، و در رواق مطهر مکث نفرمود و اذن دخول نخواند و داخل شد و بر در حرم ایستاد و فرمود: زیارت بکن.

گفتم: من خواندن نمی دانم!

فرمود: برای تو بخوانم؟

گفتم: آری. پس فرمود: **أَدْخُلْ يَا اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... و هم چنین بر هر یک از ائمه علیهم السلام کردند تا به حضرت عسکری علیه السلام رسیدند و فرمود: السلام عليك يا ابا محمد الحسن العسكري، آن گاه فرمود: امام زمان خود را می شناسی؟ گفتم: چرا نمی شناسم! فرمود: سلام کن بر امام زمان خود.**

گفتم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بِنَّ الْحَسَنِ. پس تبسم نمود و فرمود: عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

پس داخل شدیم، در حرم مطهر و به ضریح مقدس چسبیدیم و بوسیدیم، آن گاه به من فرمود: زیارت کن. گفتم: من خواندن نمی دانم! فرمود: برای تو زیارت بخوانم؟ گفتم: آری.

فرمود: کدام زیارت را می خواهی؟

برترین زیارت

گفتم: هر زیارت که افضل است مرا با آن زیارت ده.

فرمود: زیارت امین الله افضل است. آن گاه به خواندن مشغول شدند و فرمود: السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا أَمِينِي اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَيْهِ عَلِي عِبَادِهِ... در این حال چراغ های حرم را روشن کردند و دیدم شمع ها روشن است و لکن حرم، به نور دیگری مانند نور آفتاب روشن و منور است، و شمع ها مانند چراغی بودند که در آفتاب روشن کنند! و مرا چنان غفلت گرفته بود که هیچ ملتفت این آیات نمی شدم، چون از زیارت فارغ شد از سمت پایین پا آمدند به پشت سر و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند: آیا زیارت می کنی جدم حسین علیه السلام را؟

گفتم: آری زیارت می کنم، شب جمعه است.

پس زیارت وارث را خواندند، و مؤذّن ها از اذان مغرب فارغ شدند، به من فرمود: نماز کن و ملحق شو به جماعت.

و تشریف آورد پشت سر حرم مطهر که جماعت در آنجا منعقد بود و خود به انفراد در طرف راست امام جماعت محاذی او ایستادند، و من در صف اول داخل شدم و برایم مکانی پیدا شد،

چون فارغ شدم او را ندیدم، پس از مسجد بیرون آمدم و در حرم تفحص کردم او را ندیدم، و قصد داشتم او را ملاقات کنم و چند قرانی به او بدهم و شب او را نگاه دارم که مهمان باشد.

آن گاه به خاطر آمدن که این سید چه کسی بود؟! و ملتفت آیات و معجزات گذشته شدم، و این که با آن شغل مهم که در بغداد داشتم چطور انقیاد امر او را کردم و نرفتم و دیگر این که مرا به اسم خواند، با آن که او را ندیده بودم، و دیگر این که تعبیر می کرد به: موالیان ما، و می فرمود: شهادت می دهم! و دیگر آن نهر جاری و درختان میوه دار در غیر موسم! و غیر این ها از آنچه که گذشت و این ها سبب شد که من یقین پیدا کنم که او حضرت مهدی علیه السلام است، خصوص در فقره اذن

دخول و این که بعد از سلام به حضرت عسکری علیه السلام از من پرسیدند که امام زمان خود را می شناسی؟ و چون گفتم: می شناسم، فرمود: سلام کن، و چون سلام کردم تبسم فرمود و جواب داد.

نزد کفشدار رفتم و از حال آن جناب پرسیدم، گفت: بیرون رفت، و پرسید: این سید رفیق تو بود؟ گفتم: آری. پس به خانه مهماندار خود رفتم و شب را به سر بردم، چون صبح شد نزد جناب آقا شیخ محمد حسن رفتم و آنچه دیده بودم نقل کردم، دست خود را بر دهان گذاشت، و از اظهار این قصه و افشای این سر نهی نمود و فرمود: خداوند تو را موفق کند. (1)

ص: 112

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...

گواهی می‌دهم که: هیچ معبود حقی جز الله نیست، یکتایی که انبازی برای او نباشد.

در این بخش طی چند فصل کوتاه به بیان مفهوم مهم تهلیل و برخی از ویژگی‌های آن می‌پردازیم:

1) معنی تهلیل

لا-إلهَ-إلاَّ-اللهُ یعنی: هیچ معبود حقی جز الله نیست. گفته‌اند: لا- در آغاز این جمله - نفی جنس است، و اله اسم آن است و خبرش محذوف می‌باشد، و خبر آن را ممکن یا موجود فرض کرده‌اند، یعنی: هیچ معبودی جز خداوند امکان- یا وجود- ندارد.

ولی به هر دو فرض اشکال شده که اگر بگوییم: هیچ معبودی جز خداوند امکان ندارد، فقط امکان وجود خدای را اثبات کرده ایم، و حال آن که مقصود اصلی اثبات وجود خداوند و انحصار اوست.

و اگر: لا إله إلا الله را چنین معنی کنیم که: هیچ معبودی جز خداوند وجود ندارد، نیز امکان وجود خدایی دیگر جز الله نفی نشده است.

بنابراین وجه درست آن است که گفته شود: لا برای نفی حقیقت است، همان طور که در جمله: لا فِئْتِي إِلَّا عَلِيٌّ، لا سَيِّفَ إِلَّا ذُو الْفِقَارِ. یعنی: جوانمردی، در حقیقت منحصر به امیر مؤمنان علی علیه السلام، و شمشیر منحصر به ذوالفقار است. (1)

ص: 113

بخش دوم این جمله، اذعان و اعتراف به الهیت بر حق خداوند یکتا و پذیرش عبودیت و بندگی ذات اقدس اوست، و این کلمه مقدس بهترین و رساترین تعبیر از معنی و حقیقت توحید است، توضیح این که در علم سلوک الی الله ثابت است که توحید حقیقی و اخلاص مطلق، جز به نفی غیر خدا و منزّه دانستن او از هر گونه پیرایه و صفت مخلوق، ممکن نیست، که اهل عرفان آن را مقام تخلیه و نفی و تفریق خوانند، و این کلمه طیبه مشتمل بر این ترتیب و ترکیب دقیق است که بخش اول آن مشتمل بر سلب و نفی غیر حق تعالی است، و مستلزم شستن و زدودن هر گونه تعلق خاطری به غیر اوست، و این مقام تنزیه و تخلیه است، و چون زمینه فکر از تمامی اغیار خالی گشت، وجود انسان مهبای زیور یافتن و تخلیه به نور او خواهد شد، و همین معنی است که بخش دوم این کلمه بر آن مشتمل است. (1)

(2) فضیلت و اهمیت تهلیل

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: برترین ذکر لا اله الا الله است. (2)

و در حدیث دیگر است: بهترین سخن لا اله الا الله است. (3)

و در خبری از آن حضرت آمده که فرمودند: هر گاه بنده مؤمنی لا اله الا الله، بگوید، خداوند متعال از گفتار او مرغی بیافریند که دو بال سفید داشته باشد، بانگ می زند و می رود، خداوند فرماید: ساکن شو! گوید: صاحب مرا پیامرز تا ساکن شوم. خداوند فرماید: وی را

ص: 114

1- . ریاض السالکین، 2/284-286.

2- . الکافی، 2/408.

3- . الکافی، 2/408.

آمرزیدم. و آن مرغ را هفتاد زبان دهد که برای صاحب خود تا قیامت آمرزش خواهد و استغفار کند، و روز قیامت به سوی بهشت راهنمای او باشد. (1)

و در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: مردگان خود (یعنی کسانی که در حال احتضار هستند) را لا إله الا الله تلقین نمایید، زیرا که این کلمه طیبه گناهان را در هم می شکند و نابود می کند.

عرض کردند: یا رسول الله اگر کسی در حال تندرستی آن را بگوید چطور؟

فرمود: خیلی بیشتر مایه در هم شکستن و از بین رفتن گناهان است، همانا لا إله الا الله در زندگی و هنگام مرگ و روز رستاخیز انیس مؤمن است. (2)

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر بنده مسلمانی که لا إله الا الله بگوید، البته آن کلمه بالا می رود و هر سقفی را بشکافد، و به هر گناهی از گناهان که برسد محو نماید، تا چون به حسنات رسد قرار گیرد. (3)

و از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمودند: لا إله الا الله بهای بهشت است. (4)

ص: 115

1- . مصابیح القلوب، 36.

2- . بحار الانوار، 93/201.

3- . بحار الانوار، 93/196.

4- . التوحید، شیخ صدوق، 21.

3 آثار دنیوی و ثواب های اخروی تهلیل

شهادت به لا اله الا الله، نخستین برگ شناسنامه مسلمانی است، و اقرار به آن لازم و مایه پاک شدن از نجاست شرک و کفر، و دفع شبهه بی دینی، و حفظ جان و مال و آبروی انسان است، و کلید نیکی و احسان، و موجب خشنودی خداوند رحمان و دوری شیطان است.

این جمله مقدس - که کلمه اخلاص و کلمه طیبه نیز خوانده می شود - از ارکان اذان؛ اقامه؛ تسبیحات اربع؛ تشهد نماز؛ و تکبیرات عید فطر و قربان است.

شهادت به یگانگی خداوند روح را صفا می بخشد و دل را زنده می کند، و اندیشه را پرورش می دهد، و زبان را نورانی می سازد، و آدمی را به کردار شایسته و اخلاق پسندیده وامی دارد.

و ثواب های اخروی تهلیل علاوه بر آنچه در فصل های دیگر یاد شده است به چند روایت بسنده می کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ حَاجِبٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحَشَّةٌ فِي قُبُورِهِمْ، كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِمْ يَنْقُضُونَ رُؤْسَهُمْ وَ يَقُولُونَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ. بر کسانی که ملازم لا اله الا الله باشند وحشت و نگرانی در قبرهایشان وارد نیاید، گویی آن ها را می نگرم که سرهای خود را [از خاک قبر] بر می افشانند و می گویند: حمد و سپاس خداوندی را که به ما به راستی وعده داد.

و نیز فرمودند: إِنَّ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً عَظِيمَةً كَرِيمَةً عَلَى اللَّهِ، مَنْ قَالَهَا مُخْلِصًا إِسْتِ تَوَجَّبَ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ قَالَهَا كَاذِبًا عَصَمَتْ مَا لَهُ وَ دَمَهُ، وَ كَانَ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ در حقیقت لا اله الا الله کلمه ای بزرگ و بر خداوند گرامی است، هر آن که با اخلاص آن را بگوید بهشت را برای خود واجب ساخته

است، و هر آن که به دروغ این جمله را بگوید خون و مالش را مصون نموده است، و سرانجامش آتش است.

و در خبر است که جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشت: یا رَسُولَ

اللَّهِ كُلُّ شَيْءٍ يُحْصَى حِسَابُهُ إِلَّا قَوْلَ الرَّجُلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، فَإِنَّهُ لَا يُحْصَى ثَوَابُهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى.

ای رسول خدا! همه چیز حسابش قابل اندازه گیری و تعیین است مگر این که کسی بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له، که ثواب آن را هیچ کس جز خداوند نتواند به شمار آورد.

(4) شرایط تهلیل

از مجموعه آیات و روایات چنین بر می آید که این کلمه طیبه پنج شرط دارد:

اول: نفی هر معبودی جز خداوند، و پرهیز از انواع مختلف کفر و شرک.

دوم: التزام به توحید واقعی و اعتقاد به خدای یکتای منزّه از همه نقایص و واجد تمام کمالات.

سوم: اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که توحید واقعی آن است که شخص به نبوت آن حضرت اقرار کند.

چهارم: اعتقاد و اقرار به امامت ائمه معصومین علیهم السلام، چنان که از ابوسعید خدری روایت شده که گوید: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَعِنْدَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قَالَ: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

فَقَالَ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ: فَنَحْنُ نَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ

اللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا تَقْبَلُ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ مِنْ هَذَا وَمِنْ شِيعَتِهِ الَّذِينَ أَخَذَ رَبُّنَا مِيثَاقَهُمْ.

فَقَالَ الرَّجُلَانِ: فَتَحْنُ نَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ، فَوَضَعَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: عَلَامَهُ ذَلِكَ أَنْ لَا تُجِلَّ عِقْدُهُ وَلَا تَجْلِسَا مَجْلِسَهُ وَلَا تُكْذِبَا حَدِيثَهُ. (1)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با جمعی از اصحاب خود نشسته بودند که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز در میان آنان حضور داشت، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس لا اله الا الله بگوید داخل بهشت می شود.

دو تن از اصحاب آن حضرت عرضه داشتند: پس ما لا اله الا الله می گوییم! رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: جز این نیست که گواهی به لا اله الا الله از این - اشاره به حضرت علی علیه السلام - و از شیعیانش پذیرفته است که پروردگاران از آنان پیمان گرفته است.

بار دیگر آن دو نفر گفتند: ما که لا اله الا الله می گوییم!

در این موقع رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست خود را بر سر حضرت علی علیه السلام نهاد سپس فرمود: نشانه اش آن است که عقد [بیعت] او را از هم نگسلید و در جایگاه او ننشینید و سخنش را تکذیب نکنید.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت آمده که فرمود: انّ لّٰلَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ شُرُوطًا وَأَتَى وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ شُرُوطِهَا. (2)

البته که لا اله الا الله را شرایطی است، و به راستی که من و فرزندان [معصوم] من از شرایط آن هستیم.

ص: 118

1- . ثواب الاعمال، 22.

2- . غرر الحکم، 2/517.

تمامی حروف لا اله الا الله جوفی (درونی) است، یعنی که این کلمه از سر دل بر می آید و حقیقت آن پوشیده و مکتوم است. (1)

و گفته اند: لا اله الا الله دوازده حرف است، هر حرفی بدرقه ای است ماهی را از عمر تو، تا هر گناهی که در آن ماه کرده باشی یک حرف از حروف کلمه شهادت در مقابل آن بایستد و آن گناه را محو کند که: «انَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.» (2)

نه! نه! لا اله الا الله دوازده حرف است و محمّد رسول الله دوازده حرف است، و شبانه روزی 24 ساعت. می فرماید که: بنده مؤمن! 24 حرف کلمات شهادت بر زبان ران تا 24 ساعت شب و روز عمر تو در حمایت و عنایت این حروف می گذرد یعنی: خون و مال در دنیا در حصن می ماند، علیّ امیرالمؤمنین پانزده حرف است، اگر با لا اله الا الله محمّد رسول الله، همراه کنی از هفت درک دوزخ خلاص یابی و به هشت درجه بهشت می رسی. (3)

ص: 119

1- . رنگارنگ، 1/370.

2- . سوره هود، آیه 114.

3- . مصابیح القلوب، 34-35.

وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

و این که به یقین حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده (خالص) و فرستاده اوست.

این نام مقدس از ریشه ح م د و از باب تحمید، بالاترین درجات ستایش و ثنا می باشد، ابن فارس گوید: از این جهت پیامبرمان محمد نامیده شده که صفات پسندیده اش بسیار است. (1)

خداوند متعال پیامبرش را گرامی داشت که دو اسم برای آن حضرت از اسم حمید خویش بشکفت: محمد و احمد صلی الله علیه و آله وسلم. (2)

و در قرآن کریم چهار نوبت نام مقدس آن حضرت یاد شده است.

و در احادیث خاصه و عامه تأکید شده که اسم شریف محمد از سوی خداوند بر پیامبر نهاده شده، سپس جناب عبدالمطلب به الهام الهی این اسم را بر نواده گرامی خود قرار داده به امید این که در آسمان ها و زمین ستوده گردد، و خداوند این امید را تحقق بخشید. (3)

در اینجا به ذکر چند روایت در فضیلت و مزیت و آثار ارزشمند این اسم مقدس تبرک می جوئیم:

(1) امام صادق علیه السلام از پدران گرامی خود از ابن عباس خبر دادند که گفته اند: هر گاه روز قیامت شود منادی بانگ می زند: هر آن که نامش محمد است، بپا خیزد و به گرامی داشت هم نامش محمد صلی الله علیه و آله وسلم به بهشت داخل شود.

(2) و در حدیثی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: لَا يُؤَلِّدُ لَنَا وَكَدَّ إِلَّا

ص: 120

1- . معجم مقاییس اللغة، 2/100.

2- . مجمع البیان، 2/512.

3- . منهاج البراعه، 2/291.

سَمِّيْنَاهُ مُحَمَّدًا، فَإِذَا مَضَى سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ شِئْنَا غَيَّرْنَا وَإِلَّا تَرَكْنَا(1)

هیچ پسری برای ما متولد نشود مگر این که او را محمد می نامیم، و چون هفت روز بگذرد اگر خواهیم نامش را تغییر دهیم وگرنه همان را واگذاریم.

(3) از حضرت امام رضا علیه السلام از پدران گرامیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمودند: إِذَا سَمَّيْتُمُ الْوَلَدَ مُحَمَّدًا فَأَكْرَمُوهُ وَأَوْسِدْ عَوْلَهُ فِي الْمَجْلِسِ، وَلَا تَقْبَحُوا لَهُ وَجْهًا، وَمَا مِنْ قَوْمٍ كَانَ لَهُمْ مَشُورَةٌ فَحَضَرَ مَعَهُمْ مَنْ إِسْمُهُ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدٌ فَأَدْخَلُوهُ فِي مَشُورَتِهِمْ إِلَّا خَيْرٌ لَهُمْ، وَمَا مِنْ مَائِدَةٍ وُضِعَتْ فَحَضَرَهَا مَنْ إِسْمُهُ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدٌ إِلَّا قُدِّسَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ذَلِكَ الْمَنْزِلُ مَرَّتَيْنِ.(2)

هر گاه فرزند را محمد نام نهادید پس او را گرامی بدارید و در مجلس برای او جای باز کنید، و مبادا نسبت به او چهره درهم کشید [یا به او مگوئید: چهره ات زشت باد] و هر گروهی که مشورتی داشته باشند و در میان آن ها کسی که نامش محمد یا احمد است حضور یابد، و او را در مشورت خود وارد سازند، جز این نیست که خیر آن ها فراهم آید، و هیچ خوانی گسترده نشود که شخصی که نامش محمد یا احمد است بر آن حضور یابد مگر این که هر روزی دو نوبت آن منزل مورد قداست و پاکی قرار گیرد.

بنده برگزیده خداوند

عنوان «عبد» نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اشاره به بلندترین مقام بشری آن حضرت است، و عبد در اینجا به معنی آفریده شده نیست،

ص: 121

1- . منهاج البراعه، 2/291 به نقل از کافی.

2- . مجمع البيان، 2/514.

زیرا که به حسب تکوین و خلقت مؤمن یا کافر، همه بنده خدایند، اما در آیات قرآن کریم، افراد برجسته و رجال بزرگ دین - به خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم - عبد خداوند توصیف شده اند، خداوند فرماید: «وَ

اذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ»(1)

و یاد آور بنده ما داوود را...؛ «وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا اٰیُوْبَ»(2)

و یاد آور بنده ما ایوب را...؛ «سُبْحَانَ الَّذِي اَسْرَى بِعَبْدِهِ»(3)

منزه است آن [خداوندی] که بنده خویش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد «اقصی» برد...؛ «فَاَوْحٰی اِلٰی عَبْدِهٖ مَا اَوْحٰی»(4)

پس به بنده اش هر آنچه وحی شدنی بود وحی فرمود...؛ و آیات بسیار دیگر...

و در تفسیر واژه عبد گفته اند: این کلمه مشتمل بر سه حرف، عین و باء و دال است، عین: علم او به خداوند [و معرفتش نسبت به ذات

اقدس الهی] است.

باء: بینونت (جدایی) از خلق خداست.

دال: دنو (نزدیک بودن) به خداوند است بدون اشاره و چگونگی [که خداوند منزه از مکان و اشاره و کیفیت است].

توضیح این که: عبد به کمال عبودیت و بندگی حق نایل نمی شود مگر در صورتی که عارف باللّه باشد و پروردگار خود را به درستی بشناسد، و به قرب معنوی به او نزدیک باشد، و هم از خلق بریده و جدا گردد - یعنی با وجود زیستن در میان خلق از آنان به شمار نیاید - و چنین مقامی لازمه اش این است که شخص غرق در اطاعت معبود باشد، و گرنه مقام تقرب نخواهد یافت و حقیقت عبودیت برایش حاصل نخواهد شد.(5)

ص: 122

1- . سوره ص، آیه 17.

2- . سوره ص، آیه 41.

3- . سوره اسراء، آیه 1

4- . سوره نجم، آیه 10.

5- . منهاج البراعه، 5/194.

به همین اشاره در شرح عنوان عبودیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بسنده می کنیم، زیرا که مقام عبودیت آن حضرت - که بر بالاترین درجات قرب صعود نموده و بر مسند قاب قوسین او آدنی تجلی یافته - از توصیف فراتر است، و اندیشه بشر از درک آن مقامات عاجز می باشد.

رسالت بزرگ

رسول در لغت از ریشه (ر س ل) گرفته شده که انگیزش و کشش و رهانیدن و فرستادن و ادامه دادن است، در مقابل امساک که بازداشتن و محدود نمودن است.

رَسَل: آهسته راه پیمودن است، و نَاقَهُ رَسَلَهُ: شتری را گویند که در راه رفتن صاحب خود را به زحمت نیاندازد و رانندن نخواهد. و شَعَرَ رَسَل: موی باز شده ژولیده را گویند.

و در اصطلاح: به شخصی رسول گفته می شود که از سوی خداوند - از طریق وحی و بدون واسطه بشر - پیغام آورد، و احکام شرع را به مردمان ابلاغ نماید.

در طول تاریخ رسولان بسیاری از سوی خداوند برای هدایت مردم برانگیخته شدند که هر یک را مقام و منزلتی والا و عظمتی ممتاز است و اعتقاد به آنان بر همه مؤمنان لازم است، چنان که خداوند فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَانْفِرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...» (1)

رسول [خدای] به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است ایمان دارد، و مؤمنان

ص: 123

[نیز] هر یک به خداوند و فرشتگان و کتاب ها و رسولانش، ایمان آورده اند [آنان می گویند] بین هیچ کدام از رسولانش فرق نمی گذاریم [همگی را باور داریم و به رسالتشان معتقد هستیم].

اما رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آخرین و برترین و کامل ترین رسالت هاست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به چگونگی و علل رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین فرموده است: **وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَ الْعِلْمِ الْمَأْثُورِ، وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَ النَّوْرِ**

السَّاطِعِ، وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ، أَزَاخَهُ لِلشُّبُهَاتِ، وَ احْتِجَاجَا

بِالْبَيِّنَاتِ، وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، وَ تَخْوِيفًا لِلْمَثَلَاتِ. (1)

و گواهی می دهم که البته حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده [پسندیده و برگزیده] خداوند و فرستاده اوست، او را به دیانت مشهور، و علم نبوتی که [برتر و ماندگار و پایدار است] برانگیخت، و با کتابی که [در لوح محفوظ و بر اوراق جاودانه] ضبط و نوشته شده، و نوری درخشان، و روشنایی تابان، و امری آشکار و نمایان فرستاد، بدین منظور که شبهه های باطل و تردیدهای فاسد را بزدايد، و با معجزات روشن و دلایل محکم حجت آورد، و به نشانه های بزرگ و آیه های قرآن هشدار دهد، و از عواقب سخت و کیفرهای شدید - همچون عقوبت هایی که بر ملل گذشته واقع گشت - بیمناک سازد.

دانشوران برای اثبات صحت و تبیین عظمت رسالت جهانی و ماندگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به دو دلیل استناد کرده اند:

1) پیشگویی های پیامبران گذشته که در کتب مقدّس آسمانی - با

ص: 124

1- . نهج البلاغه، خطبه دوم.

همه تحریف هایی که در آن کتاب ها صورت گرفته - مسطور است. (1)

2) معجزه بزرگ و غیر قابل انکاری که همواره نورافشانی دارد، و اندیشمندان جهان را به خضوع و تسلیم و حیرت و تعظیم واداشته است - یعنی قرآن کریم که محکم ترین سند حقایق و روشن ترین نمایه رسالت آن حضرت است. و سایر معجزات آن حضرت که به نقل های متواتر و روایات معتبر به دست ما رسیده است.

زندگی نامه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

با نگرشی کوتاه به زندگی نامه آن حضرت این رواق را زینت می دهیم:

حضرت محمد فرزند عبدالله، فرزند عبدالمطلب، فرزند هاشم، در سپیده دم جمعه هفدهم ماه ربیع الاول عام الفیل، برابر آوریل سال پانصد و هفتاد و یک میلادی در شهر مکه مکرمه جهان را به نور ولادتش روشن ساخت.

«راستی گفتار انبیاء و نویدهای حضرت ربّ الارباب، به میلاد مسعود این جناب ظاهر و بارز گردید. صدق کلام جناب حَبَقُوقِ نَبِیِّ که فرمود: «الوه یتیمان یابو و قادوش مهر پاران» آشکارا شد.

جلوه الوهیت از تیمان و ظهور قدوسیت از دامنه کوه فاران به طلوع حضرت خاتم پیغمبران گردید. (2)

ص: 125

1- . مقاله بشارت در دایره المعارف، تشیع نمونه هایی از متون این کتب را در این رابطه آورده است.

2- . عیون أخبار الرضا، 1/148؛ بحارالانوار، 14/163؛ بر کرانه معرفت، 1/29.

این است که ساسان به دساتیر خبر داد

جاماسب به روز سوم تیر خبر داد

بر بابک برنا پدر پیر خبر داد

بودا به صنم خانه کشمیر خبر داد

مخدوم سرائیل به ساعیر خبر داد

و آن کودک ناشسته لب از شیر خبر داد

ریبون گفتند و نیوشیدند احبار(1)

آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را چند روز پس از ولادتش به حلیمه سعدیه سپردند تا شیر دهد، و در هوای آزاد بیابان پرورش یابد، و پس از چهار سال همراه مادرش جناب آمنه بنت وهب به مدینه آمد، در بازگشت به سوی مکه مادرش در ابواء وفات یافت، پس از آن تا هشت سالگی در کفالت جدش عبدالمطلب و پرستاری ام ایمن به سر برد، و بعد از آن که جناب عبدالمطلب در گذشت، عمویش ابوطالب او را تکفل نمود.

همراه عمویش ابوطالب سفری به شام رفت، در این سفر بحیرای راهب آن حضرت را ملاقات کرد، و آینده درخشانش را - که در کتاب های آسمانی خوانده بود - مژده داد.

در بیست و پنج سالگی نیز به منظور تجارت به ثروت خدیجه علیها السلام

بار دیگر به شام رفت، و سود فراوان به دست آورد، و پس از آن با حضرت خدیجه علیها السلام ازدواج کرد، و بعد از آن همواره در مکه به سر می برد تا در سن چهل سالگی به رسالت برانگیخته شد.

ص: 126

در تمامی این مدت آن حضرت را به درستکاری و امانت می شناختند.

پس از بعثت سیزده سال در مکه سپری کرد، و پیوسته مردم را به دین مبین اسلام فرا می خواند، و در این راه رنج های بسیار متحمل گردید، تا این که به ناچار به سوی مدینه هجرت نمود، و روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول به آن دیار وارد شد، و ده سال در آنجا اقامت کرد.

با ورود به مدینه منوره روزگار شوکت و عظمت اسلام آغاز گردید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ساختن مسجد پرداختند و بین مهاجرین و انصار عقد اخوت بستند، و بیشتر احکام فرعی دین به تدریج بر آن حضرت وحی می شد، و در تطبیق و تبیین آن ها اهتمام نمودند.

علی رغم شرارت ها و نقشه های مشرکین و منافقین و یهود، و با وجود جنگ های پیاپی دشمنان، هرگز نتوانستند دین حق را شکست دهند، بلکه قهرمان های بزرگ قریش به خاک هلاکت افتادند، و سران مشرکین خوار و زبون گشتند، و مدد های غیبی همواره برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مؤمنان می رسید.

از رویدادهای مهم

بخشی از مهم ترین رویدادهای دوران هجرت تا شهادت و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بدین شرح است:

سال اول هجرت: تعداد هفت رکعت به نمازهای شبانه روز افزوده شد - چون ابتدا همه نمازها دو رکعتی بودند - و نیز دستور نماز مسافر مقرر گردید - که نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت باید خواند.

و هم در این سال بود که نماز جمعه تشریح شد، و بین مهاجرین

و انصار عقد برادری بست، و امیرالمؤمنین علیه السلام را برادر خود قرار داد و به او فرمود: انت اخی فی الدنیا و الاخره تو در دنیا و آخرت برادر منی.

سال دوم هجرت: قبله مسلمین از بیت المقدس به سوی کعبه معظمه تغییر یافت.

و روزه ماه مبارک رمضان در آخر ماه شعبان واجب شد.

و فرمان جهاد و نبرد با مشرکین صادر گردید، و غزوه بدر کبری - اولین نبرد خونین و سرنوشت ساز اسلام - در ماه رمضان رخ داد.

و آغاز ماه ذی الحججه الحرام، ازدواج فرخنده امیر مؤمنان علی علیه السلام

و حضرت زهرا علیها السلام انجام گردید.

سال سوم هجرت: ولادت با سعادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در نیمه ماه مبارک رمضان.

غزوه احد و شهادت حضرت حمزه بن عبدالمطلب، عموی گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و نیز غزوه حمراء الاسد واقع گشت.

سال چهارم هجرت: ولادت با سعادت حضرت امام حسین علیه السلام در سوم ماه شعبان.

ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با جناب ام سلمه علیها السلام، و دفع شر یهود بنی النضیر و بیرون راندن آن ها از نواحی مدینه.

نزول و تنفیذ فرمان حرمت خمر.

درگذشت جناب فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین علیه السلام.

سال پنجم هجرت: ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با زینب دختر جحش به فرمان خداوند متعال، که با این ازدواج آیین هایی از دوران جاهلیت در هم شکست، و سنت های اسلام تحکیم یافت، و آیه کریمه حجاب (سوره احزاب، آیه 59) نازل گشت.

نبرد مهم و سرنوشت ساز احزاب (غزوه خندق) و غزوه بنی قریظه و بنی المصطلق و دومه الجندل در این سال بوده است.

سال ششم هجرت: وجوب حج بر مسلمین، و حرکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با جمع کثیری از مسلمین به سوی مکه برای انجام عمره، و جلوگیری مشرکین و جریان بیعت رضوان و صلح حدیبیه.

و فرستادن نامه ها و پیام هایی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به خسرو پرویز پادشاه خودکامه ایران، و نجاشی پادشاه حبشه و هرقل قیصر روم، و دعوت آنان به اسلام.

سال هفتم هجرت: انجام عمره القضاء و نمودار شدن شوکت و عظمت اسلام در مکه مکرمه.

فتح خیبر و سایر قلعه های یهود، و رشادت و شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام در این غزوه و بعضی معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

وامیرالمؤمنین علیه السلام.

بازگشت حضرت جعفر بن ابی طالب علیهما السلام از حبشه و استقبال پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و تعلیم نماز جعفر.

سال هشتم هجرت: ولادت ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مادرش جناب ماریه قبطیه.

جنگ مؤته و شهادت جانشوز سردار بزرگ اسلام حضرت جعفر بن ابی طالب علیهما السلام و هم رزمان او زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه.

فتح مکه مکرمه در بیستم ماه مبارک رمضان و در هم شکستن سران کفر و الحاد و تسلیم شدن ابوسفیان.

و غزوه حنین از غزوات مشهور اسلام.

سال نهم هجرت: دستور جمع آوری زکات توسط عاملان و کارگزاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

و نزول آیاتی از سوره براءت، و تبلیغ آن توسط امیرمؤمنان علی علیه السلام

به فرمان خداوند و عزل ابی بکر - چنان که تفصیل آن در دفتر اول گذشت.

و غزوه تبوک، و توطئه سوء قصد نافرجام به جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از سوی منافقین در راه بازگشت به مدینه.

و فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به تخریب و سوزاندن مسجدی که منافقین ساخته بودند که پایگاهی علیه اسلام و مسلمین بوده باشد.

و جریان مباحله با نصارای نجران که در ماه ذی الحجه سال نهم - و به قولی سال دهم - اتفاق افتاد.

و نیز در سال نهم هجرت، نجاشی پادشاه حبشه وفات یافت، و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: امروز مردی صالح از دنیا برفت، برخیزید تا بر وی نماز گزاریم، و گفته می شود جنازه نجاشی برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمایان گردید که اصحاب با آن حضرت بر او نماز گزارند.

سال دهم هجرت: وفات جناب ابراهیم فرزند عزیز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در هجدهم ماه رجب، در حالی که هجده ماه داشت، و قبر شریفش در بقیع معروف است.

سفر تاریخی و بسیار مهم حجه الوداع، و آموزش آداب حج توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، و رویداد عظیم غدیر خم و فرمان محکم خداوند درباره خلافت و ولایت امیرالمؤمنان علیه السلام و بیعت گرفتن از مردم.

سال یازدهم هجرت: در اوایل این سال دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر مصیبت بزرگ و جانکاه رحلت و شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم واقع گردید.

سن شریف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنگام ارتحال: شصت و سه سال بوده است و آن حضرت را مسموم کردند. (1)

ص: 130

1- . هل اغتیل النبی محمد صلی الله علیه و آله وسلم.

لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ

دوستی جز او و اهل (بیت) او نیست

محبت؛ جاذبه ای فطری است که در تمامی موجودات جهان به شیوه های گوناگون نمودار است، هر موجودی ملایم طبع خود را خواهان است، و هر یک از آن ها به مقدار استعداد و ظرفیتی که دارد از نیروی محبت برخوردار می باشد، و در هر پدیده ای نام خاصی به خود می گیرد، و به گونه معینی جلوه می کند.

نیرویی که مایه به هم فشرده شدن جمادات، و پرورش گیاهان و کشتش جانداران نسبت به یکدیگر است همان کیمیای محبت می باشد که جنبش و نشاط و خرمی زندگی و تداوم و استمرار هستی به آن بستگی دارد.

و اما واژه حبیب در لغت: به دو معنی دوست دارنده و دوست داشته شده به کار می رود، هم چنین ثبات و پایداری محبت از این واژه به دست می آید.

و در خصوص محبت خداوند هر دو جهت - دوست داشتن و دوست داشته شدن - صادق و منطبق می باشد، زیرا که هر کس خداوند را دوست بدارد خداوند هم او را دوست می دارد، و با هر که خداوند دوستی کند بی تردید او هم دوستدار خداست، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: **مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ** هر آن که لقای خداوند را بخواهد، خداوند هم لقای او را دوست می دارد. (1)

ص: 131

و محبت بنده نسبت به خداوند همان حالتی است که در دل می یابد، و به سبب آن خدای را بزرگ می داند، و به یاد او مأنوس می گردد، و هنگامی که محبت خداوند در دل بنده ریشه دار شد او را به پرستش و اطاعت هر چه بیشتر برمی انگیزد، و در پی خشنودی خداوند برمی آید.

رتبه اول حبیب الله

و هر چه محبت بیشتر باشد - به خصوص اگر با معرفت همراه گردد - منزلت و کمال شخص را بالاتر می برد، و آثار و انوار محبت الهی از کردار و گفتار او نمایان می شود، از همین جهت است که محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - که در معرفت و پرستش و اطاعت خداوند از همه آفریدگان پیشتر و کوشاتر بوده اند، و دیگر حق پرستان - حتی پیامبران و فرشتگان در مراتب پایین تری نسبت به ایشان قرار دارند - رتبه اول حبیب الله به آنان اختصاص یافته است.

«اگر چه هر یک از پیغمبران صفتی از صفات محبت را تکمیل کردند و به آن صفت معروف و ملقب شدند، مانند حضرت آدم علیه السلام به صفت صفوت که صفی الله شد، و مانند نوح علیه السلام به صفت دعوت که نجی الله شد، و مانند ابراهیم علیه السلام به صفت خلّت که خلیل الله شد، و مانند موسی علیه السلام به صفت مکالمت که کلیم الله شد، و لکن مجموع این صفات یا زیادتر در حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم جمع شد، لهذا او را حبیب الله گفتند...»⁽¹⁾

ص: 132

«امام جعفر صادق علیه السلام را پرسیدند که: حق تعالی ابراهیم علیه السلام را خلیل خود خواند و این معنی در قرآن است که: «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً» (1)

گفت: حق تعالی سرّی پیدا (آشکار) کرده است در قرآن که بدان معلوم می شود که درجه محبت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در غایت کمال

است و آن، این است که چاکران محمد را خلعت محبت پوشانیدند که: «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (2)

پس بنگر که درجه محبت محمد صلی الله علیه و آله وسلم تا کجاست؟» (3)

آورده اند که: چون موسی کلیم الله علیه السلام به مقامات حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم آگاه گردید، عرضه داشت: خداوندا مرا کلیم خویش خواندی و حضرت محمد را حبیب خود نامیدی! فرق میان حبیب و کلیم چیست؟

خطاب رسید! ای موسی! کلیم کسی است که کاری کند که رضای ما در آن باشد، و حبیب کسی است که ما آن کنیم که رضای او در آن باشد، ای موسی! کلیم کسی است که ما را دوست دارد و حبیب کسی است که ما او را دوست داریم، ای موسی! کلیم کسی است که روز صائم و شب قائم باشد و چهل روز به این طریق بگذراند و بعد به طور سینا آید و با من تکلم کند، و حبیب کسی است که در فراش خود به فراغت بال خوابیده و من جبرئیل را به طلب او بفرستم و به کمتر از

ص: 133

1- . سوره نساء، آیه 125؛ و خداوند ابراهیم را خلیل برگرفت. و محمد صلی الله علیه و آله وسلم را حبیب خود خواند، و این در قرآن

نیست چگونه است؟

2- . سوره مائده، آیه 54؛ آنان را دوست می دارد و آنان هم او را دوست می دارند.

3- . مصابیح القلوب، 56.

چشم به هم زدنی او را به جناب قدس خود حاضر کنم، و او را به مرتبه ای رسانم که فهم هیچ یک از مخلوقات من درک حقیقت آن نتواند کند. (1)

محبت اهل البیت علیهم السلام

و اما اهل آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم: کسانی هستند که هم از جهت نسب و هم از جهت پیروی نزدیک ترین افراد به اویند، و محبتشان شرط اصلی رسیدن به درجات معنوی و نشانه حلال زادگی به شمار آمده است، به ویژه محبت مولای متقیان علی علیه السلام که در احادیث بر آن

بسیار تأکید شده است. در اینجا به نقل پنج حدیث راجع به محبت آن حضرت علیه السلام تبرک می جوئیم.

(1) قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَأْكُلُ الذَّنُوبَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: محبت علی بن ابی طالب گناهان را از بین می برد همان گونه که آتش هیزم را می خورد.

(2) و قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَبَغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ. (3)

در حدیث دیگر فرمودند: محبت علی بن ابی طالب علیه السلام کار نیکویی است که با وجود آن هیچ

ناپسندیده ای زیان ندارد [و شخص را از ایمان بیرون نبرد] و دشمنی با علی بن ابی طالب علیه السلام کار ناپسند و گناهی است که هیچ کار خوبی با وجود آن فایده ندارد.

ص: 134

1- . روائح النسومات، 495-496.

2- . بحار الانوار، 39/257-266 باب ان حبه ایمان و بغضه کفر و نفاق.

3- . بحار الانوار، 39/256.

3) وقال صلى الله عليه وآله وسلم: لو اجتمع الناس على حبّ علي بن ابي طالب عليه السلام لما خلق الله النار. (1)

و در حدیث دیگر است که فرمودند: اگر مردمان بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اتفاق داشتند خداوند آتش دوزخ را نمی آفرید.

4) در غزوه خیبر هنگامی که مسلمانان قلعه قموص را محاصره کردند، و هر روز یکی از اصحاب علم بگرفت و به مبارزت شتافت و شبانگاه فتح نکرده بازگشت، یک روز ابوبکر پرچم برداشت و هزیمت شده (شکست خورده) باز آمد، و روز دیگر عمر علم بگرفت و هزیمت شده مراجعت کرد، شبانگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: لَاعْطَيْنَ الرَّايَةَ عَدَا رَجُلًا كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ يُحِبُّ اللَّهَ - وَ رَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ

اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. البته که این پرچم را فردا به مردی خواهیم داد که ستیزنده است و هرگز به دشمن پشت نکند، خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند، خداوند خیبر را به دست او فتح می کند.

روز بعد فرمود: علی کجاست؟ عرض کردند: او را درد چشمی عارض شده است. فرمود: او را حاضر کنید. سلمه بن الاکوع برفت و آن حضرت را نزد پیامبر آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رشحه ای از آب دهان مبارک در چشم او چکانید همان لحظه چشمانش بهبود یافت، پرچم برگرفت و به سوی قلعه شتافت و آن را فتح کرد.

تفصیل قدرت نمایی و شجاعت و معجزات و مناقب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نبرد خیبر در آثار خاصه و عامه آمده است. (2)

ص: 135

1- . انوار الولاية، 16 به بعد.

2- . بحار الانوار، 39/7-17؛ السیره النبویه، ابن هشام، 2/334؛ فضائل الخمسه من الصحاح الستة، 2/162؛ منتهی الآمال، 1/57.

5) انس بن مالک گوید: برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرغ بریانی آوردند، پیامبر چنین دعا کرد: اللهم ائتني بأحب الخلق إليك يأكل معي من هذا الطير. خدایا؛ محبوب ترین خلق خود را نزد من بفرست تا از این مرغ بخورد. پس ابوبکر آمد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را نپذیرفت، بعد عمر آمد. او را هم نپذیرفت، تا حضرت علی علیه السلام آمد و با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن مرغ بریان تناول کرد. (1)

در بیان احادیث محبت مولای متقیان علی علیه السلام بعضی از علماء توجهاتی دارند از جمله فرموده اند: «عبادات و طاعات به منزله شخم کردن زمین و آب دادن آن است، و معلوم است که محض تخم پاشیدن در زمینی کفایت نمی کند، [بلکه] باید زمین را شایسته زراعت کرد، بعد در تخم ریختن و آب دادن به آن و سایر لوازم زراعت جدّ و جهد نمود تا آن تخم نمو کند و حاصل پیدا نماید.

پس مجرد محبت بی اطاعت و عبادت به آن ماند که تخمی بریزی و به همین اکتفا کنی، و بی عبادت و عمل محبت ثمر نمی کند، بلکه عمل و عبادت کاشف از محبت باشد، و گرنه چه فرق است بین محب و غیر او جز به اطاعت و عصیان؟

پس آرزوی مغفرت و جنت بی عمل و عبادت حتم و غرور است نه رجاء و امید، و محبّ کامل تا بتواند مرتکب سیئات نمی شود، بلکه همیشه قصدش طاعت و عبادت است، و هیچ سیئه او را ضرر نمی رساند، یعنی چنین کسی بر نفس اماره - که مصدر همه شرور و معاصی است غالب و قاهر است نه مغلوب و مقهور». (2)

ص: 136

1- . الغدير، 3/219؛ كنز العمال، 15/420 به بعد.

2- . انوار المواهب، 279.

و باید دانست که محبت آن حضرت و اهل او علیهم السلام بر همگان واجب و لازم است، و دوستی کردن با بستگان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند به عنوان مزد رسالت اعلام شده است - که به خواست خداوند در شرح جمله: و مَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ؛ بیان خواهم کرد - به خصوص محبت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که مصداق اعلای اهل

و قُربای پیامبر و روح میان دو پهلوی اوست، در اینجا به شرح کوتاهی از احوال حضرت علیها السلام نوشتار خود را زینت می دهیم:

حضرت زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت

صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سحرگاه بیستم جمادی الاخره سال پنجم بعثت از افق دامان امّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام جهان را به نور خویش روشن ساخت. هنگام ولادتش برجسته ترین بانوان خدا پرست (سارا همسر حضرت ابراهیم؛ و مریم مادر حضرت عیسی؛ و آسیه بنت مزاحم؛ و کلثوم خواهر حضرت موسی علیهم السلام) به فرمان خداوند از بهشت به نزد حضرت خدیجه علیها السلام آمدند و او را یاری کردند. (1)

ابن بابویه از یونس بن ظبیان روایت کرده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: برای حضرت فاطمه علیها السلام نزد خداوند عزّ و جلّ نه اسم است: فاطمه، و صدیقه، و مبارکه و طاهره و زکیّه و راضیه، و مرضیه و محدّثه و زهرا.

آن گاه فرمود: آیا می دانی تفسیر فاطمه چیست؟ عرض کردم: سرورم! شما مرا از معنی آن آگاه سازید.

ص: 137

امام علیه السلام فرمود: *فُطِّمَتْ مِنَ الشَّرِّ*، یعنی از بدی‌ها بریده شده است. سپس فرمودند: اگر امیرالمؤمنین علیه السلام با آن جناب ازدواج نمی‌کرد برای او کفو و همسری روی زمین نبود تا روز قیامت. (1)

راجع به نام مقدّس فاطمه تقسیرهای دیگری نیز در احادیث و کلمات بزرگان یاد شده است، از جمله این که: خلاق از شناخت [کامل] آن حضرت علیها السلام بریده شده اند، و خداوند دوستاش را از آتش دوزخ باز داشته است، و خداوند آن حضرت علیها السلام را به علم از شیر برگرفت، و... (2)

صدّیقه: بانویی را گویند که ملازم راستی باشد، یا آن که رفتارش، گفته‌هایش را تصدیق کند و گناه و دروغی از او سر نزنند. (3)

مبارکه: یعنی بانوی خجسته و بابرکت در علم و فضل و کمال و معجزه و فرزندان گرامی.

طاهره: یعنی پاکیزه و منزّه از نقص و پلیدی.

زکّیه: پرورش یافته در خیرات و کمالات.

راضیه: رضایتمند و خشنود از قضای الهی.

مرصّیه: پسندیده خداوند و اولیای او.

محدّثه: بیانگر آن است که فرشتگان با آن حضرت سخن می‌گفتند.

و زهرا: یعنی نورانی به نور ظاهری و معنوی که درخشش انوار تابناکش جهان را فرا گرفته است. (4)

ص: 138

1- . الخصال، 2/414

2- . فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، 147-157.

3- . دایره المعارف تشیع، 10/319.

4- . در کتاب فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد، 79-132. راجع به این نام‌های مقدس، توضیحات ارزشمندی آمده است.

حضرت فاطمه علیها السلام در کانون وحی پرورش یافت، و از ریشه نبوت نشأت گرفت. او زینت دامان بزرگ ترین معلم بشریت، و آخرین اختر آسمان رسالت بود، و در همان حال که از وی علم و حکمت می آموخت، غم ها و محنت ها و ناگواری ها را از جسم و جان پیامبر می زدود، و برای آن حضرت به منزله مادری مهربان بود که اساس و بقای دین و جاودانگی نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به وجود شریفش

بستگی داشت، و شاید به همین جهت بود که او را: امّ ابیها (مادر پدرش)، می خواندند.

بانوی اسلام از آغاز انتقال نورش به رحم مادر، یار و غمگسار و مایه امید و دلگرمی او بود، به خصوص در آن دوران که پیامبر و خاندانش در محاصره سایر خاندان های قریش قرار گرفتند، و به شعب ابی طالب⁽¹⁾

پناه بردند، و تا سه سال با رنج و مشقت فراوان به سر می بردند، و پس از شکسته شدن حصر و بیرون آمدن از شعب، حضرت خدیجه علیها السلام وفات یافت، و زهرای اطهر علیها السلام در پنج سالگی به سوگ مادر نشست.

و در هشت سالگی همراه فاطمه بنت اسد، و فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب، با کاروانی که امیر مؤمنان علی علیه السلام آن را حمایت و سرپرستی می کرد به سوی مدینه هجرت کرد، و در سال دوم هجرت با حضرت علی علیه السلام ازدواج نمود، و در سرای همسر بی نظیر خود عالی ترین درس های تربیتی و اخلاقی را به جهانیان آموخت، او

ص: 139

1- . شکاف کوهی در شهر مکه مکرمه که مسکن بنی هاشم بوده است، و پس از پناهندگی پیامبر و همراهان به آن، ابوطالب علیه السلام دیواری بر آن ساخت تا از هجوم دشمنان ایمن گردند.

فرزندان نمونه ای همچون امام حسن و امام حسین و زینب و ام کلثوم علیهم السلام پرورش داد، و چند سال در نهایت صبر و بردباری و زهد به سر برد، تا این که بر اثر هجوم دشمنان به بیت آن حضرت علیها السلام فرزندش محسن علیه السلام سقط و شهید شد، و هفتاد و پنج یا نود و پنج روز بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مظلومانه به شهادت رسید.

از فضایل صدیقه کبری علیها السلام

آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در فضایل و مناقب آن

حضرت علیها السلام بسیار است از جمله آیات:

1) سوره انسان، در شأن آن حضرت و همسر و پسرانش علیهم السلام نازل گردیده است، که سه روز پیاپی روزه گرفتند و در وقت افطار غذای خود را - که عبارت از یک گرده نان جو برای هر یک از آنان بود - به سائل دادند.

2) آیه مباحله (سوره آل عمران، آیه 55).

3) آیه تطهیر (سوره احزاب، آیه 33).

4) سوره کوثر.

5) آیه مؤدت (سوره شوری، آیه 23)

و از جمله احادیث فضایل آن حضرت علیها السلام:

1) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعِغْضَبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا. (1) رسول خدا فرمود: به طور حتم خداوند به خاطر خشم فاطمه علیها السلام غضب می کند و به خاطر خشنودی او خشنود می شود.

ص: 140

این حدیث یکی از دلایل بسیار قوی و روشن بر عصمت آن حضرت است، زیرا که افراد بشر حالات مختلفی دارند، و تنها معصومین هستند که تمامی حالات آنان مطابق فرمان و خواست خداوند است، و همه گفته ها و کارهای ایشان مورد پسند اوست.

(2) و عنه صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: إِنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ جَنَّةٍ مِّنِّي، يُؤْذِنُنِي مَا آذَاهَا وَيَسِّرُنِي مَا سَرَّهَا، وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَغْضَبُ لِيَغْضَبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِيَرْضَاهَا. (1)

و نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم روایت آمده که فرمودند: در

حقیقت فاطمه علیها السلام شاخه ای از من است، هر چه او را آزار دهد مرا می آزارد، و هر آنچه او را خرسند سازد مرا خرسند می کند، و به راستی که خدای تبارک و تعالی به خاطر غضب فاطمه غضب می کند و از جهت خشنودی او راضی می شود.

(3) وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَانْهَآ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي، وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فَوَادِي، وَ هِيَ

رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَّتِي وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْاَنْسِيَّةُ، مَتَى قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ، زَهَرَ نُورُهَا لَمَلَانِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمَلَانِكَتِي، يَا مَلَانِكَتِي أَنْظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ

سَيِّدَةَ أُمَّتِي قَائِمَةٌ بَيْنَ يَدَيَّ، تَرْتَعِدُ فَرَانِصُهَا مِنْ خَيْفَتِي، وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَمَّنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ. (2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ضمن حدیثی فرمودند: و اما دخترم فاطمه در حقیقت برترین بانوان جهان از اولین و آخرین است، و او پاره ای از وجود من است، و او نور دیده من، و او میوه دل من، و او روح بین دو پهلوی من است، و او

ص: 141

1- . بحار الانوار، 43/26.

2- . بحار الانوار، 43/172.

حوریه ای انسان گونه است، هر گاه که در محراب عبادتش در پیشگاه پروردگار با عظمت بپا خیزد، نور او برای فرشتگان آسمان درخشان گردد همان طور که نور ستارگان برای ساکنان زمین می درخشد، و خداوند به فرشتگانش فرماید: ای ملائکه من! به کنیز من فاطمه بهترین کنیزانم بنگرید که در پیشگاهم ایستاده است، اندامش از خوف من می لرزد، و دل به عبادت من سپرده است، شما را گواه می گیرم که من شیعیانش را از آتش دوزخ ایمن ساختم.

4) وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَلَا فَخْرَ، وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيَّ الْجَنَّةَ فَاطِمَةَ، وَ مَثَلُهَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ مَرْيَمَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: من نخستین کسی هستم که به بهشت وارد می شوم اما فخر فروشی نمی کنم، و اولین کسی که در بهشت بر من وارد می شود فاطمه است، و او در این امت بسان مریم در بنی اسرائیل می باشد.

5) عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام: انَّ فاطمةَ صديقه شهيدة، وانَّ بناتِ الانبياءِ لا يطمئنَّ. (2)

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: به درستی که حضرت فاطمه صدیقه و شهیده بوده است، و در حقیقت دختران پیامبران حایض نمی شوند.

6) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مَرْحَمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: از مردان افراد

ص: 142

1- . مناقب الزهراء عليها السلام، 82 - 83 به نقل از الخصائص الكبرى، سيوطي، 2/225؛ ميزان الاعتدال، 2/131.

2- . الكافي 1/ باب مولد الزهراء فاطمه عليها السلام، حديث 2.

3- . مناقب الزهراء عليها السلام، 73 به نقل از الفصول المهمة، 127.

بسیاری به مرحله کمال رسیدند، و از زنان به کمال نایل نیامده مگر: مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم زن فرعون، و خدیجه دخت خویلد، و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم.

(7) عن بُرَيْدَةَ قَالَتْ: كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَ مِنْ الرِّجَالِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

از بُرَيْدَةَ اسلمی روایت شده که گفت: محبوب ترین کسان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از زنان، حضرت فاطمه علیها السلام و از مردان حضرت علی علیه السلام بودند.

مولای متقیان علی علیه السلام

اشاره

وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ.

و تو را گواه می گیرم ای مولای من که البته حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام محجت اوست.

نام مقدس علی علیه السلام

چرا و چگونه مولای متقیان «علی» نامیده شد؟

این اسم شریف از اسم خداوند اشتقاق یافته و شکفته شده است «وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (2)

و اوست علی عظیم (والای با عظمت).

چنان که در بعضی از روایات آمده است: هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام متولد گشت، پدرش ابوطالب علیه السلام او را به سینه گرفت و شبانه همراه مادرش فاطمه بنت اسد به سوی ابطح رفت و ندا کرد:

ص: 143

1- . مناقب الزهراء علیها السلام، 94 - 95.

2- . سوره بقره، آیه، 255.

يَا رَبِّ يَا ذَا الْعَسَقِ الدَّجِيِّ

وَالْقَمَرِ الْمُبْتَلِجِ الْمُضِيِّ

بَيْنَ لَنَا مِنْ حُكْمِكَ الْمَقْضِيِّ

مَاذَا تَرَى فِي اسْمِ ذَا الصَّبِيِّ

ای پروردگاری که شب تار پدیدار ساخته ای

و ماه درخشان و روشنی بخش را آفریده ای

از حکم نافذ خویش برای ما بیان فرمای که

در مورد اسم این کودک چه دستور داری؟

ناگهان چیزی مانند ابر روی زمین پدیدار شد و نزدیک ابوطالب آمد، ابوطالب علیه السلام آن را به سینه گرفت و به خانه بازگشت، صبح مشاهده کرد که آن لوح سبز رنگی است بر آن نوشته شده است.

خُصَّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ

وَ الطَّاهِرِ الْمُتَجَبِّبِ الرَّضِيِّ

فَاسْمُهُ مِنْ شَامِخِ عَلِيٍّ

عَلِيٍّ اشْتَقُّ مِنَ الْعَلِيِّ

شما [پدر و مادر] اختصاص یافتید به فرزند پاکیزه و پاک که برگزیده و پسندیده است

پس نام او از سوی مقام بلند [یا از جهت والایی مرتبت] علی علیه السلام است.

نام علی که از [اسم اقدس] علی شکفته شده است. (1)

و در خبری از جابر بن یزید جعفی آمده است: بعضی گفته اند: هیچ احدی از فرزندان آدم علیه السلام پیش از آن حضرت علیه السلام به این اسم نامیده نشده بود، نه عرب و نه عجم، و اگر احیانا مردی از عرب راجع

ص: 144

به فرزند خود می گفت: ابی هذا علی - یعنی این پسرم والا و بلند مرتبه است - مقصودش اسم گذاری نبود، و مردمان بعد از آن حضرت علیه السلام - چه در زمان خودش و چه در زمان های بعدی - این اسم شریف را به کار بردند.

و برخی گفته اند: بدین جهت آن حضرت علی نامیده شد که بر هر کس با او مبارزه کرد برتری یافت و چیره شد.

و عده ای بر آنند که: چون خانه آن حضرت در بهشت آن قدر بلند است که برابر منازل پیامبران می باشد، و هیچ پیامبری نیست که منزلش از منزل علی علیه السلام بلندتر باشد.

و هم گفته اند: چون برای طاعت خداوند برشانه مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قدم نهاد تا بت ها را از بام کعبه بشکند و بر افکند، و هیچ احدی جز او برشانه پیامبری بالا نرفته است [بدین اسم اختصاص یافت].

و به گفته برخی: زیرا که بر فراز آسمان ها تزویج گردید، و هیچ کس جز او از آفریدگان خدا در آن جایگاه بلند فرمان و عقد ازدواجش صورت نگرفته است.

و عده ای می گویند: از این جهت که علم آن حضرت علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از تمامی مردمان برتر بوده است به این اسم نامیده شد.

و به قولی: چون که امام علیه السلام در همه چیز علو و برتری داشته است، علی النسب؛ علی الاسلام؛ علی العلم؛ علی الزهد؛ علی السخاء؛ علی الجهاد؛ علی الاهل؛ و... بوده، و از هر جهت به برترین مقام نایل گشت، علی نامیده شده است. (1)

ص: 145

1- بحار الانوار 35/48 - 49 به نقل از معانی الاخبار و علل الشرایع و...

در چند روایت از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام لقب امیرالمؤمنین چنین تفسیر شده است: لَأَنَّ يَمِينَهُم بِالْعِلْمِ زَيْرًا كَمَا أَنَّ حَضْرَتَ (علی علیه السلام) مؤمنان را به علم تغذیه می کند.

و در احادیث بسیار تأکید شده که جز آن بزرگوار هیچ احدی شایسته این لقب نیست. توضیح این که: هر موجودی در هر مقام و مرتبه ای که باشد به واسطه مقام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فیض و لطف الهی به او می رسد، و واسطه فیض بین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و موجودات، آن حضرت علیه السلام می باشد. (1)

و بیان دیگر این که عنوان: المؤمنین عام است و شامل همه مؤمنان حتی امامان نیز می باشد. و بی تردید فقط علی علیه السلام است که بر همه مؤمنان - حتی امامان - سمت امارت دارد. (2)

امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام و حجّت خدا بودن آن حضرت، در آیات و احادیث فراوانی به صراحت یاد شده است که تنها به ذکر پنج آیه و پنج حدیث مشهور بسنده می کنیم:

(1) «اتِّمُوا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». (3)

جز این نیست که ولیّ شما خداوند و رسول اوست و آنان که ایمان آورده اند و نماز را بر پای داشته و در حال رکوع زکات [و صدقه] می پردازند.

نزول آیه کریمه درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزد خاصّه و عامّه ثابت است، و دلالت آن بر ولایت کلیّه آن حضرت نسبت به تمامی

ص: 146

1- . شفاء الصدور، 1/168 - 169.

2- . الکلم الطیب، 467.

3- . سوره مائده، آیه 60.

مؤمنین تا روز قیامت می باشد که خطاب «کُم= شما» قرینه روشنی براین معنی است.

(2) «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - واطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید، خداوند و رسول و اولی الامر از خودتان را اطاعت کنید.

به دلایل عقلی و نقلی مقصود از اولی الامر، ائمه اطهار علیهم السلام هستند که اولین ایشان امیر مؤمنان علی علیه السلام است، زیرا که اولی الامر جز معصوم نمی تواند باشد، و اطاعت بی قید و شرط از غیر معصوم باطل و نارواست.

(3) «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (2)

پس هر آن که درباره او (حضرت عیسی علیه السلام) با تو محاجّه کند بعد از آنچه از علم تو را آمده است بگو که بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و آنان که همچون جان ما و جان شمایند را فرا خوانیم، آن گاه [به درگاه خداوند] مباحله و تصرّع کنیم و لعنت خدای را بر دروغگویان قرار دهیم.

دعوت نصاری نجران به مباحله پس از گفت و گو با آنان راجع به حضرت عیسی علیه السلام از رویدادهای مهم تاریخ اسلام است، و دلالت آن بر حقیقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم غیر قابل انکار می باشد، زیرا که این آیه کریمه پیوسته تلاوت می شود و به گوش مسیحیان نیز می رسد که پیشینیان ایشان از مباحله سر برتافتند، و با جزیه دادن مصالحه نمودند.

ص: 147

1- . سوره نساء، 62.

2- . سوره آل عمران، آیه 54.

و به اتفاق مفسرین و محدثین مقصود از عناوین ابناءنا و نساءنا و انفسنا به ترتیب امام حسن و امام حسین و فاطمه زهرا و علی مرتضی علیهم السلام است که علی علیه السلام همچون جان پیامبر دارای فضایل و مکارم و خصایص آن جناب می باشد، و فقط چنین کسی می تواند در جایگاه امام و خلیفه و جانشین پیامبر قرار گیرد.

(4) «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ - وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند پروا کنید و باراستان همراه باشید.

بی شک عنوان راستان تنها بر کسانی منطبق است که تمامی برنامه های زندگی آنان - از پندار و گفتار و رفتار - راست و درست باشد.

(5) «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (2)

ای رسول خداوند! هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو فرود آمده است را تبلیغ کن [و به گوش مردمان برسان] که اگر چنین نکنی رسالت او را به جای نیاورده باشی، و خداوند تو را از گزند مردم مصون می دارد.

تمامی علماء و مفسران و محدثان شیعه و بسیاری از عامه برآنند که این آیه کریمه راجع به نصب امیر مؤمنان علیه السلام به خلافت نزول یافته

است.

احادیث معتبر بسیار نیز در این رابطه وارد شده که به پنج مورد بسنده می کنیم:

(1) حدیث شریف غدیر خم، و خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آن روز تاریخی عظیم که در تمامی کتب حدیث و سیره به طرق بسیار آمده

ص: 148

1- . سوره توبه، آیه 120.

2- . سوره مائده، آیه 71.

است، و از جهت سند هیچ جای شک و ابهام نیست تا آنجا که سید ابن طاووس از ابن شهر آشوب نقل کرده که ابوالمعالی جوینی با شگفتی اظهار می داشت: در یکی از کتاب فروشی های بغداد کتابی دیدم که پشت جلد آن نوشته بود: مجلد 28 از طرق حدیث: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، و مجلد 29 بعد از این منتشر می شود. (1)

(2) حدیث منزلت

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بارها خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. (2)

تو نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پیامبری بعد از من نیست.

دلالت این حدیث بر این که تمام شئون و مراتب هارون علیه السلام - به جز مرتبه نبوت - برای حضرت علی علیه السلام ثابت است، بسیار واضح و غیر قابل مناقشه است، و از جمله آن ها خلافت است.

(3) حدیث باب مدینه علم: به طریق بسیار این حدیث شریف آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بِأَبْهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ. (3)

من شهر علمم و علی دروازه آن شهر است.

(4) حدیث تشبیه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي خُلُقِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي مَنَاجَاتِهِ وَ إِلَى عِيسَى فِي سُنَّتِهِ، وَ إِلَى مُحَمَّدٍ فِي تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الْمُقْبِلِ.

ص: 149

1- . الكلم الطيب، 498.

2- . الغدير، 1/50؛ الرياض النَّضْرَة، 2/162؛ تاريخ بغداد، 4/71.

3- . الغدير، 6/79.

فتطاول الناس فاذا هم بعلي بن ابي طالب كأنما ينقطع من صيب و ينحط من جبل. (1)

هر کس بخواهد آدم را در علمش و نوح را در فهمش و ابراهیم را در خلش و موسی را در مناجاتش و عیسی را در سنت و رفتارش و محمد را در تمام خلقت و کمال صفاتش ببیند، باید به این مرد که از راه می رسد بنگرد، پس مردمان همه گردن کشیدند، ناگاه علی علیه السلام را دیدند که از راه می رسد، گویی سیلی بود که از جای خود کنده شده و در سرایشی افتاده و از کوه به زیر می آید.

5) حدیث علی مع الحق

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: علی مع الحق والحق مع علی و لکن یفترقا حتی یردا علی الحوض. (2)

علی علیه السلام با حق است و حق با علی است. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا بر سر حوض (کوثر) روز قیامت بر من وارد گردند.

ص: 150

1- . الغدير، 3/357.

2- . حق با علی علیه السلام است، 83.

وَ الْحَسَنَ حُجَّتَهُ.

و حضرت امام حسن علیه السلام حجت اوست.

سبط اکبر رسول؛ اولین فرزند زهرای بتول؛ دومین امام مظلوم و چهارمین پیشوای معصوم حضرت ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام شب سه شنبه نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجرت در مدینه منوره متولد گردید. (1)

به روایت شیخ صدوق از امام علی بن الحسین علیهما السلام: هنگامی که امام حسن علیه السلام به دنیا آمد او را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آوردند، جبرئیل

برای عرض تهنیت نازل گشت و از سوی خداوند پیام آورد که: علی نسبت به تو در رتبه و منزلت هارون نسبت به موسی است، پس این فرزند را به نام پسر هارون بنامید.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اسم او چه بود؟

جبرئیل علیه السلام گفت: شَبْر.

پیامبر فرمود: زبان من عربی است!

عرض کرد: او را حسن نام بگذارید. (2)

شیخ مفید روایت آورده که: روز هفتم ولادتش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرزند دلبندهش را در پارچه ای از حریر بهشتی - که جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تقدیم کرده بود - پیچید و به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد،

ص: 151

1- . مناقب، ابن آشوب، 4/28.

2- . عیون الاخبار الرضا علیه السلام، 2/25.

آن حضرت وی را حسن نامید و گوسفندی برایش عقیقه کرد. (1)

یعنی: مراسم نام گذاری روز هفتم انجام یافت.

القاب آن حضرت علیه السلام: مجتبی و سید و سبط و امین و حجّت و تقی و برّ و زکیّ و زاهد و سبط اول بوده است. (2)

اربلی نقل کرده که: رنگ رخسار امام حسن علیه السلام سرخ و سفید، و چشمانش درشت و بسیار سیاه، و محاسن شریفش انبوه، و میانه بالا و خوش اندام، و موهای سرش مجعد بود، و گردنش در نور و صفا بسان نقره خام می درخشید... (3)

و از امیر مؤمنان علیه السلام روایت است که: حضرت امام حسن علیه السلام از سر تا به سینه به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شبیه تر بود، و حضرت امام حسین علیه السلام در سایر بدن به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شباهت بیشتری داشت. (4)

امام حسن مجتبی علیه السلام در علم و دانش و خلق و خوی و منش و شخصیت جایگاهی بلند و مرتبه ای ارجمند داشت که شایستگی او را نسبت به مقام شامخ امامت نشان می دهد، از سوی دیگر آیات و احادیث فراوانی وارد شده که بر امامت و حجّت بودن آن حضرت دلالت دارد. خطبه ها؛ نامه ها؛ پندها؛ و پاسخ ها به پرسش های علمی و بیان احکام شرعی، مطالب بسیار از امام حسن علیه السلام در دست است

که پرداختن به آن ها مجالی وسیع تر از این کتاب می طلبد، در اینجا به نقل چند روایت از سیره آن حضرت و برخی از دلایل امامتش بسنده می کنیم:

ص: 152

1- . الارشاد، 2/5.

2- . بحار الانوار، 44/135.

3- . كشف الغمّه، 2/151.

4- . كشف الغمّه، 2/1484.

آن حضرت در هفت سالگی به مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضور می یافت و سخنان وحی را می شنید و حفظ می کرد، سپس نزد مادر می رفت و هر چه را شنیده و حفظ کرده بود بیان می نمود، و هر گاه که حضرت علی علیه السلام به خانه می آمد می دید که همسرش از نزول آیات آگاه است، می پرسید که چگونه از آن ها مطلع گردیده است؟ حضرت زهرا علیها السلام پاسخ می داد: از فرزندت حسن!

یک روز امیر مؤمنان علیه السلام در خانه پنهان شد تا گفتار فرزند را بشنود، اما وقتی امام حسن علیه السلام به منزل آمد و می خواست که سخنان وحی را بازگوید زبانش از گفتار باز ماند، و مادرش از این وضع شگفت زده شد!

حسن علیه السلام گفت: ای مادر تعجب مکن، زیرا که بزرگی سختم را می شنود، و گوش دادن او مرا از گفتار بازداشته است!

امیر مؤمنان علیه السلام از پشت پرده بیرون آمد و فرزند را بوسید و تشویق کرد. (1)

در خبر است که هر گاه امام حسن علیه السلام وضو می ساخت اعضای بدنش می لرزید و رنگ مبارکش زرد می شد، وقتی سبب آن را پرسیدند فرمود: کسی که می خواهد در پیشگاه پروردگار بایستد رنگش زرد گردد و لرزه بر اندامش افتد.

و هنگامی که به مسجد می رفت کنار در می ایستاد و سر به سوی آسمان بلند می کرد و می گفت:

ص: 153

الهی صَدِّمْكَ بِبَابِكَ يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيُّ فَتَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمُ. خدایا! میهمان تو بر در است، ای خداوند نیکوکار بنده تبهکار نزد تو آمده است، پس از کارهای ناپسندیده ام به نیکی خودت بگذر. (1)

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم از پدرش [امام سجاد] علیه السلام خبر داد که حضرت امام حسن علیه السلام در زمان خود از همه مردمان عبادت و وارستگی اش بیشتر بود و بر همگان فضل و برتری داشت، و هر گاه به سفر حج می رفت پیاده - و گاهی با پای برهنه - راه می پیمود، و هنگامی که از مرگ و قبر و برانگیخته شدن و گذشتن از صراط یاد می کرد، به گریه می افتاد، و چون عرض اعمال بر خداوند را یاد می آورد فریاد می زد و مدهوش می شد، و هر وقت به نماز می ایستاد بدنش به لرزه می افتاد، زیرا که خویشتن را در برابر پروردگار می دید، و موقعی که از بهشت و دوزخ یاد می کرد مانند مار گزیده یا عقرب گزیده به خود می پیچید، و از خداوند تقاضای بهشت می کرد و از جهنم به او پناه می جست، و هنگام تلاوت قرآن، هر گاه به آیه ای می رسید که در آن: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بود، می گفت: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، و پیوسته آن حضرت به ذکر خداوند مشغول بود. (2)

دلایل امامت

از آیات قرآن کریم آنچه بر فضیلت و عصمت امام حسن و امام حسین علیهما السلام و لزوم مودت ایشان نازل شده است دلایل محکمی بر

ص: 154

1- . بحار الانوار، 43/339.

2- . بحار الانوار، 43/331.

امامت ایشان می باشد، از جمله: آیه مباحله و آیه مودّت، و آیه تطهیر، و آیات سوره انسان، و...

و اما احادیث در این باره بسیار است چنان که محدّث بزرگ شیخ محمد بن الحسن حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداه، بیست و سه فصل در نصوص (احادیث صریح و غیرقابل تأویل) و هفده فصل در معجزات امام حسن علیه السلام تدوین نموده است.

در اینجا به نقل چند حدیث تبرک می جوئیم:

(1) قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الحسنُ والحُسَيْنُ امامان قَما أوقعدا. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: حسن و حسین علیهما السلام هر دو امام هستند خواه به امر امامت بپا خیزند یا [به سبب مصلحت] کنار بنشینند.

این حدیث شریف - که مورد اتفاق همه مسلمین است - به صراحت امامت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را اعلام می دارد، و تأکید می کند که در هر شرایطی باشند امام هستند.

(2) وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. و نیز فرمودند: حسن و حسین علیهما السلام دو سرور جوانان اهل بهشت می باشند.

ابن بطریق حلّی گفته است: «بدان که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سیادت و سروری حسن و حسین علیهما السلام را نسبت به تمامی خلق خدای آشکار نمود، زیرا که بدون تردید اهل بهشت سروران خلق خدایند، چون که خداوند متعال جز پیامبران و اوصیاء و اهل ایمان را به بهشت نبرد، و همه آنان به صورت جوانان بی موی به بهشت وارد شوند، و پیر و سالخورده و میانسال به بهشت وارد نمی گردد، و در این مطلب اختلافی نیست و تمامی مذاهب بر این امر اتفاق نظر دارند.

ص: 155

و هر گاه سیادت و برتری آنان بر نیکان خلق ثابت گردید - که اهل بهشت باشند - پس ثابت می شود که آن ها از همه خلق خدا برترند. (1)

البته پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امیر مؤمنان علیه السلام - به دلیل روایات خاص که در آن ها سیادت پیامبر و علی علیهما الصلاه و السلام بر همه اولاد آدم علیه السلام تأکید گردیده - از این عنوان خارج می باشند.

(3) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُحِبُّنِي فَلْيُحِبِّ ابْنِي هَذَا فَإِنَّ اللَّهَ -أَمَرَنِي بِحُبِّهِمَا. (2)

عبدالله بن مسعود - یکی از صحابه مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - گوید: شنیدم که آن حضرت می فرمود: هر که مرا دوست می دارد باید که این دو پسر (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) را هم دوست بدارد، زیرا که در حقیقت خداوند مرا به دوستی ایشان فرمان داده است.

(4) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ قَسَمَهَا بَيْنَ عِبَادِهِ، وَ أَنْ رِيحَاتِي مِنَ الدُّنْيَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، سَمَّيْتُهُمَا بِاسْمِ سَبْطَيْنِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ شَبْرًا وَ شَبِيرًا. (3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: فرزند شایسته گلی خشبوی می باشد که خداوند بین بندگانش تقسیم کرده است، و البته گل خشبوی من از این دنیا حسن و حسین علیهما السلام می باشند، آن دو را به اسم دو سبط از اسباط بنی اسرائیل شبر و شبیر نامیده ام.

(5) شیخ کلینی قدس سره به سند معتبر از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که گفت: من خود حاضر بودم هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام وصیت کرد، و امام

ص: 156

1- . عمده عیون صحاح الاخبار، 406.

2- . کامل الزیارات، 114.

3- . الکافی، 6/2.

حسین علیه السلام و محمد [بن الحنفیه] و تمامی فرزندان و سران شیعه و اهل بیت خویش را بر آن وصیت گواه ساخت، سپس کتاب ها و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به فرزندش امام حسن علیه السلام سپرد و فرمود:

پسر! رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من دستور داد که به تو وصیت کنم و کتاب ها و سلاح هایم را به تو بسپارم، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا وصی خویش ساخت و کتاب ها و سلاح های خود را به من سپرد، و به من امر فرمود که به تو دستور دهم تا هر گاه تو را اجل محتوم فرا رسد کتب و اسلحه را به برادرت حسین علیه السلام واگذار کنی.

آن گاه به امام حسین علیه السلام خطاب کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تو را هم دستور داده که چون روز سخت فرا رسد این امانت ها را به این پسر بسپاری، سپس دست علی بن الحسین علیهما السلام را گرفت و به او فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تو را نیز فرمان داده که این امانت ها را به فرزندت محمد بن علی علیهما السلام تسلیم کنی و از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و از من سلام او را برسان. (1)

6) امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سوی کوفه سفر کرد، کتاب ها و وصیت نامه را به ام سلمه سپرد، وقتی امام حسن علیه السلام به مدینه بازگشت آن ها را به آن حضرت علیه السلام تسلیم کرد.

ظاهراً مقصود از کتاب ها: قسمتی مخصوص از آن ها، و مقصود از وصیت نامه: صحیفه سر به مهری است که از سوی آسمان نازل گردیده بود، چنان که علامه مجلسی قدس سره یادآور شده است. (2)

ص: 157

1- . مرآة العقول، 3/291؛ در قمقام زخّار، 129، روایات دیگری نیز آورده است.

2- . مرآة العقول، 3/292.

امام حسن علیه السلام روز هفتم یا بیست و هشتم صفر سال پنجاه قمری در مدینه منوره به شهادت رسید، و در بقیع دفن شد «و با توجه به مظلومیت تاریخی امام حسن مجتبی علیه السلام، و این که در بیست و هشتم صفر رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد، اقامه عزای امام حسن علیه السلام در هفتم صفر بهترین تجلیل و تعظیم مقام سبط اکبر پیامبر اسلام است.

لازم به تذکر است: در نجف اشرف مرکز شیعه، و هم چنین مشاهد مشرفه دیگر، سنت بر اقامه عزا و مراسم در روز هفتم صفر بوده و هست...»⁽¹⁾

ص: 158

1- . گوشه هایی از نوشتار استاد معظم مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد علی موحد ابطحی قدس سره.

وَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ.

و حضرت امام حسین علیه السلام حجّت اوست.

خورشید سپهر ولایت، دومین گل بوستان حضرت زهرا علیها السلام؛ سومین امام و حجّت خدا؛ و پنجمین تن از اصحاب کساء، حضرت ابو عبدالله الحسین علیه السلام روز پنجشنبه سوم یا پنجم ماه شعبان سال چهارم هجرت، در مدینه منوره درخشید. (1)

نام گذاری آن حضرت نیز از سوی خداوند توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همچون برادرش امام حسن علیه السلام انجام گردید.

از جابر بن عبدالله انصاری روایت آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: سبب نامیده شدن حسن بدین نام آن است که به احسان خداوند آسمان ها و زمین برپاست، و حسین هم از احسان و نیکی شکفته شده است، و علی و حسن دو اسم از اسماء خدای تعالی است، و حسین تصغیر حسن است. (2)

به احترام ولادت آن حضرت علیه السلام پنج فرمان از سوی خداوند صادر گشت:

1) به مالک؛ فرشته گماشته شده بر آتش دوزخ وحی فرمود که: آتش را خاموش سازد - یا حرارت آن را آرام کند - به کرامت مولودی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دنیا آمده است.

ص: 159

1- . اعلام الوری، 214.

2- . قمقام زخّار، 44.

2) رضوان؛ خازن بهشت مأموریت یافت که بهشت را زینت کند و آن را عطرآگین سازد، به گرامی داشت فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

3) به حورالعین وحی شد که خود را بیارایند و به دیدار یکدیگر روند.

4) فرشتگان را دستور فرمود که به پا ایستند وصف آرایی کنند و به تسییح و تقدیس و تحمید و تمجید و تکبیر خداوند پردازند.

5) جبرئیل علیه السلام فرمان یافت که: به زمین فرود آی و با هزار قبیل از فرشتگان - که هر قبیل هزار هزار فرشته است - سوار بر اسب های ابلق در حالی که قبه های درّ و یاقوت باشد، به همراه روحانیین که حربه های نور در دست دارند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بروید و آن حضرت را به این مولود تهنیت بگویید.

و ای جبرئیل پیامبر را خبر ده که من او را حسین نامیدم، و او را تعزیت بگو و به عرض برسان که بدترین افراد امت تو او را خواهند کشت... (1)

القاب آن حضرت بسیار است از جمله: سید، ورشید، و سبط ثانی، و طیب، و فیّ، و التابع لمرضات اللّه، و المبارک، و سید الشهداء. (2)

فضایل و دلایل امامت

البته بخش مهمی از آیات و احادیث فضایل، و نیز دلایل ولایت و امامت، همه اهل بیت علیهم السلام را شامل می شود، و قسمتی دیگر راجع

ص: 160

1- . کمال الدین، 398-1/399؛ بحار الانوار، 43/248-249؛ اشک روان بر امیر کاروان، 163.

2- . بحار الانوار، 43/237.

به امام حسن و امام حسین علیهما السلام است، که در دو فصل گذشته شماری از آن ها را آوردم، و در اینجا قطره ای از اقیانوس بی کرانه فضایل حضرت امام حسین علیه السلام را به همان ترتیب به کام جان خوانندگان عزیز می فشانم، و گوشه ای از دلایل امامت آن پیشوای عظیم الشان را می نگارم:

(1) قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أَنَا مَثَلُ شَجَرَةٍ أَصْلُهَا وَعَلِيٌّ فَرْعُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَالشَّيْعَةُ وَرَقُّهَا فَاتَى يَخْرُجُ مِنَ الطَّيِّبِ إِلَّا الطَّيِّبُ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: من به درختی همی مانم که خود تنه اصلی آن درختم و علی شاخه آن است و حسن و حسین میوه آن، و شیعیان برگ های آن درخت باشند، چون تواند بود که از پاکیزگان جز پاکان بیرون آیند!

(2) وقال صلى الله عليه وآله وسلم: لَيْلَةَ عُرْجِ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلِيَّ بَابَ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ حَبِيبِ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أُمُّهُ اللَّهُ عَلِيٌّ بَاغَضَهُمْ لَعَنَهُ اللَّهُ. (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شبی که مرا به معراج به آسمان بردند دیدم که بر در بهشت نوشته است: لا اله الا الله: محمد رسول الله: علی حبیب الله: حسن و حسین برگزیدگان خدایند، فاطمه کنیز [و بانوی کاملاً مطیع] خداوند است، بر دشمن ایشان لعنت خدا باد.

(3) سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَيُّمَا أَهْلِ بَيْتِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ. (3)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: کدام یک از خاندان شما نزد شما محبوب ترند؟ فرمود: حسن و حسین علیهما السلام.

ص: 161

1- . قم مقام زخار، 61.

2- . الغمّه، 2/152.

3- . قم مقام زخار، 61.

4) عَنْ أَبِي عَوَّانَةَ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ شَدَّتُمَا الْعَرْشَ، وَإِنَّ الْجَنَّةَ قَالَتْ: يَا رَبِّ أَسْكَنْتَنِي الصَّدْقَاءَ وَالْمَسَاكِينَ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا: أَلَا تَرْضَيْنَ أَنِّي زَيَّنْتُ أَرْكَانَكَ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؟ قَالَ: فَمَا سَتَ كَمَا تَمَيَّسَ الْعُرُوسَ فَرَحًا. (1)

ابوعوانه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: در حقیقت حسن و حسین علیهما السلام دو گوشواره عرش خدایند، و هنگامی که بهشت به درگاه خداوند نالید که پروردگارا مرا جایگاه بیچارگان و بی نوایان قرار دادی؟ خداوند فرمود: خرسند نیستی که ارکان هستی تو را به وجود حسن و حسین علیهما السلام زینت داده ام؟
آن گاه بهشت همچون عروسی از خوشحالی به خود بالید.

5) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سَبَطَ مِنَ الْأَسْبَاطِ. (2)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: حسین از من است و من از حسینم، خداوند دوست بدارد هر که حسین را دوست می دارد، حسین یکی از اسباط (و نوادگان پیامبر) است.

زینت آسمان و زمین

6) وَ فِي حَدِيثٍ آتَمَهُ كَه: يَوْمَ يَوْمِ امَامِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَحْضَرِ پِيَامْبِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَارَدَ شَدَّ، پِيَامْبِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِه اَوْ فَرَمُود: مَرَحِبًا بِرِ تَوَايِ اَبَا عَبْدِ اللَّهِ اِي زَيْنَتِ آسْمَانِ هَا وَ زَمِينِ.

أبي بن كعب پرسید: آیا کسی جز شما زینت آسمان و زمین می باشد؟

ص: 162

1- . الارشاد، 2/127.

2- . الارشاد، 2/127.

فرمود: سوگند به آن که مرا به راستی به پیامبری برانگیخته است که حسین بن علی نزد اهل آسمان ها بزرگ تر است از آنچه در زمین است، و به درستی که بر یمین عرش نوشته است: مِصْبَاحُ هَدَى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ وَ اِمَامُ خَيْرٍ وَ يُمْنٍ وَ عِزٍّ وَ فَخْرٍ وَ عِلْمٍ وَ ذُخْرٍ... (1)

چراغ هدایت و کشتی نجات و امام خیر و نیکبختی و عزت و سرافرازی و علم و ذخیره است...

(7) از حذیفه بن الیمان روایت شده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم دست حسین علیه السلام را گرفته بود و چنین می فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَاَعْرِفُوهُ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُ لَفِي الْجَنَّةِ، وَ مُحِبِّهِ فِي الْجَنَّةِ، وَ مُحِبِّي مُحِبِّهِ فِي الْجَنَّةِ. (2)

ای مردم! این حسین بن علی است او را بشناسید [و قدر و منزلتش را بدانید] به حق آن خدایی که جانم در دست قدرت اوست سوگند که او خود و دوستان و دوستان دوستانش همه در بهشت خواهند بود.

(8) سلمان می گوید: به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسیدم، دیدم که امام حسین را روی زانویش نشانیده، میان دیدگانش را می بوسد، بر دهانش بوسه می زند و می فرماید: أَنْتَ سَيِّدٌ، ابْنُ سَيِّدٍ، أَبُو سَادَةٍ، أَنْتَ اِمَامٌ، ابْنُ اِمَامٍ، أَبُو اِئِمَّةٍ، أَنْتَ حُجَّةٌ، ابْنُ حُجَّةٍ، أَبُو حُجَّجٍ تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِكَ،

تَسَاعُهُمْ قَائِمُهُمْ. (3)

تو سرور، پسر سرور، پدر سروران هستی، تو امام

و پیشوا، پسر پیشوا، و پدر پیشوایان هستی، تو حجت خداوند، پسر حجت، و پدر نه حجت حق می باشی که از صلب تو خواهند بود
نهمین ایشان قائم آن هاست.

ص: 163

1- . عیون الاخبار الرضا علیه السلام، 1/59-60.

2- . مقتل خوارزمی، 1/147.

3- . کمال الدین، 1/262؛ مناقب، ابن شهر آشوب، 4/71.

9) عن الرضا عليه السلام عن أبيه عليهم السلام مقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ. (1)

امام رضا عليه السلام از پدران گرامی خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که فرمودند: هر آن که مایل است محبوب ترین اهل زمین را به نزد اهل آسمان را بنگرد، حسین علیه السلام را ببیند.

10) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَلَا وَانَّ الْحُسَيْنَ بَابَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مَنْ عَائِدَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ. (2)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: توجه کنید. در حقیقت حسین علیه السلام دری از درهای بهشت است که هر آن که با او دشمنی ورزد خداوند بوی خوش بهشت را بر او حرام می سازد.

حماسه جاودانی

سراسر جهان از نام مقدس حسین علیه السلام عطر آگین است، و قلمرو پهناور گیتی به نور شریف او روشن است، او همچون خورشید پرفروغی است که شعاع تابناک آن دل ها را گرمی و صفا می بخشد، و همواره در کالبد روزگاران روح نشاط می دمد، و اندیشه ها را شکوفا می سازد، و استعدادها را به ثمر می رساند.

تمامی آزادگان بر محراب عظمتش پیشانی نهاده، و خردمندان به شکوه نهضتش دل داده اند، جویندگان حقیقت از خوان کرامتش توشه برمی گیرند، و لب تشنگان فضیلت از چشمه سار عنایتش سیراب گردیده اند.

جوانان متعهد؛ راه و رسم دینداری و عفت و پاکدامنی را از سیره

ص: 164

1- . قمقام زخار، 71.

2- . مقتل خوارزمی، 1/145.

پسندیده علی اکبر و قاسم و عبدالله او می آموزند، و قهرمانان متدین؛ شیوه جوانمردی و ایثار و فداکاری را در رخسار علمدار وفادارش حضرت عباس علیه السلام می جویند، و بانوان ارجمند؛ به پیروی از خواهر بزرگوارش حضرت زینب علیها السلام خود را به زیور حجاب می آریند، و به نیروی صبر و استقامت و مناعت طبع، با سختی های زندگانی می ستیزند، و بزرگسالان از مکارم اخلاق و شهامت و رشادت حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه اش سرمشق می گیرند.

جنب و جوشی که همه ساله در عزای آن حضرت علیه السلام کران تا کران عالم را فرا می گیرد، و از مرزهای بلاد اسلامی - و حتی جوامع دین باوران - نیز می گذرد و جمع بسیار از بیگانگان و اغیار را هم به هیجان وامی دارد، روشن ترین دلیل و محکم ترین برهان تجلی باطنی و معنوی آن آیت بزرگ الهی است، و با محاسبات مادی و معیارهای دنیوی نمی توان به حقیقت آن دست یافت.

مراسم سوگواری آن حضرت علیه السلام عالی ترین شیوه تربیت و رادمردی و درستکاری و پایداری را در زندگی انسان ها پدیدار و برقرار می نماید، و دل های مردمان را نورانی و به یکدیگر نزدیک و مهربان، و صف های آنان را متحد می سازد، و در کردار و گفتار ایشان بسی تأثیر مثبت می گذارد.

خاک کوی حسین علیه السلام شفای دردمندان، و سجده گاه مردم با ایمان، و مأوای تقوا پیشگان، و پناه گاه توبه کنندگان، و ایمنی خائفان است.

قبه پاک و منور حسین علیه السلام مهبط فرشتگان و مرکز استجابت دعای نیایشگران، و جلوه گاه انوار خداوند سبحان، و زیارت گاه دلباختگان است.

و خلاصه این که: تمامی ارزش های انسانی و عنایت های ربانی از نام حسین علیه السلام آغاز گردیده، و از ثمرات حماسه جاودانی عاشورای اوست.

حسین علیه السلام وارث آدم صفی الله، و جلوه نوح نبی الله، و سلاله والای ابراهیم خلیل الله، و مظهر موسی کلیم الله، و یادآور عیسی روح الله، و معجزه زنده محمد حبیب الله، و نشانگر علی ولی الله، و پدر والاگهر مهدی بقیه الله، علیهم جمیعا صلوات الله است.

سرور اهل وفا

سالار دین و سرور اهل وفا حسین

در راه عشق پیشرو و مقتدا حسین

سبط رسول و زینت دامن فاطمه

نور دو دیده علی مرتضی حسین

آن حجت الهی و آن مایه شرف

رکن الهدی و قبله اهل دعا حسین

درگاه لطف دوست کجا عاشقان کجا

عشاق را نمود به حق آشنا حسین

پاکیزه گوهری که خدایش ثنای گوست

در ائما یزید و دگر هل اتی حسین

اسلام زنده شد ز قیامش به روزگار

با آن قیام شد همه را رهنما حسین

ما را بس است مکتب توحید آن امام

آموخت خوب درس شهامت بما حسین

زیبنده شد لباس شهادت به قامتش
در این طریق سید و صاحب لوا حسین
یا حبذا به سگه آزاد مردیش
تا نقش خون زده به صف کربلا حسین
لب تشنه جان سپرد به راه رضای دوست
با آن که داشت در دو لب آب بقا حسین
داد آنچه داشت در ره عشق وصال حق
الحق که کرد هستی خود را فدا حسین
جان ها فدای او که ره عشق دوست دید
فرق علی اکبر خود را دوتا حسین
نزدیک نهر علقمه عباس خویش را
بنهاد و رفت دست و سر از تن جدا حسین
اندر منای قرب الهی به بزم عشق
قربان نمود اصغر خود از وفا حسین⁽¹⁾

ص: 167

1- . لب تشنگان عشق، اثر طبع حاج محمود سیفی شیرازی، 161.

وَ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ.

و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حجت اوست.

چهارمین پیشوای معصوم حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام روز پنجشنبه پنجم شعبان المعظم سال سی و هشت هجری در شهر کوفه و یا مدینه منوره متولد گردید. (1)

این قول بین شیعیان مشهور است و جشن های ولادت در سراسر بلاد اسلامی برگزار می شود. اما در تاریخ ولادت آن حضرت اقوال دیگری نیز هست، برخی ولادت آن جناب را جمعه نیمه ماه جمادی الاخره، و بعضی نیمه جمادی الاولی، و سال تولد را سی و شش یا سی و هفت هجرت دانسته اند. (2)

مادر گرامی آن حضرت دختر یزدجرد فرزند شهریار پادشاه ایران بوده است. (3)

کنیه های معروف آن بزرگوار: ابو محمد، و ابوالحسن بوده، و به القابی همچون زین العابدین؛ سید العابدین؛ سجّاد؛ و ذوالثفتنات شهرت یافته است.

شیخ صدوق به سند خود از عمران بن سلیم روایت آورده که: هر

ص: 168

1- الامام زین العابدین علیه السلام، مقّم، 22؛ الامام علی بن الحسین علیهما السلام، دخیل، 10.

2- حیاة الامام زین العابدین علیه السلام قرشی، 36-37.

3- استاد معظّم مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد مظفری، کتابی به نام خلاصه البیان فی احوال شاه زنان، پرداخته و به تفصیل پیرامون زندگی نامه آن بانوی مکرمه سخن گفته است.

گاه زُهری از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام حدیثی نقل می کرد چنین می گفت: زین العابدین علی بن الحسین برایم حدیث فرمود: روزی سفیان بن عُیینه به او اعتراض کرد که: چرا به او زین العابدین (زیور پرستندگان) می گویی؟

زهري پاسخ داد: من از سعید بن المُسَیب شنیدم که از ابن عباس حدیث آورد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: روز قیامت منادی بانگ می زند: زین العابدین کجاست؟ در آن هنگام گویی فرزندم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام را می بینم که با سرافرازی بین صف های اهل محشر حرکت می کند. (1)

و ابن عساکر از جابر نقل کرده که گفت: در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب بودم که حسین علیه السلام وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به خود چسبانید و بوسید و کنار خود نشانید، سپس فرمود: از این فرزند من پسری به دنیا می آید که او را علی بن الحسین می خوانند، هنگامی که روز قیامت به پا شود گوینده ای از دل عرش اعلام می دارد: سیدالعابدین به پای خیزد. پس او بپا خواهد خاست. (2)

و حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: در حقیقت پدرم علی بن الحسین علیهما السلام چنین بود که هر یک از نعمت های الهی را به یاد می آورد، و هر آیه ای از قرآن که ذکر سجود در آن بود تلاوت می کرد، و هر ناگواری که از آن بیمناک بود یا نیرنگ کسی که از او حذر داشت به عنایت خداوند از وی دفع می شد، سجده می کرد، و هر گاه نماز واجب را به پایان می برد سجده ای به جای می آورد، و هنگامی که

ص: 169

1- . علل الشرایع، 87.

2- . حیاه الامام زین العابدین علیه السلام، 38.

توفیق می یافت بین دو نفر اصلاح نماید به شکرانه آن به سجده می افتاد، و اثر سجده در تمامی مواضع سجود آن حضرت نمایان بود، از این روی او را سجاد می گفتند. (1)

و نیز از آن حضرت روایت آمده که فرمودند: در مواضع سجده پدرم علیه السلام جاهای پینه بسته و برآمده ای بود که هر سال دو نوبت آن ها را می برید، هر بار پنج پینه، پس بدین سبب ذوالثغفات نامیده شد.

واژه ثغفات جمع ثغنه در اصل به معنی پینه زانو و یا پینه ای است که در سینه و دست و زانوی شتر بر اثر نشستن ظاهر می شود. (2)

پرتوی از دلایل

بی تردید امام زین العابدین علیه السلام پس از پدر بزرگوارش از همه مردمان در علم و عمل برتر و کامل تر بود. و به دلایل عقلی ثابت است که مقام امامت به شخص برتر اختصاص دارد، و مفضل را نشاید که متصدی آن گردد.

دیگر آن که: به دلالت آیه کریمه: اولی الارحام (3)

(خویشاوندان نزدیک) و دعای حضرت زکریا علیه السلام (4)

، و دلایل دیگر، شایسته ترین فرد برای تصدی مقام امامت کسی است که نسبت به امام قبلی نزدیک تر و بستگیش بیشتر باشد.

و این مطلب ثابت و مسلم است که هیچ فردی نسبت به امام حسین علیه السلام نزدیک تر و مقرب تر از فرزندش حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نبوده است.

ص: 170

1- . علل الشرایع، 232.

2- . معانی الاخبار، 65.

3- . سوره احزاب، آیه 6.

4- . سوره مریم، آیه 6.

سوم آن که: به حکم عقل ثابت است که در هر زمانی باید امامی بوده باشد تا امور مردم را تدبیر نماید، و در دوران امام علی بن الحسین علیهما السلام به جز آن حضرت کسی ادعای امامت ننموده است، هر چند که چنین نسبتی به محمد بن الحنفیه داده شده است، ولی این نسبت ثابت نیست، بنابراین امامت امام زین العابدین علیه السلام ثابت است.

چهارم: احادیث صریح از پیامبر و امامان پیشین بر امامت آن حضرت علیه السلام وارد شده است که در جوامع مهم حدیث و کلام آمده است و برخی از آن ها را در فصول گذشته آوردیم و در اینجا چند مورد را یاد می کنیم:

1) از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که گوید: هنگامی که خداوند متعال این آیه را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم نازل فرمود: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»⁽¹⁾

؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خداوند را اطاعت کنید و فرستاده خدا و اولی الامر از خودتان را اطاعت نمایید.

من عرض کردم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناختیم، اولی الامر که خداوند طاعتشان را به طاعت تو پیوسته است کیانند؟

پیامبر فرمود: آنان جانشینان منند ای جابر! و امامان مسلمین پس از من می باشند، اولشان علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی - که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر! او را درک خواهی کرد، و هر گاه او را ملاقات نمودی سلام مرا به او برسان - سپس صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد

ص: 171

بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس همنام و هم کنیه ام حجت خدا در زمین، و بقیه الله در بندگان، فرزند حسن بن علی، آن که خدای تعالی بر دست او خاورها و باخترهای زمین را فتح خواهد کرد، آن که از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامش ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

جابر گوید: عرضه داشتم: یا رسول الله! آیا برای شیعیانش در زمان غیبت نفعی از او هست؟ فرمود: آری سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت، آنان به نور او روشنایی می گیرند و به ولایت او در عصر غیبت سود می برند، هم چنان که مردم از نور خورشید بهره می یابند هر چند که ابری آن را بپوشاند، ای جابر! این از مکنون سرّ الهی و مخزون علم اوست، آن را جز از اهلش مخفی مدار. (1)

(2) از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هنگامی که حضرت امام حسین علیه السلام به سوی عراق سفر کرد نوشتارها و وصیت نامه را به جناب ام سلمه سپرد، وقتی امام علی بن الحسین علیهما السلام [به مدینه] بازگشت، ام سلمه امانت ها را به او تسلیم کرد. (2)

(3) ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت وصیت [مخصوص] خویش را در نوشتاری درج کرده و مرقوم فرموده بود و آن را به دخترش فاطمه علیها السلام سپرد، پس از

شهادت آن حضرت [و حوادث بزرگی که روی داد] فاطمه آن وصیت

نامه را به علی بن الحسین علیهما السلام بازگردانید.

پرسیدم: خداوند بر تو رحمت آرد، در آن وصیت نامه چه بود؟

ص: 172

1- . تفسیر برهان، 1/381.

2- . الکافی، 1/304.

فرمود: آنچه فرزندان آدم از ابتدای جهان تا آخر آن نیازمند به آن می باشند.

مرحوم علامه مجلسی فرماید: آنچه امام حسین علیه السلام به ام سلمه سپرد غیر از آن وصیت نامه ای است که به دخترش فاطمه تسلیم کرد، و شاید سپرده ام سلمه همان وصیت و دستور سر به مهری باشد که از آسمان فرود آمده بود.

از آثار بی شمار

(1) صحیفه کامله سجّادیه، مجموعه ای از دعاهای آن حضرت علیه السلام

است که در برترین حد بلاغت قرار دارد، و سرشار از علم و حکمت و معرفت، و بهترین وسیله شناخت عقاید صحیح دینی،

و استوارترین شیوه دینداری، و رساترین برنامه تربیت و تهذیب نفس و تحصیل کمال، و نزدیک ترین راه ارتباط با خداوند متعال است.

اندیشمندان بزرگ با القابی همچون: اخت القرآن؛ انجیل اهل

بیت؛ و زبور آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از آن تعبیر کرده اند، و جمعی از علماء به شرح آن پرداخته اند.

(2) رساله الحقوق، نامه ای است که امام سجاد علیه السلام به یکی از

شیعیان خود نوشته و عالی ترین و دقیق ترین درجه بندی حقوق

و تعیین مرزهای رفتار و سلوک انسان، و گونه های درست ارتباط با خالق و مخلوق را تشریح فرموده است.

امام علیه السلام در این نوشتار نورانی نخست حق بزرگ خداوند را بیان

نموده و تأکید کرده که آن پایه و اساس همه حقوق است، سپس حقوقی که از ناحیه خود انسان بر او لازم می آید یکایک تشریح فرموده که چشم و گوش و زبان و دست و پا و شکم و ابزار تناسل، هر یک را بر صاحبش حقی ثابت و مسلّم است که باید آن را بشناسد و رعایت کند.

سپس حقوق افعالی است که شخص انجام می دهد از نماز و روزه و صدقه و... بعد از آن حقوق امام و آموزگار، آن گاه حقوق زیردستان، و حقوق بستگان و نزدیکان، که مهم ترین آن ها حقوق مادر و پدر و فرزند و برادر و خواهر، و پس از آن سایر کسانی که به گونه ای بر عهده انسان حقی دارند حتی دشمن! (1)

دوران امامت حضرت امام زین العابدین علیه السلام حدود سی و پنج

سال بوده که طی این مدت علی رغم فشار شدید دستگاه حکومت بنی امیه و بنی مروان، شاگردان بسیار در فقه و حدیث و تفسیر و کلام در حوزه تدریس و تربیت آن حضرت پرورش یافتند، و رجال نامداری همچون ابو حمزه ثمالی، و ابو خالد کابلی، و قیس بن ماصر، و فرات بن احنف کوفی، و حبیب بن ابی ثابت، و ثویر بن ابی فاخته، و زراره بن اوفی، و یحیی بن ام طویل، و حکیم بن جبیر، و سعید بن مسیب و زهری، از محضر شریف آن حضرت کسب فیض نمودند.

اهتمام آن حضرت علیه السلام به دعا و عبادت، و سفرهای مکرر به حج، و حسن سلوک و حلم و بردباری، و کمک های فراوان در آشکار و نهان به فقرا و بی نوایان، به خصوص انفاق های شبانه، و گریه های پیوسته

ص: 174

در مصایب پدر بزرگوارش حضرت امام حسین علیه السلام، مایه پرورش استعدادها و بیداری جامعه، و آماده سازی مردمان برای ترقی و تعالی و روی آوردن به موجبات رستگاری بوده است.

سرانجام روز بیست و پنجم یا دوازدهم ماه محرم الحرام سال نود و پنجم هجرت ولید بن عبدالملک یا هشام بن عبدالملک - یا هر دو به کمک هم - آن حضرت را مسموم نمودند و به شهادت رسید.

آرامگاه شریف آن حضرت علیه السلام در بقیع کنار قبر شریف عمویش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام قرار دارد که سالیانی است قبه و آستانه آن بزرگواران - همچون سایر مشاهد مشرفه حجاز - توسط گروه جنایتکار وهابی تخریب گردیده است.

ص: 175

وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ

و حضرت محمد بن علی [امام باقر] علیه السلام حجت اوست.

پیشوای پنجم و معصوم هفتم حضرت ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام روز جمعه اول ماه رجب سال 57 هجری در مدینه منوره به دنیا آمد، چنان که در حدیثی از امام حسن عسگری علیه السلام نقل شده است (1).

و جمعی از علمای برجسته شیعه، - همچون شیخ طوسی و ابن شهر آشوب و شیخ طبرسی - تصریح کرده اند (2).

و به قولی: ولادت آن حضرت سوم صفر همان سال بوده است (3).

والده مکرمه آن حضرت علیه السلام فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است که در خاندان امام حسن علیه السلام مقامی والا داشته و از او به صدیقه تعبیر شده است (4).

شیخ مفید گوید: امام باقر محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام از میان برادرانش به منصب جانشینی پدرش حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نایل آمد، وصی آن حضرت و عهده دار مقام امامت بعد از وی بود، و در علم و وارستگی و سروری از همگان مرتبه بلندتری داشت، و از

ص: 176

1- . دلایل الامامه، 94.

2- . مصباح المتهجد، 557؛ مناقب آل ابی طالب، 3/340؛ اعلام الوری، 264؛ بحار الانوار، 46/217.

3- . مصباح، کفعمی، 521؛ دروس، شهید اول، 154.

4- . کتاب الوافی، 3/768.

تمامی آنان نامدارتر، و بین عامّه و خاصّه حرمت و جلالت قدرش بیشتر بود، و این مقدار از علم دین و آثار و سنّت نبوی و علم قرآن و سیره و فنون آداب که از آن حضرت انتشار یافت، از هیچ یک از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام ظاهر نگردید، شماری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که تا زمان آن جناب باقی بودند، و بزرگان تابعین و سران فقهای مسلمین از آن بزرگوار کسب فیض نمودند و حدیث گرفتند. (1)

لقب آن حضرت به سبب دانش بیکران و توسعه و بسط در آن باقر بوده است. این لقب شریف بارها در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یاد شده و در

چندین روایت از طرق شیعه و سنی نقل گردیده است. در بعضی از احادیث آمده که لقب امام پنجم در تورات باقر است. و در روایات و زیارات این لقب با پسوندهایی همچون (باقر العلم بعد النبی)؛ (باقر علم الاولین و الاخرین) و (باقر علم النبیین) نیز یاد شده است، و احياناً در کلمات بزرگان از آن حضرت و فرزندش امام صادق علیهما السلام: باقرین، و گاهی صادقین تعبیر شده، و این از باب تغلیب است. (2)

سلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

به طرق بسیار از جابر بن عبدالله انصاری روایت آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم توسط وی به امام باقر علیه السلام سلام فرستادند، از جمله: شیخ صدوق به سند خود از عمرو بن شمر روایت کرده که گفت: از جابر بن یزید جعفی پرسیدم: چرا باقر به این اسم نامیده شد؟

وی پاسخ داد: زیرا که آن حضرت علم را با مهارت کامل شکافت

ص: 177

1- . الارشاد، 2/157.

2- . دایره المعارف تشیع، 3/63.

و توسعه داد و آشکار ساخت، و جابر بن عبدالله انصاری برایم حدیث گفت که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده بود که آن حضرت

فرمودند: ای جابر تو حتما بعد از من زنده می مانی تا فرزندم محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب را - که در تورات به باقر معروف است - ملاقات نمایی، هر گاه او را دیدار کردی از من به او سلام برسان.

جابر بن عبدالله انصاری آن حضرت را در یکی از کوچه های مدینه ملاقات کرد و عرضه داشت: ای نوجوان تو کیستی؟ امام علیه السلام فرمود: من محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب هستم. جابر گفت: فرزندم جلویا، پس آن حضرت جلو آمد. سپس گفت: باز گرد. هنگامی که امام علیه السلام بازگشت و جابر از پشت سر راه رفتن آن حضرت را دید چنین گفت: به پروردگار کعبه سوگند که این شمایل رسول خدا است!

آن گاه به عرض رسانید: فرزندم! رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تو را سلام

می رساند.

امام باقر علیه السلام پاسخ داد: تا آسمان ها و زمین برپاست بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سلام باد، بر تو نیز ای جابر سلام باد به سبب این که سلام آن حضرت را به من رساندی.

جابر گفت: ای باقر! ای باقر! تو به حق همان باقر هستی! تویی که علم را با مهارت و تسلط کامل توسعه می دهی و شکوفا می سازی. (1)

شایان ذکر است که در یکی از همین روایات آمده است که

ص: 178

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جابر خبر دادند که بینایی خود را از دست می دهد سپس بار دیگر دیدگانش روشن می شود. (1)

نگاهی به فضایل و دلایل امامت

شیخ مفید فرموده است: «از حضرت ابو جعفر علیه السلام اخبار پیشینیان و اخبار پیامبران بسیار روایت شده است، و نیز گزارش غزوات] و نبردهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام] از آن حضرت نوشته و منتشر گردید، و سنن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از آن جناب آموختند و نقل کردند، و مسلمانان در مناسک حج آنچه امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت فرمود مبنای عمل قرار دادند و بر گفتار آن حضرت اعتماد نمودند، و تفسیر قرآن را از آن بزرگوار فرا گرفتند و آثار فراوان در این باره پرداختند، و خاصه و عامه از آن حضرت حدیث آموختند، و آن جناب با صاحب نظرانی که به محضرش شرفیاب می شدند مناظره ها داشت، و بیشتر مسائل علم کلام از آن حضرت بر جای ماند و بین مردمان ضبط گردید.» (2)

و از عبدالله بن عطاء مکی روایت شده که گوید: دانشوران را نزد هیچ کس حقیرتر از آن ندیدم که در محضر ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام مشاهده می کردم، حکم بن عتیبه را با آن مقام بلندی که بین علماء داشت در برابر آن حضرت دیدم که همچون کودکی ابجد خوان می نمود! (3)

و هر گاه جابر بن یزید جعفی از آن حضرت روایتی نقل می کرد

ص: 179

1- . بحار الانوار، 46/60.

2- . الارشاد، 2/163.

3- . حلیه الاولیاء، 3/186.

چنین می گفت: جانشین اوصیاء و وارث علوم انبیاء حضرت محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام برایم حدیث فرمود... (1)

و به چند طریق روایت کرده اند که امام علی بن الحسین علیهما السلام هنگام وفات به فرزندان خود که اطراف بسترش جمع بودند نظری افکند، آن گاه به فرزندش محمد بن علی توجهی کرد و فرمود: ای محمد! این صندوق را به خانه خود ببر. آن گاه فرمود: البته در این صندوق پول های طلا و نقره نیست، بلکه پر از علم (نوشتارها و آثار علمی) است. (2)

و در حدیث معتبری از ابو بصیر روایت آمده که گفت: به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم و به آن حضرت عرض کردم: شما وارثان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستید؟

فرمود: آری.

گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارث پیامبران بود و همه علوم آنان را می دانست؟

فرمود: آری.

گفتم: بنابراین شما می توانید مردگان را زنده کنید و افراد نابینا و پیس را بهبود بخشید؟

فرمود: آری؛ به اذن خداوند. آن گاه به من فرمود: ای ابو محمد نزدیک من بیا. من نزدیک رفتم و آن حضرت بر صورت و چشمانم دست کشید، ناگهان [چشمانم روشن شد] خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و هر چه در شهر بود همه را مشاهده نمودم. سپس به من

ص: 180

1- . الارشاد، 2/160.

2- . کافی، 1/305؛ بصائر الدرجات، 44.

فرمود: آیا می خواهی همین طور باشی و در قیامت همان گونه که مردمان حسابرسی می شوند به حساب تو هم رسیدگی کنند یا به حالت سابق خود بازگردی و بهشت را بدون رنج به تو عنایت فرمایند؟

عرض کردم: به همان حال برمی گردم. پس دست بر چشمانم کشید به همان حال برگشتم.

راوی گوید: آنچه از ابو بصیر شنیده بودم برای ابن ابی عمیر نقل کردم، به من گفت: گواهی می دهم که این مطلب حقیقت دارد همان گونه که روز ثابت و حق است. (1)

حدیث لوح

این حدیث شریف به طرق معتبر در جوامع مهم حدیث آمده است از جمله: شیخ کلینی قدس سره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند: من با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسان تر است که تو را تنها ببینم و پرسش نمایم؟ جابر گفت: هر موقع که شما مایل باشید.

پس روزی با او در خلوت نشستند و فرمودند: ای جابر! لوحی را که در دست مادرم حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیده ای و آنچه مادرم به تو فرمود که در آن لوح چه نوشته است به من خبر ده؟

جابر گفت: خدای را گواه می گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به محضر مادرت فاطمه علیها السلام شرفیاب شدم ولادت

ص: 181

حسین علیه السلام را به او تبریک گفتیم، و لوحی سبز رنگ - که به گمانم از زمرد بود - در دستش دیدم، و نوشته ای بسان خورشید سفید و درخشان در آن لوح مرقوم بود.

به آن حضرت عرضه داشتم: ای دخت رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد، این لوح چیست؟

فرمود: لوحی است که خداوند آن را به رسول خویش اهدا فرموده است، نام پدرم، و نام شوهرم، و اسم دو پسر، و نام اوصیاء از فرزندانم در آن ثبت گردیده، و پدرم آن را به عنوان مزدگانی عنایت کرده است.

جابر افزود: آن گاه مادرت آن را به من داد که نوشته اش را خواندم و رونویسی کردم.

پدرم به او فرمود: ای جابر! آن را بر من عرضه می داری؟

جابر گفت: آری. سپس پدرم به همراه جابر به منزلش رفت، و جابر صحیفه ای از پوست برآورد، پدرم به او فرمود: ای جابر تو در نوشته ات نگاه کن تا من بر تو بخوانم.

جابر در نسخه خود نگاه می کرد، و پدرم قرائت می نمود هیچ حرفی با آن اختلاف نداشت. جابر گفت: خدای را گواه می گیرم که این گونه در آن لوح نوشته دیدم:

بسم الله الرحمن الرحيم، این نامه ای است از سوی خداوند عزیز حکیم، برای محمد پیامبر و نور و سفیر و دربان و دلیل او، که توسط روح الامین (جبرئیل) از نزد پروردگار جهان بر او نازل گردیده است.

ای محمد! اسم هایم را بزرگ بشمار، و نعمت هایم را سپاس بگزار، و الطاف مرا انکار مدار.

همانا منم خداوندی که جز من سزاوار پرستشی نیست، منم درهمص: 182

شکننده جباران و به دولت رساننده مظلومان، و جزا دهنده روز قیامت، همانا منم خداوندی که جز من شایان پرستشی نیست، هر کسی که جز به فضل من امیدوار باشد، و جز از عدل و داد من بیمناک گردد، او را چنان عذاب کنم که هیچ یک از جهانیان را عذاب ننموده باشم، پس تنها مرا پرستش کن و فقط بر من توکل نمای.

البته من هیچ پیامبری را مبعوث ننمودم که دورانش کامل گردد و مدّتش به سرآید جز این که برای او جانشین مقرر ساختم، و من تو را بر پیامبران برتری دادم و وصی تو را بر سایر اوصیاء برتر نمودم، و تو را به دو شیر زاده، و دو نواده دختریت حسن و حسین گرامی داشتم، و حسن را پس از سپری شدن روزگار پدرش کانون علم خود قرار دادم، و حسین را گنجینه دار وحی خویش ساختم و او را به شهادت گرامی داشتم، و کارش را به سعادت به آخر بردم، او برترین شهیدان و بلند پایه ترین کشتگان راه من است، کلمه تامه [مقام امامتم] و حجّت رسایم را همراه او قرار دادم، به عترت او پاداش و کیفر دهم.

اولین آن ها علی سرور عبادت کنندگان و زیور اولیای گذشته من است.

و پسرش که همچون جدّ پسندیده اش محمد است شکافنده علم من و کانون حکمت من است... (1)

به منظور پرهیز از طولانی شدن بحث قسمت های بعدی حدیث لوح را در بخش های بعدی خواهیم آورد.

احادیث امام باقر علیه السلام پایه بسیاری از قواعد اصولی و احکام فقهی

ص: 183

شیعه است، و در تفسیر قرآن و کلام نکات و مطالب فراوانی از آن حضرت بر جای مانده است.

گفت و گوها و مناظره های آن حضرت با فقها و صوفیان و خوارج و راهبان مسیحی و هشام بن عبدالملک اموی، و پاسخ های محکمی که به هر یک فرموده است در کتب حدیث و سیره آمده است.

امام باقر علیه السلام در دوران امامت نوزده ساله خود با ولید بن عبدالملک (متوفای 96 ه.ق) و سلیمان بن عبدالملک (متوفای 99 ه.ق) و عمر بن عبدالعزیز (متوفای 101 ه.ق) و یزید بن عبدالملک (متوفای 105 ه.ق) و هشام بن عبدالملک (متوفای 125 ه.ق) معاصر بوده است.

و سرانجام بنا بر مشهور در سن پنجاه و هفت سالگی روز هفتم ذی الحجه الحرام سال 114 ه.ق در مدینه منوره به شهادت رسید. گفته شده که ابراهیم بن ولید بن عبدالملک بن مروان، آن حضرت را مسموم کرد.

مزار شریف آن بزرگوار در بقیع کنار قبر پدرش امام زین العابدین و عمویش امام حسن مجتبی و فرزندش امام صادق علیهم السلام قرار دارد که

سالهاست حکومت وهابیان آن بقاع مقدسه را ویران ساخته است.

وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ.

و حضرت جعفر بن محمد [امام صادق] علیهما السلام حجّت اوست.

امام ششم و معصوم هشتم از چهارده معصوم حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق علیهم السلام روز دوشنبه یا جمعه هفدهم ربیع الاول سال 83 ه.ق در زاد روز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مدینه منوره به دنیا آمد که همواره ائمه اطهار علیهم السلام آن روز فرخنده را گرامی داشته اند، و پاداش بسیار برای روزه گرفتن آن بیان فرموده اند، و نیز صدقه دادن و زیارت مشاهد مشرفه رفتن و مؤمنان را به خیرات و احسان شادمان نمودن در آن روز مستحب است. (1)

مادر گرامی آن حضرت فاطمه مشهور به ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است، که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده: وَ كَانَتْ أُمِّي مِمَّنْ آمَنَتْ وَ اتَّقَتْ وَ أَحْسَنْتَ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (2)

مادرم از بانوان با ایمان و تقوا پیشه و نیکوکار بود و البته خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

کُنیه آن حضرت - همچون جدّش حسین علیه السلام - ابو عبدالله است و القاب شریفش صادق و صابر و فاضل و طاهر بوده که مشهورترین آن ها همان صادق است، چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که فرمودند: هر گاه فرزندانم جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب علیهم السلام به

ص: 185

1- . بحار الانوار، 98/358 - 363.

2- . الکافی، 1/472.

دنیا آمد او را صادق بنامید که البته از فرزندان پسرش فرزندی متولد خواهد شد که او را جعفر کذاب خوانند، پس وای بر او از جرأتی که بر خداوند دارد و برادرش را مورد تعدی و ستم قرار خواهد داد که صاحب حق و امام زمان اوست. (1)

آن حضرت علیه السلام از نوجوانی مورد توجه علماء و محدثین و مفسرین عصر بود که از محضرش کسب فیض می کردند و علوم مختلف را فرا می گرفتند، مردمان دانش فراوانی از آن جناب آموختند، و آثار او را به هر شهر و دیار بردند، و از بلاد مختلف برای کسب معارف دین و پیمودن مدارج فضل و کمال به سوی او شتافتند تا آنجا که راویان مورد وثوق آن حضرت - طبق گزارش محدثان - چهار هزار نفر بوده اند. (2)

سرو امامت

شیخ مفید فرموده است: «دلایل امامت آن حضرت علیه السلام به قدری روشن و آشکار بود که دل ها را مبهوت ساخت، و به اعتراف کشاند، و زبان مخالفان را از هر گونه شبهه انگیزی خاموش گردانید.» (3)

در اینجا به چند روایت بسنده می کنیم:

1) در حدیث لوح راجع به آن حضرت آمده است: و به زودی تردید کنندگان درباره جعفر هلاک می گردند، هر آن که او را انکار نماید مرا (خداوند را) انکار نموده است، سخن و وعده قطعی من چنین

ص: 186

1- . جلاء العیون، 869.

2- . الارشاد، 2/179؛ مناقب، ابن شهر آشوب، 4/247.

3- . الارشاد، 2/179.

است که البته مقام جعفر را گرامی بدارم و او را از ناحیه پیروان و دوستان و یارانش خوشنود و مسرور گردانم. (1)

(2) شیخ کلینی و شیخ مفید قدس سرهما از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود: پدرم آثار و اسرار امامت را به من سپرد، و هنگام رحلتش به من فرمود: گواهانی را فراخوان. من چهار تن از مشاهیر قریش از جمله نافع مولای عبدالله بن عمر را حاضر ساختم، آن گاه به من فرمود: وصیتی را بنویس که حضرت یعقوب علیه السلام در موقع وفات به پسرانش اعلام کرد که: «یا بنیَّ انَّ اللهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ الا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (2)

؛ ای فرزندانم! در حقیقت خداوند برای شما دین [راست و درست] را برگزیده است، پس مبادا جز در حال مسلمانی بمیرید.

محمد بن علی نیز به جعفر بن محمد وصیت نمود و به او دستور داد که وی را در جامه ای که روزهای جمعه در آن نماز می گزارد کفن کند، و عمامه اش را بر سرش قرار دهد، و قبرش را چهار گوشه بسازد، و چهار انگشت از زمین بالا ببرد، و در دل خاک بند کفن را باز کند. آن گاه گواهان را مرخص فرمود و بر ایشان دعا کرد.

پس از رفتن شهود من به پدرم عرضه داشتم: پدر جان! چنین وصیتی چه نیازی به گواه داشت؟

فرمود: پسر من؛ خوش ندارم که مخالفان بر تو چیره شوند و بگویند پدرش به او وصیت نکرده است، لذا خواستم حجت تو محکم و روشن باشد. (3)

ص: 187

1- . الکافی، 1/528.

2- . سوره بقره، آیه 132.

3- . الکافی، 1/307؛ الارشاد، 2/.

3) و در حدیث دیگر از آن حضرت آمده که فرمود: پدرم به هنگام ارتحال خود فرمود: ای جعفر تو را نسبت به اصحاب خودم به نیکی سفارش می کنم.

من گفتم: فدایت شوم به خدا سوگند آنان را به مرتبه ای از علم خواهیم رسانید که هر یک از ایشان هر کجا به سر برد نیاز نداشته باشد که از احدی سؤال نماید. (1)

4) سدید صیرفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: در حقیقت از نیکبختی مرد آن است که فرزندش در سرشت و خمیره و خلق و خوی و شکل و شمایل نمایانگر پدر باشد.

و البته که من در این پسر - اشاره به امام صادق علیه السلام - شباهت در سرشت و خلق و خوی و اندام و صورتم را در می یابم. (2)

5) به سندهای متعدد از طاهر - یکی از وابستگان و یاران امام باقر علیه السلام - روایت شده که گفت: در محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب بودم که فرزندش امام جعفر علیه السلام آمد، امام باقر علیه السلام فرمود: این بهترین آفریدگان خداوند است. (3)

6) در خبر است که سالم بن ابی حفصه عجلی - از اصحاب امام سجّاد و امام باقر علیهما السلام که مذهب بتریه را داشته، و از روش اهل بیت علیهم السلام منحرف بوده است - بعد از وفات امام باقر علیه السلام از کنار خانه آن حضرت می گذشت، به پیروان خود گفت: منتظر بمانید تا بر حضرت صادق علیه السلام وارد شوم و تعزیت بگویم.

آن گاه بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: پاداش از خداوند

ص: 188

1- . الکافی، 1/306.

2- . الکافی، 1/306.

3- . کتاب الوافی، 2/348.

خواهیم در مصیبت فقدان مردی که وقتی حدیث می گفت - بدون ذکر واسطه - اظهار می داشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین فرمود...

امام صادق علیه السلام اندکی مکث نمود آن گاه فرمود: خداوند متعال فرماید: هیچ کاری نیست جز این که آن را به غیر خودم واگذارده ام مگر صدقه را که خودم به سرعت آن را می گیرم، تا آنجا که بسا مرد یا زنی نیم دانه خرمایی صدقه می دهد من آن را برایش می پرورانم چنان که کسی فرزند خویش را پروراند، و روز قیامت آن را بنگرد که همچون کوه اُحُد و بزرگ تر از آن باشد. سالم نزد پیروان خود بازگشت و اظهار شگفتی کرد که ما از امام باقر علیه السلام تعجب داشتیم که بدون

واسطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخن می گفت، اکنون امام صادق علیه السلام بدون واسطه از خداوند خبر می دهد! (1)

(7) صفوان بن یحیی - از محدثان نامدار شیعه - گوید: جعفر بن محمد بن اشعث برایم گفت: می دانی چه شد که ما به مذهب تشیع گرایش یافتیم و با آن آشنا شدیم؟ با آن که پیشتر از آن بی خبر بودیم و آنچه را مردم می دانستند ما نمی شناختیم؟

گفتم: ماجرای آن چیست؟ وی گفت: ابو جعفر [منصور] دوانیقی به پدرم محمد بن اشعث گفت: ای محمد! مردی خردمند برایم بجوی که بتواند دستور مرا با دقت و درست اجرا کند.

پدرم گفت: او را یافته ام فلانی فرزند مهاجر - که دایی من است - شایسته این کار است.

منصور گفت: او را نزد من بیاور. پدرم داییش را نزد او برد و ابو

ص: 189

جعفر دوانیقی به او گفت: ای پسر مهاجر! این مبلغ را بگیر و به مدینه برو، نزد عبدالله بن حسن بن حسن و جمعی از خاندان وی به خصوص جعفر بن محمد، و به آن ها بگو: من مردی غریب از اهل خراسان هستم که گروهی از شیعیان شما در آنجا هستند، و این پول را برای شما فرستاده اند. و به هر یک از آنان مبلغی پرداخت کن و شرایطی [از جهت قیام علیه حکومت و...] بیان ساز، و چون پول ها را گرفتند بگو من فرستاده و پیغام آورم، و مایل هستم که رسیدی از دست خط شما داشته باشم.

پسر مهاجر پول ها را گرفت و به مدینه رفت، پس از چندی از سفر باز گشت و نزد ابو الدوانیق! با حضور محمد بن اشعث چنین اظهار داشت: نزد آن ها رفتم و پول ها را پرداختم و این رسیدهایی است که به دست خط خود نوشته اند، مگر جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) که وقتی نزد او رفتم در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز می گزارد، پشت سرش نشستم و با خود گفتم: اینجا هستم تا نمازش را به پایان برد سپس آنچه به یارانش گفته ام به او نیز خواهم گفت. اما او به سرعت نمازش را تمام کرد و سپس روی به من نمود و فرمود: ای مرد! از خداوند پروا کن و اهل بیت پیامبر را مفریب، که آنان تازه از دولت بنی مروان رهایی یافته اند و همگی نیاز دارند.

من گفتم: موضوع چیست؟ خداوند کارت را سامان دهد! او سرش را نزدیک من آورد و آنچه میان من و تو گذشته بود همه را باز گفت، گویا سوّمی ما بوده است!

ابو جعفر دوانیقی گفت: ای پسر مهاجر! از اهل پیامبر نباشد مگر

این که محدثی در میان ایشان هست، و در حقیقت جعفر بن محمد امروز محدث ما می باشد.

همین معجزه سبب عقیده ما به این مذهب بوده است. (1)

از مناظرات

از شیوه های علمی آن حضرت علیه السلام مناظره با مخالفین بود که با دلایل محکم و روشن و رسا با آنان سخن می گفت و در بسیاری از ایشان تأثیر می کرد و مایه هدایتشان به مذهب حق می گردید. برای نمونه چند مناظره کوتاه را اینجا می آوریم:

(1) آورده اند که ابو شاکر دیصانی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرضه داشت: ای جعفر بن محمد مرا به سوی معبودم راهنمایی کن.

امام علیه السلام به او فرمود: بنشین! در این میان پسر بچه ای با تخم مرغ پخته ای بازی می کرد. آن حضرت به کودک فرمود: تخم مرغ را به من بده. سپس فرمود: ای دیصانی! این قلعه پوشیده ای است که دیواره سخت و محکمی دارد، پس از آن پوسته ای نازک و لطیف قرار گرفته است، و زیر آن مایعی زرین و مایعی نقره ای موجود است که نه طلای مایع به مایع نقره ای مخلوط می گردد و نه مایع نقره ای به مایع زرین در هم می آمیزد، این تخم مرغ با این حال که هست چیزی از آن خارج نمی شود که از صلاح و سلامت آن خبر دهد، و نه شیء فاسدی به آن راه می یابد که فساد آن را گزارش نماید، و معلوم نیست که برای پرنده

ص: 191

نر آفریده شده یا پرنده ماده (و از آن پرنده نر به وجود می آید یا ماده)؟. به هر حال، این تخم مرغ شکافته می شود و بال های رنگارنگ بسان طاووس از آن پدیدار می گردد. آیا برای این کار مدبری نیست؟

دیصانی به فکر فرو رفت سپس سر بر داشت و گفت: گواهی می دهم که معبود حقی جز الله نیست و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداوند است، و این که شما امام و حجّت خداوند بر مردم هستید، و از کفر و الحادی که داشتیم توبه می کنم. (1)

2) نقل شده که جعد بن درهم مقداری آب و خاک در شیشه ای قرار داد که به کرم و جانور مبدل شد آن گاه به یارانش گفت: من این ها را آفریده ام! زیرا که من سبب بوده ام که این جنبنندگان به وجود آیند! گفتار او را به امام صادق علیه السلام عرضه داشتند. امام علیه السلام فرمود: اگر چنین است پس باید تعداد آن ها را [بدون شمارش] باز گوید، و هم بیان کند که چند عدد آن ها نر و چند عدد ماده است؟ وزن هر کدام را هم مشخص نماید، و هر کدام که به این سمت در حرکت است دستور دهد به سمت دیگر حرکت کند!

وقتی جعد بن درهم این سخنان کوبنده را شنید نتوانست پاسخی بدهد و متواری گشت. (2)

3) امام صادق علیه السلام ضمن بحث هایی در ردّ قیاس به ابو حنیفه فرمود: ای ابو حنیفه! قتل نزد شما گناهش بیشتر است یا زنا؟

ابو حنیفه گفت: بلکه قتل شدیدتر است.

امام علیه السلام فرمود: پس چگونه است که خداوند متعال در مورد ثبوت

ص: 192

1- . الکافی، 1/79؛ الاحتجاج، 71-72.

2- . أمالی المرتضی، 1/284.

قتل به دو شاهد فرمان داده اما نسبت به زنا چهار شاهد مقرر داشته است؟ این حکم را چگونه با قیاس می توان یافت؟. ای ابو حنیفه! ترک نماز بدتر است یا ترک روزه؟

ابو حنیفه پاسخ داد: ترک نماز بدتر است.

امام علیه السلام فرمود: پس چرا زنان باید روزه خود را که در حال عادت افطار کرده اند قضا نمایند اما نمازشان قضا ندارد؟ این مطلب را چگونه از طریق قیاس می توان فهمید؟. ای ابو حنیفه! زنان از کسب و کار ناتوان ترند یا مردان؟

ابو حنیفه گفت: زنان ناتوان ترند.

امام علیه السلام فرمود: پس چگونه است که خداوند برای زنان [در ارث] یک سهم قرار داده اما برای مردان دو سهم مقرر داشته است، این قانون را با قیاس چگونه می توان یافت؟(1)

4) روزی ابن ابی العوجاء راجع به مفهوم آیه کریمه «كَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَا هُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا»(2)

هر گاه پوست های تشنه بریان شود پوست های دیگری بر آنان قرار می دهیم.

چنین ایراد کرد که: بر فرض آن پوست نخستین گناهکار بوده و عذاب می شود، پوست تازه چه گناهی دارد؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: پوست جدید همان است و همان نیست.

ابن ابی العوجاء گفت: متوجه منظورتان نشدم، لطفا توضیح دهید.

امام علیه السلام فرمودند: اگر مردی یک خشت را بشکند و خرد کند،

ص: 193

1- . بحار الانوار، 10/204.

2- . سوره نساء، آیه 56.

سپس بار دیگر بر آن آب بریزد و خشت تازه ای از آن بسازد، آیا این خشت دوم در حقیقت همان خشت قبلی نیست؟

ابن ابی العوجاء تصدیق کرد و برای آن حضرت دعا نمود. (1)

سرانجام امام ششم در بیست و پنجم شوال سال 148 ه.ق در حالی که توسط والی مدینه از سوی منصور عباسی مسموم شده بود به شهادت رسید. آستانه مقدسه آن حضرت در بقیع قرار دارد که نزدیک به یک قرن پیش توسط رژیم وهابی ویران گردیده است.

ص: 194

1- . بحار الانوار، 10/219.

و مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ.

و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام حجّت اوست.

امام هفتم و معصوم نهم از چهارده معصوم حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام در نیمه دوم ذی الحجّه الحرام سال 127 ه.ق در ابواء - یکی از منازل بین مکه و مدینه - ولادت یافت. (1)

و به قولی؛ ولادت آن حضرت روز یکشنبه هفتم ماه صفر، و به قول دیگر هفدهم ماه صفر سال 128 ه.ق بوده است. (2)

در خصوص ولادت آن حضرت علیه السلام چند روایت وارد شده که بر قول اول دلالت دارند:

(1) از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که ولادت آن حضرت در ماه ذی الحجّه بوده است. (3)

(2) از ابو بصیر حدیث آمده که گفت: با امام صادق علیه السلام حج گزاردیم در سالی که فرزندش امام موسی علیه السلام متولد شد، هنگامی که در ابواء فرود آمدیم برای ما غذا آوردند، و رسم آن حضرت چنان بود که برای یاران خود غذای فراوان و خوب فراهم می نمود. ما مشغول غذا خوردن بودیم که فرستاده حمیده - همسر امام صادق علیه السلام - آمد و گفت: حمیده می گوید: دیگر بر خودم تسلّط ندارم و حالتی که هنگام زایمان برآیم پیش می آمد هم اینک نمایان شده است، و شما

ص: 195

1- . دلایل الامامه، 146؛ الدر النظیم، 649؛ تنقیف الأمه، 328.

2- . مقدمه تنقیح المقال، 187.

3- . دلایل الامامه، 146.

دستور داده اید که در خصوص این پسر پیش از شما اقدامی ننمایم.

امام صادق علیه السلام برخاست و با فرستاده حمیده رفت، وقتی شادمان مراجعت نمود اصحاب عرضه داشتند: خداوند شما را همواره شادمان قرار دهد و ما را فدایت سازد، با حمیده چه کردی؟

فرمود: خداوند سلامتت داشت، و به من پسری موهبت فرمود که بهترین آفریدگان اوست و... (1)

(3) شیخ برقی از منہال قصّاب روایت کرده که گفت: به قصد تشرّف به مدینه از مکه حرکت کردم، هنگامی که به ابواء رسیدم دیدم که خداوند مولودی به حضرت صادق علیه السلام عطاء نموده است، پس من زودتر به مدینه وارد شدم و آن حضرت یک روز بعد از من وارد شدند و سه روز مردم را اطعام دادند، و من یکی از کسانی بودم که در اطعام آن حضرت حاضر می شدم و آن قدر غذا می خوردم که تا روز بعد هیچ نیازی به غذا نداشتم، و سه روز از غذای آن حضرت خوردم آن قدر که شکم پر می شد و از ثقل طعام بر بالش تکیه می دادم و تا فردای آن روز چیزی نمی خوردم. (2)

والده گرامی آن حضرت حمیده مصفّاه کنیزی از اهل مغرب یا اندلس (اسپانیا) دختر صاعد بوده است. امام صادق علیه السلام بانوان را به فراگیری احکام از آن مکّرمه سفارش می کرد. (3)

کنیه های آن حضرت ابوالحسن و ابو ابراهیم و ابو علی بوده است، و چون فرزندش امام رضا علیه السلام نیز کنیه ابوالحسن دارد برای تمییز از امام هفتم به ابوالحسن الاول و ابوالحسن الماضی تعبیر می کنند. (4)

ص: 196

1- . دلایل الامامه، 146.

2- . المحاسن، 2/418.

3- . الکافی، 4/300.

4- . مقدّمه تنقیح المقال، 189.

و القاب آن حضرت: العبد الصالح (بنده شایسته خداوند) الکاظم (فرو خورنده خشم) و صابر و امین است، و در بین مردم به باب الحوائج مشهور می باشد.

امام کاظم علیه السلام در کودکی و نوجوانی سؤالات علمی و شرعی را پاسخ می داد، چنان که داستان سؤالات ابو حنیفه و پاسخ های محکم آن حضرت در کتب حدیث و سیره و فقه و غیره مشهور است. [\(1\)](#)

مسلمان شدن راهب بزرگ

و در حدیثی آمده است: یکی از دانشوران بزرگ مسیحی به نام بریه که هفتاد سال از سن خود را در آیین مسیحیت گذرانده بود و هم کیشانش به وجودش افتخار می کردند، مدتی درباره مسیحیت به تردید افتاده و راجع به دین اسلام به جست و جو پرداخته بود، و با پژوهشگران مناظره ها داشت، و برای یافتن دین حق تلاش می کرد.

بانوی خدمتگزارش نیز راز او را می دانست، و پیوسته از سستی مسلک مسیحیت با هم سخن می گفتند، و بالاخره بریه تصمیم گرفت که آشکارا در خصوص دین اسلام تحقیق کند.

با علمای مذاهب اسلامی مباحثه نمود اما به نتیجه نرسید، و سرانجام با مذهب شیعه آشنا شد و هشام بن حکم را به او معرفی کردند.

یک روز با جمعی از راهبان و کشیشان مسیحی به آموزشگاه هشام رفت که عده ای نزد او قرآن می آموختند. به هشام گفت: من با تمامی

ص: 197

متکلمین اسلام مباحثه کرده ام ولی به نتیجه نرسیده ام، اکنون آمده ام تا درباره اسلام با تو گفت و گو کنم.

هشام خندید و گفت: اگر از من معجزات مسیح را انتظار داری بدان که من نه مسیح هستم و نه مقام و منزلت من نزدیک به مقام اوست، آن حضرت روح پاک با عظمتی بوده که نشانه هایش آشکار و آثارش پایدار است، اما اگر دلایل قوی و سخن استوار می خواهی همین جاست!

بریه گفت: آری؛ همین را می خواهم. سپس راجع به اسلام پرسش نمود و پاسخ های محکمی شنید، و چون هشام درباره مسیحیت به مناقشه پرداخت بریه از جواب فرو ماند، و خود و همراهانش با سرافکنندگی بازگشتند.

بار دیگر بریه به تشویق بانوی خدمتگزارش نزد هشام رفت و از او پرسید: آیا استاد و پیشوایی دارد؟ هشام امام صادق علیه السلام را معرفی کرد، و بریه در خواست نمود که با آن حضرت ملاقاتی داشته باشد، و هشام برای سفر به مدینه مهیا گشت.

هنگامی که به مدینه منوره رسیدند پیش از آن که امام صادق علیه السلام را دیدار نمایند به ملاقات حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نایل شدند، و هشام داستان بریه را به عرض رسانید.

امام موسی کاظم علیه السلام به او فرمودند: ای بریه از کتاب دینت چقدر آگاهی داری؟

بریه گفت: خیلی خوب آن را می دانم.

امام علیه السلام فرمود: به شناخت معنای آن چقدر مطمئن هستی؟

بریه گفت: با کمال اطمینان معنای آن را هم نیک می دانم!

امام کاظم علیه السلام به خواندن انجیل پرداخت

بریه گفت: حضرت مسیح علیه السلام نیز این گونه انجیل را می خواند، و هیچ کس جز او چنین قرائت ننموده است. سپس گفت: پنجاه سال است که تو یا مانند تو را می جستیم. و به دست آن حضرت با کمال اعتقاد ایمان آورد، بانویی که همراه او بود نیز از صمیم دل ایمان آورد.

سپس بریه و آن زن به همراهی هشام به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدند، هشام تمامی جریان را به عرض رسانید، و امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد:

«ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»⁽¹⁾

فرزندانی [از نژاد ابراهیم و عمران که در پاکی سرشت و شیوه درست] از یکدیگر گرفته شده اند و خداوند شنوای داناست.

بریه پرسید: تورات و انجیل و کتاب های پیامبران از کجا به دست شما رسیده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: این آثار به وراثت از ایشان نزد ما موجود است، همان گونه که آنان می خواندند ما هم می خوانیم، و به همین ترتیب که ایشان تفسیر و بیان می کردند ما هم بیان می نماییم، خداوند حجّتی در زمین بر جای نمی گذارد که چیزی از او بپرسند و او بگوید: نمی دانم!⁽²⁾

بر مسند امامت

امام کاظم علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام در سن بیست سالگی بر مسند امامت نشست، دلایل امامت آن حضرت علیه السلام

ص: 199

1- . سوره آل عمران، آیه 34.

2- . الکافی، 1/227.

بسیار است. در اینجا به نقل یکی از آن‌ها که مشتمل بر چند معجزه نیز هست بسنده می‌کنیم:

روایت کرده اند که: شیعیان نیشابور در زمان امامت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام جمع شدند، و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان را به خدمت امام زمانشان ببرد، سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم پول و مقداری جامه به محمد بن علی دادند. در این میان یکی از بانوان با ایمان به نام شطیطه یک درهم تمام عیار و یک تگه پارچه خام که با دست خودش رشته بود و چهار درهم ارزش داشت پیش آورد، و گفت: **انَّ اللّٰهَ - لَا یَسْتَجِی مِنْ الحَقِّ خدائوندا از حق خجالت نمی‌کشد.** (یعنی حقوق امام علیه السلام را گرچه کم باشد باید پرداخت).

آن‌گاه آن جمعیت جزوه ای آوردند که هفتاد ورق بود، در هر صفحه سؤالی نوشته بودند و بقیه اش سفید بود تا جواب زیر آن نوشته شود، هر دو صفحه را روی هم گذاشته و با سه بند که هر بندی یک مهر خورده بود بسته بودند. گفتند: این جزوه را شب هنگام به خدمت امام علیه السلام ببر و فردای آن بازگیر، مهرها را نگاه کن اگر نشکسته بود پنج تا از آن‌ها را بشکن و ببین آیا جواب سؤال‌ها را داده است یا نه، که اگر بدون شکسته شدن مهرها جواب داده بود، او همان امام است و مستحق این اموال و گرنه اموال را به ما بازگردان.

محمد بن علی نیشابوری به مدینه مشرف شد و نزد عبدالله افطح رفت، او را امتحان کرد و دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، از خانه او بیرون رفت در حالی که می‌گفت: **رَبِّ اهدِنِی الی سَوَاءِ**

الصُّرَاطِ؛ خدایا مرا به راه راست هدایت فرمای. همان‌طور که در

حیرت ایستاده بود کودکی آمد و گفت: کسی را که می خواهی اجابت کن و او را به خانه حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام برد، تا چشم حضرت بر او افتاد، فرمود: ای ابو جعفر چرا ناامید می شوی و چرا به سوی یهود و نصاری پناه میبری؟ به من روی کن که حجت و ولی خدا هستم، آیا ابو حمزه در کنار مسجد جدم مرا به تو شناساند؟

من سؤال هایی که در جزوه بود دیروز جواب دادم آن ها را نزدم بیاور و درهم شطیطه را هم که در کیسه است و وزن درهمش یک درهم و دو دانه می باشد، برایم بیاور، و آن کیسه چهار صد درهم می باشد که از آن وی است و پارچه او با جامه دو برابر بلخی یک جا بسته شده است.

می گوید: از سخنان آن حضرت عظم حیران شد، رفتم و آنچه امر فرموده بود آوردم و در پیشگاهش قرار دادم، درهم و پارچه شطیطه را برگرفت و روی به من کرد و فرمود: انّ الله لا یستحی من الحقّ ای ابو جعفر سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه پول را به او بده - در آن کیسه چهل درهم بود - آن گاه فرمود: قطعه ای از کفن هایم را نیز به او هدیه کردم، پنبه این کفن از روستای ماصیدا است، قریه فاطمه علیها السلام که

خواهرم حلیمه دختر امام صادق علیه السلام آن را رشته است. به شطیطه بگو: تو از هنگام رسیدن ابو جعفر و پول و قطعه کفن تا نوزده روز بیشتر زنده نمی مانی؛ پس شانزده درهم از این مبلغ را برای خودت خرج کن و بیست و چهار درهم آن را صدقه و لوازم تجهیز برای خودت قرار بده و من بر جنازه تو نماز خواهم خواند. ای ابو جعفر هر گاه [در آن وقت] مرا دیدی مطلب را مخفی بدار که برای حفظ جانیت بهتر است. سپس فرمود: این اموال را به صاحبانش برگردان و مهر از

این جزوه بگشای و ببین آیا جواب سؤال ها را پیش از آن که جزوه را بیاوری داده ایم یا نه؟

می گوید: به مهرها نگاه کردم، دیدم دست نخورده است. یکی از مهرها را از وسطشان شکستم دیدم نوشته: عالم علیه السلام چه می فرماید

درباره مردی که بگوید برای خدا نذر کردم هر برده ای که از قدیم در ملک من بوده آزاد سازم، و چندین برده داشته باشد کدامشان آزادند؟ جواب به خط مبارکشان چنین بود: هر آن که پیش از شش ماه در ملکش بوده باید آزاد کند، دلیل بر صحت این معنی آیه شریفه است: «و الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» (1)

و گردش ماه را در منازل معین تقدیر کردیم تا مانند شاخه خرما [زرد و لاغر] به منزل اول باز گردد. و جدید آن است که شش ماه نداشته باشد. مهر دومی را گشودم دیدم نوشته اند: چه می فرماید عالم علیه السلام درباره مردی که بگوید: واللّٰه مال کثیر (بسیار) صدقه خواهم داد. چقدر باید صدقه بدهد؟ پاسخ به خط آن حضرت زیر آن نوشته بود: شخصی که سوگند خورده اگر گوسفند دار است باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه بدهد؛ اگر شتر دار است هشتاد و چهار شتر بدهد و اگر پول دار است هشتاد و چهار درهم بدهد. دلیل بر آن است آیه «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» (2)

و همانا خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد. که جنگ های پیامبر تا هنگام نزول این آیه هشتاد و چهار جای بوده است.

سومین مهر را که گشودم دیدم نوشته: عالم علیه السلام چه می فرماید درباره مردی که قبری را شکافته و سر میتی را از تن جدا نموده

ص: 202

1- . سوره یس، آیه 39.

2- . سوره توبه، آیه 25.

و کفنش را دزدیده باشد؟ جواب به خط حضرتش مسطور بود: دست دزد به خاطر این که از حرز و جای بسته دزدی کرده بریده شود و صد دینار برای بریدن سر میت بر او لازم است، زیرا که ما میت را به منزله جنین در شکم مادر فرض می کنیم که هنوز روح در او نیامده باشد که دیه نطفه بیست دینار و... تا آخر مسأله.

هنگامی که ابو جعفر محمد بن علی نیشابوری به خراسان بازگشت، دید کسانی که آن حضرت اموالشان را رد کرده به مذهب فطحیه وارد شده اند، ولی شطیطه بر همان مذهب حق باقی مانده، سلام حضرت کاظم علیه السلام را به او رساند و کیسه پول و قطعه کفن را به او داد، پس همان طور که حضرت فرموده بود به مدت نوزده روز شطیطه زنده ماند و چون از دنیا رفت، امام علیه السلام سوار بر شتری آمد، پس از پایان مراسم بر شتر خود سوار شد و راه بیابان پیش گرفت و فرمود: با اصحاب خودت مطلب را در میان بگذار و سلام مرا به آن ها برسان و به ایشان بگو که: من و امامان نظیر من باید که پای جنازه های شما حاضر شویم در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید. (1)

امام کاظم علیه السلام در بیست و پنجم ماه رجب سال 183 ه.ق در زندان هارون توسط سندی بن شاهک مسموم و به شهادت رسید.

ص: 203

اشاره

وَ عَلِيَّ بْنِ مُوسَى حَجَّتَهُ.

و حضرت علی بن موسی علیهما السلام حجّت اوست.

امام هشتم و معصوم دهم از چهارده معصوم حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال 148 و به قولی 153 ه.ق در مدینه منوره متولد گردید. روز و ماه تولد آن حضرت بنا بر مشهور یازدهم ذی القعدة است، یازدهم ذی الحجه و یازدهم ربیع الاول نیز گفته شده است. (1)

والده مکرمه اش بانویی پرهیزگار و بافضیلت به نام تکتّم و کنیه ام البنین و ملقب به طاهره است. (2)

کنیه های آن حضرت: ابوالحسن و ابو محمد و ابوعلی بوده است که برای تمییز آن جناب را ابوالحسن ثانی گفته اند که ابوالحسن اول پدرش امام کاظم، و ابوالحسن ثالث نواده اش امام هادی علیهم السلام است، و مشهورترین لقب های آن حضرت رضاست. (3)

شکوه امامت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام امامت حضرت امام رضا علیه السلام را

تصریح و تأکید نموده اند، شیخ صدوق قدس سره در باب چهارم عیون أخبار الرضا علیه السلام 29 حدیث از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام، و در باب ششم

ص: 204

1- . اعلام الوری، 313.

2- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، 1/14-15.

3- . تنقیح المقال، 189.

37 حدیث ضمن تصریح به دوازده امام آورده است،(1)

و شیخ کلینی قدس سره در باب هفتاد و دوم کتاب الحجّه از اصول کافی 16 حدیث در اشاره و نص بر ابی الحسن الرضا علیه السلام نقل کرده است.(2)

در اینجا به ذکر سه حدیث بسنده می کنیم:

(1) امام صادق علیه السلام بارها به فرزند خود امام موسی کاظم علیه السلام می فرمود: عالم آل محمد در صلب تو است، ای کاش من او را می دیدم.(3)

(2) نَعیم بن قَابُوس گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: پسرِ علی بزرگ ترین و برجسته ترین فرزندان من است، و او را از همه بیشتر دوست دارم، و با من در جفر نظر می کند که نظر کردن در کتاب جفر جز برای پیامبر یا جانشین پیامبر روا نیست.(4)

(3) علی بن حکم به نقل از حیدر بن ایوب آورده که گفت: در مدینه در محله قُبا نزد محمد بن زید بن علی علیهما السلام درس می گرفتیم، روزی

دیرتر از وقت مقرر حضور یافت، به آن جناب عرض کردیم: خداوند ما را فدای تو گرداند، علّت تأخیر شما چه بود؟

پاسخ داد: حضرت ابو ابراهیم (موسی بن جعفر علیهما السلام) ما را - که هفده نفر از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام بودیم - فرا خواند، و برای پسرش علی گواه گرفت که وکیل و وصی آن حضرت در زمان حیات و بعد از وفاتش باشد، و این که فرمان او هر چه هست نافذ است.

آن گاه محمد بن زید فرمود: ای حیدر! به خدا سوگند که امروز

ص: 205

1- . عیون الخبار الرضا علیه السلام، 1/20-33-40-69.

2- . الکافی، 1/312.

3- . الانوار البهیة، 176.

4- . عیون الخبار الرضا علیه السلام، 1/31؛ الارشاد، 2/249.

امامت فرزندش را محکم ساخت، و شیعیان پس از آن جناب به امامت وی گردن می نهند.

حیدر گفت: من عرضه داشتم: بلکه خداوند آن حضرت را زنده می دارد، و این چه سخنی است که می گوید؟!

محمد بن زید فرمود: ای حیدر! هر گاه به او وصیت نمود یعنی که عقد امامت را برایش بسته است.

علی بن حکم گوید: سرانجام حیدر بن ایوب با شک و تردید وفات یافت. (1)

و هنگامی که آن حضرت در سن سی و پنج سالگی بر مسند امامت نشست جمعی از اصحاب برجسته امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در قید حیات بودند و در شمار اصحاب و شاگردان آن جناب قرار گرفتند، و دلایل امامت آن بزرگوار - علاوه بر نصوص فراوانی که در کتب معتبره آمده و به آن ها اشاره کردیم - معجزات بسیار و کرامت های بی شماری است که علماء و محدثین و متکلمین آن ها را آورده اند.

و از ویژگی های حضرت امام رضا علیه السلام این بود که امامت خود را بدون واهمه از مخالفین اظهار می نمود، و همواره عقاید و احکام شیعه را بی پروا بیان می کرد. صفوان بن یحیی می گوید: وقتی حضرت امام موسی علیه السلام وفات یافت و فرزندش ابوالحسن علیه السلام بر مسند امامت نشست دعوت خود را آشکار ساخت. ما بر آن حضرت بیمناک شدیم، به آن جناب عرض شد: کار بزرگی را آشکار نمودید و از جهت

ص: 206

این طغیانگر - یعنی هارون - بر شما بیمناک هستیم که مبادا آسیبی به شما برسد؟

امام علیه السلام فرمود: هر چه تواند تلاش کند، هرگز بر من دست نخواهد یافت. (1)

و نیز بحث های آن حضرت با گروه منحرف واقفیه؛ حدیث سلسله الذهب در جمع مردم نیشابور و تصریح به شرط امامت در کلمه توحید با تعبیر: (و انا من شروطها)؛ خطبه آن حضرت در مرو راجع به امامت؛ و چند مناظره با حضور مأمون در باب امامت همگی گواه همین مطلب است.

به نقل بخشی از یک روایت در این باره تبرک می جوئیم:

ریّان بن صلت گوید: امام رضا علیه السلام در مرو به مجلس مأمون وارد شد در حالی که جمعی از دانشوران عراق و خراسان حضور داشتند، مأمون به آن ها گفت: تفسیر این آیه چیست؟ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (2)

آن گاه کتاب را به ارث دادیم به کسانی که از بندگان خویش برگزیدیم.

علمای حاضر گفتند: مقصود از آنان همه امت مسلمان است!

مأمون گفت: ای ابوالحسن شما چه می گوئید؟

امام رضا علیه السلام فرمود: من چنین سخنی نمی گویم، بلکه می گویم: مقصود خداوند همان عترت پاک است.

مأمون پرسید: چگونه عترت را از میان امت منظور داشت؟

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر مقصود همه امت است پس می بایست

ص: 207

1- . الارشاد، 2/255.

2- . سوره فاطر، آیه 32.

همگی آنان در بهشت باشند، زیرا که خداوند پس از آن فرماید: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإذنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»؛ برخی به خود ستم نمایند و برخی میانه رو باشند و عده ای به اذن خداوند به خیرات سبقت گیرند و این همان فضل بزرگ است. سپس همگی را در بهشت جمع کرده و فرموده است: «جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ» (1)

در بهشت های عدنی که در آن ها وارد شوند و دست بندهای زرین به آنان پوشانند...

بنابراین وراثت کتاب به عترت پاک اختصاص دارد نه دیگران.

مأمون گفت: عترت پاک کیانند؟

امام رضا علیه السلام فرمود: همان کسانی که خداوند در قرآن معرفی کرده و فرموده است: «أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (2)

همانا خداوند چنین می خواهد که هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را كاملاً پاکیزه بدارد.

و هم آنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره ایشان فرموده است: من در میان شما دو ثقل را بر جای می نهم کتاب خداوند و عترتم اهل بیتم را، و این دو از هم جدا نشوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، بنگرید که چگونه پس از من با آنان رفتار خواهید کرد، ای مردم! به آنان میاموزید که حتما از شما داناترند.

علماء گفتند: ای ابوالحسن! به ما بگوئید که عترت پاک همان آل باشند یا غیر آل؟

امام رضا علیه السلام فرمود: همان آل رسول هستند.

ص: 208

1- . سوره فاطر، آیه 33.

2- . سوره احزاب، آیه 23.

علماء گفتند: پس چطور از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ما رسیده است که فرمودند: امت من آل منند. و از صحابه به خبر مستفیض آمده که نتوان آن را انکار کرد این که گفته اند: آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم امت اویند؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: به من بگوئید آیا صدقه بر آل پیغمبر حرام است؟

گفتند: آری.

فرمودند: آیا صدقه بر امت حرام است؟

گفتند: خیر.

امام علیه السلام فرمود: همین است فرق میان آل و امت، به هوش باشید که شما را به کجا می برند؟ آیا از قرآن روی گردانیده اید یا مردمانی تندر و هستید؟ مگر نمی دانید که وراثت و طهارت برای برگزیدگان ره یافته است نه دیگران!

دانشوران گفتند: ای ابوالحسن از کجا این سخن را می گوئید؟

امام علیه السلام فرمود: از گفته خدای عزّ و جل: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَابْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»⁽¹⁾

در حقیقت ما نوح و ابراهیم را به رسالت فرستادیم و در ذریه آنان نبوت و کتاب را بر جای نهادیم، پس برخی بر هدایت پایدارند و بسیاری فاسق [و گنهکار] می باشند.

بنابراین وراثت نبوت و کتاب برای هدایت یافتگان است نه فاسقان، مگر نمی دانید که نوح علیه السلام وقتی پروردگارش عرضه داشت: «رَبِّ انِّ ابْنِي مِنْ أَهْلِی وَانَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَانْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»⁽²⁾؛

ص: 209

1- . سوره حدید، آیه 26.

2- . سوره هود، آیه 45.

پروردگارا به راستی پسر از اهل من بود و وعده تو حق است و تو برترین حاکمانی.

از این جهت که خداوند وعده داده بود که نوح و اهل او را نجات خواهد داد، خداوند در جواب او فرمود: ای نوح او از اهل تو نبود، او یک عمل ناشایست بود آنچه را که ندانی از من در خواست مکن، من تو را پند می دهم که [مبادا] از نادانان باشی. (1)

مأمون گفت: آیا عترت از دیگران برترند؟

امام علیه السلام فرمود: خداوند برتری عترت را نسبت به دیگران در کتاب محکم خویش آشکار نموده است.

مأمون عرض کرد: این مطلب در کجای قرآن است؟

امام رضا علیه السلام فرمود: در قول خدای عزّ و جلّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ* ذُرِّيَّةً بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (2)

؛ به راستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزیده [و برتری داده است] ذریّه ای که از یکدیگر گرفته شده اند و خداوند شنوای داناست.

و خداوند در جای دیگر فرموده است: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا

آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (3)

بلکه بر مردم حسد می برند نسبت به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان عطا فرموده است که در حقیقت به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملک بزرگی به آنان عطا کردیم.

سپس در پی آن به مؤمنان خطاب کرده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا

ص: 210

1- . سوره هود، آیه 46.

2- . سوره آل عمران، آیات 33-34.

3- . سوره نساء، آیه 54.

الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1)

؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خدای را اطاعت کنید و رسول و اولی الامر از خودتان را هم اطاعت کنید.

مقصود همان کسانی است که به کتاب و حکمت قرین ساخت، و از همان جهت برایشان حسد بردند، و این که فرمود: بلکه بر مردم حسد می برند نسبت به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان عطا فرموده است که در حقیقت به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملک بزرگی به آنان عطا کردیم، مقصود طاعت برای برگزیدگان پاک است و منظور از ملک همان حق طاعت برای آنان است.

علماء گفتند: بفرمایید که آیا خداوند عزّ و جل اصطفاء را در کتاب خود تفسیر کرده است؟

امام رضا علیه السلام فرمود: اصطفاء را دوازده جای قرآن در ظاهر بیان فرموده به جز آنچه در باطن آمده است:

اول: قول خداوند: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (2)

وَرَهْطَكَ الْمُخْلِصِينَ؛ [ای پیامبر] خویشان نزدیک و بستگان اخلاص مند خود را انذار کن. در قرائت اُبی بن کعب چنین آمده و در مصحف عبداللّه بن مسعود ثبت گردیده است.

و این مرتبه ای بلند و مقامی ارجمند و فضلی بزرگ و شرافتی والا و بی مانند است که مقصود خداوند از این تعبیر همان آل است که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یاد نموده است. این یک مورد.

دوم: فرموده خداوند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

ص: 211

1- . سوره نساء، آیه 59.

2- . سوره شعراء، آیه 214.

؛ همانا خداوند چنین می خواهد که هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را كاملاً پاكيه بدارد.

این هم فضیلتی است که هیچ معاندی نمی تواند آن را انکار نماید، زیرا که هیچ فضیلتی برتر از پاکی انتظار نمی رود.

سوم: آنجا که خداوند آفریدگان پاک خویش را ممتاز گردانید، و به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم دستور مباحله را در آیه کریمه ابتهال صادر کرد که خدای عزّ و جلّ فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»(2)

؛ هر آن که درباره او (حضرت عیسی علیه السلام) با تو محاجّه کند پس بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان را، و زنانمان و زنانتان را، و کسانی که همچون جان ما و جان شمايند را فرا خوانيم سپس بر يکديگر دعا کنیم و مباحله نماييم که لعنت خدای را بر دروغگویان قرار دهيم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را بیرون برد و ایشان را با خود قرین ساخت، شما می دانید معنی فرموده خداوند: «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» چیست؟

علماء گفتند: مقصود خود پیامبر است.

امام علیه السلام فرمود: خطا گفتید، مقصود علی بن ابی طالب است، و از دلایل این معنی آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بنو ولیعه [از شرارت] دست بردارند و گرنه شخصی را به سوی آن ها فرستم که همچون خود من است، و مقصودش علی بن ابی طالب علیه السلام بود، این ویژگی را

ص: 212

1- . سوره احزاب، آیه 23.

2- . سوره آل عمران، آیه 61.

هیچ احدی جز آن حضرت نیافته و امتیازی است که هیچ بشری به آن نرسیده، و شرافتی است که بالاتر از آن برای آفریده ای نباشد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را همچون جان خود قرار داده است...[\(1\)](#)

ص: 213

1- . امالی، شیخ صدوق، مجلس 79.

وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ.

و حضرت محمد بن علی [جواد] علیه السلام حجت اوست.

امام نهم و معصوم یازدهم حضرت محمد بن علی تقی جواد علیهما السلام بنا بر مشهور دهم ماه رجب 195 ه.ق در شهر مقدس مدینه جهان را به نور خویش روشن ساخت، هنگام ولادتش برخی از غرایب و خوارق عادات مشاهده گردید. (1)

مادر گرامیش بانویی پرهیزگار از دیار نوبه؛ از خاندان ماریه قبطیه، به نام سبیکه بود که امام رضا علیه السلام او را خیزران نامید، و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که او را بهترین کنیزان؛ خوشبوی دهان و برگزیده رحم، توصیف فرموده اند. (2)

کنیه شریف آن حضرت ابو جعفر است که چون کنیه امام باقر علیه السلام نیز ابو جعفر بوده است، امام جواد علیه السلام را ابو جعفر ثانی یاد می کنند، و مشهورترین لقب های آن جناب: تقی و جواد است، و عام و خاص او را باب المراد می خوانند که هر حاجتمندی به آستانه اش روی آورده خواسته اش بر آورده شده است. (3)

اعجاز امامت

خداوند متعال سه پیامبر گرانقدر (عیسی؛ یحیی؛ سلیمان علیهم السلام) را

ص: 214

1- . مصباح المتعجب، 741؛ مناقب، ابن شهر آشوب، 4/425.

2- . مناقب، ابن شهر آشوب، 4/411.

3- . وفاه الامام الجواد علیه السلام، مقدم،

در سن کودکی به مقام نبوت نایل ساخت،⁽¹⁾

از ائمه اطهار علیهم السلام نیز سه حجّت خویش را در سنین کودکی به پای داشت و بر مسند امامت نشانید.

نخستین امامی که در سن کودکی از سوی خداوند منصب امامت را عهده دار گشت امام محمد جواد علیه السلام بود که در مراکز جهان اسلام چنان درخشید که دوست و دشمن را به اعجاب واداشت، و تمامی دانشوران در برابر عظمت علمی و قدرت ولایت آن حضرت تسلیم شدند، و همه شیعیان امامت آن حضرت را گردن نهادند.

معلی بن محمد گوید: او ایلی که حضرت امام رضا علیه السلام وفات یافته بود امام جواد علیه السلام را ملاقات کردم، خواستم قامت او را خوب بررسی نمایم تا برای یارانم بیان سازم، امام علیه السلام همان جا نشست، آن گاه

فرمود: ای معلی به درستی که خداوند در امامت همان گونه حجّت قرار داده که در نبوت مقرر داشته است، چنان که فرماید: «وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»⁽²⁾

؛ ما فرمان [نبوت] را در حال کودکی به او دادیم.⁽³⁾

و در سالی که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید موسم حج عده بسیار از علماء و دانشوران و شخصیت های شیعه - همچون محمد بن جمهور قمی، و حسن بن راشد، و علی بن مدرک، و علی بن مهزیار - برای دیدار و گفت و گو با امام جواد علیه السلام به سوی حجاز سفر کردند. هنگامی که به مدینه رسیدند و از جانشین امام رضا علیه السلام پرسش

نمودند به آنان گفته شد که: امام در صریا - قریه ای که توسط امام موسی کاظم علیه السلام تأسیس شده بود - اقامت دارد، وقتی به آن محل

ص: 215

1- . اطيّب البيان، 8/423.

2- . سوره مريم، آيه 12.

3- . مناقب، ابن شهر آشوب، 4/379.

رفتند جمع فراوانی را دیدند که در منزل امام علیه السلام حضور یافته اند، ایشان هم در میان جمعیت نشستند، ناگهان عبدالله فرزند امام موسی بن جعفر علیهما السلام به جمع مردم وارد شد، بعضی از حضار پنداشتند که او امام است ولی فقها اعلام کردند که امامت دو برادر - جز امام حسن و امام حسین علیهما السلام - امکان پذیر نیست، با این حال سؤالاتی مطرح شد و عبدالله پاسخ های نادرست و مغایر با موازین علمی و شرعی بیان کرد و بر اثر آن وضع مجلس به هم خورد و برخی از افراد به یکدیگر گفتند: دوران امامت به سر آمده است! و تصمیم گرفتند که بیرون روند، ناگهان از صدر مجلس دری باز شد، و ابتدا موقتاً خادم وارد گشت و سپس امام جواد علیه السلام در حالی که جامه های ساده ای بر تن و عمامه ای که دو سر آن از سمت جلو و پشت سر آویخته بود بر سر داشت به مجلس در آمد و سلام کرد و نشست، همه مردم از هیبت و احترام آن حضرت ساکت ماندند تا این که در جایگاه خود مستقر گردید. آن گاه پرسش های قبلی را دوباره مطرح کردند و پاسخ های محکمی که مستند به آیات قرآن بود شنیدند، و همگی خوشحال شدند و عقایدشان استوار گشت و در یک مجلس سی هزار سؤال از مسائل پیچیده و دشوار آنان را پاسخ فرمود. (1)

در بیان جمله آخر حدیث و جوهی گفته اند، از جمله: مقصود آن است که سخنان آن حضرت مشتمل بر قواعد کلی بوده و احکام بسیار که از آن ها به دست آمده بالغ بر سی هزار مساله است. یا این که سؤال و جواب ها بسیار کوتاه بوده است، و بسا که با یک کلمه آری

ص: 216

و خیر، چند سؤال را پاسخ می دادند، یا این که نوشتارها و طومارهایی را بر آن حضرت عرضه کردند و امام به صورت معجزه آسا پاسخ آن ها را نوشتند، چنان که از پدران معصومش بارها چنین قضایایی صدور یافته است. (1)

سفر امام جواد علیه السلام به بغداد که با دعوت مأمون انجام گرفت سبب شد که امام جواد علیه السلام در مرکز علمی آن زمان حضور یابد و در سن نه تا شانزده سالگی در محافل و جلسات بزرگ بغداد با علمای پر مدّعی آن دیار چنان بحث و مناظره کند که همگی در برابرش تسلیم شوند، و برتری علمی امام علیه السلام بر تمامی آنان معلوم گردد، و نیز سلوک و رفتار امامت را در زندگانی آن حضرت به خوبی مشاهده نمایند، و اعجاز امامت برای عموم مردمان نمایان شود.

جلسه ای که با تحریک و پیشنهاد مأمون در حضور او برگزار شد و یحیی بن اکثم - قاضی بغداد - به همراه جمع علماء در آن مجلس حضور یافت، و سؤال و جواب هایی که بین او و امام جواد علیه السلام رد و بدل شد، بسیار مشهور است، و در همان هنگام مأمون دخترش ام الفضل را به آن حضرت تزویج کرد. (2)

و در خبر است که محمد بن ریّان گوید: مأمون هر گونه حيله و نیرنگی نسبت به امام جواد علیه السلام به کار برد هیچ نتیجه نگرفت و نتوانست در آن حضرت تأثیر گذارد [و او را بدنام سازد]، هنگامی

که درمانده شد و خواست دخترش را برای زفاف نزد آن حضرت بفرستد، دویست تن از زیباترین کنیزان را فرا خواند و به هر یک از آنان

ص: 217

1- . بحار الانوار، 50/93.

2- . ارشاد، شیخ مفید، 2/281.

جامی که در آن گوهری بود عطا کرد تا وقتی امام علیه السلام بر مسند دامادی نشیند به استقبالش ببرند، ولی آن حضرت به آن ها هم التفاتی ننمود و اعتنایی نکرد.

مردی به نام مخارق که آوازه خوان و تارزن بود و ریش درازی داشت. مأمون او را [برای اجرای خواسته اش] فرا خواند. او گفت: یا امیرالمؤمنین! هر کاری مربوط به امر دنیا باشد من حریف هستم. سپس آمد و در برابر امام جواد علیه السلام نشست [با مسخرگی و سبکسری] صدای عرعر الاغ بلند کرد که اهل خانه نزد او گرد آمدند، آن گاه به نوازندگی و آوازخوانی پرداخت، و چون ساعتی بدین حال گذشت و امام جواد علیه السلام به او اعتنایی نداشت، به سمت راست و چپ هم نگاه نمی کرد، آن گاه سر برداشت و به او فرمود: اتَّقِ اللَّهَ يا ذا العُتُون! از خدا بترس ای ریش دراز!

ناگهان ساز و ضرب از دست او افتاد، و از آن به بعد از دست هایش بهره ای نمی برد تا وقتی که از دنیا رفت.

مأمون حال او را جو یا شد، مخارق گفت: هنگامی که امام علیه السلام بر من فریاد کشید چنان وحشتی به من دست داد که هرگز بهبود نخواهم یافت. (1)

امام جواد علیه السلام چند ماه پس از ازدواج با دختر مأمون (سال 211 ق) به قصد حج بیت الله الحرام و بازگشت به مدینه منوره از بغداد حرکت کرد، انبوه مردم به مشایعت و بدرقه آن حضرت پرداختند، و از شارع باب الكوفه مسیر را طی کرد تا هنگام غروب آفتاب به دار مسیب رسید و آنجا فرود آمد و داخل مسجد شد.

ص: 218

در صحن مسجد درخت سدر بی باری بود، امام علیه السلام ظرف آبی طلپید و زیر آن درخت وضو ساخت و به نماز مغرب ایستاد و مردم با آن حضرت نماز خواندند، در رکعت اول سوره حمد و اذا جاء نصرُ الله، و در رکعت دوم سوره حمد و قل هو الله خواند، و پیش از رکوع دوم قنوت خواند، آن گاه رکعت سوم را به جای آورد و تشهد خواند و سلام داد، سپس اندکی نشسته به ذکر خداوند پرداخت و بی آن که تعقیب بخواند برخاست و چهار رکعت نافله مغرب به جای آورد، بعد از آن تعقیب خواند و دو سجده شکر به جای آورد و نماز عشا را برگزار کرد.

هنگامی که از مسجد بیرون رفت و به آن درخت رسید مردم دیدند که آن درخت بار نیکویی آورده با تعجب از میوه آن خوردند که بسیار شیرین و بی دانه بود.

ابن شهر آشوب گفته است: شیخ مفید از آن درخت تناول نموده و میوه آن را بی دانه یافته است. (1)

بدرقه کنندگان با آن حضرت وداع کردند، و امام علیه السلام با همراهانش به سوی مدینه رهسپار شدند، و در آن دیار اقامت داشتند تا وقتی که مأمون از دنیا رفت، و برادرش معتصم (سال 218 ه.ق) به جای او نشست، و چون کثرت مراجعات مردم به امام جواد علیه السلام و شهرت علم و فضل و کمالات آن جناب را به معتصم گزارش می کردند، بعد از یک سال و نیم از ابتدای حکومتش، امام علیه السلام را به بغداد فرا خواند، و آن حضرت در 28 محرم سال 220 ه.ق به بغداد رسید، و نزدیک به یک

ص: 219

سال در آن دیار اقامت داشت که در این مدت کوتاه کرامات و معجزات و علوم فراوانی از آن جناب آشکار گردید، و حسادت بعضی از مزدوران بنی العباس را برانگیخت.

در مجلس معتصم

از جمله یک روز در مجلس معتصم دزدی را آوردند که به دزدی خود اقرار کرده بود، معتصم علماء و فقها و نیز امام جواد علیه السلام را فرا خواند و ابتدا به فقها گفت: دست دزد را از کجا باید برید؟

برخی از آنان پاسخ دادند: از مچ دست. پرسید: به چه دلیل؟ گفتند: به دلیل آیه تیمم: «فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ» (1)

؛ پس به صورت ها و دست هایتان مسح کنید. و دست را بر کف دست اطلاق فرموده است.

عده ای دیگر نظر دادند که دست دزد باید از آرنج جدا گردد، و به آیه وضو استناد کردند که خداوند فرماید: «أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (2)

؛ و دست هایتان را تا حد آرنج ها بشویید.

آن گاه معتصم به امام جواد علیه السلام عرضه داشت، شما در این باره چه می فرمایید؟

امام علیه السلام پاسخ داد: حاضرین گفتند و شما شنیدید!

وی گفت: من به گفته آنان کاری ندارم، آنچه تو می دانی بگو.

امام علیه السلام فرمود: مرا از پاسخ این سؤال معاف بدار.

ولی معتصم آن حضرت را سوگند داد که حتما باید بگویید.

ص: 220

1- . سوره مائده، آیه 6.

2- . سوره مائده، آیه 6.

امام علیه السلام فرمود: اکنون که مرا سوگند دادی می گویم که همه حاضرین در این مسأله خطا گفتند، بلکه حدّ دزد آن است که چهار انگشت او را قطع کنند و کف دست را وا بگذارند.

معتصم پرسید: به چه دلیل؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: در سجده هفت موضع از جمله دو کف دست باید به زمین برسد، و اگر دست دزد را از بند یا آرنج جدا کنند کفی برای او نمی ماند، که در عبادت خداوند به آن سجده نماید، و مواضع سجده حقّ خداوند است و هیچ کس را بر آن ها حقی نیست، چنان که خداوند فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» (1)

؛ و در حقیقت جاهای سجده مخصوص خداوند است.

معتصم سخن امام علیه السلام را پسندید و طبق آن دستور داد که دست دزد را به همان ترتیب ببرند.

سه روز بعد ابن ابی دواد - که قاضی بغداد و از حاضرین جلسه فوق بود - مخفیانه با معتصم ملاقات کرد و درباره امام جواد علیه السلام سخن چینی و سعایت نمود، و معتصم برای کشتن امام علیه السلام بیشتر تحریک شد، و آن حضرت را توسط ام الفضل یا یکی از درباریان مسموم ساخت. امام علیه السلام روز آخر ذی القعدة سال 225 ه.ق به شهادت رسید، و کنار قبر شریف جد بزرگوارش امام موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد. (2)

ص: 221

1- . سوره جن، آیه 18.

2- . تفسیر عیاشی، 1/319.

وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حَبَّئُهُ.

و حضرت علی بن محمد [هادی] علیه السلام حجت اوست.

دهمین امام و دوازدهمین معصوم حضرت ابوالحسن ثالث علی بن محمد نقی هادی علیه السلام، دوم ماه رجب یا نیمه ماه ذی الحجه الحرام سال 212 ه.ق در قریه صُریا از نواحی مدینه طَیبه از مادر متولد گردید، (1)

او در نام و صفات برجسته همچون فصاحت و بلاغت و مظلومیت و عبادت و زهد و هیبت، به نیakanش امیر مؤمنان علی، و زین العابدین، و علی بن موسی الرضا علیهم السلام شباهت کامل داشت. (2)

کنیه شریف آن حضرت ابوالحسن، و مشهورترین القابش هادی و نقی، و مادر گرامیش بانویی با فضیلت به نام سمانه از اهالی مغرب، در علم و عبادت و جمال و کمال سرآمد زنان عصر خویش بوده است. (3)

عظمت امامت

آن بزرگوار همچون پدر بلند مرتبه اش امام جواد علیهما السلام در سن هشت سالگی بر مسند امامت تکیه زد، و دانشوران نامداری از حوزه تعلیم و تربیت او برخاستند، و عده ای از بزرگان اصحاب پدرش امام جواد و جدش امام رضا، و حتی برخی از یاران امام کاظم علیهم السلام به جمع یارانش پیوستند، و به مقام امامتش اعتراف داشتند، در اینجا چند تن

ص: 222

1- . ارشاد، شیخ مفید، 2/297؛ اعلام الوری، 355.

2- . حیاة الامام علی الهادی علیه السلام، 18.

3- . الکافی، 1/498؛ اعلام الوری، 355.

از مشاهیر آنان را یاد می‌کنیم:

1) ابراهیم بن محمد همدانی: شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام نام برده، و به گفته شیخ کشی: وی وکیل امام زمان علیه السلام نیز بوده و چهل نوبت به حج خانه خدا شرفیاب شده است. (1)

2) احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی: بزرگ علمای قم و رئیس مردم که حاکم شهر در اداره امور با وی مشورت می‌کرد. وی از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام به شمار آمده

است. از آثارش: کتاب التوحید؛ فضل النبی صلی الله علیه و آله وسلم؛ المتعه؛ و النوادر النوار بوده است. (2)

3) ایوب بن نوح بن ذراج: ابوالحسین نخعی کوفی، از محدثان برجسته و مورد وثوق شیعه از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام، و به گفته نجاشی: وکیل امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نیز بوده است. جمعی از راویان از وی حدیث گرفته‌اند. (3)

4) حسن بن راشد بغدادی: ابوعلی بن راشد مولای آل مهلب، از محدثان و فقهای مورد وثوق شیعه از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام. و نیز از سوی امام عسکری علیه السلام وکالت داشته

است. محمد بن عیسی بن عبید و علی بن الریان از او روایت کرده‌اند. (4)

ص: 223

1- . رجال، شیخ طوسی، 368-397-409؛ اختیار معرفه الرجال، 375.

2- . رجال، شیخ طوسی، 366-397-409؛ رجال، نجاشی، 59.

3- . رجال، نجاشی، 74؛ جامع الرواه، 1/114.

4- . رجال، شیخ طوسی، 400-413؛ جامع الرواه، 1/197.

5) حسین بن اشکیب: از محدثان برومند و بلند پایه و از متکلمان و مؤلفان ژرف اندیش شیعه، وی از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام به شمار آمده، و در قم و سمرقند و کش اقامت داشته است. عیاشی از او بسیار حدیث گرفته و بر وی اعتماد نموده است، از آثارش: الرد علی من زعم ان النبی صلی الله علیه و آله وسلم کان علی دین قومه؛ الرد علی الزیدیّه و کتاب النوادر بوده است. (1)

6) خیران بن اسحاق زاکانی: از محدثان شیعه از اصحاب امام هادی علیه السلام. گفتنی است که زاکان از قرّاء شهر قزوین است که عبید زاکانی - شاعر معروف - منسوب به آن می باشد. (2)

7) داوود بن القاسم: ابو هاشم جعفری از نوادگان حضرت جعفر طیار علیه السلام، و از محدثان برجسته شیعه که در شمار اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری و امام عصر علیهم السلام بوده است. (3)

از ابو هاشم روایت شده که گوید: سخت در تنگنا بودم که به محضر امام ابوالحسن علی بن محمد علیهما السلام شرفیاب شدم وقتی نشستم

فرمود: ای ابو هاشم! کدام یک از نعمت های خداوند را که به تو عنایت کرده می خواهی شکرانه اش را به جای آوری؟

من خاموش ماندم و ندانستم که چه بگویم!

امام علیه السلام فرمود: ایمان را به تو روزی کرد و بدنت را بر آتش حرام نمود، و عاقبت به تو داد و بر طاعت یاریت کرد، و قناعت را روزی تو ساخت که از ولخرجی مصون داشت. ای ابو هاشم! بدین سبب این سخنان را آغاز کردم که به گمانم می خواستی از کسی شکوه کنی که

ص: 224

1- . رجال، نجاشی، 33؛ معجم رجال الحدیث 5/202.

2- . ضیافه الاخوان، 206.

3- . جامع الرواه، 1/307.

این نعمت ها را به تو بخشیده است، و من دستور داده ام که صد دینار به تو بدهند آن ها را تحویل بگیر. (1)

8) ریان بن الصلت اشعری قمی خراسانی: محدث نامدار شیعه از یاران امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام. علمای رجال او را به وثاقت ستوده اند و جمعی از محدثان از وی روایت کرده اند. (2)

9) حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی: محدث و فقیه نامدار شیعه و امامزاده عظیم الشان از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام که در شمار اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام یاد شده است.

وی عقاید خود را بر امام هادی علیه السلام عرضه داشت، و آن حضرت علیه السلام وی را تصدیق نمودند. آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام در شهر ری از

مهم ترین اماکن زیارتی ایران است. (3)

10) عثمان بن سعید عمروی سَمَّان: اولین نایب از نواب اربعه امام زمان عَجَل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت صغری. وی از علمای برجسته و فقهای وارسته بود که از محضر امام هادی و امام عسکری علیهما السلام کسب علم و فضیلت نمود، و به مقام وکالت ایشان نیز نایل آمد. فرزند برومندش ابوجعفر محمد بن عثمان هم از معتمدان ائمه علیهم السلام و دومین نایب خاص حضرت ولی عصر عَجَل الله تعالی فرجه الشریف بوده است. (4)

11) علی بن جعفر هُمّانی برمکی: محدث بلند پایه و دانشمند

ص: 225

1- . بحار الانوار، 50/129.

2- . جامع الرواه 1/323.

3- . رجال، نجاشی، 173-248؛ بحار الانوار، 16/63.

4- . رجال، شیخ طوسی، 420؛ الغیبه، شیخ طوسی، 218.

گرانمایه مورد وثوق شیعه و از معتمدان و وکلای امام هادی و امام عسکری علیهما السلام. وی از اهالی هَمینیا - قریه ای از نواحی بغداد - بوده است.

در خبر است که یک بار متوکل او را به زندان انداخت و مدتی در زندان بود که اطلاع یافت: متوکل تصمیم گرفته او را به قتل رساند. از زندان به امام هادی علیه السلام نامه نوشت که: شما را به خدا در کار من نظری

فرمایید که می ترسم به تردید اتم. امام علیه السلام وعده فرمود: برای تو به خصوص دعا خواهم کرد. شب جمعه دعا نمود، و متوکل فردای آن شب تب کرد و پیوسته تب او شدت می یافت تا روز دوشنبه که بانگ شیون بر او بلند شد. دستور داد یکایک زندانیان را آزاد کنند و به خصوص علی بن جعفر را خود نام برد و گفت: او را آزاد سازید و از او بخواهید که از من بگذرد!

پس از آن امام هادی علیه السلام به علی بن جعفر دستور دادند که به مکه برود و متوکل از آن بیماری بهبود یافت. (1)

12) علی بن مهزیار اهوازی: فقیه و محدث والا مقام و مورد وثوق شیعه، وی از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام به شمار آمده، و از سوی امام جواد و امام هادی علیهما السلام وکالت داشته است. از

علی بن مهزیار حدود چهل اثر علمی بر جای ماند که احادیث آن ها در ابواب مختلف کتب حدیث آمده است. آرامگاه او در اهواز بقعه تاریخی و زیارتی مهمی به شمار می رود. (2)

ص: 226

1- . رجال، نجاشی، 199؛ بهجه الامال، 5/386.

2- . جامع الرواه، 1/604.

امام هادی علیه السلام تا سال 243 ه.ق در مدینه اقامت داشت، و در این مدت عموم مردم از علوم و معارف آن حضرت بهره می جستند و از عنایات مادی و معنوی امام علیه السلام برخوردار بودند، و آن جناب در کنار آموزه های علمی، فقرا و بی نوایان را دستگیری می کرد، و در شادی و غم با مسلمانان همدردی می نمود، و در تمامی کارهای خیر پیشقدم بود.

اما وابستگان به رژیم بنی العباس از موقعیت ممتاز آن حضرت بسی خشمگین و ناراحت بودند، و نمی توانستند آن عظمت و شخصیت را تحمل کنند، تا آنجا که والی مدینه - عبدالله بن محمد بریحه عباسی - علاوه بر رفتار اهانت آمیز و آزار دهنده اش نسبت به امام هادی علیه السلام، نامه های فتنه انگیزی به متوکل نوشت و او را تحریک کرد که امام علیه السلام را از مکه و مدینه بیرون ببرد به بهانه این که اکثریت مردم هوادار آن حضرت شده اند و گفته های آن جناب را به کار می بندند! و مبادا علیه حکومت نقشه ای داشته باشند!

متوکل عباسی - که شخصی خونخوار و فرومایه بود - امام هادی علیه السلام و تمامی افراد وابسته به آن حضرت را به سامرا فرا خواند، و امام علیه السلام از مدینه به سامرا هجرت کردند، و تا آخر عمر با انواع سختی ها و رنج ها به سر بردند، اما هرگز نورافشانی های امام متوقف نماند، و همواره زبان و قلم و رفتار آن جناب روشنگر زندگانی مردمان و هدایتگر گمراهان بود.

سرانجام روز سوم ماه رجب سال 254 ه.ق به زهر جفا مسموم و به شهادت رسید. (1)

ص: 227

مرقد منور آن حضرت و فرزند برومندش امام عسکری علیهما السلام در شهر سامرا زیارتگاه عموم ارادتمندان به اهل بیت علیهم السلام است. گر چه در ماه محرم امسال 1427 ه.ق با تخریب قبه با عظمت عسکریین علیهما السلام دل های مؤمنان غرق اندوه و ماتم گردید.

ص: 228

وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ.

و حضرت حسن بن علی [عسکری] علیه السلام حجت اوست.

یازدهمین امام و سیزدهمین حجت معصوم حضرت ابو محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام بنا بر مشهور هشتم ربیع الثانی سال 232 ق در مدینه منوره به دنیا آمد. (1)

کنیه شریفش ابو محمد و اشهر القابش عسکری و مادر گرامیش بانویی گرانقدر به نام سلیل یا حدیث است، و او را جدّه می گفتند که مادر بزرگ امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، و در زمان غیبت صغری پناهگاه و مرجع شیعیان بوده است. (2)

امام عسکری علیه السلام در سن یازده سالگی - و یا طبق گفته مسعودی در چهار سالگی - همراه پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام به سوی عراق سفر کرد، (3)

و تا آخر عمر در شهر سامرا به سر برد، و با توجه به دوران کوتاه امامت آن حضرت - حدود شش سال که بسیاری از اوقات آن هم در زندان و تحت نظر گذشت - قدرت نمایی خداوند و عظمت و اعجاز امامت هر چه بیشتر معلوم می گردد.

از دلایل و معجزات

(1) یحیی بن یسار قنبری گوید: حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام

ص: 229

1- مناقب 4/455.

2- الانوار البهیة، 250.

3- منتهی الامال، 2/264.

چهار ماه پیش از رحلتش به پسرش حسن عسکری علیه السلام وصیت کرد، و مرا با گروهی از دوستان گواه گرفت. (1)

(2) علی بن عمرو نوفلی نقل کرده که در خدمت امام هادی علیه السلام در صحن منزلش بودم که پسرش محمد (2)

از کنار ما گذشت، به امام هادی علیه السلام عرضه داشتم: قربانت گردم! آیا پس از شما همین صاحب [و امام] ماست؟ فرمود: خیر، صاحب شما پس از من حسن است. (3)

(3) ابوبکر فهفکی گوید: امام هادی علیه السلام به من نوشتند: پسر من محمد سرشت او از همه افراد آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم درست تر، و از نظر حجّت

و برهان معتبرترین ایشان است، او پسر بزرگ تر و جانشین من است، رشته ها و احکام امامت به او متصل می شود، پس هر چه خواهی از من بپرسی از او بپرس که هر چه مورد نیاز است نزد اوست. (4)

(4) احمد بن حارث قزوینی گوید: همراه پدرم در سَرَّ مَن رَأَى (سامرا) بودم. پدرم به کار دام پزشکی چهار پایان در بیت امام عسکری علیه السلام اشتغال داشت. در آن هنگام در طویله مستعین، قاطری بود که از جهت زیبایی و بلندی نظیر نداشت، اما چموش بود و نمی گذاشت زین بر پشتش گذارند و دهانه بر دهانش قرار دهند، و رام کنندگان از چاره آن عاجز مانده بودند، و هیچ کس نتوانسته بود بر آن سوار شود.

ص: 230

1- . الکافی، 1/325؛ الارشاد، 2/؛ الغیبه، شیخ طوسی، 130.

2- . حضرت سید محمد فرزند برومند امام هادی علیه السلام بوده که شیعیان چنین می پنداشتند که او امام خواهد بود ولی ایشان در زمان حیات پدرش وفات یافت و آرامگاه با عظمت او نزدیک سامرا زیارتگاه خاص و عام است و شیعه و سنی به آستانه اش روی می آورند.

3- . الکافی، 1/325-326؛ اعلام الوری، 350.

4- . الکافی، 1/326؛ اعلام الوری، 351.

یکی از ندیمان به خلیفه پیشنهاد کرد: این کار را به حسن ابن الرضا واگذار کن که بر آن سوار شود و یا به سبب آن هلاک گردد، و از بابت او آسوده خاطر شوی.

مستعین این پیشنهاد را پسندید و پیغام فرستاد که امام عسکری علیه السلام نزد او بروند.

احمد بن حارث گوید: پدرم در خدمت امام علیه السلام به منزل خلیفه

رفت، من نیز همراه پدرم بودم. در آن هنگام حضرت امام عسکری علیه السلام قاطر را در حیاط خانه دیدند. به سوی آن روانه شدند، و دست بر کپل آن حیوان نهادند. من نگاه می کردم، دیدم آن قاطر چنان عرق کرد که بر بدنش جاری شد. سپس امام علیه السلام به طرف مستعین رفتند و سلام کردند. مستعین خوش آمد گفت و آن حضرت را نزدیک خود نشانید. آن گاه عرضه داشت: ای ابو محمد این قاطر را دهانه بزیند.

امام علیه السلام به پدرم فرمود: قاطر را لجام کن.

مستعین گفت: خودتان این کار را انجام دهید.

امام علیه السلام ردای خود را کنار نهادند و برخاستند، قاطر را لجام زدند و به جای خود بازگشتند و نشستند.

مستعین بار دیگر عرضه داشت: ای ابا محمد آن را زین بگذارید.

امام علیه السلام به پدرم فرمود: ای غلام زین بر آن بگذار. مستعین گفت: خودتان آن را زین کنید [که شاید این بار آسیبی به آن حضرت رسد] امام علیه السلام بار دیگر برخاستند و زین بر قاطر نهادند و به جای خود بازگشتند.

مستعین گفت: آیا میل دارید بر آن سوار شوید؟

امام علیه السلام فرمودند: آری. سپس بر آن سوار شدند بی آن که قاطر

چموشی کند. آن گاه آن را گاهی به دویدن واداشتند و گاهی به حال عادی راه بردند، و بالاخره مستعین بر خلاف میل باطنی خود قاطر را به امام علیه السلام بخشید. (1)

(5) روایت شده که امام حسن عسکری علیه السلام را به یکی از دژخیمان بنی العباس به نام نحیر سپردند، و نحیر نسبت به امام علیه السلام سخت گیری می کرد و آن جناب را آزار می داد. روزی همسرش به او گفت: از خدا بترس که البته تو نمی دانی چه کسی در منزل تو است - آن گاه به بیان عبادت و صلاح و بزرگواری امام علیه السلام پرداخت - و گفت: بر تو می ترسم که مبادا به خاطر این رفتارت با او آسیبی ببینی.

نحیر گفت: به خدا قسم که او را در میان درندگان خواهم افکند. سپس از خلیفه! رخصت خواست و اجازه صادر شد که می تواند این کار را انجام دهد!

پس آن حضرت را نزد شیران افکند و هیچ تردید نداشتند که شیران امام علیه السلام را خواهند خورد. اما وقتی برای اطلاع از حال آن جناب به آن محل نگاه کردند، با تعجب دیدند که آن حضرت ایستاده نماز می گزارد و شیران اطراف اویند!

لذا دستور داد که فوری آن حضرت را بیرون آورند و به خانه اش ببرند. (2)

تفسیر امام علیه السلام

از آثار ارزشمند امام عسکری علیه السلام احادیث فراوانی است که در

ص: 232

1- . الکافی، 1/507.

2- . الکافی، 1/513.

تفسیر قرآن کریم از آن جناب روایت شده است، و بیشتر معانی بلند تأویلی و بطون قرآنی و نکته های خاصی در باب ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در این احادیث آمده است.

و کتابی مدوّن با عنوان: تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام بارها منتشر شده و نسخه های دست نویس آن در برخی از کتاب خانه های بزرگ موجود می باشد. (1)

هر چند که بعضی از علماء راجع به سند کتاب مزبور مناقشاتی دارند، اما جمع بسیار از بزرگان احادیث تفسیر آن حضرت را در جوامع مهم حدیث و تفسیر و فقه نقل کرده و آن ها را عملاً معتبر دانسته اند، از جمله:

(1) شیخ صدوق ابن بابویه قمی قدس سره که در کتاب من لایحضره الفقیه و چند اثر دیگرش قسمتی از این احادیث را نقل کرده است.

(2) شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی، در کتاب معروف: الاحتجاج

علی اهل اللجاج.

(3) ابن شهر آشوب سروری، در کتاب مناقب آل ابی طالب.

(4) ملا محمد باقر مجلسی در کتاب گرانقدر بحار الانوار که با رمز «م» در ابواب مختلف از آن نام برده است.

(5) سید هاشم بحرانی در تفسیر البرهان فی علوم القرآن.

(6) ملا محسن فیض کاشانی در تفسیرهای صافی و اصفی.

(7) حاج میرزا حسین نوری در کتاب مستدرک الوسائل

ص: 233

امام عسکری علیه السلام بیشتر اوقات از شیعیانش پنهان و محصور بود،

و احيانا خود را مخفی می نمود تا شیعیان؛ برای دوران غیبت امام

عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده شوند، و بسیار بود که

دستورات و ارشادات امام علیه السلام به وسیله توقیعات و نامه ها به مردم

ابلاغ می گشت.

ابوالادیان گوید: من خدمتکار امام حسن عسکری علیه السلام بودم

و نامه های آن حضرت را به شهرهای مختلف می بردم، یک بار هنگام

بیماری آن حضرت که به وفاتش انجامید، به محضر او شرفیاب شدم،

نامه هایی به من سپرد و فرمود: این ها را به مدائن ببر و سفر تو پانزده

روز به طول می انجامد، روز پانزدهم به شهر سامرا باز می گردی، آن

هنگام صدای شیون از خانه ام خواهی شنید و مرا در آن وقت غسل

می دهند.

به آن حضرت عرض کردم: اگر این واقعه هولناک روی دهد چه

کسی امام من است؟

فرمود: هر آن که پاسخ نامه هایم را از تو مطالبه کند امام بعد از من

است.

گفتم: نشانه دیگری بفرمایید؟

فرمود: هر آن که بر من نماز بگذارد امام بعد از من است.

عرض کردم: نشانه دیگری بیفزایید؟

فرمود: هر آن که بگوید در همیان چیست امام بعد از من است.

هیبت امام علیه السلام مانع شد که پرسش مقصود از همیان چیست. نامه ها

را بردم و جواب ها را تحویل گرفتم، و همان گونه که امام خبر داده

ص: 234

بود، روز پانزدهم به سامرا وارد شدم که صدای شیون از خانه امام بلند بود، و دیدم که جعفر [برادر امام علیه السلام] بر در خانه نشسته و شیعیان اطراف او را گرفته اند [وفات برادرش را] تسلیت و [امامت او را] تهنیت! می گویند.

با خود گفتم: اگر این امام باشد پس امامت دگرگون شده است! زیرا که پیشتر می دانستم که او به شراب و قمار و تنبک آلوده است. به هر حال پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم، ولی او چیزی از من نپرسید [و سراغ نامه ها را نگرفت].

سپس عقید خادم بیرون آمد و به او گفتم: سرورم! برادر شما را کفن کرده اند بیایید بر او نماز بگذارید.

جعفر برخاست و شیعیان هم با او همراه شدند، وقتی به حیاط خانه رسیدیم دیدیم که امام عسکری علیه السلام را کفن کرده بر روی نعش نهاده اند. جعفر جلو ایستاد تا بر آن حضرت نماز بگذارد، وقتی که خواست تکبیر بگوید ناگهان کودکی گندمگون پیچیده موی گشاده دهان بیرون آمد و عباى جعفر را کشید و فرمود: ای عموا! عقب برو که من سزاوارترم بر پدرم نماز بگذارم.

جعفر عقب رفت و رنگش تغییر یافت، و آن کودک جلو ایستاد و بر آن حضرت نماز کرد، سپس امام عسکری علیه السلام را کنار قبر پدرش به

خاک سپردند.

آن گاه روی به من کرد و فرمود: ای بصری! جواب نامه هایی که همراه آورده ای به من بده.

آن ها را تحویل دادم و با خود گفتم: این دو نشانه! فقط همیان مانده است.

ص: 235

سپس بیرون رفتم دیدم جعفر بن علی ناراحت است، حاجز و شّا - به منظور اتمام حجّت - به او گفت: این کودک کی بود؟ جعفر گفت: به خدا سوگند که من هرگز او را ندیده بودم و نشناختم.

در این اثنا جماعتی از اهل قم آمدند و از حال امام عسکری علیه السلام جو یا شدند. و چون دانستند که آن حضرت وفات یافته است از امام بعدی پرسیدند، مردم به جعفر اشاره کردند، آن ها نزدیک رفتند و تعزیت و تهنیت گفتند، و اظهار داشتند: نامه ها و پول هایی همراه داریم بگوئید نامه ها از چه کسانی است و پول ها چقدر است تا تسلیم کنیم؟

جعفر برخاست و جامه هایش را نکاند و گفت: از ما می خواهند که غیب بدانیم!

در آن هنگام خادم از سوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آمد و گفت: نامه ها از فلانی و فلانی و... است، و همیانی که در آن هزار اشرفی قرار دارد، از جمله ده اشرفی هست که طلای آن را روکش کرده اند.

آن جماعت نامه ها و پول ها را تحویل دادند و گفتند: هر که تو را بدین کار فرستاده امام است. [\(1\)](#)

ص: 236

وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ

و گواهی می دهم که به راستی تو حجّت خداوند هستی.

امام دوازدهم و معصوم چهاردهم، حضرت ولی عصر حجّت زمان؛ قطب عالم امکان؛ تنها امید مستضعفان؛ فرزند برومند امام حسن عسکری علیه السلام، شب جمعه نیمه شعبان سال 255 ه.ق در شهر سامرا جهان را به نور پر فروغ خویش روشن ساخت. (1)

مادر گرامیش جناب نرجس دختر یشوعا فرزند قیصر روم است که مادر آن جناب از نوادگان شمعون وصی حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام بوده است. (2)

هنگامی که به دنیا آمد بر زانوهای خود تکیه کرد، و دو انگشت سبّابه خویش را به سوی آسمان بلند نمود، سپس عطسه زد و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّ حُجَّةَ

اللَّهِ دَاحِضَةٌ، وَ لَوْ أذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ. (3)

؛ حمد و سپاس مخصوص پروردگار عالمیان است، و درود خداوند بر پیامبر و آل اوست، ستمکاران چنین پنداشتند که حجّت خداوند از میان رفتنی است! و حال آن که هر گاه اذن دهد که سخن گوئیم شک و تردید از میان برود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: شبی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن متولد شود، هیچ نوزادی به دنیا

ص: 237

1- . الكافي، 1/329.

2- . بحار الانوار، 51/7.

3- . کمال الدین، 2/430.

نمی آید جز این که مؤمن باشد، و اگر در سرزمین شرک متولد گردد خداوند سرانجام او را به برکت امام علیه السلام به ایمان منتقل می سازد. (1)

و در خبری از نسیم خادمه امام عسکری علیه السلام آمده که گفت: یک شب بعد از ولادت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، هنگامی که نزد او رفتم عطسه ای زدم به من فرمود: خدایت رحمت کند!

از این دعا بسیار خرسند شدم، سپس فرمود: آیا در خصوص عطسه مزده ات ندهم؟

گفتم: چرا، سرورم.

فرمود: [نشانه] ایمنی از مرگ است تا سه روز. (2)

امام عسکری علیه السلام پس از ولادت فرزندش، وکیل خود عثمان بن سعید عمروی را فرا خواند و به او فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت خریداری کن و در میان بنی هاشم تقسیم بنمای، و تعداد... رأس گوسفند از سوی او عقیقه کن. (3)

حسن بن منذر گوید: روزی حمزه بن ابی الفتح نزد من آمد و گفت: مزده باد که دیشب در خانه امام عسکری علیه السلام فرزندی از نسل آن حضرت ولادت یافت که دستور فرمود او را پنهان کنند و فرمان داد که سیصد رأس گوسفند برای او عقیقه نمایند.

پرسیدم نامش چیست؟ گفت: م ح م د است و از او به جعفر کنایه آورند. (4)

ص: 238

1- . بحار الانوار، 51/28.

2- . کمال الدین، 2/430.

3- . کمال الدین 2/431.

4- . کمال الدین 2/432.

تقدیر چنین بوده که دوازدهمین حجّت خداوند در این امت، مدت ها از نظرها غایب بماند تا روزی که به فرمان الهی بپا خیزد و جهان را پر از عدل و داد سازد بعد از آن که از ظلم و ستم آکنده شده باشد.

دوران نخستین غیبت امام عجل الله فرجه الشریف - یعنی غیبت صغری - از هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام در سال 260 ه.ق تا هنگام وفات آخرین نایب خاص آن حضرت، علی بن محمد سمّری در سال 328 ه.ق شصت و هشت سال بوده است. و چنان چه ابتدای غیبت را از هنگام ولادت آن حضرت به شمار آوریم، آن مدت هفتاد و سه سال خواهد بود.

در آن دوران چهار تن از شخصیت های گرانقدر شیعه: عثمان بن سعید عمروی، و محمد بن عثمان، و حسین بن روح نوبختی، و علی بن محمد سمّری به ترتیب از سوی آن حضرت نیابت خاص داشتند و توقیعات و پیام های امام توسط ایشان صادر می گشت.

پس از آن غیبت کبری آغاز شده و تا به امروز ادامه یافته است، از درگاه خداوند عاجزانه مسئلت داریم که هر چه زودتر این دوران به سرآید و زمان ظهور و حکومت جهانی آن حضرت را دریابیم.

اکنون به نقل سه حدیث در تشبیه امام عصر ارواحنا فداه به خورشید پشت ابر، و بیان کوتاهی در این باره سخن را به پایان می بریم:

1) جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: آیا شیعیان در دوران غیبت از حضرت قائم علیه السلام بهره می برند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آری سوگند به آن که مرا به نبوت برانگیخت، البته ایشان در زمان غیبت از او سود می برند و به نور ولایتش روشنی می یابند همان گونه که مردم به خورشید بهره می یابند هر چند که ابر آن را پوشانیده باشد. (1)

(2) از سلیمان اعمش روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: از روزی که خداوند آدم را آفرید، زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نمانده است آشکار و مشهور و یا غایب از نظر و از دیدگان مستور بوده است، هم چنین تا وقتی قیامت برپا شود زمین از حجت خالی نخواهد ماند، وگرنه خداوند پرستش نمی گردد.

سلیمان عرضه داشت: مردم چگونه از وجود حجت غایب مستور (در پرده) بهره می برند؟

امام علیه السلام فرمود: همان گونه که از خورشید بهره می برند هنگامی که ابر آن را بپوشاند. (2)

(3) در توفیق شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به اسحاق بن یعقوب آمده است: و اما وجه بهره وری از من در زمان غیبتم مانند استفاده از خورشید است هنگامی که ابر از دیده ها نهانش سازد. (3). پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آری سوگند به آن که مرا به نبوت برانگیخت، البته ایشان در زمان غیبت از او سود می برند و به نور ولایتش روشنی می یابند همان گونه که مردم به خورشید بهره می یابند هر چند که ابر آن را پوشانیده باشد. (4)

مرحوم علامه مجلسی فرموده است: تشبیه آن حضرت به خورشیدی که در ابر پنهان باشد، اشاره به چند امر است:

اول: این که نور آفرینش و علم و هدایت به واسطه آن حضرت علیه السلام به آفریدگان می رسد، زیرا که با اخبار مستفیضه ثابت است که آنان مرحوم علامه مجلسی فرموده است: تشبیه آن حضرت به خورشیدی که در ابر پنهان باشد، اشاره به چند امر است:

اول: این که نور آفرینش و علم و هدایت به واسطه آن حضرت علیه السلام به آفریدگان می رسد، زیرا که با اخبار مستفیضه ثابت است که آنان

ص: 240

1- . کمال الدین، 1/253.

2- . بحار الانوار، 52/92.

3- . کمال الدین 2/162؛ الاحتجاج، 2/263

4- . کمال الدین، 1/253.

(ائمه اطهار عليهم السلام) علت غایی ایجاد مخلوق می باشند، پس اگر آنان نبودند، نور پیدایش و آفرینش به دیگران نمی رسید.

و نیز به برکت ایشان و توسل به آنان علوم و معارف برای مردمان آشکار می گردد، و بلاها و گرفتاری ها از آن ها دور می شود، که اگر عنایت آنان نمی بود، مردم به سبب کارهای ناپسندشان انواع عذاب ها را سزاوار بودند...

دوم: همان گونه که آفتاب پوشیده در ابر - با این که مردم از آن بهره ها می برند - هر لحظه انتظار دارند که ابرها کنار برود و قرص خورشید نمایان گردد، تا هر چه بیشتر از آن فایده ببرند.

هم چنین در ایام غیبت امام علیه السلام، شیعیان با اخلاص همواره در انتظار ظهور و قیام او به سر می برند، و هرگز ناامید نمی شوند.

سوم: با این همه آثار و نشانه ها که از آن حضرت علیه السلام نمایان است، هر کس منکر آن وجود مقدس باشد مانند آن است که وجود خورشید پشت ابر را انکار کند.

چهارم: گاهی پنهان شدن خورشید پشت ابر، از آشکار بودنش، برای بندگان مصلحت بیشتری دارد. هم چنین آن زمان که غیبت امام علیه السلام برای مردم مصلحت بیشتری داشته است بدین جهت از نظرها غایب گشت.

پنجم: کسانی که به خورشید نگاه می کنند نمی توانند در حالی که بیرون از ابر باشد به طور مستقیم آن را بنگرند، و بسا که مایه نابینایی آنان شود، زیرا که نیروی بینایی نمی تواند به خورشید احاطه یابد.

خورشید وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز همین گونه است که بسا باشد ظهور آن حضرت به بینش مردمان زیان

رساند، و سبب کوری دل آن‌ها از شناخت حق گردد، اما در زمان غیبت امام علیه السلام چشم بصیرت آن‌ها به نور ایمان روشن می‌شود، همان‌طور که از لابلای ابرها می‌توان قرص خورشید را دید.

ششم: گاهی خورشید از میان ابرها بیرون می‌آید، و بعضی از افراد [خواستہ یا ناخواستہ] آن را می‌نگرند، همین‌طور ممکن است آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت برای بعضی از مردم آشکار گردد.

هفتم: به‌طور کلی امامان علیهم السلام همچون خورشید برای عموم موجودات منفعت دارند، و فقط افراد کور باطن از آنان بهره‌ای نمی‌برند، چنان‌که در تفسیر آیه کریمه: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»⁽¹⁾؛ و هر آن‌که در این جهان نابینا باشد در آخرت هم نابینا و گمراه‌تر است.

این معنی روایت شده است.

هشتم: همان‌گونه که تابش آفتاب به نسبت درها و پنجره‌ها و منفذها و نبودن موانع، وارد خانه‌ها می‌شود، هم‌چنین مردم به نسبت رفع موانع از حواس و مشاعرشان از انوار تابناک هدایت و عنایت ائمه اطهار علیهم السلام بهره‌ای می‌برند، یعنی هر چه حواس و مشاعر خود را - که منافذ و روزنه‌های دل‌هاست - از شهوات نفسانی و علایق جسمانی دور سازند، و پرده‌های تیره هیولایی را کنار بزنند، از آن انوار بیشتر بهره‌ای می‌گیرند...⁽²⁾

در اینجا دفتر دوم را به پایان می‌برم، و از خداوند متان عاجزانه مسئلت دارم که توفیق بیشتر عنایت فرماید.

سید مهدی حائری قزوینی (اصلی)

10 / جمادی الاولی / 1427 برابر 17 / خرداد 1385.

ص: 242

1- . سوره اسراء، آیه 72.

2- . بحار الانوار، 93/52-94 با اندکی تلخیص.

- 1 - قرآن کریم/چهار رنگ - گلاسه رحلیخط نیریزی / الهی قمشه ای
- 2 - قرآن کریم/نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای
- 3 - قرآن کریم/وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه
- 4 - قرآن کریم/وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای
- 5 - قرآن کریم/وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای
- 6 - کلیات مفاتیح الجنان/عربیانتشارات مسجد مقدّس جمکران
- 7 - کلیات مفاتیح الجنان/وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای
- 8 - منتخب مفاتیح الجنان/ (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای
- 9 - منتخب مفاتیح الجنان/ جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای
- 10 - نهج البلاغه/وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله/محمد دشتی
- 11 - صحیفه سجاده ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای
- 12 - ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلامواحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران
- 13 - آئینه اسرارحسین کریمی قمی
- 14 - آثار گناه در زندگی و راه جبرانعلی اکبر صمدی
- 15 - آخرین پناهمحمدود ترجمی
- 16 - آخرین خورشید پیداواحد تحقیقات
- 17 - آشنایی با چهارده معصوم (1و2)/شعر و رنگ آمیزسیّد حمید رضا موسوی
- 18 - آقا شیخ مرتضی زاهدمحمد حسن سیف الهی
- 19 - آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش
- 20 - ارتباط با خداواحد تحقیقات

- 22 - اسلام شناسی و پاسخ به شبهاتعلی اصغر رضوانی
- 23 - امامت، غیبت، ظهور و واحد پژوهش
- 24 - امامت و غیبت از دیدگاه علم کلامعلم الهدی / واحد تحقیقات
- 25 - امامت و ولایت در امالی شیخ صدوقسید محمد حسین کمالی
- 26 - امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیهم السلام (روسی) آلمات آبسالیکوف
- 27 - امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیانسهراب علوی
- 28 - امام شناسی و پاسخ به شبهاتعلی اصغر رضوانی
- 29 - انتظار بهار و بارانواحد تحقیقات
- 30 - انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری
- 31 - اهمیت اذان و اقامتمحمد محمدی اشتیاردی
- 32 - با اولین امام در آخرین پیامحسین ایرانی
- 33 - بامداد بشریتمحمد جواد مروّجی طبسی
- 34 - بهتر از بهار/کودکشمسی (فاطمه) وفایی
- 35 - پرچمدار نینوامحمد محمدی اشتیاردی
- 36 - پرچم هدایتمحمد رضا اکبری
- 37 - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و تروریسم و خشونت طلبیعلی اصغر رضوانی
- 38 - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جهاد و برده داریعلی اصغر رضوانی
- 39 - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق اقلیت ها و ارتدادعلی اصغر رضوانی
- 40 - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و حقوق زنعلی اصغر رضوانی
- 41 - پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و صلح طلبیعلی اصغر رضوانی
- 42 - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

43 - تاريخ پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ و آلہ/دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

44 - تاریخچه مسجد مقدس جمکران/(فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

45 - تاريخ سيد الشهداء عليه السلام شيخ عباس صفایی حائری

46 - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

ص: 244

- 47 - تشریف یافتگان (چهار دفتر) میرزا حسین طبرسی نوری
- 48 - جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور
- 49 - چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی
- 50 - چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام صادق سیدنژاد
- 51 - چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله احمد سعیدی
- 52 - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی
- 53 - حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا
- 54 - ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش
- 55 - خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری
- 56 - خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی
- 57 - خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)
- 58 - دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی
- 59 - داستان هایی از امام زمان علیه السلام محسن ارشاد
- 60 - داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی
- 61 - در انتظار منجی (روسی) آلمات آبسالیکوف
- 62 - در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی
- 63 - در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای
- 64 - دفاع از حریم امامت و ولایت (مختصر شب های پیشاور) کریم شنی
- 65 - دلشده در حسرت دیدار دوستزها قزلقاشی
- 66 - دین و آزادیمحمد حسین فهیم نیا
- 67 - رجعت یا حیات دوباره احمد علی طاهری ورسی

68 - رسول ترک محمد حسن سیف الہی

69 - روزنہ های از عالم غیبید محسن خرازی

70 - زیارت ناحیہ مقدسہ واحد تحقیقات

71 - سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

ص: 245

- 72 - سخنرانی مراجع در مسجد جمکران واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران
- 73 - سرود سرخ انارالله بهشتی
- 74 - سقا خود تشنه دیدار طه‌ورا حیدری
- 75 - سلفی‌گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات‌علی اصغر رضوانی
- 76 - سیاحت غرباً نجفی قوچانی
- 77 - سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربیدکتر عبد‌اللهی
- 78 - سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام (دو جلدی) محمد امینی گلستانی
- 79 - سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)
- 80 - شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمد حسین نائجی
- 81 - شمس وراء السحاب / عربی‌السید جمال محمد صالح
- 82 - صبح فرا می رسد مؤسسه فرهنگی تربیتی توحید
- 83 - ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد الله هاشمی شهیدی
- 84 - عاشورا تجلی دوستی و دشمنی‌سید خلیل حسینی
- 85 - عریضه نویسی‌سید صادق سیدنژاد
- 86 - عطر سیب‌حامد حجّتی
- 87 - عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی‌المقدس الشافعی
- 88 - علی علیه السلام مروارید ولایت‌واحد تحقیقات
- 89 - علی علیه السلام و پایان تاریخ‌سید مجید فلسفیان
- 90 - غدیر خم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی
- 91 - غدیرشناسی و پاسخ به شبهات‌علی اصغر رضوانی
- 92 - فتنه وهابیت‌علی اصغر رضوانی

93 - فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلامسید محمد واحدی

94 - فرهنگ اخلاقعباس اسماعیلی یزدی

95 - فرهنگ تربیتعباس اسماعیلی یزدی

96 - فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها(پخش)حسن صدری

ص: 246

- 97 - فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی
- 98 - فریادرس حسن محمودی
- 99 - قصه های تربیتی محمد رضا اکبری
- 100 - کرامات المهدی علیه السلام مواحد تحقیقات
- 101 - کرامت های حضرت مهدی علیه السلام مواحد تحقیقات
- 102 - کمال الدین و تمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله/منصور پهلوان
- 103 - کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی
- 104 - گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتیجی)
- 105 - گفتمان مهدویت آیت الله صافی گلپایگانی
- 106 - گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مر حوم حسینی اردکانی
- 107 - مام فضیلت ها عباس اسماعیلی یزدی
- 108 - مشکاه الانوار علامه مجلسی رحمه الله
- 109 - مفرد مذکر غائب علی مؤذنی
- 110 - مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی / حائری قزوینی
- 111 - منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله
- 112 - منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی
- 113 - منشور نینوا مجید حیدری فر
- 114 - موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 115 - مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات عزیز الله حیدری
- 116 - مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامیا العمیدی / محبوب القلوب
- 117 - مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد 13 بحار - دو جلد علامه مجلسی رحمه الله/ارومیه ای

118 - مہربان تراز مادر / نوجوانحسن محمودی

119 - مہر بیکرانمحمد حسن شاہ آبادی

120 - میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مہدی حائری قزوینی

121 - ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

ص: 247

- 122 - نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله
- 123 - نجم الثاقب (دو جلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله
- 124 - ندای ولایت بنیاد غدیر
- 125 - نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی
- 126 - نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده
- 127 - نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 128 - نماز شواحد پژوهش مسجد مقدس جمکران
- 129 - نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمد رضا اکبری
- 130 - و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی
- 131 - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- 132 - وظایف منتظران واحد تحقیقات
- 133 - ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری
- 134 - هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله
- 135 - همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی / بیژن کرمی
- 136 - یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی
- 137 - یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی
- 138 - ینابیع الحکمه / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی
- جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی 617، انتشارات مسجد مقدس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های 7253700، 7253340 - 0251 تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: 66939083 ، 66928687 - 021

یزد:

6246489، 2 - 6280671 - 0351

فریدونکار: 14 - 5664212 - 0122

ص: 248

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

